

تألیفات « توضیح المسائل (با تجدید نظر و اضافات) چاپ بیست و هشتم

احکام تقلید

احکام تقلید

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید عقیده‌اش به اصول دین از روی بصیرت باشد ، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید ، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف اینکه او گفته است قبول کند . ولی چنانچه شخص به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد ، و آنها را اظهار نماید - هر چند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است ، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود .

و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد ، یا از مجتهد تقلید کند ، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است .

مثلاً : اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند ، و عده دیگر می‌گویند حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهد .

و اگر عملی را بعضی واجب ، و بعضی مستحب میدانند ، آن را بجا آورد .

پس کسانی که مجتهد نیستند ، و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند ، واجب است از مجتهد تقلید نمایند .

مسأله ۲ - تقلید در احکام : عمل کردن به دستور مجتهد است . و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد ، بالغ ، عاقل ، شیعه دوازده امامی ، حلال زاده ، زنده و عادل باشد .

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد ، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند . و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد ، که اگر از اهل محل یا همسایگان ، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند ، خوبی او را تصدیق نمایند .

و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء - و لو اجمالاً - معلوم باشد ، لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند أعلم باشد ، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد .

مسأله ۳ - مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت :

اول : آنکه خود انسان یقین کند ، مثل آنکه از اهل علم باشد ، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد .

دوم : آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند ، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند ، بشرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند . بلکه اجتهاد یا أعلمیت کسی به گفته يك نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود .

سوم : آنکه انسان از راههای عقلانی به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند ، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند ، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود ، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند .

مسأله ۴ - بدست آوردن فتوی ، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد :

اول : شنیدن از خود مجتهد .

دوم : شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند .

سوم : شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد .

چهارم : دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد .

مسأله ۵ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است ، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید ، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست .

مسئله ۶ - اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوی دهد ، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند .

ولی اگر فتوی ندهد ، و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد يك سوره تمام بخواند - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند ، و یا به فتوای مجتهد دیگری - با رعایت الأعلم فالأعلم - عمل نماید ، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند ، می‌تواند سوره را ترك کند .

و همچنین است اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محل تأمل، یا محل إشکال است .

مسئله ۷ - اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده، یا پیش از آن احتیاط کند - مثلاً بفرماید طرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترك نماید ، و این را احتیاط مستحب می‌نامند .

مسئله ۸ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود ، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است ، بنابر این اگر او أعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً - بر تقلید او باقی بماند .

و چنانچه مجتهد زنده أعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند .

و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند ، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در فتوی دادن بیشتر احتیاط کند باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید ، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف - مانند موارد اختلاف در قصر و تمام - که بنابر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید .

و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است ، نه عمل کردن به دستور او .

مسئله ۹ - بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت - یعنی ترك واجب یا فعل حرام - واقع می‌شود یاد بگیرد .

مسئله ۱۰ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند ، یا اینکه با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید .

ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلم فالأعلم .

مسئله ۱۱ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود ، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده .

ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی عمل کند ، باید - بنابر احتیاط لازم - اشتباه را در صورت امکان بر طرف کند .

مسئله ۱۲ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد ، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می‌تواند مرجع او باشد صحیح است ، و در غیر این صورت اگر جاهل قاصر بوده ، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است ، عمل صحیح است .

و همچنین است اگر جاهل مقصر بوده است ، و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل صحیح است مانند جهر به جای اخفات یا بعکس .

و همچنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحت است ، بجز در بعضی موارد که در «منهاج» ذکر شده است .

احکام طهارت

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۳ - آب یا مطلق است یا مضاف : آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند ، مثل آب هندوانه و گلاب ، یا با چیزی مخلوط باشد ، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند ، و غیر اینها آب مطلق است ، و آن بر پنج قسم است :

۱. اول : آب کر .
۲. دوم : آب قلیل .
۳. سوم : آب جاری .
۴. چهارم : آب باران .
۵. پنجم : آب چاه .

۱ - آب کُر

مسأله ۱۴ - آب کُر مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب^(۱) باشد ، و آن تقریباً معادل (۳۸۴) لیتر است .

مسأله ۱۵ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس ، به آب کر برسد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می شود ، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود .

مسأله ۱۶ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود .

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد ، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد ، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود ، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است .

مسأله ۱۸ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند ، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود . و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد .

مسأله ۱۹ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد ، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، و عین نجاست هم در آن نباشد ، پاک است .

مسأله ۲۰ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است .

مسأله ۲۱ - آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند ، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود . و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه ، حکم آب کمتر از کر را دارد .

مسأله ۲۲ - کر بودن آب ، به دو راه ثابت می شود :

اول : آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند .

دوم : آنکه دو مرد عادل خبر دهند . و اما اگر يك عادل یا ثقة یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محل اشکال است .

۲ - آب قلیل

مسئله ۲۳ - آب قلیل، آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد .
 مسئله ۲۴ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود . ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است .
 مسئله ۲۵ - آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، در چیزهائی که با يك بار شستن پاک نمی گردد نجس است ، و همچنین آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای تطهیر چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود - بنا بر احتیاط لازم - نجس است .
 مسئله ۲۶ - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند :

اول : آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد .

دوم : نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد .

سوم : نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد .

چهارم : ذره های غائط در آب پیدا نباشد .

پنجم : بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد .

۳ - آب جاری

آب جاری به آبی گفته می شود که : ۱ - منبع طبیعی داشته باشد . ۲ - جاری باشد هر چند به وسیله ای آن را جاری سازند . ۳ - فی الجملة استمرار داشته باشد ، و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا به صورت قطره با فرض جریان در زمین جاری به حساب می آید ، ولی اگر چیزی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً اگر مانع ریزش با جوشش آب شود ، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند ، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هر چند جریان داشته باشد .

مسئله ۲۷ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است .

مسئله ۲۸ - اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است . و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است . و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک و گرنه نجس است .

مسئله ۲۹ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بر دارند باز می جوشد ، حکم آب جاری را ندارد ، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود .

مسئله ۳۰ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است ، حکم آب جاری را ندارد .

مسئله ۳۱ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد ، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد .

مسئله ۳۲ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس ، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند ، نجس نمی شود .

مسئله ۳۳ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد .

مسئله ۳۴ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود ، اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پائین آن برسد ، طرف بالای آن نجس نمی شود .

۴ - آب باران

مسئله ۲۵ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست ، به هر جای آن يك مرتبه باران برسد پاك می‌شود مگر بدن و لباس که به بول نجس شده باشد که در این دو - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه لازم است ، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ، البته باریدن دو سه قطره فائده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید .

مسئله ۲۶ - اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است ، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند ، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد ، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد .

مسئله ۲۷ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می‌بارد ، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد ، پاك است ، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد ، به چیز نجس رسیده است ، نجس می‌باشد .

مسئله ۲۸ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك می‌شود ، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاك می‌کند .

مسئله ۲۹ - خاك نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاك می‌شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب بواسطه رسیدن به خاك ، مضاف شده است .

مسئله ۴۰ - هر گاه آب باران در جائی جمع شود ، اگر چه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ، آن چیز نجس پاك می‌شود .

مسئله ۴۱ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد ، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می‌گردد .

۵ - آب چاه

مسئله ۴۲ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است .

مسئله ۴۳ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود ، پاك می‌شود . ولی پاك شدنش - بنا بر احتیاط واجب - مشروط بر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد .

۱. هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر میباشد.

احکام آبها

احکام آبها

مسئله ۴۴ - آب مضاف که معنی آن در مسئله (۱۲) گفته شد ، چیز نجس را پاك نمی‌کند ، و وضو و غسل هم با آن باطل است .

مسئله ۴۵ - آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد ، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود ، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاك می‌باشد . مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه به دست رسیده نجس ، و آنچه به دست

نرسیده پاك است .

مسأله ۴۶ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند ، پاك می شود .

مسأله ۴۷ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه ، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می کند ، و وضو و غسل هم با آن صحیح است . و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه ، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی کند ، و وضو و غسل هم با آن باطل است .

مسأله ۴۸ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ، و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف ، نجس را پاك نمی کند ، و وضو و غسل هم با آن باطل است . و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کر باشد نجس می شود ، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد - بنا بر احتیاط واجب - نیز نجس می شود .

مسأله ۴۹ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ، بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب بواسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود ، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود .

مسأله ۵۰ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا باران بر آن بیارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود ، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاك می شود . ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد .

مسأله ۵۱ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاك می گردد ، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاك است .

مسأله ۵۲ - آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه ، پاك است ، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه ، نجس است .

احکام تخلی

احکام تخلی

مسأله ۵۳ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند ، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند ، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را میفهمند ، بیوشاند ، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند .

مسأله ۵۴ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند ، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند کافی است .

مسأله ۵۵ - موقع تخلی باید - بنا بر احتیاط لازم - جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد .

مسأله ۵۶ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد ، و عورت خود را از قبله بگرداند ، کفایت نمی کند ، و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید .

مسأله ۵۷ - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعداً گفته می شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط ، رو به قبله و پشت به قبله نباشد .

مسأله ۵۸ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند ، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند .

مسأله ۵۹ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند .

مسأله ۶۰ - در چهار جا تخلی حرام است :

- ۱ - در کوچه‌های بن بست ، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند ، و همچنین در کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد .
- ۲ - در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است .
- ۳ - در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها .
- ۴ - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد بلکه حتی اگر بی احترامی هم نباشد ، مگر این که زمین از مباحات اصلی باشد . و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود .

مسأله ۶۱ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می‌شود :

- اول : آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد .
- دوم : آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد ، بجز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان .
- سوم : آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد .
- و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست ، و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد ، اگر چه شستن با آب بهتر است .

مسأله ۶۲ - مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود ، و يك بار شستن کافی است ، گر چه احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود ، و افضل آن است که سه بار شسته شود .

مسأله ۶۳ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط بر آن نماند ، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد . و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط بر آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست .

مسأله ۶۴ - با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد .

مسأله ۶۵ - مخرج غائط را اگر يك مرتبه با سنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نماید کفایت می‌کند ، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد . بلکه با سه قطعه هم باشد ، و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود ، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی‌رود اشکال ندارد .

مسأله ۶۶ - پاك کردن مخرج غائط با چیزهائی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است . و پاك کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد .

مسأله ۶۷ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، لازم است تطهیر نماید ، اگر چه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده .

مسأله ۶۸ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز ، مخرج را تطهیر کرده یا نه ، نمازی که خوانده صحیح است ، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند .

استبراء

مسأله ۶۹ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند ، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است . و آن به گونه‌هایی انجام می‌شود ، یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول ، اگر مخرج غائط نجس شده ، اول آن را تطهیر کنند ، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند ، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند .

مسأله ۷۰ - آبی که گاهی با تحريك شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاك است ، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود ، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به

آن «ودی» می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است . و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از این سه آب ، پاک است .

مسئله ۷۱ - اگر انسان شك کند که استبراء کرده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، نجس می‌باشد ، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود . ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند .

مسئله ۷۲ - کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است ، و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند .

مسئله ۷۳ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد ، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی ، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد . ولی اگر وضو نگرفته باشد ، فقط گرفتن وضو کافی است .

مسئله ۷۴ - برای زن استبراء از بول نیست ، و اگر رطوبتی ببیند و شك کند که بول است یا نه پاک می‌باشد ، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند .

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۵ - مستحب است در موقع تخلی جانی بنشیند که کسی او را نبیند ، و موقع وارد شدن به مکان تخلی ، اول پای چپ ، و موقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد ، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد .

مسئله ۷۶ - نشستن روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست . و نیز در موقع تخلی ، نشستن روی باد ، و در جاده و خیابان و کوچه ، و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد ، و خوردن چیزی ، و توقف زیاد ، و تطهیر کردن با دست راست ، مکروه می‌باشد . و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد .

مسئله ۷۷ - ایستاده بول کردن ، و بول کردن در زمین سخت ، و سوراخ جانوران ، و در آب ، خصوصاً آب ایستاده ، مکروه است .

مسئله ۷۸ - خود داری کردن از بول و غائط مکروه است . و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است .

مسئله ۷۹ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب ، و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی ، بول کند .

نجاسات

نجاسات

مسئله ۸۰ - نجاسات ده چیز است :

اول : بول .

دوم : غائط .

سوم : منی .

چهارم : مردار .

پنجم : خون .

ششم و هفتم : سگ و خوک .

هشتم : کافر .

نهم : شراب .

دهم : عرق حیوان نجاست خوار .

۱ ، ۲ - بول و غائط :

مسأله ۸۱ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می‌کند ، نجس است . و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت ، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است ، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید - بنابر احتیاط لازم - اجتناب کرد .

مسأله ۸۲ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک ، و بهتر اجتناب از آنهاست .

مسأله ۸۳ - بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است ، و همچنین است بول و غائط بچه بزی که شیر خوک خورده - به تفصیلی که در احکام خوردنیها و آشامیدنیها خواهد آمد - یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است .

۳ - منی :

مسأله ۸۴ - منی مرد ، و هر حیوان مذکر حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است ، و رطوبتی که از زن با شهوت خارج میشود و موجب جنابت او است - بتفصیلی که در مسأله (۳۴۵) ذکر خواهد شد - در حکم منی است و بنابر احتیاط واجب باید از منی حیوان مذکر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود .

۴ - مردار :

مسأله ۸۵ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند . و ماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است .
مسأله ۸۶ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو ، و کرک و استخوان و دندان ، که روح ندارند ، پاک است .
مسأله ۸۷ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند ، نجس است .

مسأله ۸۸ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود ، پاک است .

مسأله ۸۹ - تخم مرغ که از شکم مرغ بیرون می‌آید پاک است هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید .

مسأله ۹۰ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ، ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است باید ظاهر آن را - که با بدن میتة ملاقات کرده است - بشویند .
مسأله ۹۱ - دواجات روان ، عطر ، روغن ، واکس ، و صابون که از خارجه می‌آوردند ، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته پاک است .

مسأله ۹۲ - گوشت ، پیه و چرمی که احتمال آن برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت و پیه حرام است ، ولی نماز در آن چرم جایز است ، و آنچه از بازار مسلمانیها ، یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده ، یا اینکه احتمال آن

برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است ، مشروط بر اینکه آن مسلمان در آن تصرفی نکند که مختص گوشت حلال است ، مانند اینکه برای خوردن بفروشد .

۵ - خون :

مسئله ۹۳ - خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - بیرون بیاید نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد .

مسئله ۹۴ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید ، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است . ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد ، آن خون نجس است .

مسئله ۹۵ - احتیاط مستحب آن است که از زرده تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن می‌باشد اجتناب شود .

مسئله ۹۶ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است ، و شیر را نجس می‌کند .

مسئله ۹۷ - اگر خونی که از لای دندانها می‌آید بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود ، اجتناب از آب دهان لازم نیست .

مسئله ۹۸ - خونی که بواسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک ، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است . پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود بطوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود ، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید .

مسئله ۹۹ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده ، پاک است .

مسئله ۱۰۰ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا و ظرف آن - بنا بر احتیاط لازم - نجس می‌شود ، و جوشیدن ، و حرارت ، و آتش ، پاک کننده نیست .

مسئله ۱۰۱ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است ، پاک می‌باشد .

۶ ، ۷ - سگ و خوک :

مسئله ۱۰۲ - سگ و خوک نجس‌اند ، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها .

۸ - کافر :

مسئله ۱۰۳ - کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غُلاة - یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم‌السلام را خدا خوانده ، یا بگویند خدا در او حلول کرده است - و خوارج و نواصب - یعنی آنهایی که به ائمه علیهم‌السلام اظهار دشمنی می‌نمایند - نجسند ، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروریات دین ، مانند نماز و روزه را منکر شود ، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشود هر چند فی‌الجمله . و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری و مجوس - محکوم به طهارت‌اند .

مسئله ۱۰۴ - تمام بدن کافر ، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است .

مسئله ۱۰۵ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند ، آن بچه هم نجس است ، مگر در صورتی که ممیز

و مظهر اسلام باشد ، که در این صورت پاك است . و اگر از پدر و مادر خود روگردان و به مسلمانها تمایل داشته باشد ، و یا در حال تحقیق و بررسی باشد ، حکم به نجاستش مشکل است . و اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه ، یکی از اینها مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسأله (۲۱۰) خواهد آمد - بچه پاك است .

مسأله ۱۰۶ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه ، و نشانه‌ای هم بر اسلامش نباشد ، پاك می‌باشد ، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد ، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد ، و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود .

مسأله ۱۰۷ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم‌السلام از روی دشمنی دشنام دهد ، نجس است .

۹ - شراب :

مسأله ۱۰۸ - شراب نجس است ، و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می‌کند نجس نیست .

مسأله ۱۰۹ - الکل - چه صنعتی چه طبی - به تمام اقسامش پاك است .

مسأله ۱۱۰ - اگر آب انگور بخودی خود یا بواسطه پختن جوش بیاید پاك ، ولی خوردن آن حرام است ، و همچنین انگور جوشیده - بنا بر احتیاط واجب - حرام است ولی نجس نیست .

مسأله ۱۱۱ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاك ، و خوردن آنها حلال است .

مسأله ۱۱۲ - فقاغ که غالباً از جو گرفته می‌شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است ، و بنا بر احتیاط واجب نجس است . و اما آب جوی که موجب هیچگونه مستی نیست پاك و حلال می‌باشد .

۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار :

مسأله ۱۱۳ - عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد نجس است ، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند .

مسأله ۱۱۴ - عرق جنب از حرام پاك است ، و نماز با آن صحیح است .

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۱۵ - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود :

اول : آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلانی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است ، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نماید . بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها ، و میهمانخانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنجا غذا می‌خورند ، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است ، اشکال ندارد .

دوم : آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد - مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به طرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید - نجس می‌باشد .

سوم : آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است ، بشرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند ، مثلاً بگویند آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است . و اگر يك مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود .

مسأله ۱۱۶ - اگر بواسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند ، مثلاً نداند فضل موش پاك است یا نه ، باید مسأله را بپرسد . ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند ، در چیزی شك کند که پاك است یا نه ، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه ، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاك می‌باشد ، و واریسی کردن یا پرسیدن لازم نیست .

مسأله ۱۱۷ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه ، نجس است . و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه ، پاك است . و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد ، لازم نیست واریسی کند .
 مسأله ۱۱۸ - اگر بداند یکی از دو طرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کند . ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد ، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید .

چیز پاك چگونه نجس می‌شود

مسأله ۱۱۹ - اگر چیز پاك به چیز نجس برسد ، و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد ، چیز پاك نیز نجس می‌شود ، ولی با تعدد واسطه نجس نمی‌شود .
 مثال : در صورتی که دست راست به بول متنجس شود ، آنگاه آن دست با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند ، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود ، و اگر دست چپ بعد از خشك شدن با لباس مرطوب مثلاً ملاقات کند لباس نیز نجس می‌شود ، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود . و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد ، چیزی که پاك بوده نجس نمی‌شود اگر چه به عین نجس برسد .
 مسأله ۱۲۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد ، و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه ، آن چیز پاك نجس نمی‌شود .
 مسأله ۱۲۱ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاك و کدام نجس است ، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست ، مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد ، و یا آنکه با طرف دیگر هم ، چیز پاك دیگری با رطوبت ملاقات کند .
 مسأله ۱۲۲ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد ، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود ، و جاهای دیگر آن پاك است ، و همچنین است خیار و خریزه و مانند اینها .
 مسأله ۱۲۳ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند ، همین که يك نقطه‌ای از آن نجس شد ، تمام آن نجس می‌شود . ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع بر داشتن خالی بماند ، اگر چه بعد پر شود ، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد ، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاك است .
 مسأله ۱۲۴ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند ، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند ، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده ، چیز پاك نجس می‌شود ، و اگر نداند پاك است .
 مسأله ۱۲۵ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود ، و عرق از آنجا به جای دیگر برود ، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود ، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است .
 مسأله ۱۲۶ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید ، اگر خون داشته باشد ، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است . پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد ، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است ، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك می‌باشد .
 مسأله ۱۲۷ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند ، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود ، آب آفتابه نجس می‌شود ، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی‌شود .
 مسأله ۱۲۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد ، در صورتی که بعد از بیرون آمدن ، آلوده به نجاست نباشد پاك است . پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود ، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو

رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد ، نجس نیست . و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد .

احکام نجاسات

احکام نجاسات

مسئله ۱۲۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد حرام است ، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند . بلکه - بنابر احتیاط واجب - در غیر فرض هتك نیز نجس کردن آن حرام ، و آب کشیدن واجب است .

مسئله ۱۳۰ - اگر جلد قرآن نجس شود ، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد ، باید آن را آب بکشند .

مسئله ۱۳۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار ، اگر چه آن عین نجس خشك باشد ، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است .

مسئله ۱۳۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگر چه يك حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد ، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند ، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود .

مسئله ۱۳۳ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتك باشد حرام ، و گرفتن قرآن از او واجب است .

مسئله ۱۳۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است ، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده ، در مستراح بیفتد ، بیرون آوردن و آب کشیدن آن - اگر چه خرج داشته باشد - واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است . و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلتی از بین رفته به آن مستراح نروند . مسئله ۱۳۵ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است ، و همچنین است خوراندن آن به دیگری ، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه ، جایز است . و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد ، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد ، لازم نیست از او جلوگیری کنند .

مسئله ۱۳۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاك شدن است اشکال ندارد ، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید ، با دو شرط :

اول : آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود ، مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید ، و اگر اینچنین نباشد لازم نیست بگوید ، مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاك بودن لباس شرط واقعی نیست .

دوم : آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد ، و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست .

مسئله ۱۳۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد ، یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید .

مسئله ۱۳۸ - اگر جانی از خانه یا فرش کسی نجس باشد ، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسئله پیش گذشت به آنان بگوید .

مسئله ۱۳۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به میهمانها بگوید ، و اما اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بواسطه نجس بودن آنان ، خود از جهت ابتلای به نجاست ، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید .

مسئله ۱۴۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در

مسأله (۱۳۶) گذشت آگاه کند .

مسأله ۱۴۱ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است ، یا چیزی را آب کشیده ، نباید حرف او را قبول کرد . ولی بچه‌ای که ممیز است و پاکی و نجسی را بخوبی درک می‌کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم ، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود ، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است .

مطهرات

مطهرات

مسأله ۱۴۲ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند ، و آنها را مطهرات گویند : اول : آب ، دوم : زمین ، سوم : آفتاب ، چهارم : استحاله ، پنجم : انقلاب ، ششم : انتقال ، هفتم : اسلام ، هشتم : تبعیت ، نهم : برطرف شدن عین نجاست ، دهم : استبراء حیوان نجاست خوار ، یازدهم : غائب شدن مسلمان ، دوازدهم : خارج شدن خون از ذبیحه . و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود .

۱ - آب :

مسأله ۱۴۳ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند :

اول : آنکه مطلق باشد ، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید ، چیز نجس را پاک نمی‌کند .

دوم : آنکه پاک باشد .

سوم : آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود ، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد ، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد ، مثلاً چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد ، در دفعه اول اگر چه تغییر کند ، و در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود .

چهارم : آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس ، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد . و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود .

مسأله ۱۴۴ - داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، و همچنین با آب کر و جاری و باران بنا بر احتیاط واجب . و ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک پاک مالی کرد ، سپس خاک او را زائل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست . و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده ، باید پیش از شستن خاک مالی کرد ، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا جایی از بدنش به آن اصابت کند ، - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را خاک مالی کرد ، و بعد سه مرتبه با آب شست .

مسأله ۱۴۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد ، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند .

مسأله ۱۴۶ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد ، یا اینکه در آن موش صحرائی مرده باشد ، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست ، و لازم نیست آن را خاک مالی کنند .

مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که به شراب نجس شده ، باید سه بار شسته شود هر چند با آب کر یا جاری و یا مانند آن باشد ، و احتیاط مستحب آن است که هفت بار بشویند .

مسأله ۱۴۸ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته ، اگر در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود . و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود ، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود ، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند ، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند .

مسئله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه میتوان آب کشید :

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند .

دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند ، و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند .

مسئله ۱۵۰ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود . و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد ، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند . و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند آب بکشند .

مسئله ۱۵۱ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ، ظاهرش پاک می شود .

مسئله ۱۵۲ - تنوری که به بول نجس شده است ، اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند ، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود ، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند . و در غیر بول اگر پس از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است . و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند .

مسئله ۱۵۳ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد ، پاک می شود . و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست . و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد ، بنا بر احتیاط واجب در کر و مانند آن نیز دو مرتبه شستن لازم است ، ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود .

مسئله ۱۵۴ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده پاک می شود ، مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند ، و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید . (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می شود ، خود بخود یا بوسیله فشار می ریزد) .

مسئله ۱۵۵ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیر خواری که غذا خور نشده ، نجس شود ، چنانچه یک مرتبه آب - هر چند کم باشد - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند . و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست .

مسئله ۱۵۶ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود ، چنانچه با بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود ، پاک می گردد ، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید .

مسئله ۱۵۷ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می شود ، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود .

مسئله ۱۵۸ - اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود ، با فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد ، و با آب قلیل نیز می شود تطهیر کرد . و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به باطن آنها برسد پاک می شوند .

مسئله ۱۵۹ - اگر ظاهر صابون نجس شود ، می شود آن را تطهیر کرد ، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست . و اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه ، باطن آن پاک است .

مسئله ۱۶۰ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود ، و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند ، و در این صورت ظرف هم پاک می شود . و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند ، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا

غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد .

مسئله ۱۶۱ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد ، لباس پاک می‌شود . و اگر با آب قلیل بشویند ، چنانچه موقع فشار دادن ، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود .

مسئله ۱۶۲ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند ، و بعد - مثلاً - لجن آب در آن ببینند ، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است .

مسئله ۱۶۳ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود ، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک ، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ، ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است .

مسئله ۱۶۴ - هر چیز نجس ، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی‌شود . ولی اگر بوی یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد ، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد .

مسئله ۱۶۵ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند ، بدن پاک می‌شود ، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب با آب کر به یک مرتبه پاک نمی‌شود ، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست ، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می‌کند .

مسئله ۱۶۶ - غذای نجس که لای دندانها مانده ، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود .

مسئله ۱۶۷ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند ؛ زیرا به مقدار متعارف خود بخود جدا می‌شود .

مسئله ۱۶۸ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند ، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود ، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شوند ، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند . پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد ، با پاک شدن انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می‌شود .

مسئله ۱۶۹ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده ، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود . و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند .

مسئله ۱۷۰ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد ، و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند ، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند ، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد .

مسئله ۱۷۱ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد .

مسئله ۱۷۲ - اگر چیزی را آب بکشند و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه ، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین کند که عین نجاست بر طرف شده است .

مسئله ۱۷۳ - زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد ، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود .

مسئله ۱۷۴ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد ، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود ، و اگر آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود ، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه‌ای یا ظرفی بیرون آورند .

مسئله ۱۷۵ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود ، با آب قلیل هم پاک می‌شود .

مسئله ۱۷۶ - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود .

۲ - زمین :

مسئله ۱۷۷ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند :

اول : آنکه زمین پاک باشد .

دوم : آنکه زمین خشک باشد .

سوم : آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد .

چهارم : آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول ، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد ، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود ، و چنانچه قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی‌شود . و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد ، و با راه رفتن روی فرش ، حصیر و سیزه ، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود .

مسئله ۱۷۸ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس ، بواسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمین که با چوب فرش شده محلّ اشکال است .

مسئله ۱۷۹ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع^(۲) دست یا بیشتر راه بروند ، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین ، نجاست بر طرف شود .

مسئله ۱۸۰ - لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد ، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود .

مسئله ۱۸۱ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد .

مسئله ۱۸۲ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود ، پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است . و همچنین است ته عصا ، و ته پای مصنوعی ، و نعل چهار پایان ، و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها .

مسئله ۱۸۳ - اگر بعد از راه رفتن ، بوی رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شوند ، در کف پا یا ته کفش بمانند اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم بر طرف شوند .
مسئله ۱۸۴ - توی کفش بواسطه راه رفتن پاک نمی‌شود . و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن محلّ اشکال است ، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد .

۳ - آفتاب :

مسئله ۱۸۵ - آفتاب زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می‌کند :

اول : آنکه آن چیز بطوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند .

دوم : آنکه عین نجاست در آن چیز باقی نمانده باشد .

سوم : آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی‌شود ، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد .

چهارم : آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند ، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود ، پاک نمی‌گردد ، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد .

پنجم : آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، يك مرتبه خشک کند ، پس اگر يك

مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك كند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید ، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند .

مسأله ۱۸۶ - آفتاب حصیر نجس را پاك می‌کند ، ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخها را پاك نمی‌کند ، و همچنین پاك شدن درخت ، گیاه ، و در و پنجره بواسطه آفتاب محلّ اشکال است .

مسأله ۱۸۷ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعد انسان شك كند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه ، آن زمین نجس است ، و همچنین است اگر شك كند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه ، و اگر شك كند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه ، پاك شدن محلّ اشکال است .

مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد ، و بوسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشك شود ، بعید نیست هر دو طرف پاك شود ، ولی اگر يك روز ظاهر دیوار یا زمین را خشك كند ، و روز دیگر باطن آن را ، فقط ظاهر آن پاك می‌شود .

۴ - استحاله :

مسأله ۱۸۹ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکي در آید پاك می‌شود ، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاك نمی‌شود .

مسأله ۱۹۰ - کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده ، نجس است ، و اما ذغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچیک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد ، پاك است ، و اگر گِل نجس با آتش مبدل به سفال یا آجر شود - بنا بر احتیاط واجب - نجس است .

مسأله ۱۹۱ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه ، نجس است .

۵ - انقلاب :

مسأله ۱۹۲ - اگر شراب بخودی خود یا بواسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمك در آن سرکه شود ، پاك می‌گردد .

مسأله ۱۹۳ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند ، یا نجاست دیگری به آن برسد ، به سرکه شدن پاك نمی‌شود .

مسأله ۱۹۴ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند ، نجس است .

مسأله ۱۹۵ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ، ضرر ندارد ، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن نیز اشکال ندارد ، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد .

مسأله ۱۹۶ - آب انگوری که به آتش یا بخودی خود جوش بیاید ، حرام می‌شود ، و اگر آنقدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند ، حلال می‌شود ، و اگر ثابت شود که مست کننده است چنانچه بعضی در صورتی که خود بخود جوش بیاید گفته‌اند تنها با سرکه شدن حلال می‌شود . و در مسأله (۱۱۰) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود .

مسأله ۱۹۷ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیر ، بنا بر احتیاط لازم حرام است .

مسأله ۱۹۸ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه ، حلال است ، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده ، حلال نمی‌شود .

مسأله ۱۹۹ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره مقداری انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب

انگور نگویند و بجوشد ، خوردن آن حلال است .

مسئله ۲۰۰ - اگر يك دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك نشود ، فقط خوردن آن دانه - بنا بر احتیاط واجب - حرام است .

مسئله ۲۰۱ - اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند ، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند ، در دیگی که جوش نیامده بزنند .

مسئله ۲۰۲ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید حلال است .

۶ - انتقال :

مسئله ۲۰۳ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند ، حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد بطوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - همانطوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می‌مکد - آن خون پاک می‌شود ، و این را انتقال می‌گویند . و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می‌مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود نجس است .

مسئله ۲۰۴ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید ، آن خون پاک است ؛ زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود .

۷ - اسلام :

مسئله ۲۰۵ - اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد ، به هر لغتی که باشد - : مسلمان می‌شود . و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن ، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است . ولی اگر موقع مسلمان شدن ، عین نجاست به بدن او بوده ، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد ، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد ، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد .

مسئله ۲۰۶ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد ، - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب کند .

مسئله ۲۰۷ - اگر کافر شهادتین بگوید ، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه ، پاک است ، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند .

۸ - تبعیت :

مسئله ۲۰۸ - تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاک شود .

مسئله ۲۰۹ - اگر شراب سرکه شود ، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود . و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده ، پاک می‌گردد . ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند .

مسئله ۲۱۰ - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود :

۱ - کافری که مسلمان شود ، طفل او در پاکی تابع اوست ، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند . ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد ، و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن نباشد .

۲ - طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد ، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد .
در این مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن ، اظهار کفر ننماید .
مسئله ۲۱۱ - تخته یا سنگی که روی آن ، میت را غسل می‌دهند ، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند ، و دست کسی که او را غسل می‌دهد ، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل ، پاک می‌شود .
مسئله ۲۱۲ - کسی که چیزی را آب می‌کشد ، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود .
مسئله ۲۱۳ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود ، آبی که در آن می‌ماند پاک است .
مسئله ۲۱۴ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده ، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است .

۹ - برطرف شدن عین نجاست :

مسئله ۲۱۵ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون ، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها بر طرف شوند ، بدن آن حیوان پاک می‌شود ، و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد با ملاقات نجاست خارجی نجس می‌شود ، و با از میان رفتن آن پاک می‌گردد . و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می‌آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی‌شود ، و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی ، آن چیز را نجس نمی‌کند ، بنا بر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندانها بیرون آمده ملاقات کند ، آب کشیدن آن لازم نیست ، ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است .
مسئله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود .
مسئله ۲۱۷ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن ، روی هم می‌آید حکم باطن را دارد ، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ، ولی جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد .
مسئله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشینند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست .

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار :

مسئله ۲۱۹ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده ، نجس است . و اگر بخواهند پاک شود ، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد ، و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند ، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز ، و گاو را بیست روز ، و گوسفند را ده روز ، و مرغابی را هفت روز یا پنج روز ، و مرغ خانگی را سه روز ، از خوردن نجاست جلوگیری کنند ، هر چند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاست خوار گفته نشود .

۱۱ - غائب شدن مسلمان :

مسئله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ ، یا ممیز طهارت و نجاست

باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد ، چنانچه انسان احتمال عقلانی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می‌باشد .

مسئله ۲۲۱ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است ، یا دو نفر عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند ، و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد ، آن چیز پاک است ، مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول دو مرتبه شسته شده ، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده ، و مورد اتهام هم نباشد ، یا مسلمانی چیز نجسی را به منظور پاک شدن آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه .

مسئله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس ، را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند ، آن لباس پاک است .

مسئله ۲۲۳ - انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند ، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید کفایت می‌کند .

۱۲ - رفتن خون متعارف :

مسئله ۲۲۴ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند ، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است ، چنانکه در مسئله (۹۴) گذشت .

مسئله ۲۲۵ - حکم سابق - بنا بر احتیاط واجب - مختص به حیوان حلال گوشت است ، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست .

۲. از آرنج تا سر نوک انگشت وسط دست را ذراع گویند، که گفته شده است در انسانهای متوسط القامه چیزی برابر ۴۶ سانتیمتر می‌باشد.

احکام ظرفها

احکام ظرفها

مسئله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده ، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است ، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد ، استعمال کنند . و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند .

مسئله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره ، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است ، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد ، اگر چه احوط ترك است . و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن .

مسئله ۲۲۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند ، اگر ظرف به آن گفته شود ، حکم استکان طلا و نقره را دارد ، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد .

مسئله ۲۲۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند ، استعمال آن مانعی ندارد .

مسئله ۲۳۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد ، چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۲ - استعمال باد گیر فلیان ، غلاف شمشیر ، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد ، اشکال ندارد ، ولی احتیاط مستحب آن است که عطر دان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند .

مسئله ۲۳۳ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال نا چاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد ، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست .

مسئله ۲۳۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد .

وضو وضو

مسئله ۲۳۵ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند ، و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۳۶ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جانی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود ، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است ، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین کند ، کمی اطراف آن را هم بشوید .

مسئله ۲۳۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد ، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا بشوید . و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده ، یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید .

مسئله ۲۳۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید .

مسئله ۲۳۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند ، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست .

مسئله ۲۴۰ - اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، - بنابر احتیاط واجب - باید مو را بشوید ، و آب را به پوست هم برساند .

مسئله ۲۴۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است برای آنکه یقین کند ، مقداری از آنها را هم بشوید ، و کسی که این امر را نمی دانسته اگر نداند در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه ، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد .

مسئله ۲۴۲ - باید دستها و همچنین صورت را - بنابر احتیاط لازم - از بالا به پائین شست ، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است .

مسئله ۲۴۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که بواسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است ، و لازم نیست که بر آنها جاری شود .

مسئله ۲۴۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست ، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید .

مسئله ۲۴۵ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملاً شسته ، باید برای آنکه یقین کند ، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید .

مسئله ۲۴۶ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید ، و اگر فقط تا مچ بشوید وضو او باطل است .

مسئله ۲۴۷ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب ، و مرتبه دوم مستحب ، و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد ، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد

که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد ، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اول محقق نمی‌شود ، پس می‌تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می‌ریزد قصد شستن وضویی نماید ، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست ، و احتیاط لازم آن است که بیش از يك مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد .

مسئله ۲۴۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند ، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید . و مسح را از بالا به پائین انجام دهد .

مسئله ۲۴۹ - يك قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد ، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت ، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید .

مسئله ۲۵۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد ، باید بیخ موها را مسح کند ، و اگر موهائی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند ، چنین مسحی باطل است .

مسئله ۲۵۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده ، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید ، و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست ، و پای چپ را با دست چپ مسح نماید .

مسئله ۲۵۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید .

مسئله ۲۵۳ - لازم نیست در مسح پا دست راست بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد ، بلکه می‌تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد .

مسئله ۲۵۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد ، و اگر دست را نگهدارد و سر پا را به آن بکشد باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می‌کنشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۵ - جای مسح باید خشك باشد ، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند مسح باطل است ، ولی اگر نمناك باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلك باشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۶ - اگر برای مسح ، رطوبتی در دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید ، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است .

مسئله ۲۵۷ - اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند ، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد .

مسئله ۲۵۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ، ولی اگر بواسطه سرما شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید ، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند .

مسئله ۲۵۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح ، آن را آب بکشد ، باید تیمم نماید .

وضوء ارتماسی

مسئله ۲۶۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد ، و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است .

مسأله ۲۶۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود ، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند ، باید صورت را از طرف پیشانی ، و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد .
مسأله ۲۶۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد ، اشکال ندارد .

دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۳ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افند بگوید : «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا» .
و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید : «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» .
و در وقت مضمضه کردن بگوید : «اللَّهُمَّ لِقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْفَاكَ ، وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» .
و در وقت استنشاق ، یعنی آب در بینی کردن بگوید : «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا» .
و موقع شستن رو بگوید : «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ ، وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ الْوُجُوهُ» .
و موقع شستن دست راست بگوید : «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِنَايِي بَيْمِينِي ، وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بَيْسَارِي ، وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» .
و موقع شستن دست چپ بگوید : «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِنَايِي شِمَالِي ، وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي ، وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» .
و موقعی که سر را مسح می کند بگوید : «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» .
و در وقت مسح پا بگوید : «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» .

شرایط صحّت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است :

شرط اول : آنکه آب وضو پاک باشد ، و بنابر قولی نباید آلوده باشد به آنچه انسان از آن متنفر است ، مانند بول حیوانات حلال گوشت ، و مردار پاک ، و چرک زخم هر چند شرعاً پاک باشد ، و این قول موافق احتیاط است .
شرط دوم : آنکه مطلق باشد .
مسأله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد . و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد ، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند .
مسأله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف ، آب دیگری برای وضو ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند ، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود ، یا بوسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد . ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن آب گفته نشود .
شرط سوم : آنکه آب وضو مباح باشد .
مسأله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه ، حرام و باطل است . و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد ، یا آنکه فضائی که در آن وضو می گیرد غصبی باشد ، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد ، تکلیف او تیمم است . و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد ، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد ، وضویش صحیح است .
مسأله ۲۶۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای

محصّلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۸ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند ، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند ، نمی‌تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد ، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند ، می‌تواند از آن وضو بگیرد .
مسأله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند .
مسأله ۲۷۰ - وضو گرفتن از نهرهایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالک - چه بزرگ باشد چه کوچک - اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است ، اشکال ندارد . بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند ، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست ، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد ، باز هم تصرف جایز است .

مسأله ۲۷۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد ، صحیح است . ولی کسی که خودش آب را غصب کرده ، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد ، وضوی او محلّ اشکال است .

مسأله ۲۷۲ - اگر آب وضو ملك اوست ولی در ظرف غصبی است ، و غیر از آن آب دیگری ندارد ، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد ، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند ، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد ، و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد ، وضویش صحیح است .

مسأله ۲۷۳ - حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است ، در صورتی که برداشتن آب در عرف ، تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد ، اشکالی ندارد ، و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ، ولی وضو صحیح است .
مسأله ۲۷۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده ، حوض یا نهری بسازند ، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند ، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد .
شرط چهارم : آنکه أعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد ، هر چند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند ، و اگر وضو گرفتن با آب کر و مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست .

مسأله ۲۷۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو ، جانی راکه شسته یا مسح کرده نجس شود ، وضو صحیح است .
مسأله ۲۷۶ - اگر غیر از أعضاء وضو جانی از بدن نجس باشد ، وضو صحیح است . ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد ، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد .

مسأله ۲۷۷ - اگر یکی از أعضاء وضو نجس باشد ، و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه ، وضو صحیح است ، ولی جانی را که نجس بوده باید آب بکشد .

مسأله ۲۷۸ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد ، باید بعد از شستن أجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب ، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد ، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید ، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پائین تر از آن را بشوید وضو صحیح است .
شرط پنجم : آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد .

مسأله ۲۷۹ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود ، باید تیمّم کند ، ولی اگر برای وضو و تیمّم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد .

مسأله ۲۸۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند ، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد ، صحیح است ، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد ، مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود .

شرط ششم : آنکه به قصد قربت وضو بگیرد ، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد ، و اگر برای خنك

شدن ، یا به قصد دیگری وضو بگیرد ، باطل است .

مسئله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می‌کند .

شرط هفتم : آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد ، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید ، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید ، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند ، بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند .

شرط هشتم : آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد .

مسئله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند وضو باطل است ، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست ، بلکه اگر وقتی می‌خواهد جانی را بشوید یا مسح کند ، چنانچه رطوبت تمام جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد ، وضو باطل است . و اگر فقط رطوبت جانی که جلوتر از محلّی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند ، خشک شده باشد ، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد ، وضویش صحیح است .

مسئله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها ، رطوبت جاهای پیشین خشک شود ، وضوی او صحیح است .

مسئله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است .

شرط نهم : آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد ، و اگر دیگری او را وضو دهد ، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید ، وضو باطل است .

مسئله ۲۸۵ - کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد ، باید از دیگری کمک بگیرد ، هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد . - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید ، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد ، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد ، و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند ، و اگر ممکن باشد باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد ، و اگر این هم ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت ، سر و پای او را مسح کند .

مسئله ۲۸۶ - هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد ، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد .

شرط دهم : آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد .

مسئله ۲۸۷ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود ، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند ، وظیفه ندارد که وضو بگیرد . و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد ، اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است .

مسئله ۲۸۸ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد ، باید با همان مقدار وضو بگیرد .

شرط یازدهم : آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد .

مسئله ۲۸۹ - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه ، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند .

مسئله ۲۹۰ - اگر زیر ناخن چرك باشد ، وضو اشکال ندارد ، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرك مانع از رسیدن آب به پوست باشد ، باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند . و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند .

مسئله ۲۹۱ - اگر در صورت و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر بر آمدگی پیدا شود ،

شستن و مسح روی آن کافی است ، و چنانچه سوراخ شود ، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود ، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند .

مسأله ۲۹۲ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد - مثل آنکه بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه - باید واریسی کند ، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده ، یا آب به زیر آن رسیده است .

مسأله ۲۹۳ - اگر جانی را که باید شست یا مسح کرد چرك باشد ، ولی چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد ، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند ، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه ، باید آنها را بر طرف کند .

مسأله ۲۹۴ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از أعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست ، و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است .

مسأله ۲۹۵ - اگر در بعضی از أعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد ، و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده ، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد .

مسأله ۲۹۶ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در أعضاء وضو ببیند ، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است . ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده ، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد .

مسأله ۲۹۷ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در أعضاء وضو بوده یا نه ، وضو صحیح است .

احکام وضو

احکام وضو

مسأله ۲۹۸ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۲۹۹ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه ، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر ، وضوی او باطل است .

مسأله ۳۰۰ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه ، باید وضو بگیرد .

مسأله ۳۰۱ - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده - مثلاً بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد ، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است ، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد .

مسأله ۳۰۲ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشك شده ، باید دوباره وضو بگیرد ، و اگر خشك نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشك شده ، باید جانی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند . و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جانی شك کند ، باید به همین دستور عمل نماید .

مسأله ۳۰۳ - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه ، نمازش صحیح است ، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد .

مسأله ۳۰۴ - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه ، بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد و نماز را دوباره

بخواند .

مسئله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده صحیح است .

مسئله ۳۰۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند ، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد ، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید .

مسئله ۳۰۷ - اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز يك دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود ، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ، ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند .

مسئله ۳۰۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند ، يك وضو برای چندین نمازش کافی است ، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند ، مانند خواب از او سر بزند ، و یا بول و غائط بطور طبیعی از او خارج شود ، و بهتر آن است که برای هر نماز يك وضو بگیرد ، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست .

مسئله ۳۰۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود ، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند ، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید .

مسئله ۳۱۰ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود ، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگر چه در غیر حال نماز باشد .

مسئله ۳۱۱ - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد ، باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید ، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد . و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید . و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد ، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد .

مسئله ۳۱۲ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند ، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید ، و بهتر آن است که جلوگیری نماید ، اگر چه خرج داشته باشد . بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود ، بهتر آن است که خود را معالجه نماید .

مسئله ۳۱۳ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند ، بعد از آنکه مرض او خوب شد ، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید . ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود ، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند .

مسئله ۳۱۴ - اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند ، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید .

چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۵ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است :

اول : برای نمازهای واجب غیر از نماز مَیّت . و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است .

دوم : برای سجده و تشهد فراموش شده ، اگر بین آنها و نماز حدی از او سر زده ، مثلاً بول کرده باشد ، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد .

سوم : برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد .

چهارم : اگر نذر یا عهد کرده ، یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد .

پنجم : اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً ببوسد .

ششم : برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن ، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند . ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد ، باید بدون اینکه وضو بگیرد ، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد .

مسئله ۳۱۶ - مس نمودن خط قرآن ، یعنی رساندن جانی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است . ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کند ، مس آن اشکال ندارد .

مسئله ۳۱۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند .

مسئله ۳۱۸ - کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد ، مس نماید . و بهتر است که اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید .

مسئله ۳۱۹ - وضو هر وقت بگیرد چه قبل از وقت نماز نزدیک به آن ، یا با فاصله ، و چه بعد از دخول وقت اگر به قصد قربت باشد صحیح است ، و نیت و جوب و استحباب لازم نیست بلکه اگر اشتهاً نیت و جوب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضو صحیح است .

مسئله ۳۲۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده ، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است .

مسئله ۳۲۱ - مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد ، و بعضی از فقهاء فرموده اند : مستحب است انسان برای نماز میت ، و زیارات اهل قبور ، و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام ، و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن ، و مس حاشیه قرآن ، و برای خوابیدن وضو بگیرد . ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثابت نیست . بلی اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد وضویش صحیح است ، و هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد ، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند .

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۲۲ - هفت چیز وضو را باطل می کند :

اول : بول ، و در حکم بول است ظاهراً بلل مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء خارج می شود .
دوم : غائط .

سوم : باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود .

چهارم : خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود .

پنجم : چیزهایی که عقل را از بین می برد ، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی .

ششم : استحاضه زنان که بعداً گفته می شود .

هفتم : جنابت ، بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد .

احکام وضوی جبیره

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند ، و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جیره» نامیده می‌شود .

مسئله ۳۲۳ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد ، باید به طور معمول وضو گرفت .

مسئله ۳۲۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد ، باید اطراف زخم یا دمل را - بطوری که در وضو گفته شد - از بالا به پائین بشوید ، و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشید ، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشید . و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید .

مسئله ۳۲۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد ، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد ، در این صورت لازم است تیمم نماید ، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد ، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند .

مسئله ۳۲۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد ، باید باز کند و وضو بگیرد ، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد ، یا جلوی سر و روی پاها باشد .

مسئله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد ، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد ، باید مقداری را که ممکن است از اطراف شسته - و بنا بر احتیاط واجب - روی جیره را مسح نماید .

مسئله ۳۲۸ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است ، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد ، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند ، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است ، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد ، و موقع وضو آب را به زخم برساند ، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی آب کشیدن آن ممکن نیست ، یا باز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیمم نماید .

مسئله ۳۲۹ - اگر جیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد ، وضوی جیره‌ای کافی است ، ولی اگر تمام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جیره نیز بگیرد .

مسئله ۳۳۰ - لازم نیست جیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است ، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد ، مسح بر آن جایز است .

مسئله ۳۳۱ - کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد ، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است ، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند .

مسئله ۳۳۲ - اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است ، باید جاهائی که باز است روی پا را ، و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند .

مسئله ۳۳۳ - اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد ، باید بین آنها را بشوید ، و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد ، باید بین آنها را مسح کند ، و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید .

مسئله ۳۳۴ - اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست باید تیمم نماید ، مگر اینکه جیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید . و در هر دو صورت اگر برداشتن جیره بدون مشقت ممکن است باید جیره را بر دارد ، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید ، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند ، و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید .

مسئله ۳۳۵ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد ،

باید تیمم کند .

مسئله ۳۳۶ - اگر جانی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد ، لازم است تیمم نماید ، ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۳۷ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست ، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد ، و وظیفه‌اش تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند ، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد .

مسئله ۳۳۸ - در غیر غسل میت از سائر اغسال ، غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ، ولی باید - بنابر احتیاط لازم - آن را ترتیبی بجا آورند ، و اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم ، و در صورتی که غسل را اختیار کند و روی زخم باز باشد احتیاط مستحب آن است که پارچه پاک روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید . و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید ، و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند ، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند .

مسئله ۳۳۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، باید به دستور وضوی جبیره‌ای ، تیمم جبیره‌ای نماید .

مسئله ۳۴۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند ، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی‌شود ، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود ، بهتر آن است که صبر کند ، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد . و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد ، احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید .

مسئله ۳۴۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست ، موی چشم خود را بچسباند ، باید تیمم نماید .

مسئله ۳۴۲ - کسی که نمی‌داند و وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای - بنابر احتیاط واجب - باید هر دو را بجا آورد .

مسئله ۳۴۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است ، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد .

غسلهای واجب

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است :

اول : غسل جنابت .

دوم : غسل حیض .

سوم : غسل نفاس .

چهارم : غسل استحاضه .

پنجم : غسل مسّ میت .

ششم : غسل میت .

هفتم : غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود .

و اگر کسوف کلی ، یا خسوف کلی شود ، و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود - بنابر احتیاط واجب - باید برای قضای آن غسل کند .

احکام جنابت**احکام جنابت**

مسأله ۳۴۴ - به دو چیز انسان جنب می‌شود :

اول : جماع .

دوم : بیرون آمدن منی ، در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار .

مسأله ۳۴۵ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی را دارد ، و اگر هیچیک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی را ندارد . ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد ، و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود ، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است . و رطوبتی که از زنها در موقع ملاعبه یا تصورات شهوت انگیز در خود موضع احساس می‌کنند پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی‌کند . و اما رطوبتی که از زنها با شهوت خارج می‌شود و به حدی باشد که صدق انزال کند و لباسها را آلوده نماید ، و معمولاً این رطوبت در موقعی خارج می‌شود که زن به اوج شهوت جنسی برسد نجس و موجب جنابت است . و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - اگر به اوج لذت نرسد ولی آب زیاد باشد نظیر آن چه در حال ارضای کامل خارج می‌شود .

مسأله ۳۴۶ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یانه ، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند ، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست .

مسأله ۳۴۷ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند ، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی را دارد .

مسأله ۳۴۸ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود ، در قیل باشد یا در دبر ، بالغ باشند یا نابالغ ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند .

مسأله ۳۴۹ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه ، غسل بر او واجب نیست .

مسأله ۳۵۰ - اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید ، غسل تنها کافی است ، و اگر منی بیرون نیاید ، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است ، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد . و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر .

مسأله ۳۵۱ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید ، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست .

مسأله ۳۵۲ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند .

مسأله ۳۵۳ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند ، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضا نماید .

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۴ - پنج چیز بر جنب حرام است :

اول : رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن یا به اسم خداوند به هر لغت که باشد ، و بهتر آن است که به أسماء

پیغمبران ، و امامان و حضرت زهراء علیهمالسلام نیز نرساند .
 دوم : وارد شدن به مسجد الحرام ، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اگرچه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود .
 سوم : توقف در مساجد دیگر ، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در حرم امامان علیهمالسلام ، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از يك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود ، مانعی ندارد .
 چهارم : داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی ، و همچنین گذاشتن چیزی در آن هر چند خودش وارد مسجد نشود ، بنا بر احتیاط لازم .
 پنجم : خواندن هر يك از آیات سجده واجب ، و آن در چهار سوره است : اول : سوره سى و دوم قرآن (الم تنزیل) .
 دوم : سوره چهل و یکم (حم سجده) . سوم : سوره پنجاه و سوم (والنجم) . چهارم : سوره نود و ششم (اقراء) .

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۵ - نه چیز بر جنب مکروه است :
 اول و دوم : خوردن و آشامیدن ، ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست ، و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود .
 سوم : خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد .
 چهارم : رساندن جانی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن .
 پنجم : همراه داشتن قرآن .
 ششم : خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست .
 هفتم : خضاب کردن به حنا و مانند آن .
 هشتم : مالیدن روغن به بدن .
 نهم : جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است .

غسل جنابت

مسأله ۳۵۶ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد ، ولی برای نماز میت ، و سجده سهو ، و سجده شکر ، و سجده های واجب قرآن ، غسل جنابت لازم نیست .
 مسأله ۳۵۷ - لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب می کند ، بلکه اگر فقط به قصد قربت ، یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند کافی است .
 مسأله ۳۵۸ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است .
 مسأله ۳۵۹ - غسل جنابت را به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی و ارتماسی .

غسل ترتیبی :

مسأله ۳۶۰ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل - بنا بر احتیاط لازم - اول تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید ، و بهتر آن است که اول طرف راست ، بعد طرف چپ بدن را بشوید ، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر يك از اعضاء سه گانه در زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست ، و احتیاط در اکتفا نکردن به آن است . و اگر عمداً بدن را قبل از پایان یافتن غسل تمام سر و گردن بشوید - بنا بر احتیاط ، - غسل او باطل است .

مسئله ۳۶۱ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید ، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید ، غسل او صحیح خواهد شد .

مسئله ۳۶۲ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده ، باید برای آنکه یقین کند ، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید .

مسئله ۳۶۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته ، و نداند کجای بدن است ، دوباره شستن سر لازم نیست ، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید .

مسئله ۳۶۴ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن رانشسته ، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است . و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار ، دوباره طرف چپ را بشوید . و اگر از سر و گردن باشد - بنابر احتیاط واجب - باید بعد از شستن آن مقدار ، دوباره بدن را بشوید .

مسئله ۳۶۵ - اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند ، لازم است که آن مقدار را بشوید ، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند - بنابر احتیاط لازم - باید بعد از شستن آن دوباره بدن را بشوید .

غسل ارتماسی :

غسل ارتماسی به دو نحو انجام می‌گیرد : «دفعی» و «تدریجی» .

مسئله ۳۶۶ - در غسل ارتماسی دفعی باید در يك آن ، آب تمام بدن را فرا بگیرد ، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل ، تمام بدن بیرون آب باشد ، بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می‌کند .

مسئله ۳۶۷ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد ، و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد .

مسئله ۳۶۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده ، چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند .

مسئله ۳۶۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند .

مسئله ۳۷۰ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند ، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است .

احکام غسل کردن

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۱ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاك بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست ، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل ، بدن پاك شود ، غسل محقق می‌شود بشرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند از پاك بودن خارج نشود ، مثلاً با آب کر غسل کند .

مسئله ۳۷۲ - کسی که از حرام جنب شده ، چنانچه با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می‌کند ، غسل او صحیح است .

مسئله ۳۷۳ - اگر در غسل به اندازه سرموئی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ، ولی شستن توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود ، واجب نیست .

مسئله ۳۷۴ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، باید آن را بشوید .

مسئله ۳۷۵ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود ، باید

- آن رانشست و گزنه شستن آن لازم نیست .
- مسئله ۳۷۶ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف کند ، و اگر پیش از آنکه مطمئن شود بر طرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است .
- مسئله ۳۷۷ - اگر موقع غسل احتمال عقلانی بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست ، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست .
- مسئله ۳۷۸ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید ، و شستن موهای بلند واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد .
- مسئله ۳۷۹ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد ، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید ، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید ، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد ، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را يك مرتبه بشوید ، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید . ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ، بول یا غائط از او بیرون نمی آید ، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند .
- مسئله ۳۸۰ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است .
- مسئله ۳۸۱ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او راندهد یا از مال حرام بدهد ، غسل او باطل است .
- مسئله ۳۸۲ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد ، اگر چه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می شود .
- مسئله ۳۸۳ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه ، باید غسل کند ، ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید .
- مسئله ۳۸۴ - اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سرزند ، مثلاً بول کند ، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید ، بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و - بنا بر احتیاط لازم - باید وضو هم بگیرد ، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید ، لازم نیست وضو هم بگیرد .
- مسئله ۳۸۵ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد ، غسل کند ، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد ، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد .
- مسئله ۳۸۶ - کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شك کند که غسل کرده یا نه ، نمازهایی را که خوانده صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند . و در صورتی که بعد از نماز ، حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد ، و اگر وقت باقی است - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که خوانده اعاده نماید .
- مسئله ۳۸۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد ، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند ، از بقیه کفایت می کند .
- مسئله ۳۸۸ - اگر بر جانی از بدن ، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد ، چنانچه بخواند غسل را ترتیبی بجا آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد . و همچنین اگر بخواند وضو بگیرد در مورد آیه قرآن بلکه در مورد اسم خداوند نیز بنا بر احتیاط واجب .
- مسئله ۳۸۹ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد ، بلکه با غسلهای دیگر واجب - غیر غسل از استحاضه متوسطه - و با غسلهای مستحب که در مسئله (۶۳۴) می آید نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند ،

اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد .

استحاضه

استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج می شود خون استحاضه است ، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه « مستحاضه » می گویند .

مسأله ۳۹۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید .

مسأله ۳۹۱ - استحاضه سه قسم است : قلیله ، و متوسطه ، و کثیره .

استحاضه قلیله : آن است که خون فقط روی پنبه ای راکه زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود .

استحاضه متوسطه : آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در يك گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند ، نرسد .

استحاضه کثیره : آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد .

احکام استحاضه

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۲ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد ، و - بنا بر احتیاط مستحب - پنبه را آب کشیده و یا عوض کند ، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد .

مسأله ۳۹۳ - در استحاضه متوسطه باید - بنا بر احتیاط لازم - زن برای نمازهای خود روزانه يك غسل نماید ، و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد . بنا بر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند ، و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند ، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد .

مسأله ۳۹۴ - در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد ، و لازم است يك غسل برای نماز صبح ، و یکی برای نماز ظهر و عصر ، و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد ، و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد ، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند ، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد ، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال یا قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله يك نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هر گاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید . بنا بر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید ، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند ، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد ، بخواند ، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند ، و در هر صورت در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند .

مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید ، چنانچه زن برای آن خون ، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد ، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد .

مسأله ۳۹۶ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم - بنا بر احتیاط لازم - غسل کند ، باید غسل را اول بجا آورد بعد وضو بگیرد ، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد .

مسئله ۳۹۷ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند ، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود ، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید .

مسئله ۳۹۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند ، باید احکامی را که در مسئله (۳۹۴) گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر ، و مغرب و عشا رعایت نماید .

مسئله ۳۹۹ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود - چنانکه در

مسئله (۳۹۴) گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد ، آن غسل برای نماز فایده ندارد ، و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید . و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است .

مسئله ۴۰۰ - در مستحاضه قلیله و متوسطه ، زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب ، باید وضو بگیرد ، ولی اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند ، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند ، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد . اما برای خواندن نماز احتیاط ، و سجده فراموش شده ، و تشهد فراموش شده - اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد - و همچنین برای سجده سهو در هر حال ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد .

مسئله ۴۰۱ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می‌خواند ، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست .

مسئله ۴۰۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است ، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند ، باید - بنا بر احتیاط - خود را واریسی کند ، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است ، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند ، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی کند .

مسئله ۴۰۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است ، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده ، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است .

مسئله ۴۰۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید ، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند ، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد ، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ، ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید .

مسئله ۴۰۵ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید ، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند ، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند .

مسئله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید ، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند .

مسئله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست ، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تأخیر بیندازد .

مسئله ۴۰۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلتی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید ، باید - بنا بر احتیاط لازم - صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند .

مسئله ۴۰۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود ، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد ، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلتی پاک می‌شود ، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را تأخیر بیندازد ، و موقعی که به کلتی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند . و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع

شود وقت نماز تنگ باشد ، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد ، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند .

مسئله ۴۱۰ - مستحاضه کثیره وقتی که به کَلّی از خون پاك شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده ، لازم نیست دوباره غسل نماید ، و در غیر این صورت باید غسل نماید . هر چند کَلّیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کَلّی پاك شده غسل نماید .

مسئله ۴۱۱ - مستحاضه قلیله بعد از وضو ، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو ، و مستحاضه کثیره بعد از غسل ، باید فوراً مشغول نماز شوند ، مگر در دو موردی که در مسئله (۳۹۴) و (۴۰۷) به آنها اشاره شد ، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد ، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد .

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند ، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود .

مسئله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود ، چنانچه برای او ضرر ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید قبل از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید ، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید ، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند ، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند .

مسئله ۴۱۴ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است ، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود ، لازم است که غسل را از سر بگیرد .

مسئله ۴۱۵ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است ، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند .

مسئله ۴۱۶ - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره ، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد ، و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ، ولی بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد ، همچنان که - بنا بر اقوی - در مستحاضه متوسطه شرط نیست .

مسئله ۴۱۷ - اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند ، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است . مسئله ۴۱۸ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود ، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد ، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد ، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فائده ندارد ، و باید دوباره برای کثیره غسل کند .

مسئله ۴۱۹ - اگر در بین نماز ، استحاضه متوسطه زن کثیره شود ، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند ، و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند ، - و بنا بر احتیاط استجابی - قبل از غسل وضو بگیرد ، و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند ، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد - بنا بر احتیاط مستحب - نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید ، و همچنین اگر در بین نماز ، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند ، و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد .

مسئله ۴۲۰ - اگر در بین نماز خون بند بیاید ، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده است یا نه ، یا نداند پاک‌ی به اندازه تحصیل طهارت و نماز یا بخشی از نماز مهلت می‌دهد یا نه ، - بنا بر احتیاط واجب - باید بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد .

مسئله ۴۲۱ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره ، و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد . ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت

داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید ، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند ، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید .
مسئله ۴۲۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید ، برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد .

مسئله ۴۲۳ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد . و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل متوسطه را انجام دهد اگر قبلاً انجام نداده باشد .

مسئله ۴۲۴ - اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می‌باشد ترك کند ، نمازش باطل است .
مسئله ۴۲۵ - مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است ، مثلاً بخواهد جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد ، و وضوئی که برای نماز گرفته کافی نیست .

مسئله ۴۲۶ - مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده ، رفتن او در مسجد و توقف در آن ، و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد ، و نزدیکی شوهر با او حلال است ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال ، انجام نداده باشد . بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است .
مسئله ۴۲۷ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند ، یا مسجد برود - بنا بر احتیاط مستحب - باید غسل نماید ، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند .

مسئله ۴۲۸ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است ، و باید برای نماز آیات همه کارهائی را که برای نماز یومیّه گفته شد انجام دهد .

مسئله ۴۲۹ - هر گاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد - بنا بر احتیاط لازم - نمی‌تواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند .

مسئله ۴۳۰ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند ، باید برای هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد ، و بنا بر احتیاط نمی‌تواند برای نماز قضا به کارهائی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند .
مسئله ۴۳۱ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست ، و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد ، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند ، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید کارهای استحاضه را انجام دهد .

حیض

حیض

حیض ، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود ، و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند .

مسئله ۴۳۲ - خون حیض در بیشتر اوقات ، غلیظ و گرم ، و رنگ آن سیاه یا سرخ است ، و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید .

مسئله ۴۳۳ - خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می‌بینند حکم حیض را ندارد ، ولی در فاصله پنجاه تا شصت سالگی زن حیض می‌بیند گر چه احتیاط مستحب این است زنهایی که قرشیه (سیده) نیستند در این فاصله در مواردی که قبلاً حیض به حساب می‌آمد ، محرمات حائض را ترك کند و وظایف مستحاضه را انجام دهند .
مسئله ۴۳۴ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می‌بیند ، حیض نیست .

مسئله ۴۳۵ - زن حامله ، و زنی که بچه شیر می‌دهد ، ممکن است حیض ببینند ، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است ، فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است - بنا بر احتیاط - بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید .

مسئله ۴۳۶ - دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه ، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض نباشد ، حیض نیست ، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است ، مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است ، و در این صورت معلوم می‌شود که نه سال او تمام شده است .

مسئله ۴۳۷ - زنی که شك دارد شصت ساله شده یا نه ، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است .

مسئله ۴۳۸ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود ، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد ، حیض نیست .

مسئله ۴۳۹ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند ، حیض نیست .

مسئله ۴۴۰ - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است ، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود به نحوی که در بین زنها تماماً یا بعضاً متعارف است ، باز هم حیض است .

مسئله ۴۴۱ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود ، حیض است ، و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد .

مسئله ۴۴۲ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود ، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه روزهایی که خون دیده ، حیض است . ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاك بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد ، و آنچه بر حائض حرام است ترك کند .

مسئله ۴۴۳ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد ، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض ، نباید آن را خون حیض قرار دهد .

مسئله ۴۴۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض ، باید عبادت‌های خود را بجا آورد ، مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد .

مسئله ۴۴۵ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه ، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد .

مسئله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد ، پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است ، و اگر به همه آن رسیده ، حیض می‌باشد .

مسئله ۴۴۷ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون ببیند ، خون دوم حیض است ، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست .

احکام حائض

احکام حائض

مسئله ۴۴۸ - چند چیز بر حائض حرام است :

اول : عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود که اگر زن حائض اینگونه اعمال را به

قصد عمل صحیح انجام دهد ، جائز نیست . ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد .

دوم : تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد .

سوم : جماع کردن در فرج ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند ، و این حکم شامل وطی در دبر نمی‌شود ، ولی بنا بر احتیاط وطی زن در دبر اگر راضی نباشد چه حائض باشد چه نباشد ، جایز نیست .

مسئله ۴۴۹ - جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد ، حرام است ، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید .

مسئله ۴۵۰ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند ، و کفاره واجب نیست گر چه بهتر است ، و کفاره آن در اول حیض يك مثقال طلائی سکه دار ، و در وسط آن نصف مثقال ، و در آخر آن يك چهارم مثقال است . و مثقال شرعی (۱۸) نخود است .

مسئله ۴۵۱ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض ، سایر استمناعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد .

مسئله ۴۵۲ - طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است .

مسئله ۴۵۳ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام ، چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ، ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است .

مسئله ۴۵۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود ، نمازش باطل است . حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد ، بنا بر احتیاط واجب .

مسئله ۴۵۵ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه ، نمازش صحیح است ، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است . همچنان که در مسئله قبل گذشت .

مسئله ۴۵۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد ، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ، غسل کند . و دستور آن مثل غسل جنابت است . و از وضو کفایت می‌کند . و بهتر آن است که پیش از غسل ، وضو هم بگیرد .

مسئله ۴۵۷ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد ، اگر چه غسل نکرده باشد ، طلاق او صحیح است ، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند ، ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد ، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ، از جماع با او خودداری نماید . اما کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده - مانند مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود . و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - کارهائی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد .

مسئله ۴۵۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ، و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند ، باید غسل کند ، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید . و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد ، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم نماید . و اگر برای هیچیک از آنها آب ندارد باید بدل از غسل تیمم کند ، و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید .

مسئله ۴۵۹ - نمازهائی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ، ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید ، و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - روزه‌هائی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید .

مسئله ۴۶۰ - هر گاه وقت نماز داخل شود ، و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود ، باید فوراً نماز بخواند ، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود .

مسئله ۴۶۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد ، و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با تمام مقدمات ، از قبیل تحصیل

لباس پاک و وضو بگذرد و سپس حائض شود ، قضاء آن نماز بر او واجب است ، بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می‌توانسته يك نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخواند ، و نخوانده باشد ، - بنا بر احتیاط واجب - باید آن نماز را قضا کند هر چند وقت برای تحصیل سایر شرائط و افی نبوده است ، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند ، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز بخواند ، فضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم از اول ظهر بگذرد و حائض شود ، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است .

مسئله ۴۶۲ - اگر زن در آخر وقت نماز ، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند ، و اگر نخواند باید قضا آن را بجا آورد .

مسئله ۴۶۳ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند ، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند ، و در صورتی که نخواند قضا نماید ، و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند ، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید .

مسئله ۴۶۴ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض ، شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند .

مسئله ۴۶۵ - اگر به خیال اینکه به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن يك رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضا آن نماز را بجا آورد .

مسئله ۴۶۶ - مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید ، و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد ، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید ، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود .

مسئله ۴۶۷ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به ما بین خطهای قرآن ، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن ، برای حائض به گفته جمعی از فقها مکروه است .

اقسام زندهای حائض

مسئله ۴۶۸ - زندهای حائض بر شش قسمند :

اول : صاحب عادت وقتیه و عددیه : و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند .

دوم : صاحب عادت وقتیه : و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود .

سوم : صاحب عادت عددیه : و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم ، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند .

چهارم : مضطربه : و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است .

پنجم : مبتدئه : و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست .

ششم : ناسیه : و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است .

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود .

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه :

مسأله ۴۶۹ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند :

اول : زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است .
دوم : زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد ، که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است ، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند ، مثلاً اگر در ماه اول و همچنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند ، و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند ، عادت این زن شش روز متفرق می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است - بنابر احتیاط واجب - محرمات حائض را ترك و اعمال مستحاضه را انجام دهد ، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد ، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه .

مسأله ۴۷۰ - زنی که عادت وقتیه دارد - چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه - اگر در وقت عادت یک یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند بطوری که بگویند عادتش جلو افتاده ، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند ، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید .

مسأله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است ، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد ، و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید . و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است . و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط روزهای عادت او حیض است - هر چند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد ، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید . و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت ، حیض و باقی استحاضه است .

مسأله ۴۷۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است . و اگر از ده روز بیشتر شود ، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض ، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد . و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند ، و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد .

مسأله ۴۷۳ - زنی که عادت دارد ، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود ، و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند ، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود ، و دوباره پنج روز خون ببیند ، چند صورت دارد :

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد ، و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد ، در این صورت باید همه خون اول را حیض ، و خون دوم را استحاضه قرار دهد . مگر این که خون دوم نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اول و

پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند حیض است ، و ما بقی استحاضه است . مثلاً اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود ، و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه‌های حیض را داشته باشد سه روز اول و چهار روز از خون دوم حیض است و در پاکی وسط باید . بنا بر احتیاط واجب . واجبات غیر حائض را انجام ، و محرمات حائض را ترك کند .

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد ، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد ، که باید همه خون دوم را حیض ، و خون اول را استحاضه قرار دهد .

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ، و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد ، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد ، در این صورت هر دو خون حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط ، کارهائی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترك کند . و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است . و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است ، مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود ، که در این صورت محکوم به استحاضه است ، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده ، در صورتی که يك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند ، خونهای که از اول تا دهم دیده حیض است ، و خونهای که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد .

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ، ولی آن مقدار از خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد ، در این صورت باید سه روز آخر خون اول را حیض قرار دهد ، و همچنین از خون دوم را که مجموعاً با سه روز اول و پاکی وسط ده روز باشند ، و مازاد بر آن استحاضه است . و اگر پاکی او هفت روز باشد خون دوم همه استحاضه است ، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد ، و این به دو شرط است . اول : آنکه به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده .

دوم : آنکه اگر آن را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده روز حیض خارج شود ، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده ، و اکنون از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دو باره تا پانزدهم خون دیده ، تمام خون اول حیض است ، و همچنین خون دوم تا آخر روز دهم .

مسئله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند ، باید همان را حیض قرار دهد ، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن .

مسئله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند ، و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد ، و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند ، در اینجا چند صورت دارد

۱ - آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود ، در این صورت مجموع دو خون يك حیض حساب می‌شود .

۲ - آنکه پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد ، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می‌شوند .

۳ - آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز ، و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد ، در این صورت باید خون اول را حیض ، و خون دوم را استحاضه قرار دهد .

مسئله ۴۷۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است . و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است . مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند ، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد .

۲ - صاحب عادت وقتیه :

مسأله ۴۷۷ - زنهایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته اند :

اول : زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم ، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود ، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد .

دوم : زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود ، و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثلاً در ماه اول هشت روز ، و در ماه دوم نه روز باشد . ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد .

مسأله ۴۷۸ - زنی که عادت وقتیه دارد ، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند ، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد عمل نماید ، و تفصیل این مطلب در مسأله (۴۷۰) گذشت . و اما در غیر این دو صورت - مثل اینکه آنقدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده ، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده . و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد عمل نماید ، و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند ، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه ، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد ، و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترك نماید .

مسأله ۴۷۹ - زنی که عادت وقتیه دارد ، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد ، پس اگر بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد و بعضی نداشته باشد ، و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد ، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار می دهد . و اگر چنین خونی با همین شرط دو بار تکرار شود ، مثلاً چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه استحاضه دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد ، فقط خون اول را حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است . و اگر خون بانسانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه آینده (رجوع به اقارب یا انتخاب عدد) تعیین نماید ، و اگر بیش از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهد ، و اگر نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد یعنی خون او همه دارای يك نوع نشانه باشد ، یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر ، یا از سه روز کمتر باشد به مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشد و چه مادری ، زنده باشد یا مرده ، ولی به دو شرط :

اول : آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد ، مثل آنکه خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد ، و آن زن نزدیک به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود ، و همچنین در عکس این صورت ، و مثل زنی که دارای عادت ناقصه است که معنی و حکمش در مسأله (۴۸۹) خواهد آمد .

دوم : آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد ، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد ، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کُلّی خون نبیند ولیکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد .

مسأله ۴۸۰ - صاحب عادت وقتیه نمی تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد ، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاك می شده ، چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض شماره آن را معین نماید باید اول ماه را حیض قرار دهد ، و در شماره به آنچه در مسأله پیش گفته شد رجوع نماید ، و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد ، چنانچه خون او از ده روز تجاوز نکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش

باشد .

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مسأله (۴۷۹) گفته شد معین نماید ، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد ، و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند ، البته باید شماره‌ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد ، آنطوری که در مسأله پیش گفته شد .

۳ - صاحب عادت عددیه :

اول : زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد ، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود . مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم ، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند ، عادت او پنج روز می‌شود .

دوم : زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند ، و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند ، و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ، و شماره روزهایی که خون دیده به يك اندازه باشد ، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود ، و باید در روزهای وسط که پاك بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد ، و کارهایی که بر حائض حرام است ترك نماید ، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاك شود ، و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می‌شود . و اما اگر در يك ماه مثلاً هشت روز خون ببیند ، و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکي وسط هشت روز باشد ، در این صورت این زن صاحب عادت عددیه نیست ، بلکه مضطربه حساب می‌شود ، که حکمش خواهد آمد .

مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت عددیه دارد ، اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود ، تمام آن را حیض قرار دهد . و اگر از ده روز تجاوز کند ، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد . و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد ، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه باشد باید آن روزها را حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهای که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد ، فقط باندازه روزهای عادت حیض ، و بقیه استحاضه است . و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد .

۴ - مضطربه :

مسأله ۴۸۳ - مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف - هم از جهت وقت و هم از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد ، به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد ، حکم او - بنا بر احتیاط - حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز بدهد ، که باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد ، و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد ، به بیان و شرحی که در مسأله (۴۷۹) و (۴۸۱) گذشت .

مسأله ۴۸۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید .

۵ - مبتدئه :

مسئله ۴۸۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده يك جور باشد ، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد ، به دو شرطی که در مسئله (۴۷۹) گذشت ، و اگر این ممکن نشد باید يك عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد ، به دستوری که در مسئله (۴۸۱) بیان شد .

مسئله ۴۸۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است . ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد ، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید خون اول را حیض ، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد چنانکه در مضطره گذشت .

مسئله ۴۸۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد ، باید به دستوری که در ابتدای مسئله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید .

۶ - ناسیه :

مسئله ۴۸۸ - ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است ، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ، ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است :

- ۱ - آن که عادت وقتی یا عددی یا هر دو داشته است ، ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی آورد ، که این زن حکم مبتدئه را دارد که گذشت .
- ۲ - آن که عادت وقتی دارد چه عددی باشد چه نباشد ، ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد ، مثلاً می‌داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اول ماه بوده است ، چنین زنی نیز حکم مبتدئه را دارد ، ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است ، مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم بوده است و اکنون از اول تا بیستم ماه خون دیده است ، نمی تواند عادت خود را در دهه اول قرار دهد حتی اگر به نشانه‌های حیض باشد و دهه دوم به نشانه‌های استحاضه .
- ۳ - آن که صاحب عادت عددی بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد ، این زن نیز حکم مبتدئه را دارد ، ولی نباید مقداری را که حیض قرار می‌دهد کمتر از مقداری باشد که می‌داند شماره حیض او کمتر از آن نیست . و همچنین نمی شود بیشتر از مقداری قرار دهد که می‌داند شماره عادتش بیش از آن نیست . و شبیه این امر را باید در عادت عددی ناقصه هم مراعات کرد ، یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین دو عدد ، زیادت از سه روز و کمتر از ده روز ، مثل آنها در هر ماه یا شش روز خون می‌بیند یا هفت روز ، نمی تواند بواسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر از شش روز یا بیشتر هفت روز را حیض قرار دهد .

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۸۹ - مبتدئه و مضطره و ناسیه ، و زنی که عادت عددی دارد ، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را

داشته باشد ، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترك کنند ، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند .

مسأله ۴۹۰ - زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض ، یا هم در وقت و هم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد ، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است ، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده ، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود .

مسأله ۴۹۱ - مقصود از يك ماه ، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه . و اما در مورد تعیین عادت وقتیه منظور ماه قمری است نه شمسی .

مسأله ۴۹۲ - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون می بیند ، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد . هر چند یکی از آن دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد .

مسأله ۴۹۳ - زنی که از راه اختلاف صفات خون باید حیض را تشخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد ، و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند ، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد . و اما اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشد و معلوم نباشد که ده روز وسط همه آن استحاضه است یا قسمتی حیض است ، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض ، و مابقی استحاضه است .

مسأله ۴۹۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست ، باید برای عبادتهای خود غسل کند اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترك نماید .

مسأله ۴۹۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست ، یا باید عبادتها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند ، و جایز نیست بدون استبراء عبادتها را ترك کند ، و استبراء این است که قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید - و اگر عادت او چنین است که خون او در مدت کوتاهی اثناء حیض قطع می شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است باید بیش از آن مقدار صبر کند - و بعد بیرون آورد ، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد ، و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند ، و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت ، سر ده روز غسل نماید ، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود ، نباید غسل کند .

مسأله ۴۹۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز و روزه های که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید ، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض نبوده ، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید .

نفاس

نفاس

مسأله ۴۹۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید ، خونی که زن در فاصله ده روز می بیند خون نفاس است ، بشرط آنها خون زایمان بر آن صدق کند . و زن را در حال نفاس «نفساء» می گویند .

مسأله ۴۹۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست .

مسئله ۴۹۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر نا تمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است ، و مضعه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیافتد ، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است .

مسئله ۵۰۰ - ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز . نفاس به حساب نمی آید .

مسئله ۵۰۱ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه ، لازم نیست واریسی کند ، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست .

مسئله ۵۰۲ - آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد . و بنابر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور ، و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم) و خواندن آیات سجده واجب ، و تماس با خط قرآن و نام خدا ، بر نفساء حرام است .

مسئله ۵۰۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد . ولی کفاره ندارد .

مسئله ۵۰۴ - زنی که عادت عددیه ندارد اگر خون او از ده روز تجاوز نکند همه آن نفاس است ، پس اگر قبل از ده روز پاك شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد . و اگر بعد يك بار یا بیشتر خون ببیند ، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده ، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد ، تمام خونهایی که دیده نفاس است ، و در روزهایی که پاك بوده باید احتیاطاً عبادت‌های واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید . بنابر این باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید ، و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز دیده نفاس ، و آنچه بعد از آن است استحاضه قرار دهد .

مسئله ۵۰۵ - زنی که عادت عددیه دارد اگر خون از عدد روزهای عادت او بیشتر شود هر چند از ده روز تجاوز نکند - بنابر احتیاط واجب - در روزهای بعد از عدد عادت محرمات نفساء را ترك و واجبات مستحاضه را انجام دهد ، و اگر بیش از يك بار خون ببیند و بین آنها پاکی باشد به عدد ایام عادت خون را نفاس قرار دهد و احتیاطاً در ایام پاکی وسط و ایام خون زائد بر عادت ، محرمات نفساء را ترك و واجبات را انجام دهد .

مسئله ۵۰۶ - اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادتها را انجام دهد یا باید استبراء کند ، و جایز نیست عبادتها را بدون استبراء ترك کند . و کیفیت استبراء در مسئله (۴۹۶) گذشت .

مسئله ۵۰۷ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس ، و بقیه استحاضه است . و اگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس ، و بقیه استحاضه می باشد . و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می دهد ، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت ، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد ، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند .

مسئله ۵۰۸ - زنی که در حیض عادت عددیه دارد ، اگر بعد از زائیدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند ، به اندازه روزهای عادت او نفاس است ، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه عادت و قتیته هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد ، استحاضه است ، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند ، استحاضه می باشد ، و بعد از گذشتن ده روز اگر عادت و قتیته داشته باشد و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش يك ماه یا بیشتر طول بکشد ، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد . و اگر صاحب عادت و قتیته نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند - روش آن در مسئله (۴۷۹) گذشت - و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و يك ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند ، باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد ، به تفصیلی که در مسئله (۴۷۹)

گذشت . و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید ، و توضیح آن در مسأله (۴۸۱) گذشت .

مسأله ۵۰۹ - زنی که در حیض عادت عددی ندارد ، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند ، ده روز اول آن نفاس ، و ده روز دوم آن استحاضه است . و أما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد ، و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید .

غسل مسّ میّت

غسل مسّ میّت

مسأله ۵۱۰ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند ، یعنی جانی از بدن خود را به آن برساند ، باید غسل مسّ میّت نماید ، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری ، با اختیار مسّ کند یا بی اختیار ، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست .

مسأله ۵۱۱ - برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده ، غسل واجب نیست ، اگر چه جانی را که سرد شده مسّ نماید .

مسأله ۵۱۲ - اگر موی خود را به بدن میّت برساند ، یا بدن خود را به موی میّت ، یا موی خود را به موی میّت برساند ، غسل واجب نیست .

مسأله ۵۱۳ - اگر بچه‌ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند .

مسأله ۵۱۴ - اگر انسان ، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید ، غسل بر او واجب نمی شود ، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جانی از بدن او را مسّ کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مسّ میّت نماید .

مسأله ۵۱۵ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مسّ کند ، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید . و اگر ممیز بود غسل او صحیح است .

مسأله ۵۱۶ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند ، قسمتی جدا شود ، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند ، انسان آن را مسّ نماید ، لازم نیست غسل مسّ میّت کند ، هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد . ولی اگر میّتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظم آنها را مسّ کند غسل واجب است .

مسأله ۵۱۷ - برای مسّ استخوانی که آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ، غسل واجب نیست . و همچنین است برای مسّ دندان‌ی که از مرده یا زنده جدا شده باشد .

مسأله ۵۱۸ - غسل مسّ میّت مانند غسل جنابت است ، و کفایت از وضو هم می‌کند .

مسأله ۵۱۹ - اگر چند میّت را مسّ کند یا يك میّت را چند بار مسّ نماید ، يك غسل کافی است .

مسأله ۵۲۰ - برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است ، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیة‌هایی که سجده واجب دارد ، مانعی ندارد ، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند .

احکام محتضر

احکام محتضر

مسأله ۵۲۱ - مؤمنی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک

، - بنا بر احتیاط - در صورت امکان باید به پشت بخواباند ، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد .
مسئله ۵۲۲ - بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز او را - به نحوی که در مسئله قبل گفته شد -
رو به قبله بخواباند ، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند
بخواباند .

مسئله ۵۲۳ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است ، چنانچه بدانند خود محتضر راضی
است - و قاصر هم نباشد - لازم نیست برای این کار از ولیّ او اجازه بگیرند ، و در غیر این صورت اجازه گرفتن از
ولیّ او بنا بر احتیاط لازم است .

مسئله ۵۲۴ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در
حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد ، تا وقت مرگ
تکرار کنند .

مسئله ۵۲۵ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ
، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ ، إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي قَاتِكَ رَحِيمٌ » .

مسئله ۵۲۶ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد ، اگر ناراحت نمی‌شود ، به جانی که نماز
می‌خوانده ببرند .

مسئله ۵۲۷ - مستحب است برای راحت شدن محتضر ، در بالین او سوره مبارکه یس ، و صافات ، و احزاب ، و آیه
الکرسی ، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف ، و سه آیه آخر سوره بقره ، بلکه هر چه از قرآن ممکن است
بخوانند .

مسئله ۵۲۸ - تنها گذاشتن محتضر ، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او ، و بودن جنب و حائض نزد او ، و
همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن ، و تنها گذاشتن زنها نزد او ، مکروه است .

احکام بعد از مرگ

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۲۹ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند ، دست و پای او را دراز کنند ، و
پارچه‌ای روی او بیندازند . و اگر شب مرده است ، در جانی که مرده چراغ روشن کنند . و برای تشییع جنازه او
مؤمنین را خبر کنند . و در دفن او عجله نمایند . ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود . و نیز
اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و
طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند .

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۳۰ - غسل و حنوط و کفن ، و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر ولیّ او واجب است ،
ولیّ باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید ، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه
ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط می‌شود ، بلکه اگر دفن و مانند آن را بدون اجازه ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط
می‌شود و حاجت به اعاده آنها نیست ، و اگر میت ولیّ نداشته باشد ، یا آنکه ولیّ از انجام کارهای او امتناع کند
، بر بقیه مکلفین واجب کفائی است که کارهای او را انجام دهند ، یعنی اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط
می‌شود ، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند ، و در صورت امتناع ولیّ ، اذن او معتبر نیست .
مسئله ۵۳۱ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود ، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را

نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند .

مسئله ۵۳۲ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده ، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ، ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید .

مسئله ۵۳۳ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند ، باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه ، لازم نیست اقدام نماید .

مسئله ۵۳۴ - ولی زن شوهر اوست ، و در غیر این مورد وارث ولی میت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد ، و در هر طبقه مردان بر زنان مقدمند ، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش ، و جد او بر برادرش ، و برادرش بر برادر پدری یا مادریش فقط ، و برادر پدری او بر برادر مادریش ، و عموی او بر دانییش ، اشکال است . پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود . و اگر ولی متعدد بود اذن یکی از آنها کافی است .

مسئله ۵۳۵ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند ، و همچنین غائبی که نمی تواند - شخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد .

مسئله ۵۳۶ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم ، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند ، یا میت در تصرف اوست ، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند ، باید حرف او را قبول کرد .

مسئله ۵۳۷ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی ، کسی دیگری را معین کند ، ولایت این امور با اوست ، و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصاً انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند ، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید .

کیفیت غسل میت

مسئله ۵۳۸ - واجب است میت را سه غسل به این ترتیب بدهند :

اول : با آبی که با سدر مخلوط باشد .

دوم : با آبی که با کافور مخلوط باشد .

سوم : با آب خالص .

مسئله ۵۳۹ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند ، و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است .

مسئله ۵۴۰ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود - بنابر احتیاط مستحب - مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند .

مسئله ۵۴۱ - اگر کسی در حال احرام بمیرد ، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند ، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد ، یا آنکه در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد ، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند .

مسئله ۵۴۲ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود ، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد ، باید - بنابر احتیاط - او را يك تیمم بدهند ، و بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند .

مسئله ۵۴۳ - کسی که میت را غسل می‌دهد ، باید عاقل و مسلمان - و بنابر احتیاط واجب - دوازده امامی باشد ، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند . و اگر بچه ممیز بتواند غسل را بطور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند . و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را ، هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد ، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است ، مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود .

مسئله ۵۴۴ - کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد ، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد .

مسئله ۵۴۵ - غسل بچه مسلمان - اگر چه از زنا باشد - واجب است . و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست . و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان است . و کسی که از بچه‌گی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند ، باید او را غسل داد .

مسئله ۵۴۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد ، باید غسل بدهند ، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده ، باید - بنابر احتیاط واجب - او را غسل دهند . و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند .

مسئله ۵۴۷ - مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل بدهد ، و همچنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل بدهد ، و زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل بدهند .

مسئله ۵۴۸ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیز نیست ، غسل دهد ، و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیز نیست ، غسل دهد .

مسئله ۵۴۹ - محارم می‌توانند یکدیگر را غسل دهند ، چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر ، و چه آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده‌اند ، و لازم نیست غسل دادن - در غیر عورت - از زیر لباس باشد ، گر چه بهتر است . ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد ، که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود ، و همچنین بعکس .

مسئله ۵۵۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد ، هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، جایز است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد ، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود .

مسئله ۵۵۱ - نگاه کردن به عورت میت برای غیر زن و شوهر حرام است . و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی‌شود .

مسئله ۵۵۲ - اگر در جانی از بدن میت عین نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آن را بر طرف کنند ، و اولی آن است که نجاسات را از تمام بدن میت پیش از شروع به غسل بر طرف کنند .

مسئله ۵۵۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند ، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند .

مسئله ۵۵۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده ، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است .

مسئله ۵۵۵ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت - بنابر احتیاط واجب ، - حرام است . و اگر کسی برای گرفتن مزد ، میت را غسل دهد بطوری که منافات با قصد قربت داشته باشد ، آن غسل باطل است ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست .

مسئله ۵۵۶ - در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست ، و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل ، میت را يك تیمم بدهند ، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند .

مسئله ۵۵۷ - کسی که میت را تیمم می‌دهد ، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد ، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد .

احکام کفن میت

احکام کفن میت

مسئله ۵۵۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ ، و پیراهن ، و سر تا سری ، می‌گویند کفن نمایند .

مسئله ۵۵۹ - لنگ باید - بنابر احتیاط واجب - از ناف تا زانو ، اطراف بدن را بپوشاند ، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد . و پیراهن باید - بنابر احتیاط واجب - از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند ، و بهتر آن

است که تا روی پا برسد . و سر تا سری باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند ، و احتیاط واجب آن است که درازای او بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد ، و پهنای آن به اندازه‌ای باشد که يك طرف روی طرف دیگر بیاید .

مسئله ۵۶۰ - مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می‌شود ، بلکه مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم می‌شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند .

مسئله ۵۶۱ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هر چند بیش از مقدار متعارف باشد از ثلث مال او بردارند .

مسئله ۵۶۲ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند ، نباید زیادتر از آنچه در مسأله (۵۶۱) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد ، از اصل مال بردارند . و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند ، و می‌شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت .

مسئله ۵۶۳ - کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن از خود مال داشته باشد . و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود ، طلاق رجعی بدهند پیش از تمام شدن عده بمیرد ، شوهرش باید کفن او را بدهد . و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد .

مسئله ۵۶۴ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد .

مسئله ۵۶۵ - اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد ، جایز نیست برهنه دفن شود ، بلکه - بنا بر احتیاط - بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند ، و جایز است هزینه آن را از زکات حساب نمایند .

مسئله ۵۶۶ - احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد ، ولی اگر بطوری باشند که هر سه با هم مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفایت می‌کند .

مسئله ۵۶۷ - کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست . و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند ، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد .

مسئله ۵۶۸ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص - و بنا بر احتیاط واجب - با پارچه‌ای که با طلا بافته شده ، جایز نیست ، ولی در حال نا چاری اشکال ندارد .

مسئله ۵۶۹ - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار ، جایز نیست ، بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک ، و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست ، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند .

مسئله ۵۷۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد ، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند .

مسئله ۵۷۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود ، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد .

مسئله ۵۷۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی ، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند .

احکام حنوط

احکام حنوط

مسئله ۵۷۳ - بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند ، بطوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد . و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بزنند ، و باید کافور سائیده و تازه و پاک و مباح (غیر غصبی) باشد ، و اگر بواسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست .

مسئله ۵۷۴ - احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند ، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست .

مسئله ۵۷۵ - بهتر آن است که حنوط پیش از کفن کردن باشد ، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد .

مسئله ۵۷۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسئله (۵۴۳) گذشت .

مسئله ۵۷۷ - معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کنند ، ولی چنانچه بمیرند حنوط آنها واجب است .

مسئله ۵۷۸ - احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرها دیگر خوشبو نکنند ، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند .

مسئله ۵۷۹ - مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود نرسانند ، و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند .

مسئله ۵۸۰ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد - بنابر احتیاط مستحب - باید اول پیشانی ، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند .

مسئله ۵۸۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند .

احکام نماز میّت

احکام نماز میّت

مسئله ۵۸۲ - نماز خواندن بر میّت مسلمان ، یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد ، واجب است .

مسئله ۵۸۳ - بنابر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده ، لازم است ، و اگر نمی فهمیده ، خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد . و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست .

مسئله ۵۸۴ - نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود ، و اگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست .

مسئله ۵۸۵ - کسی که می خواهد نماز میّت بخواند ، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد ، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد ، اگر چه بهتر آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر معتبر است رعایت کند .

مسئله ۵۸۶ - کسی که بر میّت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد ، و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخواباند ، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد .

مسئله ۵۸۷ - باید جای نماز گزار از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد ، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال

- ندارد . و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار غصبی نباشد .
- مسأله ۵۸۸ - نماز گزار باید از میت دور نباشد ، ولی دوری ماموم در جماعت چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد .
- مسأله ۵۸۹ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد ، ولی در جماعت نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد .
- مسأله ۵۹۰ - بین میت و نماز گزار باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد .
- مسأله ۵۹۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد ، و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند .
- مسأله ۵۹۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند ، و در موقع نیت میت را معین کند ، مثلاً نیت کند : نماز می خوانم بر این میت «قریةً إلی الله» . و احتیاط واجب آن است که استقراری که در قیام نماز یومیه معتبر است رعایت شود .
- مسأله ۵۹۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند .
- مسأله ۵۹۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد ، گرچه بهتر است .
- مسأله ۵۹۵ - به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ، ولی این مطلب ثابت نیست ، و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست .
- مسأله ۵۹۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است ، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ، ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نهان شده رجأً با شرطهائی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند .

دستور نماز میت

- مسأله ۵۹۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد ، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است : بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» . و بعد از تکبیر دوم بگوید : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» . بعد از تکبیر سوم بگوید : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» . و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ» . و بعد از تکبیر پنجم را بگوید .
- و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ» . و بعد از تکبیر دوم بگوید : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» . و بعد از تکبیر سوم بگوید : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ لِي بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَ مُحْسِنًا قَرَدٌ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَهُ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلَفْ عَلَى آهْلِهِ فِي الْغَايِبِينَ ، وَارْحَمْهُ يَرْحَمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» . و بعد از تکبیر پنجم را بگوید . ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید : «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَأَبْنَةُ عَبْدِكَ وَأَبْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ

يَه ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا ، اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ رَحْمَةً ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ ، وَأَخْلَفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَايِبِينَ ، وَأَرْحَمَهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » .

مسئله ۵۹۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود .
مسئله ۵۹۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند ، اگر چه مأوموم باشد باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند .

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۰۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است :
اول : آنکه نماز گزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد ، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد ، یا بترسد که اگر وضو بگیرد با غسل کند به نماز میت نرسد .
دوم : اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد ، و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد .
سوم : پا برهنه نماز بخواند .
چهارم : در هر تکبیر دستها را بلند کند .
پنجم : فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد .
ششم : نماز میت را به جماعت بخواند .
هفتم : امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند ، و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند .
هشتم : در جماعت اگر چه مأوموم يك نفر باشد ، عقب امام بایستد .
نهم : نماز گزار ، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند .
دهم : پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید : (الصلاة) .
یازدهم : نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند .
دوازدهم : زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند ، تنها بایستد و در صف نماز گزاران نایستد .
مسئله ۶۰۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست .

احکام دفن

احکام دفن

مسئله ۶۰۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند ، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند .
مسئله ۶۰۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، می‌تواند بجای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند .
مسئله ۶۰۴ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخواهاند که جلوی بدن او رو به قبله باشد .
مسئله ۶۰۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند ، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند ، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند ، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود .
مسئله ۶۰۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند .

مسئله ۶۰۷ - مخارج انداختن در دریا ، و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد ، می‌توانند از اصل مال میت بردارند .

مسئله ۶۰۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد ، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد ، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - اگر بچه‌ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد .

مسئله ۶۰۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفار ، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست .

مسئله ۶۱۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد ، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند ، جایز نیست .

مسئله ۶۱۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست . و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد .

مسئله ۶۱۲ - نیش قبر مرده‌ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود ، جایز نیست ، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی بکلی از بین رفته باشد .

مسئله ۶۱۳ - چیزی که از میت جدا می‌شود ، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود ، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود - بنا بر احتیاط لازم - اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود . و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود ، مستحب است .

مسئله ۶۱۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند .

مسئله ۶۱۵ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند . و اگر ممکن نیست ، زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون آورد . و می‌تواند زن به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسبتر باشد هر چند نامحرم باشد .

مسئله ۶۱۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد ، اگر امید زنده ماندن طفل هر چند در مدت کوتاهی باشد ، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند . و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد ، جایز نیست .

مستحبات دفن

مسئله ۶۱۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند ، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند . و نیز مستحب است جنازه را در چند ذریعی قبر ، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بر دارند ، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند . و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد ، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند . و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند . و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند ، و دعاهائی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند ، و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند ، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند ، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردهد ، و پیش از آنکه لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند ، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند ، و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند :

«إِسْمَعُ إِفْهَمُ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند . مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند : «إِسْمَعُ إِفْهَمُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» ، پس از آن بگویند : «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ ، مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، وَأَيْمَتُكَ أَيْمَةُ هُدَى يَكْ أَبْرَارٌ ، يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند ، و بعد بگویند : «إِذَا آتَاكَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبَاتِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا : اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيٌّ» ، وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي ، وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ يَكْرَبُلَا إِمَامِي ، وَعَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي ، وَمُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي ، وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي ، وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي ، وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي ، وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي ، وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي ، وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي ، وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي ، هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي ، يَهْمُ اتَّوَلَى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ اتَّبِعُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند ، و بعد بگویند : «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيِّمَةَ الْإِنْتَى عَشْرَ نِعَمِ الْأَيِّمَةِ ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مَنْكُرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ ، وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَالنَّارَ حَقٌّ ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگویند «أَقَهْمْتُ يَا فُلَانُ» و بجای فلان اسم میت را بگویند ، پس از آن بگویند : «تَبَتَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرِّ مَنْ رَحِمْتِهِ» پس بگویند : «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ ، وَأَصْعِدْ رُوحَهُ إِلَيْكَ ، وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ» .

مسأله ۶۱۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد ، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد ، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید ، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند ، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند : «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» . اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد ، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند .

مسأله ۶۱۹ - مستحب است قبر را ، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند ، و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود ، و روی قبر آب بپاشند ، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند ، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند ، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند : «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ ، وَأَصْعِدْ رُوحَهُ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا ، وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةٍ مَن سِوَاكَ» .

مسأله ۶۲۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند .

مسأله ۶۲۱ - بعد از دفن ، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ، ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید ، ترك آن بهتر است . و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند ، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است .

مسأله ۶۲۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند ، و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید ، و برای میت قرآن بخواند ، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد ، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود .

مسأله ۶۲۳ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد ، و موی خود را قطع کند

، ولی به سر و صورت زدن جایز است .

مسئله ۶۲۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر - بنا بر احتیاط - جایز نیست ، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند .

مسئله ۶۲۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند ، - بنا بر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند . و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند .

مسئله ۶۲۶ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت ، صدا را خیلی بلند نکنند .

نماز وحشت

مسئله ۶۲۷ - سزاوار است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ، و دستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی ، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند ، و بعد از سلام نماز بگویند : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَبْعَثْ تَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند .

مسئله ۶۲۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود .

مسئله ۶۲۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد ، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند .

نیش قبر

مسئله ۶۲۰ - نیش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد .

مسئله ۶۲۱ - خراب کردن قبر امامزادها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد ، حرام است .

مسئله ۶۲۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست :

اول : آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند ، و نیش هم موجب حرج نباشد . و گرنه لازم نیست مگر بر خود غاصب ، و اگر نیش محذور مهمتری داشته باشد لازم نیست ، بلکه جایز نیست ، مانند این که موجب قطعه شدن بدن میت باشد ، بلکه اگر موجب هتک باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست ، مگر این که خود میت آن زمین را غصب کرده باشد .

دوم : آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند ، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ، ولی اگر میت و وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند ، و وصیت او نافذ باشد ، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند . و در این مورد نیز استثنائی که در مورد قبل ذکر شد جاری است .

سوم : آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد ، یا بفهمند غسلش باطل بوده ، یا به غیر از دستور شرع کفن شده ، یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته اند .

چهارم : آنکه برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نیش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند .

پنجم : آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار ، یا جایی که کثافت و خاکروبه

می‌ریزند دفن کرده باشند .

ششم : برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است ، قبر را بشکافند ، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند .

هفتم : آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند ، یا سیل او را ببرد ، یا دشمن بیرون آورد .

هشتم : آنکه میت و صیت کرده باشد که او را به مشاهده مشرفه نقل نمایند ، چنانچه نقل دادن او محذوری نداشته باشد ، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جائی دیگر دفن شده باشد می‌تواند در صورتی که موجب هتك حرمتش نشود ، و محذور دیگری نداشته باشد ، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهده مشرفه نقل دهند . بلکه در این فرض نبش و نقل واجب است .

غسلهای مستحب

غسلهای مستحب

مسأله ۶۳۳ - در شرع مقدس اسلام غسلهای مستحب زیاد است ، و از آن جمله است :

۱ - غسل جمعه : و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب ، و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود ، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد ، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضا آن را بجا آورد . و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه ، یا شب جمعه غسل را رجأ انجام دهد . و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» .

۲ - ۷ - غسل شب اول و هفدهم ، و نوزدهم ، و بیست و یکم ، و بیست و سوم ، و بیست و چهارم ماه رمضان .
۸ - ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان ، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب ، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند .

۱۰ - ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه ، و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد .

۱۲ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد .

۱۳ - غسل احرام .

۱۴ - غسل دخول حرم مکه .

۱۵ - غسل دخول مکه .

۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه .

۱۷ - غسل دخول کعبه .

۱۸ - غسل برای نحر و ذبح .

۱۹ - غسل برای حلق .

۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره .

۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره .

۲۲ - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم .

۲۳ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم .

۲۴ - غسل برای مباحله با خصم .

۲۵ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده .

۲۶ - غسل برای استخاره .

۲۷ - غسل برای استسقاء .

مسئله ۶۳۴ - فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است :

- ۱ - غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان ، و غسل تمام شبهای دهه آخر آن ، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن .
- ۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه .
- ۳ - غسل روز عید نوروز ، و پانزدهم شعبان ، و نهم و هفدهم ربیع الاول ، و روز بیست و پنجم ذی القعدة .
- ۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است .
- ۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده .
- ۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد ، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست .
- ۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک . استحباب این غسلها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد انجام دهد باید به قصد رجاء باشد .

مسئله ۶۳۵ - انسان می‌تواند با غسلهایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسئله (۶۳۴) ذکر شد ، کاری که مانند نماز ، وضو لازم دارد انجام دهد . و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده می‌شود مانند آنچه در مسئله (۶۳۵) گذشت از وضو کفایت نمی‌کند .

مسئله ۶۳۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل بجا آورد کافی است ، مگر در غسلهایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او مستحب شده ، مثل غسل کسی که جانی از بدنش را به بدن میّنی که غسل داده شده رسانده باشد ، در اینگونه غسلها اکتفاء به يك غسل برای چند سبب مختلف محل اشکال است .

تیمم تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد :

اول : نداشتن آب .

مسئله ۶۳۷ - اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضو و غسل ، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود ، و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد ، مانند چادر نشینان . و اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند ، و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است ، در منطقه‌ای گرداگر خود به اندازه پرتاب يك تیر که در قدیم باکمان پرتاب می‌کردند^(۳) در جستجوی آب برود ، و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید .

مسئله ۶۳۸ - اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد ، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر ، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند .

مسئله ۶۳۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست .

مسئله ۶۴۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب به آنجا برود ، مگر آنقدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند ، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست ، رفتن به آن محل لازم نیست .

مسئله ۶۴۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می‌تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به

گفته او اطمینان دارد اکتفا کند .

مسئله ۶۴۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود ، یا در منزل یا در قافله آب هست ، باید بقدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند ، یا از پیدا کردن آن ناامید شود ، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست .

مسئله ۶۴۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند ، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند ، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود .

مسئله ۶۴۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند ، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود ، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود .

مسئله ۶۴۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا از دزد و درنده بترسد ، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی‌کنند ، جستجو لازم نیست .

مسئله ۶۴۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود ، در صورتی که اگر می‌رفت آب پیدا می‌کرد معصیت کرده ، ولی نمازش با تیمم صحیح است .

مسئله ۶۴۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند ، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد ، - بنابر احتیاط - لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۶۴۸ - اگر بعد از جستجو ، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند ، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده ، نماز او صحیح است .

مسئله ۶۴۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند .

مسئله ۶۵۰ - اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد ، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد - بنابر احتیاط واجب - نباید آن را باطل نماید ، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت ، ولی می‌تواند با عبال خود نزدیکی کند اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد .

مسئله ۶۵۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد .

مسئله ۶۵۲ - کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد ، اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است ، ولیکن - احتیاط مستحب - آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند .

دوم از موارد تیمم : عدم دسترسی به آب .

مسئله ۶۵۳ - اگر بواسطه پیری یا ناتوانی ، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها ، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند .

مسئله ۶۵۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند . و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید .

مسئله ۶۵۵ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید . ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند .

مسئله ۶۵۶ - اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند .

مسئله ۶۵۷ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد ، باید قبول کند .

سوم از موارد تیمم : ترس از استعمال آب .

مسئله ۶۵۸ - اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد ، یا از استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید . ولی اگر بتواند ضرر آب را بطوری بر طرف کند ، مثل اینکه آب را گرم کند ، باید این کار را بکند و وضو بگیرد ، و در مواردی که غسل لازم است غسل کند . مسئله ۶۵۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید تیمم کند .

مسئله ۶۶۰ - اگر بواسطه یقین یا احتمال ضرر ، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است . و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند ، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی باشد ، که تحملش مشکل است .

مسئله ۶۶۱ - کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضو و غسل او باطل است .

چهارم از موارد تیمم : حرج و مشقت .

مسئله ۶۶۲ - اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود ، می تواند تیمم کند . ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند ، وضو و غسل او صحیح است .

پنجم از موارد تیمم : نیاز به آب برای رفع تشنگی .

مسئله ۶۶۳ - اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید ، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است :

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود ، یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد .

۲ - آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته اند بترسد هر چند از نفوس محترمه نباشد ، اگر شؤون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد ، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد ، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه .

در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد ، ولی نه از این جهت ، بلکه از جهت وجوب حفظ جان ، یا از این که مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد .

مسئله ۶۶۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد ، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند . ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد ، می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند ، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند ، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند ، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید . همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد ، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد .

ششم از موارد تیمم :

این که وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد که از آن اهم یا مساوی با آن است .
 مسأله ۶۶۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند . ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند .
 مسأله ۶۶۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضو و غسل تیمم کند .

هفتم از موارد تیمم : تنگی وقت

مسأله ۶۶۷ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند ، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید تیمم کند .
 مسأله ۶۶۸ - اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد ، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند .
 مسأله ۶۶۹ - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید تیمم نماید .
 مسأله ۶۷۰ - کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده ، و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت ، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد ، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید ، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد .
 مسأله ۶۷۱ - کسی که آب دارد ، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند ، گر چه بهتر است .
 مسأله ۶۷۲ - اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند ، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند .

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است .

مسأله ۶۷۳ - تیمم با خاك و ریگ ، و کلوخ و سنگ صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاك ممکن باشد ، با چیز دیگر تیمم نکند ، و اگر خاك نباشد ، با ماسه بسیار نرمی که خاك بر آن صدق کند . و اگر ممکن نباشد ، با کلوخ ، و اگر ممکن نباشد با ریگ ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد ، با سنگ تیمم نماید .
 مسأله ۶۷۴ - تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ، و همچنین تیمم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه بقدری باشد که در نظر عرف خاك نرم محسوب شود ، صحیح است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمم ننمایند . و همچنین - بنا بر احتیاط مستحب - در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند .
 مسأله ۶۷۵ - اگر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود ، باید با گل تیمم کند ، و اگر گل هم پیدا نشد ، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد ، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاك محسوب شود ، تیمم کند . و اگر هیچ يك از اینها پیدا نشود ، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۶۷۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند ، تیمم با چیز گرد آلود باطل است . و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل می‌باشد .

مسئله ۶۷۷ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد ، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید . و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد ، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید ، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضا وضو یا غسل را نمناک کند ، و در وضو با رطوبت دست ، سر و پاها را مسح نماید . و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف ، تیمم نماید ، و در وقت نیز نماز را بخواند . و در هر دو صورت قضا لازم است .

مسئله ۶۷۸ - اگر با خاک و ریگ ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود ، نمی‌تواند به آن تیمم کند . ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است .

مسئله ۶۷۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند ، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید .
مسئله ۶۸۰ - تیمم با دیوار گلی صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک ، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند .

مسئله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید شرعاً پاک باشد ، - و بنا بر احتیاط واجب - عرفاً نیز پاکیزه باشد ، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است نباشد . و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد ، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد ، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند . مگر در موردی که نوبت به فرش گرد آلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند .

مسئله ۶۸۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید ، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند .

مسئله ۶۸۳ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد ، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند ، تیمم او باطل است .

مسئله ۶۸۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست ، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او صحیح می‌باشد ، اگر چه گناه کرده است .

مسئله ۶۸۵ - تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد ، صحیح است . ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده ، صحت تیمم او با آن چیز محل اشکال است .

مسئله ۶۸۶ - کسی که در جای غصبی حبس است ، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است ، باید با تیمم نماز بخواند .

مسئله ۶۸۷ - چیزی که با آن تیمم می‌کند - بنا بر احتیاط لازم ، - باید گردی داشته باشد که به دست بماند ، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد .

مسئله ۶۸۸ - تیمم با زمین گود و خاک جاده ، و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است ، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است .

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۶۸۹ - در تیمم بدل از وضو یا غسل ، سه چیز واجب است :

اول : زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است ، - و بنا بر احتیاط لازم - این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد .

دوم : کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی ، و همچنین

دو طرف پیشانی - بنا بر احتیاط واجب ، - و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود .
 سوم : کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست ، و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ . و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود .
 و لازم است تیمم با نیت و به قصد قربت انجام دهد همانگونه که در وضو گذشت .
 مسأله ۶۹۰ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل ، به این ترتیب بجا آورد : يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد ، و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید .

۳. در تعیین مقدار مسافت يك تیر اختلاف است ، و بیشترین مقداری که گفته شده است ۴۸۰ ذراع میباشد ، که چیزی حدوداً برابر با (۳۲۰) متر است . (منهاج الصالحین ۱ : ۱۳۳ مسأله ۳۴۳) .

احکام تیمم

احکام تیمم

مسأله ۶۹۱ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند ، تیمم باطل است ، چه عمداً مسح نکند ، یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد ، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است .
 مسأله ۶۹۲ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده ، باید برای اینکه یقین کند ، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست .
 مسأله ۶۹۳ - پیشانی و پشت دستها را - بنا بر احتیاط - باید از بالا به پائین مسح نماید ، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد ، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند ، باطل است .
 مسأله ۶۹۴ - در نیت ، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است بطوری هر يك از آنها را معین کند ، و چنانچه يك تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند ، تیممش صحیح است .
 مسأله ۶۹۵ - در تیمم لازم نیست پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ، گر چه بهتر است .
 مسأله ۶۹۶ - انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد ، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد ، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد ، باید برطرف نماید .
 مسأله ۶۹۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند ، باید دست را روی آن بکشد ، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند ، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد . ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است .
 مسأله ۶۹۸ - اگر پیشانی و پشت دستها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد ، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند .
 مسأله ۶۹۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست .
 مسأله ۷۰۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند به تنهایی تیمم کند ، باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند ، و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد . و اگر این ممکن نبود باید نائب او را با دست خود او تیمم دهد . و اگر ممکن نباشد باید نائب ، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و

پشت دستهای او بکشند ، و در این دو صورت - بنا بر احتیاط لازم - باید هر دو نیت تیمم را نمایند ، ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است .

مسئله ۷۰۱ - اگر در بین تیمم شك كند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه ، چنانچه از محل آن گذشته ، به شك خود اعتنا نکند ، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد .

مسئله ۷۰۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شك كند که درست تیمم کرده یا نه ، تیمم او صحیح است ، و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند ، مگر آنکه عرفاً از تیمم فارغ شده باشد . مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد .

مسئله ۷۰۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است ، چنانچه از بر طرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد ، و یا احتمال دهد اگر تیمم را به تأخیر بیندازد نتواند در وقت تیمم کند ، می تواند قبل از وقت نماز تیمم کند . و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند .
مسئله ۷۰۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است ، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند ، بلکه اگر از بر طرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند ، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز بخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند .

مسئله ۷۰۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، اگر مأیوس از بر طرف شدنش باشد ، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ، ولی اگر بعداً عذرش بر طرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد ، و اگر مأیوس از بر طرف شدن عذرش نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند .

مسئله ۷۰۶ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد مثل نافله های شبانه روز با تیمم بخواند ، ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد . و اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد مطلقاً می تواند با تیمم بخواند .

مسئله ۷۰۷ - کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم نماید ، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند ، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد ، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد ، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد .

مسئله ۷۰۸ - اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از برطرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود .
مسئله ۷۰۹ - چیزهایی که وضو را باطل می کند ، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند ، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید .

مسئله ۷۱۰ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است يك تیمم بدل از آنها بنماید ، و احتیاط مستحب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید .

مسئله ۷۱۱ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید . و کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضو تیمم نماید .

مسئله ۷۱۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کنند ، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد . و همچنین اگر بدل از غسلهای دیگر باشد اگر چه در این صورت ، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد ؛ و اگر نتواند وضو بگیرد ، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید .

مسئله ۷۱۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضو بگیرد . و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند ، و اگر نمی تواند

وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم کند .

مسأله ۷۱۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است ، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد . ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده ، فقط کارهائی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد .

مسأله ۷۱۵ - در چند مورد بهتر است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده ، قضا نماید :

اول : آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .

دوم : آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .

سوم : آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد .

چهارم : آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است .

پنجم : آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است .

احکام نماز

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود ، عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود . و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند . و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است . روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد و مشغول نماز شد ، و رکوع و سجودش را خوب بجا نیاورد ، حضرت فرمودند : اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود ، به دین من از دنیا نرفته است .

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد ، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید ، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند ، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند . و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، ندادن خمس و زکات ، و بلکه هر معصیتی را ترک کند . و همچنین سزاوار است کارهائی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلاً در حال خواب آلودگی ، و خودداری از بول به نماز نایستد ، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند ، و کارهائی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند ، و لباس پاکیزه بپوشد ، و شانه و مسواک کند ، و خود را خوشبو نماید .

نمازهای واجب

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است :

اول : نمازهای روزانه .

دوم : نماز آیات .

سوم : نماز میت .

چهارم : نماز طواف واجب خانه کعبه .

پنجم : نماز قضا پدر که بر پسر بزرگتر - بنا بر احتیاط واجب - است .

ششم : نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود ، و نماز جمعه از نمازهای روزانه است .

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج است : ظهر و عصر ، هر کدام چهار رکعت . مغرب ، سه رکعت . عشا ، چهار رکعت . صبح ، دو رکعت .

مسئله ۷۱۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند .

وقت نماز ظهر و عصر :

مسئله ۷۱۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی) (۴) تا غروب آفتاب است ، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است ، مگر اینکه از آخر وقت پیش از آوردن يك نماز مجال نباشد ، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده ، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند ، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند ، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد ما فی الذمه بجا آورد .

مسئله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر ، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد ، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند .

۴. ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است ، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ، ظهر شرعی است . و اگر روز سیزده ساعت باشد ، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ، ظهر شرعی است . و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است ، در بعضی از مواقع سال ، به افق تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده به ساعت ظهر کوک و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است .

نماز جمعه و احکام آن

نماز جمعه و احکام آن

مسئله ۷۱۹ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است ، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است . و نماز جمعه واجب تخییری است ، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرائطش موجود باشد - یا نماز ظهر بجا آورد ، و اگر نماز جمعه را بجا آورد ، کفایت از ظهر می‌کند .

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد :

اول : داخل شدن وقت ، و آن عبارت از زوال آفتاب ، یعنی ظهر است ، و وقتش اول عرفی زوال است ، پس هر گاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت ، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد .

دوم : شماره افراد ، و آن پنج نفر است با امام ، و هر گاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب

نمی‌شود .

سوم : بودن امام جامع شرائط امامت ، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است ، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد ، و بدون او نماز جمعه واجب نمی‌شود .

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد :

اول : جماعت بودن ، پس فردی صحیح نیست ، و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد اقتدا می‌کند و یک رکعت دیگر را فردی می‌خواند و نماز جمعه‌اش صحیح است . و اگر در رکوع رکعت دوم امام را درک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و باید نماز ظهر را بجا آورد .

دوم : خواندن امام دو خطبه پیش از نماز ، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند ، و در خطبه دوم باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند . و لازم است خطبه پیش از نماز باشد ، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود ، و خواندن خطبه پیش از ظهر اشکال دارد . و لازم است کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خطبه ایستاده باشد ، پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود . و نیز لازم است بین دو خطبه قدری بنشیند ، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد . و لازم است امام جماعت خودش خطبه را بخواند ، و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین - بنا بر احتیاط - باید به عربی باشد ، و در ما زاد بر آن عربیت معتبر نیست ، بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی راندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوی به زبان حاضرین باشد .

سوم : آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد ، بنا بر این اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می‌شوند ، و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هر چند به تکبیر الاحرام باشد صحیح ، و دومی باطل خواهد بود . ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده ، بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود . و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع الشرائط باشد و در غیر این صورت مانع نخواهد بود .

مسأله ۷۲۰ - هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرائط است برپا شود اگر برپا کننده‌اش امام علیه‌السلام یا نماینده خاص او باشد ، حضورش واجب است ، و در غیر این صورت واجب نیست . و در صورت اول نیز بر چند گروه واجب نیست :

اول : زنان .

دوم : بردگان .

سوم : مسافران ، هر چند مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد ، مثل مسافری که قصد اقامت نموده باشد .

چهارم : بیماران ، نابینایان ، و افراد پیر .

پنجم : افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد .

ششم : افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد .

مسأله ۷۲۱ - کسی که حضور نماز جمعه بر او واجب است اگر بجای آن نماز ظهر بخواند ، نمازش صحیح است .

احکامی چند درباره نماز جمعه

احکامی چند درباره نماز جمعه

۱ - بنا بر آن چه گذشت که نماز جمعه در زمان غیبت واجب تعیینی نیست ، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر شود .

- ۲ - حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است ، مگر آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت - بنا بر احتیاط - جائز نیست .
- ۳ - گوش دادن به دو خطبه - بنا بر احتیاط - واجب است ، ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست .
- ۴ - حضور در وقت خطبه امام ، واجب نیست .

وقت نماز مغرب و عشا :

مسئله ۷۲۲ - اگر انسان شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوهها یا ساختمانها یا درختان مخفی شده باشد ، باید قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد ، نماز مغرب را بجا نیاورد . و اگر شك هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید تا وقت مذکور صبر کند .

مسئله ۷۲۳ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد ، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد . ولی در هر صورت در حال التفات ، ترتیب بین آن دو معتبر است ، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات ، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند .

مسئله ۷۲۴ - اگر کسی اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است ، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد .

مسئله ۷۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده ، چنانچه به رکوع چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند ، و اگر به رکوع چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد .

مسئله ۷۲۶ - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است . و شب از اول غروب است تا طلوع فجر .

مسئله ۷۲۷ - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند - بنا بر احتیاط واجب - باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد .

وقت نماز صبح :

مسئله ۷۲۸ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند . موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم ، و اول وقت نماز صبح است . و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید .

احکام وقت نماز

احکام وقت نماز

مسئله ۷۲۹ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است ، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند ، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلف بدانند شدیداً مراعات دخول وقت را می کند چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود .

مسئله ۷۲۰ - اگر بواسطه مانع شخصی مانند ناپیایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است . و همچنین است - بنابر احتیاط لازم - اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد .

مسئله ۷۲۱ - اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است . و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده . ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود ، نماز او صحیح است .

مسئله ۷۲۲ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده ، نماز او صحیح است . و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، نمازش باطل است . بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، باید دوباره آن نماز را بخواند .

مسئله ۷۲۳ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود ، و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است . ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه ، نمازش صحیح است .

مسئله ۷۲۴ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز ، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را بجا نیاورد ، مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت را نخواند . و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حد اقل يك رکعت از آن در وقت واقع شده باشد .

مسئله ۷۲۵ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز را به نیت اداء بخواند ، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد .

مسئله ۷۲۶ - کسی که مسافر نیست ، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند . و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد ، بدون آنکه نیت اداء و قضا کند .

مسئله ۷۲۷ - کسی که مسافر است ، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد ، باید اول عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند ، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند ، و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد ، تا يك رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد ، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون اینکه نیت اداء و قضا کند بجا آورد ، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار يك رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است ، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد .

مسئله ۷۲۸ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند ، و راجع به آن خیلی سفارش شده است ، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است ، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد ، مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند . به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد .

مسئله ۷۲۹ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ، ناچار است با تیمم نماز بخواند ، چنانچه مایوس از بر طرف شدن آن باشد یا احتمال دهد با تأخیر از تیمم هم عاجز شود می تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند ، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود یا مایوس شود ، و چنانچه عذر او بر طرف نشد ، در آخر وقت نماز بخواند ، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد ، بلکه برای مستحبات نماز نیز - مانند اذان و اقامه و قنوت - اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن

مستحبات بجا آورد . و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او بر طرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند ، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش بر طرف گردد در بعضی موارد لازم است اعاده نماید .

مسئله ۷۴۰ - کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد ، یا شکات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و بواسطه یاد نگرفتن واجبی را ترك کند ، یا حرامی را مرتکب شود ، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ، ولی اگر به امید آنکه بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود ، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید ، نماز او صحیح است ، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید ، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد به امید آن که وظیفه او باشد ، عمل نماید و نماز را تمام کند ، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند ، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست .

مسئله ۷۴۱ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند ، در صورتی که ممکن است ، باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند ، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند ، مثلاً ببیند مسجد نجس است ، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند ، و چنانچه در هر دو صورت ، اول نماز بخواند معصیت کرده ، ولی نماز او صحیح است .

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۴۲ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند ، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر ، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند ، باطل است .

مسئله ۷۴۳ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است ، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند ، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند ، و همینطور است در نماز مغرب و عشا .

مسئله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند ، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند ، در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد ، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند ، ولی اگر آن جزء رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است ، و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از يك رکعت باشد نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است .

مسئله ۷۴۵ - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه ، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را بجا آورد ، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می‌کند و برای يك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده ، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند .

مسئله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد ، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، وقت تمام می‌شود و به مقدار يك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده ، لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند .

مسئله ۷۴۷ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، باید نماز را تمام کند ، و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد ، نماز مغرب را نیز بخواند .

مسئله ۷۴۸ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند ، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند ، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است ، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند .

مسئله ۷۴۹ - بر گرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء ، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست .

مسئله ۷۵۰ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد ، انسان می‌تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز

قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند ، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد ، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضا صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد .

نمازهای مستحب

نمازهای مستحب

مسأله ۷۵۱ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند ، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده ، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند ، که هشت رکعت آن نافله ظهر ، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب ، و دو رکعت نافله عشا ، و یازده رکعت نافله شب ، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد . و چون دو رکعت نافله عشا را - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته بخواند ، يك رکعت حساب می‌شود . ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر ، چهار رکعت اضافه می‌شود ، و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد . بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد .

مسأله ۷۵۲ - از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع ، و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود . و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است .
مسأله ۷۵۳ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ، هر چند در حال اختیار ، و لازم نیست هر دو رکعت را يك رکعت حساب کند ، ولی بهتر است ایستاده بخواند بجز نافله عشا که - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته خوانده شود .

مسأله ۷۵۴ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ، و نافله عشا چنانچه به قصد رجأ خوانده شود مانعی ندارد .

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۷۵۵ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود ، و وقت آن از اول ظهر است ، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند ، وقت آن ادامه دارد ، ولی اگر شخصی نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود ، به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد سایه به دو وجب برسد - تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را قبل از نافله بخواند ، مگر این که يك رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت بهتر تمام کردن نافله است قبل از فریضه .

مسأله ۷۵۶ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود ، و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ، ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را قبل از نافله بخواند ، بجز در مورد مذکور در مسأله قبل .

مسأله ۷۵۷ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است ، و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد ، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود - از بین برود تأخیر بیندازد ، بهتر است در آن موقع ابتداءً نماز عشا را بخواند .

مسأله ۷۵۸ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است ، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود .

مسأله ۷۵۹ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود ، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد ، و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد ، وقت آن ادامه دارد ، ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد ، بهتر است که در این موقع ابتداءً نماز صبح را بخواند .

مسئله ۷۶۰ - اول وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است ، و این گر چه احوط و بهتر است ولی بعید نیست از اول شب باشد و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد ، و بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود .
مسئله ۷۶۱ - اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود ، می تواند نماز شب را بدون قصد اداء و قضا بخواند .

نماز غفیله

مسئله ۷۶۲ - نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود . و در رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : «وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمْرِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» . و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» . و در قنوت بگویند : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» . و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند : «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ يَعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي» .

احکام قبله

احکام قبله

مسئله ۷۶۳ - جای خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است ، و باید روبروی آن نماز خواند ، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است . و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بردن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد .

مسئله ۷۶۴ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند ، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد ، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد ، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد .

مسئله ۷۶۵ - کسی که باید نشسته نماز بخواند ، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد ، بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد .

مسئله ۷۶۶ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد نباید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلو چپ بخوابد ، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد .

مسئله ۷۶۷ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد - و بنا بر احتیاط استحبابی - سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد .

مسئله ۷۶۸ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند ، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند ، لازم نیست رو به قبله باشد .

مسئله ۷۶۹ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین ، یا چیزی که در حکم یقین است - مثل شهادت دو عادل اگر مستند به حس و مانند آن باشد - پیدا کند که قبله کدام طرف است ، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان ، یا قبرهای مؤمنین ، یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است .

مسئله ۷۷۰ - کسی که گمان به قبله دارد ، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند ، نمی تواند به گمان خود عمل نماید . مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند

، نباید به حرف او عمل نماید .

مسئله ۷۷۱ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد ، یا با اینکه کوشش کرده ، گمانش به طرفی نمی‌رود ، نماز خواندن به يك طرف کافی است ، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند .

مسئله ۷۷۲ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند .

مسئله ۷۷۳ - کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند ، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود ، و احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند ، بعد نماز دوم را شروع کند .

مسئله ۷۷۴ - کسی که یقین به قبله ندارد ، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد ، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد ، باید به گمان عمل نماید ، و اگر گمان ممکن نیست ، به هر طرف که انجام دهد صحیح است .

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۷۵ - مرد باید در حال نماز ، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند . و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند .

مسئله ۷۷۶ - زن باید در موقع نماز ، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ، و بنابر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود ، پس اگر چادر را طوری بپوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد . ولی پوشاندن صورت و دستها تا مچ ، و پاها تا مچ یا لازم نیست . اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند .

مسئله ۷۷۷ - موقعی که انسان فضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند . و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند . مسئله ۷۷۸ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را بپوشاند ، نمازش باطل است ، و اگر بخاطر ندانستن مسئله باشد ، چنانچه نادانی او بعلت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۷۷۹ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است ، باید آن را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید ، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد ، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است .

مسئله ۷۸۰ - اگر لباس در حال ایستادن عورت را می‌پوشاند ، ولی ممکن است در حال دیگر ، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود ، بوسیله‌ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند .

مسئله ۷۸۱ - انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند ، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که لباس نداشته باشد .

مسئله ۷۸۲ - انسان در حال نا چاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می‌تواند برای نمایان نبودن پوست عورت خود را با گل و مانند آن بپوشاند .

مسئله ۷۸۳ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد ، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد ، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند . و اگر مایوس باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند ، و در این صورت اگر نماز را در اول وقت بخواند ، و پس از آن عذرش بر طرف گردد ، لازم نیست نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۷۸۴ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد ، و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که اطمینان دارد کسی که ستر عورت از او واجب است او را نمی‌بیند ، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند . و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند ، باید بطوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد ، مثل اینکه نشسته نماز بخواند . و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم نگاه دارد ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود را ترك کند ، یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود ، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد ، و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترك کند همان را ترك کند ، پس اگر می‌تواند بایستد ، و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد ، و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند ، و رکوع و سجود را انجام دهد گر چه در این صورت احتیاط مستحب این است که جمع کند بین این گونه نشستن و نماز ایستاده با اشاره به رکوع و سجود . و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند ، مثل دو ران در حال نشستن ، و دو دست در حال ایستاده .

شرایط لباس نمازگزار

شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۷۸۵ - لباس نمازگزار شش شرط دارد :

اول : آنکه پاك باشد .

دوم : آنکه مباح باشد ، بنابر احتیاط واجب .

سوم : آنکه از اجزاء مردار نباشد .

چهارم : آنکه از حیوان درنده نباشد ، بلکه - بنابر احتیاط واجب - از حیوان حرام گوشت نیز نباشد .

پنجم و ششم : آنکه اگر نمازگزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد .

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود :

مسئله ۷۸۶ - شرط اول : لباس نمازگزار باید پاك باشد ، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز

بخواند ، نمازش باطل است .

مسئله ۷۸۷ - اگر کسی بعلت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی‌دانسته نماز با بدن یا لباس نجس

باطل است ، و یا نمی‌دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره

بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسئله ۷۸۸ - اگر کسی از روی ندانستن مسئله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسئله کوتاهی

نموده باشد ، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید .

مسئله ۷۸۹ - اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست ، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده ، نمازش

صحیح است .

مسئله ۷۹۰ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است ، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، چنانچه

فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنائی بوده باید - بنابر احتیاط لازم - نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته

قضا نماید ، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ، ولی اگر در میان نماز یادش بیاید به دستوری که

در مسئله بعد گفته می‌شود عمل کند .

مسئله ۷۹۱ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش

نجس شده ، و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس ، یا

عوض کردن لباس ، یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی‌زند ، در بین نماز ، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را

عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد . ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا

لباس را آب بکشد ، یا لباس را عوض کند ، یا بیرون آورد ، نماز بهم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند ، باید بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره با لباس پاک بخواند .

مسئله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد ، در صورتی که آب کشیدن ، یا عوض کردن ، یا بیرون آوردن لباس ، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد ، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند . اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند .

مسئله ۷۹۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد ، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند ، بدن را آب بکشد ؛ و اگر نماز را بهم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند ، و نماز او صحیح است .

مسئله ۷۹۴ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد ، چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده ، نماز او صحیح است . ولی اگر جستجو نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم - باید نمازش را دوباره بخواند ، و چنانچه وقت گذشته قضا نماید .

مسئله ۷۹۵ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند ، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۷۹۶ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلاً یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند ، نمازش صحیح است .

مسئله ۷۹۷ - اگر یقین کند خون که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است ، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، نمازش صحیح است .

مسئله ۷۹۸ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد ، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید ، نمازش صحیح است . ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد ، غسل کند و نماز بخواند ، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن ، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود ، مثل اینکه در آب جاری غسل کند . و نیز اگر جانی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد ، وضو بگیرد و نماز بخواند ، وضو و نمازش باطل می باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن ، اعضاء وضو نیز پاک شود و آب نجس نشود ، مثل آب کر یا جاری .

مسئله ۷۹۹ - کسی که فقط يك لباس دارد ، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند ، و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند . ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را می خواهد آب بکشد .

مسئله ۸۰۰ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد ، باید با لباس نجس نماز بخواند ، و نمازش صحیح است .

مسئله ۸۰۱ - کسی که دو لباس دارد ، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است ، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند ، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است و هیچکدام از نظر قوت احتمال و اهمیت محتمل رجحان نداشته باشد ، با هر کدام نماز بخواند کافی است .

مسئله ۸۰۲ - شرط دوم : لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می پوشاند باید - بنا بر احتیاط واجب - مباح باشد ، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ، یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند ، اگر عمداً در

آن لباس نماز بخواند ، بنا بر احتیاط باطل است . ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند ، و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نبوشیده ، مانند دستمال بزرگ ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید ، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد ، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد ، هر چند احتیاط در ترك است .

مسأله ۸۰۳ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند ، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد ، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است . مسأله ۸۰۴ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند ، نمازش صحیح است . ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند ، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است .

مسأله ۸۰۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پی در پی بودن نماز - بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد ، و نمازش را ادامه دهد ، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نبوشانده ، یا نمی تواند لباس غصبی را بیرون آورد ، نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است .

مسأله ۸۰۶ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند ، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد ، مثلاً خودش غصب نکرده باشد نمازش صحیح است . و همچنین اگر برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند ، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد ، نمازش صحیح است . مسأله ۸۰۷ - اگر لباس را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود ، همانگونه که غالب معاملات است لباس برای او حلال است ، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته ، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد ، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است .

مسأله ۸۰۸ - شرط سوم : لباس نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورت را پوشانید ، باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را بترند خون از آن جستن می کند - نباشد ، و این شرط - بنا بر احتیاط واجب - در لباسی که به تنهایی نمی توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است . و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند مار - تهیه شده ، نماز نخواند . مسأله ۸۰۹ - هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد ، نمازش صحیح است .

مسأله ۸۱۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند ، نمازش صحیح است .

مسأله ۸۱۱ - شرط چهارم : لباس نمازگزار - غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل جوراب - باید از اجزاء درندگان بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد ، و همچنین باید بدن و لباسش به بول و یا مدفوع ، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد ، ولی اگر يك موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد ، و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید .

مسأله ۸۱۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت ، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد ، چنانچه تر باشد ، نماز باطل است . و اگر خشك شده و عین آن بر طرف شده باشد ، نمازش صحیح است .

مسأله ۸۱۳ - اگر مو و عرق ، و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد ، اشکال ندارد ، و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند .

مسأله ۸۱۴ - اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در کشور اسلامی

- تهیه شده باشد چه غیر اسلامی ، جایز است با آن نماز بخواند .
- مسئله ۸۱۵ - معلوم نیست که صدق از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد ، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند .
- مسئله ۸۱۶ - پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند .
- مسئله ۸۱۷ - اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند ، نمازش صحیح است .
- مسئله ۸۱۸ - شرط پنجم : پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام ، و نماز با آن باطل است ، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد .
- مسئله ۸۱۹ - پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه ، و انگشتر طلا به دست کردن ، و بستن ساعت مچی طلا به دست ، برای مردان حرام ، و نماز خواندن با آنها باطل است ، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد .
- مسئله ۸۲۰ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند ، نمازش صحیح است .
- مسئله ۸۲۱ - شرط ششم : لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌تواند با آن عورت را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد ، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است .
- مسئله ۸۲۲ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد ، پوشیدن آن برای مرد حرام ، و نماز در آن باطل است .
- مسئله ۸۲۳ - لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر ، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد .
- مسئله ۸۲۴ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد ، و نماز را باطل نمی‌کند .
- مسئله ۸۲۵ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد .
- مسئله ۸۲۶ - پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد ، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند .
- مسئله ۸۲۷ - اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد ، و ناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند .
- مسئله ۸۲۸ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد ، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد ، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد ، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد . و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد ، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند : يك بار با آن لباس ، و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد .
- مسئله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند ، واجب است - اگر چه به کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید ، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است ، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند ، به حال او ضرر دارد ، می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند .
- مسئله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد ، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد ، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد ، باید قبول کند . بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست ، باید از کسی که لباس دارد ، طلب بخشش یا عاریه نماید .
- مسئله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست

، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد حرام است . ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است .

مسأله ۸۳۲ - پوشیدن لباس زنانه بر مردان ، و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست . ولی - بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مرد خود را به هیئت و زینت در آورد ، و همچنین به عکس .
مسأله ۸۳۳ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند ، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می‌کشد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد ، مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند ، مثل آنکه آن را بر خود بپیچد .

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود ، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است :

اول : آنکه بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست ، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد .
دوم : آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد ، - و بنا بر احتیاط واجب - درهم باید به اندازه بند سر انگشت ابهام حساب شود .

سوم : آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند .
و نیز در يك صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است ، و آن صورت آن است که لباسهای كوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد .

و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود .

مسأله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار ، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد ، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با آن خون نماز بخواند . و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده ، یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد .

مسأله ۸۳۶ - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد ، نماز او باطل است .

مسأله ۸۳۷ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد ، و به رطوبت زخم نجس شود ، جایز نیست با آن نماز بخواند . ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به رطوبت آن نجس شود ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد .

مسأله ۸۳۸ - اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست ، خونی به بدن یا لباس برسد ، می‌تواند با آن نماز بخواند ، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون .

مسأله ۸۳۹ - کسی که بدنش زخم است ، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر ، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند .

مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود ، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد . ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود ، هر کدام که خوب شد باید برای نماز ، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد .

مسأله ۸۴۱ - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد ، نماز او باطل است . - و بنا بر احتیاط واجب - خون نجس العین مثل خوک و مردار ، و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است . ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد .

مسأله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد ، يك خون حساب می‌شود ، و هر طرفی که مساحت خون بیشتر آن را باید محاسبه نمود ، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا

حساب نمود . پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح ، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است .

مسئله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد ، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود ، یا از لباس به لباس دیگر برسد ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد نماز صحیح ، و گر نه باطل است ، مگر در صورتی که متصل بهم باشند بطوری که در نزد عرف يك خون حساب شود ، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح ، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است .

مسئله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که از حدود خون تجاوز کند و اطراف آن را آلوده کند ، نماز با آن باطل است اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد ، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند ، نماز خواندن با آن اشکال ندارد .

مسئله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی‌شود با آن نماز خواند .

مسئله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد ، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد ، در صورتی که به مواضع پاک بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست ، بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد - بنا بر احتیاط لازم - نماز خواندن با آن صحیح نیست .

مسئله ۸۴۷ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد ، نماز با آنها صحیح است . و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس درست شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نماز خواندن با آنها باطل است . و اگر از انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد .

مسئله ۸۴۸ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد ، و همچنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی‌رساند .

مسئله ۸۴۹ - اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است ، ولی احتمال می‌دهد که از خونهای باشد که عفو در آنها نیست ، جایز است با آن خون نماز بخواند .

مسئله ۸۵۰ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهای است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند ، و بعد معلوم شود که از خونهای بوده که عفو در آنها نیست ، اعاده نماز لازم نیست . و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده ، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست .

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۵۱ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است : عمامه با تحت‌الحنك ، پوشیدن عبا ، و لباس سفید ، و پاکیزه‌ترین لباسها ، و استعمال بوی خوش ، و دست کردن انگشتی عقیق .

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۵۲ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند ، و از آن جمله است : پوشیدن لباس سیاه ، و چرك ، و تنگ ، و لباس شراب‌خوار ، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند ، و لباسی که نقش صورت دارد ، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس ، و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد ،

مکروه شمرده شده است .

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد :

شرط اول : آنکه مباح باشد بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۸۵۳ - کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد ، بنا بر احتیاط لازم - نمازش باطل است ، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد .

مسأله ۸۵۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می‌باشد ، در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است ، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند ، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است .

مسأله ۸۵۵ - کسی که در مسجد نشسته ، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه‌اش در آنجا نماز بخواند ، نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است .

مسأله ۸۵۶ - اگر در جائی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد ، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است . ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند ، نمازش بنا بر احتیاط باطل است .

مسأله ۸۵۷ - اگر بداند جائی غصبی است و تصرف در آن حرام است ، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند ، نماز او - بنا بر احتیاط - باطل می‌باشد .

مسأله ۸۵۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد ، نماز او - بنا بر احتیاط واجب - باطل است ، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان نماز مُسْتَحَبِّی بخواند .

مسأله ۸۵۹ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرف کند ، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است .

مسأله ۸۶۰ - اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود همانگونه که غالب معاملات است تصرف در آن حلال است ، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته ، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملك بدون اجازه حاکم شرعی حرام ، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است .

مسأله ۸۶۱ - اگر صاحب ملك به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست ، نماز خواندن در ملك او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است ، نماز خواندن جایز است .

مسأله ۸۶۲ - تصرف در ملك میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است ، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد . و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند ، یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند ، تصرف در ملك او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود .

مسأله ۸۶۳ - اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملك او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست ، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد .

مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در ملك دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد ، و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک

داشته باشد .

مسأله ۸۶۵ - نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها باشد ، و همچنین در باغها و زمینهایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند . و اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند ، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود .

مسأله ۸۶۶ - شرط دوم : مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود ، بلکه - بنابر احتیاط لازم - نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد ، در چنین جائی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند ، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید ، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از ۹۰ - درجه باشد ، و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیره الاحرام فقط رعایت قبله را بکند ، و اگر این هم میسر نباشد رعایت قبله لازم نیست .

مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد ، و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه بحدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود .
مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است .
شرط سوم : باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند ولی اگر در جائی که بواسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند ، رجأ نماز بخواند و اگر چه اتفاقاً تمام کند ، اشکال ندارد .

مسأله ۸۶۹ - اگر در جائی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود ، نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد .

مسأله ۸۷۰ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است ، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده ، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست .
شرط چهارم : آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد ، کوتاه نباشد و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد ، کوچک نباشد .

مسأله ۸۷۱ - اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که بطور کلی از ایستادن تمکن ندارد ، لازم است نشسته نماز بخواند ، و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد ، برای آنها با سر اشاره نماید .

مسأله ۸۷۲ - باید پشت به قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد ، نماز بخواند ؛ و در غیر این صورت اشکال ندارد ، ولی نماز در هر دو حال صحیح است .

شرط پنجم : آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است ، ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد ، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است ، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد .
شرط ششم : باید - بنابر احتیاط لازم - زن عقب تر از مرد بایستد ، اقلأً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد .

مسأله ۸۷۳ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخوانند . و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد .

مسأله ۸۷۴ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند ، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع باشد ، نماز هر دو صحیح است .

شرط هفتم : آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او ، بیش از چهار انگشت بسته

پست‌تر یا بلندتر نباشد . و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود .

مسأله ۸۷۵ - بودن مرد و زن نا محرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدهند ، حرام است ، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند .

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در جائی که غنا می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند باطل نیست ، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است .

مسأله ۸۷۷ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه ، و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسأله ۸۷۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه ، و بر بام آن اشکال ندارد ، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکعت نماز بخوانند .

جاهانی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۷۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند ، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است ، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، و بعد از آن مسجد کوفه ، و بعد از آن مسجد بیت المقدس ، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر ، و بعد از آن مسجد محلّه ، و بعد از آن مسجد بازار است .

مسأله ۸۸۰ - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جائی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب‌تر باشد ، خواه آن جا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر .

مسأله ۸۸۱ - نماز خواندن در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب ، بلکه بهتر از مسجد است ؛ و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است .

مسأله ۸۸۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است . و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند .

مسأله ۸۸۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد ، و در کارها با او مشورت نکند ، و همسایه او نشود ، و از او زن نگیرد ، و به او زن ندهد .

جاهانی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است ، و از آن جمله است :

(۱) حمام . (۲) زمین نم‌گزار . (۳) مقابل انسان . (۴) مقابل دری که باز است . (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد ، و چنانچه زحمت باشد ، مزاحمت حرام است . (۶) مقابل آتش و چراغ . (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد . (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد . (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن برده بکشند . (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد . (۱۱) در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد . (۱۲) مقابل قبر . (۱۳) روی قبر . (۱۴) بین دو قبر . (۱۵) در قبرستان .

مسأله ۸۸۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند ، یا کسی روبروی اوست ، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد ، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است .

احکام مسجد

احکام مسجد

- مسئله ۸۸۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد ، حرام است ، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند ، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند ، و اگر نجس شود بر طرف کردن آن لازم نیست ، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است ، و بر طرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است .
- مسئله ۸۸۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک باشد ، باید به او اطلاع دهد .
- مسئله ۸۸۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد ، یا آنکه رفع هتک متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد ، و الاً خراب کردن محل اشکال است ، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست . ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند .
- مسئله ۸۸۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند ، نجس کردن آن حرام نیست ، و تطهیر آن واجب نیست .
- مسئله ۸۹۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است . و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند .
- مسئله ۸۹۱ - اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود ، باید آن را آب بکشند ، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد ، باید آن را ببرند . ولی بریدن مقدار معتناهی از آن ، یا تطهیری که موجب نقص باشد محل اشکال است ، مگر این که ترك آن موجب هتک باشد .
- مسئله ۸۹۲ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد ، عین نجس را در مسجد نبرند مگر آن چه از توابع انسانی است که وارد می‌شود ، مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است .
- مسئله ۸۹۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود ، اشکال ندارد .
- مسئله ۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند ، و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند .
- مسئله ۸۹۵ - اگر مسجد خراب هم شود ، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک وجّاده نمایند .
- مسئله ۸۹۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد ، حرام است ، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف در تعمیر همان مسجد به کار ببرند ، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد ، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند .
- مسئله ۸۹۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است ، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند ، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند .
- مسئله ۸۹۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است ، و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند ، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد ، و موقع داخل شدن به مسجد ، اول پای راست ، و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد . و

همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود .
 مسأله ۸۹۹ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود ، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند ، و اگر نماز واجب ، یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است .
 مسأله ۹۰۰ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد ، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا ، و مشغول صنعت شدن ، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد ، مکروه است . و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد ، بلکه در بعضی موارد حرام است . و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند ، و صدای خود را بلند کند ، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد .
 مسأله ۹۰۱ - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است ، و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود ، و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند ، و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد . و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود .

اذان و اقامه

اذان و اقامه

مسأله ۹۰۲ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیّه) اذان و سپس اقامه بگویند ، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند : الصلاة .
 مسأله ۹۰۳ - مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می‌آید ، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد ، در گوش راست او اذان ، و در گوش چپش اقامه بگویند .
 مسأله ۹۰۴ - اذان هیجده جمله است : «اللّٰهُ اَكْبَرُ» چهار مرتبه ، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» ، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» ، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» ، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» ، «اللّٰهُ أَكْبَرُ» ، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر يك دو مرتبه . و اقامه هفده جمله است ، یعنی دو مرتبه «اللّٰهُ أَكْبَرُ» از اول اذان ، و يك مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود ، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود .
 مسأله ۹۰۵ - «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست ، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود .

ترجمه اذان و اقامه

اللّٰهُ اَكْبَرُ : یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند .
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ : یعنی شهادت می‌دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست .
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ : یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیغمبر و فرستاده خداست .
 أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ : یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است .
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ : یعنی بشتاب برای نماز .
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ : یعنی بشتاب برای رستگاری .
 حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ : یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است .
 قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ : یعنی بتحقیق نماز برپا شد .

لا إله إلا الله : یعنی کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست .

مسئله ۹۰۶ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود ، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد ، باید دوباره آن را از سر بگیرد .

مسئله ۹۰۷ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بگرداند چنانچه غنا شود - یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام است . و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد .

مسئله ۹۰۸ - در همه مواردی که نمازگزار ، دو نماز را که يك وقت مشترك دارند پشت سر هم می‌خواند ، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد ، اذان از نماز بعدی ساقط است ، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد ، یا آنکه بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است ، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هر چند در عرفات نباشد ، و جمع بین نماز مغرب و عشاء عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد ، و آنها را در وقت فضیلت نماز عشاء جمع کند ، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد ، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد ، و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد ، بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هر چند بدون قصد مشروعیت باشد ، خلاف احتیاط است .

مسئله ۹۰۹ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند ، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند ، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید .

مسئله ۹۱۰ - اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده است ، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید ، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست ، بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید . و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید .

مسئله ۹۱۱ - در غیر مورد مذکور در مسئله قبل ، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می‌شود :

اول : آنکه نماز جماعت در مسجد باشد ، و اگر در مسجد نباشد ، اذان و اقامه ساقط نیست .

دوم : آنکه برای آن نماز ، اذان و اقامه گفته باشند .

سوم : آنکه نماز جماعت باطل نباشد .

چهارم : آنکه نماز او و نماز جماعت در يك جا باشد ، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان و اقامه بگوید .

پنجم : آنکه نماز جماعت ادا باشد ، ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد .

ششم : آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد ، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند ، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد . و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادائی بخواند ، اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند .

مسئله ۹۱۲ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شك کند ، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، اذان و اقامه از او ساقط است ، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند بهتر است اذان و اقامه بگوید ، ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد .

مسئله ۹۱۳ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود ، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید .

مسئله ۹۱۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد ، چه با او گفته باشد یا نه ، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است ، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند . ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد ، یا فقط مأومین شنیده باشند ، مورد اشکال است .

مسئله ۹۱۵ - اگر مرد ، اذان زن را با قصد لذت بشنود ، اذان او ساقط نمی‌شود ؛ بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد .

مسئله ۹۱۶ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید . ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید : کافی است ، و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم‌اند ، محل اشکال است .
مسئله ۹۱۷ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود ، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث - با وضو یا غسل یا تیمم - باشد .

مسئله ۹۱۸ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید - مثلاً «حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحُ» را پیش از «حَيَّ عَلَيَّ الْاَصْلَافُ» بگوید : - باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید .

مسئله ۹۱۹ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد ، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، اذان باطل است . و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود ، اذان و اقامه باطل می‌شود .

مسئله ۹۲۰ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید ، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید ، صحیح نیست .

مسئله ۹۲۱ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است ، مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود حکم به صحت آن نماز می‌شود که در مسئله (۷۳۲) بیان آن گذشت .

مسئله ۹۲۲ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه ، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه ، گفتن اذان لازم نیست .

مسئله ۹۲۳ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده ، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست .

مسئله ۹۲۴ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن ، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد ، و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد ، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند .
مسئله ۹۲۵ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید ، و جمله‌های آن را بهم نچسباند . ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد ، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد .

مسئله ۹۲۶ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بر دارد ، یا قدری بنشیند ، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید ، یا دعا بخواند ، یا قدری ساکت باشد ، یا حرفی بزند ، یا دو رکعت نماز بخواند . ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح مستحب نیست .

مسئله ۹۲۷ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد ، و اذان را در جای بلند بگوید .

واجبات نماز

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است :

«اول» نیت . «دوم» قیام یعنی ایستادن . «سوم» تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز . «چهارم» رکوع . «پنجم» سجود . «ششم» قرائت . «هفتم» ذکر . «هشتم» تشهد . «نهم» سلام . «دهم» ترتیب . «یازدهم» موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز .

مسئله ۹۲۸ - بعضی از واجبات نماز رکن است ، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد - عمداً باشد یا اشتهاً - نماز باطل می‌شود . و بعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر اشتهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود . و رکن نماز پنج چیز است :

اول : نیت .

دوم : تکبیرة الاحرام .

سوم : قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع .

چهارم : رکوع .

پنجم : دو سجده از يك رکعت .

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد ، مطلقاً نماز باطل می‌شود ، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از يك رکعت باشد ، نماز - بنا بر احتیاط لازم - باطل است ، و الاً باطل نیست .

نیت

مسئله ۹۲۹ - انسان باید نماز را به نیت قربت - یعنی برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم - بجا آورد ، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند ، یا مثلاً به زبان بگوید : چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً إلی الله .

مسئله ۹۳۰ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم ، و معین نکند ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ولی کافی است . نماز ظهر را به عنوان نماز اول ، و نماز عصر به عنوان نماز دوم تعیین کند . و نیز کسی که مثلاً قضا یا نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می‌خواند ، در نیت معین کند .

مسئله ۹۳۱ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی ؟ نداند چه بگوید ، نمازش باطل است .

مسئله ۹۳۲ - انسان باید فقط برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند - یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند - نمازش باطل است ، خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا و مردم ، هر دو را در نظر بگیرد .

مسئله ۹۳۳ - اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد ، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد ، یا مستحب باشد مثل قنوت ، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است ، یا آنکه از تدارك آن قسمت زیادی مبطل لازم آید ، نمازش باطل است . و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است .

تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۳۴ - گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز ، واجب و رکن است ، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید ، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، و اگر به عربی غلط بگوید ، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست .

مسئله ۹۳۵ - احتیاط مستحب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند ، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند .

مسئله ۹۳۶ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند ، مثلاً به «بسم الله الرحمن

الرحیم» بچسباند ، بهتر آن است که «راء» اکبر را پیش بدهد ، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نجسباند .

مسأله ۹۳۷ - موقع گفتن تکبیرة الاحرام در نماز واجب باید بدن آرام باشد ، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است .

مسأله ۹۳۸ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشنود ، و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش ، یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود .
مسأله ۹۳۹ - کسی که بواسطه عارضه‌ای لال شده ، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «الله اکبر» را بگوید ، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید ، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند ، و برای او بطوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند ، و زبان و لبش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد . و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را بطوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد ، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید .

مسأله ۹۴۰ - خوب است قبل از تکبیرة الاحرام به قصد رجأ بگوید : «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ ، وَقَدْ آمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ ، يَحَقُّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَتَجَاوَزَ عَنِ قَيْحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي» یعنی : ای خدائی که به بندگان احسان می‌کنی ، بنده گناهکار به در خانه تو آمده ، و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد ، تو نیکوکاری و من گناهکار ، بحق محمد و آل محمد ، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست ، و از بدیهائی که می‌دانی از من سر زده بگذر .

مسأله ۹۴۱ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز ، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد .
مسأله ۹۴۲ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده ، به شك خود اعتنا نکند ، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید .

مسأله ۹۴۳ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۴۴ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام ، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند ، رکن است ، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع ، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند ، نمازش صحیح است .

مسأله ۹۴۵ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است .

مسأله ۹۴۶ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد و به رکوع رود ، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده ، کفایت نمی‌کند .

مسأله ۹۴۷ - موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است باید راه نرود و به طرفی خم نشود - و بنابر احتیاط لازم - بدن را حرکت ندهد ، و در حال اختیار به جانی تکیه نکند ، ولی اگر از روی نا چاری باشد اشکال ندارد .

مسأله ۹۴۸ - اگر موقعی که ایستاده ، از روی فراموشی قدری راه برود ، یا به طرفی خم شود ، یا به جانی تکیه کند ، اشکال ندارد .

مسأله ۹۴۹ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن ، هر دو پا روی زمین باشد ، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد ، و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد .

- مسئله ۹۵۰ - کسی که می‌تواند درست بایستد ، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند ، نمازش باطل است . بلکه - بنابر احتیاط لازم - نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هر چند ایستادن صدق کند .
- مسئله ۹۵۱ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است ، باید بدنش آرام باشد و همچنین - بنابر احتیاط لازم - وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می‌باشد . و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود ، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد ، باید چیزی نگوید .
- مسئله ۹۵۲ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید ، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید ، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید ، آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و «بَحَوِّ اللَّهِ وَوَتِيهِ أَفُومٌ وَأَفُودٌ» را باید در حال بر خاستن بگوید .
- مسئله ۹۵۳ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد .
- مسئله ۹۵۴ - اگر موقع خواندن حمد و سوره ، یا خواندن تسبیحات ، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن ، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند .
- مسئله ۹۵۵ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود ، باید بنشیند ، و اگر از نشستن هم عاجز شود ، باید بخوابد ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید .
- مسئله ۹۵۶ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند ، مثلاً کسی که در موقع ایستادن ، بدنش حرکت می‌کند ، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد ، یا بدنش را مختصری کج کند ، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند .
- مسئله ۹۵۷ - تا انسان می‌تواند بنشیند ، نباید خوابیده نماز بخواند ، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند ، بنشیند ؛ و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند ، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد ، و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد نباید - بنابر احتیاط لازم - به پهلو چپ بخوابد ، و اگر این دو ممکن نباشد ، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاها او رو به قبله باشد .
- مسئله ۹۵۸ - کسی که نشسته نماز می‌خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود ، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد .
- مسئله ۹۵۹ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند ، نشسته بخواند . و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ، ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند . اما اگر بدانند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد .
- مسئله ۹۶۰ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می‌تواند ، ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته ، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند . اما اگر بدانند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد .
- مسئله ۹۶۱ - کسی که می‌تواند بایستد ، اگر بترسد که بواسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، می‌تواند نشسته نماز بخواند ، و اگر از نشستن هم بترسد ، می‌تواند خوابیده نماز بخواند .
- مسئله ۹۶۲ - اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند ، چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد . ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند ، اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند ، لازم نیست نماز را اعاده کند .
- مسئله ۹۶۳ - مستحب است در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد ، و شانه‌ها را پائین بیندازد ، و دستها را

روی رانها بگذارد ، و انگشتها را بهم بچسباند ، و به جای سجده نگاه کند ، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد ، و با خضوع و خشوع باشد ، و پاها را پس و پیش نگذارد ، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد ، و اگر زن است پاها را بهم بچسباند .

قرائت

مسأله ۹۶۴ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن سوره و - بنا بر احتیاط واجب - يك سوره تمام بخواند . و سوره «الضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لایلاف» در نماز - بنا بر احتیاط واجب - يك سوره حساب می شود .

مسأله ۹۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند ، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند ، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، یا آنکه کار ضروری داشته باشد ، می تواند سوره را نخواند ، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی موارد ترس نباید سوره را بخواند .

مسأله ۹۶۶ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند ، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد ، سوره را از اول بخواند .

مسأله ۹۶۷ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است .

مسأله ۹۶۸ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود ، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند . و اگر بفهمد سوره را نخوانده ، باید فقط سوره را بخواند . ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده ، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند . و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره ، یا سوره تنها ، یا حمد تنها را نخوانده ، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید .

مسأله ۹۶۹ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۲۵۴) گفته شد عمداً بخواند ، واجب است که پس از خواندن آیه سجده ، سجده نماید ، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش - بنا بر احتیاط - باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر این که سهواً سجده کند ، و اگر سجده را بجا نیاورد میتواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترك سجده گناه کرده است .

مسأله ۹۷۰ - اگر مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد - چه عمداً خوانده باشد چه سهواً - چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، میتواند سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند ، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، باید آنطوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند .

مسأله ۹۷۱ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد ، نمازش صحیح است ، و اگر در نماز واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - به سجده اشاره نماید ، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد .

مسأله ۹۷۲ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند .

مسأله ۹۷۳ - در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه ، و عشای شب جمعه ، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه ، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند ، و اگر مشغول یکی از اینها در نمازهای روز جمعه شود - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند .

مسأله ۹۷۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود ، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه ، اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقون ، یکی از آن دو سوره را بخواند ، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند ، و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف ، رها ننماید .

- مسئله ۹۷۵ - اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند ، اگر چه به نصف نرسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند .
- مسئله ۹۷۶ - اگر در نماز ، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند ، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند ، و پس از رسیدن به نصف - بنا بر احتیاط - مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست .
- مسئله ۹۷۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند ، یا از روی ناچاری مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید ، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگر چه به نصف هم نرسیده باشد ، یا سوره‌ای که می‌خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد ، و در صورت فراموشی می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید .
- مسئله ۹۷۸ - بر مرد - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند ، و بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند .
- مسئله ۹۷۹ - مرد - بنا بر احتیاط - باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند .
- مسئله ۹۸۰ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که شنوایان صدا به نامحرم حرام است ، باید آهسته بخواند ، و اگر عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است .
- مسئله ۹۸۱ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند ، یا در جائی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است . ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد ، صحیح است . و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند .
- مسئله ۹۸۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند ، نمازش باطل است .
- مسئله ۹۸۳ - انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند ، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند ، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند ، اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتنا باشد ، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد ، باید - بنا بر احتیاط واجب - مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند ، و اگر نمی‌تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند . و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند ، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند . و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد .
- مسئله ۹۸۴ - کسی که حمد را بخوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد ، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد ، و چه با افتدا در جماعت ، یا تکرار نماز در مورد شك باشد ، و اگر وقت تنگ شده است ، چنانچه نماز را بطوری که در مسأله پیش گفته شد بخواند ، نمازش صحیح است . ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد ، برای فرار از عقوبت ، نمازش را به جماعت بخواند .
- مسئله ۹۸۵ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز - بنا بر احتیاط - حرام است ، ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است .
- مسئله ۹۸۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نگوید ، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید ، مثلاً بجای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید ، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود ، یا تشدید را نگوید ، نماز او باطل است .
- مسئله ۹۸۷ - اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده ، لازم نیست دوباره نماز را بخواند .

مسئله ۹۸۸ - اگر زیر و زیر کلمه‌ای را نداند ، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «ه» است یا به «ح» ، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد ، مثلاً یاد بگیرد یا به جماعت بخواند ، یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است ، ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید .

مسئله ۹۸۹ - علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد ، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد . و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد ، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد ، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد . و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد ، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد ، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد ، مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند . و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است ، یعنی زیر و زیر و پیش ندارد ، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند ، ولی ظاهراً صحت فرائد در اینچنین موارد توقف بر مدّ ندارد ، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند ، باز هم نماز صحیح است ، ولی در مثل «ولا الضالین» که تحفظ بر تشدید ، و الف توقف بر مقداری مدّ دارد ، باید به همان مقدار الف را مدّ دهد .

مسئله ۹۹۰ - احتیاط مستحب آن است که در نماز ، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید ، و معنای وقف به حرکت آن است ، که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید ، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد ، مثلاً بگوید : «الرحمن الرحیم» و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید : «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» . و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند ، مثل آنکه بگوید : «الرحمن الرحیم» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید .

مسئله ۹۹۱ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط يك حمد بخواند ، یا يك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید ، یعنی يك مرتبه بگوید : «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» ، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید . و می‌تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید . و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند .

مسئله ۹۹۲ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید ، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد ، کافی است يك مرتبه «سبحان الله» بگوید .

مسئله ۹۹۳ - بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز ، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند .

مسئله ۹۹۴ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند ، واجب نیست «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأوموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است ، که «بسم الله» را هم آهسته بگوید .

مسئله ۹۹۵ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند ، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند .

مسئله ۹۹۶ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید ، چنانچه پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است .

مسئله ۹۹۷ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند ، یا در دو رکعت اول نماز یا اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن ، نمازش صحیح است .

مسئله ۹۹۸ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد ، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد ، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد ، یا تسبیحات را بخواند ، ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می‌تواند همان را تمام کند ، و نمازش صحیح است .

مسئله ۹۹۹ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند ، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود ، کفایت می‌کند ، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند .
 مسئله ۱۰۰۰ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات ، استغفار کند ، مثلاً بگوید : «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» ، و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع ، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند . و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شك کند ، باز هم - بنا بر احتیاط واجب - باید حمد یا تسبیحات را بخواند .
 مسئله ۱۰۰۱ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم ، یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۰۰۲ - هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه ، مثلاً شك کند که «قل هو الله احد» را درست گفته یا نه ، می‌تواند به شك خود اعتنا نکند ، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد ، و اگر چند مرتبه هم شك کند ، می‌تواند چند بار بگوید . اما اگر به وسواس برسد بهتر است تکرار نکند .

مسئله ۱۰۰۳ - مستحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید : «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» . و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید ، و حمد و سوره را شمرده بخواند ، و در آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد ، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام ، و اگر فرادی می‌خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد» ، يك يا دو يا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید ، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند .

مسئله ۱۰۰۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول ، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ، و در رکعت دوم ، سوره «قل هو الله احد» بخواند .

مسئله ۱۰۰۵ - مکروه است انسان در هیچ يك از نماز های يك شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند .

مسئله ۱۰۰۶ - خواندن سوره «قل هو الله احد» به يك نفس مکروه است .

مسئله ۱۰۰۷ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست .

رکوع

مسئله ۱۰۰۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشتهایش را - از جمله ابهام - به زانو بگذارد . و این عمل را «رکوع» می‌گویند .

مسئله ۱۰۰۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۱۰ - هر گاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد ، مثلاً به چپ یا راست خم شود ، یا زانوها را به جلو بیاورد ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ، صحیح نیست .

مسئله ۱۰۱۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد ، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود ، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند ، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود ، و بواسطه این عمل ، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود .

مسئله ۱۰۱۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد ، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد ، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد ، باید به اندازه معمول خم شود .

- مسئله ۱۰۱۳ - کسی که نشسته رکوع می‌کند ، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد ، و بهتر است بقدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد .
- مسئله ۱۰۱۴ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا يَكْ مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدِهِ» بگوید ، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می‌کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید به همین مقدار باشد ، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يَكْ «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است . و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید .
- مسئله ۱۰۱۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند .
- مسئله ۱۰۱۶ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد ، و نباید بدن خود را به اختیار بطوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست ، و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند .
- مسئله ۱۰۱۷ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید سهواً یا بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید . ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد ، ضرری ندارد .
- مسئله ۱۰۱۸ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید ، نمازش باطل است . مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید ، و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید .
- مسئله ۱۰۱۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمداً سر از رکوع بر دارد نمازش باطل است . و اگر سهواً سر بر دارد اعاده ذکر لازم نیست .
- مسئله ۱۰۲۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر و لو يَكْ «سُبْحَانَ اللَّهِ» در حال رکوع بماند ، هر چند بدون آرامش ، واجب نیست بگوید ، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید ، یا قبل از آن شروع کند .
- مسئله ۱۰۲۱ - اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید .
- مسئله ۱۰۲۲ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود ، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند ، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند ، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود ، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود ، باید برای رکوع با سر اشاره نماید .
- مسئله ۱۰۲۳ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند ، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید ، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند ، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند - و بنا بر احتیاط واجب - با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن .
- مسئله ۱۰۲۴ - کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید ، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند ، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود .
- مسئله ۱۰۲۵ - اگر عمداً بعد از رسیدن به حد رکوع سر بر دارد ، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود ، نمازش باطل است .
- مسئله ۱۰۲۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد - و بنا بر احتیاط واجب - بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود ، و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود ، نمازش باطل است . و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر عمداً پیش از آرامش گرفتن بدن به سجده رود .
- مسئله ۱۰۲۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید ، باید بایستد بعد به رکوع رود ،

و کفایت نمی‌کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

مسئله ۱۰۲۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید ، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد ، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید ، نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است .
مسئله ۱۰۲۹ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید ، و در رکوع زانوها را به عقب دهد ، و پشت را صاف نگهدارد ، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد ، و بین دو قدم را نگاه کند ، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» .

مسئله ۱۰۳۰ - مستحب است در رکوع ، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند .

سجود

مسئله ۱۰۳۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند ، و سجده محقق می‌شود به این که به هیئت مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد . و در حال سجده در نماز ، واجب است که کف دو دست ، و دو زانو ، و دو انگشت بزرگ پاها را ، بر زمین بگذارد ، و منظور از پیشانی - بنا بر احتیاط واجب - وسط آن است ، و آن مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین دو ابرو در وسط پیشانی تا مرز موی سر به دست می‌آید .

مسئله ۱۰۳۲ - دو سجده روی هم یک رکن است ، و اگر کسی در نماز واجب - هر چند از روی فراموشی یا جهل به مسئله - در یک رکعت هر دو را ترک کند ، نمازش باطل است و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند . (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد) .

مسئله ۱۰۳۳ - اگر عمداً يك سجده کم یا زیاد کند ، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً يك سجده کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی‌شود . و در صورت کم شدن حکم آن در احکام سجده خواهد آمد .

مسئله ۱۰۳۴ - کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد ، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد . ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهواً ذکر نگوید ، سجده صحیح است .

مسئله ۱۰۳۵ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا يك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَحْمَدُهُ» بگوید ، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می‌کند ، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید به این مقدار باشد . و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَحْمَدُهُ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید .

مسئله ۱۰۳۶ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد ، و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط واجب - در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست .

مسئله ۱۰۳۷ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید ، نماز باطل است ، مگر این که ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید ، و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بر دارد ، نماز باطل است .

مسئله ۱۰۳۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید ، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد ، بفهمد اشتباه کرده است ، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید . ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار لازم نیست .

مسئله ۱۰۳۹ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت ، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته ، نمازش صحیح است .

- مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید ، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بر دارد ، اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد ، نماز باطل می‌شود . و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در موقعی که مشغول ذکر نیست .
- مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده ، سهواً پیشانی را از زمین بر دارد ، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند . ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید .
- مسئله ۱۰۴۲ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول ، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود .
- مسئله ۱۰۴۳ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد ، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد .
- مسئله ۱۰۴۴ - در زمین سراشیب - هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر باشد ، نماز او محل اشکال است .
- مسئله ۱۰۴۵ - اگر پیشانی را اشتهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد ، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی‌گویند در حال سجده است باید سر را بر دارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد . و اگر بلندی آن بقدری است که می‌گویند در حال سجده است ، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بر دارد و نماز را تمام کند ، و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد ، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند ، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند .
- مسئله ۱۰۴۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است ، چیز دیگری فاصله نباشد ، پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد .
- مسئله ۱۰۴۷ - در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد - و بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان همه کف دست را بگذارد ، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد ، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید مچ دست را بر زمین بگذارد ، و چنانچه آن را هم نتواند ، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد ، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است .
- مسئله ۱۰۴۸ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد ، ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفایت می‌کند . و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد ، یا بواسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است ، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده ، باید دوباره بخواند .
- مسئله ۱۰۴۹ - کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد ، و اگر چیزی از آن مانده ، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت ، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه انگشتان را بگذارد ؛ و اگر هیچ انگشت ندارد ، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد .
- مسئله ۱۰۵۰ - اگر بطور غیر معمول سجده کند ، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند ، یا پاها را مقداری دراز کند ، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است . ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید ، نماز او باطل است .
- مسئله ۱۰۵۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است ، باید پاک باشد . ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد ، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد ، یا قسمتی از روی مهر پاک باشد و قسمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۵۲ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هر چند بدون فشار بر زمین بگذارد ، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند ، و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گوید کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد . (منظور از پیشانی در اول فصل سجده ذکر شد) .

مسئله ۱۰۵۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را - به معنایی که گفته شد - فرا گرفته باشد باید - بنا بر احتیاط واجب - دو طرف آن را که ما بقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می‌تواند بر زمین بگذارد ، و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند . و احتیاط لازم آن است که اگر می‌تواند به چانه سجده کند ، و اگر نمی‌تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند ، و اگر سجده کردن به صورت بهیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند .

مسئله ۱۰۵۴ - کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند ، اگر بتواند بقدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود ، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است ، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد ، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان بطور معمول بر زمین بگذارد .

مسئله ۱۰۵۵ - در فرض مذکور اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد ، و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند ، باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید .

مسئله ۱۰۵۶ - کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید ، و مقداری که می‌تواند خم شود بر آن سجده صدق نمی‌کند ، باید برای سجده با سر اشاره کند ، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید ، و اگر با چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند - و بنا بر احتیاط لازم - با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند ، و ذکر واجب را بگوید .

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، و این يك سجده حساب می‌شود - چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه - و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، همان يك سجده حساب می‌شود ، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را بگوید ، ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند .

مسئله ۱۰۵۸ - جانی که انسان باید تقیه کند ، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید ، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همانجا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد ، ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد ، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد ، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید .

مسئله ۱۰۵۹ - اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند ، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد ، باطل است .

مسئله ۱۰۶۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد ، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد ، و اگر مشقت دارد ، در حالی که ایستاده ، برای سجده با سر اشاره کند ، و تشهد را ایستاده بخواند ، و نمازش صحیح است .

مسئله ۱۰۶۱ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا ، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد .

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است :

مسئله ۱۰۶۲ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید ، مانند چوب و برگ درخت ،

سجده کرد . و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند ، گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود ، مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست ، ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست ، مقدم می‌باشند .

مسئله ۱۰۶۳ - سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد ، جایز نیست ، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۶۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه ، صحیح است .
مسئله ۱۰۶۵ - سجده بر گلپایه‌ای که خوراکی نیستند ، صحیح است ، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند ، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است .

مسئله ۱۰۶۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست ، در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود ، صحیح نیست . و نیز سجده بر میوه نارس - بنا بر احتیاط - صحیح نیست .

مسئله ۱۰۶۷ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است ، بلکه سجده بر گچ و آهک پخته ، و آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۶۸ - اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند ، می‌شود بر آن سجده کرد . و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد . ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند ، سجده بر آن صحیح نیست . و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است .

مسئله ۱۰۶۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام می‌باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک سنگ ، و بعد از سنگ گیاه است .

مسئله ۱۰۷۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند ، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست ، ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست ، سجده نماید . ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است ، بر چیز دیگر سجده نکند .

مسئله ۱۰۷۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد ، باطل است .

مسئله ۱۰۷۲ - اگر در سجده اول ، مهر به پیشانی بچسبید ، باید برای سجده دوم مهر را بر دارد .

مسئله ۱۰۷۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، می‌تواند به ترتیبی که در مسئله (۱۰۷۱) گفته شد عمل نماید ، خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند .

مسئله ۱۰۷۴ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بر دارد و نمازش را ادامه دهد ، و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد ، ولی اگر کنشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد ، و نمازش در هر دو صورت صحیح است .

مسئله ۱۰۷۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۷۶ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد ، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد ، و گر نه مشکل است .

مستحبات و مکروهات سجده :

مسأله ۱۰۷۷ - در سجده چند چیز مستحب است :

- ۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد ، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید .
 - ۲ - موقعی که می‌خواهد به سجده برود ، مرد اول دستها را ، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد .
 - ۳ - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد .
 - ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد ، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد .
 - ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند : «یا خَیْرَ الْمَسْئُلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ ، ارْزُقْنِیْ وَ ارْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ ، فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی : ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند ! و ای بهترین عطا کنندگان ! از فضل خودت روزی بده به من و عیال من ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی .
 - ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند ، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد .
 - ۷ - بعد از هر سجده ، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید .
 - ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» بگوید .
 - ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن ، دستها را روی رانها بگذارد .
 - ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن «اللَّهُ اکبر» بگوید .
 - ۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد .
 - ۱۲ - در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد .
 - ۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند ، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند . وزنهای آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند ، و اعضاء بدن را به یکدیگر نچسبانند .
- و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است .
- مسأله ۱۰۷۸ - قرآن خواندن در سجده مکروه است . و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار ، جای سجده را فوت کند ، و اگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید ، نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است .
- و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است .

سجده‌های واجب قرآن :

- مسأله ۱۰۷۹ - در هر يك از چهار سوره و «النجم» و «أقرأ» و «الم تنزیل» و «حم سجده» يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد ، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند ، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید . و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست ، اگر چه بهتر سجده نمودن است .
- مسأله ۱۰۸۰ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد ، خودش نیز بخواند ، باید دو سجده نماید .
- مسأله ۱۰۸۱ - در غیر نماز اگر در حال سجده ، آیه سجده را بخواند یا گوش کند ، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند .

مسأله ۱۰۸۲ - اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه ، یا از بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد ، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد ، سجده واجب است . ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود ، سجده واجب نیست ، و همچنین است رادیو اگر بطور نوار ضبط صوت باشد ، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان بوسیله رادیو گوش دهد ، سجده واجب است .

مسأله ۱۰۸۳ - در سجده واجب قرآن - بنا بر احتیاط واجب - باید جای انسان غصبی نباشد ، - و بنا بر احتیاط ، مستحب - جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد ،

ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد ، و عورت خود را بیوشاند ، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد . و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست .
 مسأله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن ، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته ، و بنابر احتیاط مستحب - جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد .

مسأله ۱۰۸۵ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است . و گفتن ذکر مستحب است ، و بهتر این است که بگوید : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرَقًّا ، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرَقًّا ، لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا ، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» .

تشهد

مسأله ۱۰۸۶ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب ، و رکعت سوم نماز مغرب ، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا ، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن ، تشهد بخواند ، یعنی بگوید : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ، و اگر بگوید : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» کفایت می‌کند . و در نماز وتر هم تشهد لازم است .

مسأله ۱۰۸۷ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود .
 مسأله ۱۰۸۸ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد ، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند ، و بنابر احتیاط مستحب - بعد از نماز برای ایستادن بیجا ، دو سجده سهو بجا آورد ، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را تمام کند ، و بعد از سلام نماز - بنابر احتیاط مستحب - تشهد را قضا کند و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد .

مسأله ۱۰۸۹ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد ، و پیش از تشهد بگوید : «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید : «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» ، و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند ، و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» .

مسأله ۱۰۹۰ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را بهم بچسبانند .

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۱ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» - و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ، ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را هم بگوید .
 مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده ، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن ، انجام نداده ، باید سلام را بگوید ، و نمازش صحیح است .

مسأله ۱۰۹۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است ، یا آنکه کاری

که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند ، مثل پشت به قبله کردن ، انجام داده باشد ، نمازش صحیح است .

ترتیب

- مسئله ۱۰۹۴ - اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند ، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند ، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد ، نمازش باطل می‌شود .
- مسئله ۱۰۹۵ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید ، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است .
- مسئله ۱۰۹۶ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد ، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند ، تشهد بخواند ، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند .
- مسئله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است .
- مسئله ۱۰۹۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند ، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد ، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند .
- مسئله ۱۰۹۹ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد ، نمازش صحیح است ، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود .

موالات

- مسئله ۱۱۰۰ - انسان باید نماز را با موالات بخواند ، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد ، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند ، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند ، نمازش باطل است .
- مسئله ۱۱۰۱ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد ، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند ، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید ، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد ، نمازش صحیح است .
- مسئله ۱۱۰۲ - طول دادن رکوع و سجود ، و خواندن سوره‌های بزرگ ، موالات را بهم نمی‌زند .

قنوت

- مسئله ۱۱۰۳ - در تمام نمازهای واجب و مستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند . ولی در نماز شفع باید آن را رجاء انجام دهد . و در نماز وتر با آنکه يك رکعت می‌باشد ، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است . و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد . و نماز آیات پنج قنوت ، و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد ، به تفصیلی که در محل خود خواهد آمد .
- مسئله ۱۱۰۴ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت ، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد ، و غیر شست انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند . بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست ، مگر در مورد ضرورت .
- مسئله ۱۱۰۵ - در قنوت ، هر ذکری بگوید اگرچه يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است ، و بهتر است بگوید : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ ، وَمَا

فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» .

مسأله ۱۱۰۶ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست .

مسأله ۱۱۰۷ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد ، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضا کند ، و اگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید .

ترجمه نماز

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد :

«يَسْمُ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» ، «يَسْمُ اللّٰهِ» یعنی : ابتدا می‌کنم به نام خدا ، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است ، «الرَّحْمٰنِ» رحمتش واسع و بی نهایت است . «الرَّحِیْمِ» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است .

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» یعنی : ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است .
«الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» معنای آن گذشت .

«مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ» یعنی : ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با اوست .

«اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ» یعنی : فقط تو را عبادت می‌کنیم ، و فقط از تو کمک می‌خواهیم .

«اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ» یعنی : هدایت کن ما را به راه راست ، که آن دین اسلام است .

«صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» یعنی : به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای ، که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند .

«غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان ، و نه آن کسانی که گمراهند .

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد :

«يَسْمُ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» معنای آن گذشت .

«قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» یعنی : بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که خداوند ، خدائی است یگانه .

«اللّٰهُ الصَّمَدُ» یعنی : خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است .

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» نه چیزی از او زائیده شده ، و نه او از چیزی .

«وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ» هرگز مشابه و معادلی ندارد .

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود ، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است :

«سُبْحٰنَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی : پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است ، و من مشغول ستایش او هستم .

«سُبْحٰنَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ» یعنی : پروردگار من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است ، و من مشغول ستایش او هستم .

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی : خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند .
 «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی : طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم .
 «يَحُولُ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ» یعنی : به باری خدای متعال وقوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم .

۴ - ترجمه قنوت :

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی : نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است .
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی : نیست خدائی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است .
 «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی : پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان ، و پروردگار هفت زمین است .
 «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی : پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست ، و پروردگار عرش بزرگ است .
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالَمِينَ» یعنی : حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است .

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه :

«سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی : خداوند ، متعال پاک و منزّه است ، و ثنا مخصوص اوست ، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خداوند و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند .

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل :

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی : ستایش مخصوص پروردگار است ، و شهادت می‌دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد .
 «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی : شهادت می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده خدا و فرستاده اوست .
 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی : خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد .
 «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْقِعْ دَرَجَتَهُ» یعنی : قبول کن شفاعت پیغمبر را ، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن .
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی : درود و سلام بر تو ای پیغمبر ، و رحمت و برکات خدا بر تو باد .
 «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی : درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران ، و تمام بندگان خوب او .
 «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی : درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد . و بهتر است در این دو سلام به طور اجمال مقید کند کسانی که مقصود شارعاند ، از تشریح این دو سلام .

تعقیب نماز

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۰۸ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب - یعنی : خواندن ذکر و دعا و قرآن - شود ، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند . و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند . و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه «الله اکبر» ، بعد از آن ۳۳ مرتبه «الحمد لله» ، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله» ، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود .

مسئله ۱۱۰۹ - مستحب است بعد از نماز ، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ، ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شکراً» یا «عفواً» بگوید . و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد ، یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

مسئله ۱۱۱۰ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی ، و ابو القاسم بگوید یا بشنود ، اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد .

مسئله ۱۱۱۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسند . و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند .

مبطلات نماز

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۱۲ - دوازده چیز نماز را باطل می کند ، و آنها را «مبطلات» می گویند :

اول : آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش نجس است .

دوم : آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً ، یا از روی ناچاری ، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید ، مثلاً بول از او بیرون آید ، هر چند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز ، از روی سهو یا ناچاری باشد . ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود ، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید ، نمازش باطل نمی شود . و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۱۳ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند ، بشرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده باندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است .

مسئله ۱۱۱۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده ، و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده ، نمازش با شرطی که در مسئله پیش گفته شد ، صحیح است .

مسئله ۱۱۱۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود ، و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر ، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است ، حکم به صحت آن می شود و اعاده لازم نیست .

سوم : از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد ، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر بقصد مشروعیت آورده شود ، شکی نیست .

مسئله ۱۱۱۶ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه ، یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن ، دستها را روی هم بگذارد ، اشکال ندارد .

چهارم : از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، «آمین» بگوید ، و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در غیر مأوم بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه بقصد مشروعیت آورده شود ، شکی نیست ، و در هر حال اگر «آمین» را اشتباهاً ، یا از روی تقیّه بگوید ، نمازش اشکال ندارد .

پنجم : از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است ، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی ، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد ، نماز او صحیح است ، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد . و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود ، اگر فراموش کرده باشد ، یا غافل باشد ، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد ، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می‌تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هر چند يك رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می‌کند ، و قضا بر او لازم نیست . و همچنین است اگر برگشت او از قبله بواسطه امر قهری باشد ، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هر چند يك رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد ، و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست .

مسأله ۱۱۱۷ - اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند ، ولی بدنش به طرف قبله باشد ، چنانچه بعدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند ، حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده ، و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید اعاده کند . و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند ، نمازش باطل نمی‌شود ، هر چند این کار مکروه است .

ششم : از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند ، هر چند به کلمه‌ای که بیش از يك حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که «نگهداری کن» ، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوم الفبا سؤال کند ، و چنانچه هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد ، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است .

مسأله ۱۱۱۸ - اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر دارد ، اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد ، نمازش باطل نمی‌شود . ولی - بنا بر احتیاط ، - لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانکه خواهد آمد .

مسأله ۱۱۱۹ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد ، و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً (آه) نکشد و ناله نکند . و اما گفتن (آخ) و (آه) و مانند اینها ، اگر عمدی باشد ، نماز را باطل می‌کند .

مسأله ۱۱۲۰ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید ، مثلاً به قصد ذکر بگوید «اللّه اکبر» و در موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند ، اشکال ندارد . و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود ، اشکال ندارد . ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند ، یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را هر دو معنی به کار برده باشد ، نمازش باطل می‌شود . و اما اگر قصد ذکر کند و انگیزه‌اش در گفتن ذکر متوجه کردن غیر باشد ، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۱۲۱ - خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد ، و دعا کردن در نماز اشکال ندارد . ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند . (و حکم چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسأله (۹۷۰) گفته شد) .

مسأله ۱۱۲۲ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً ، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید ، اشکال ندارد .

مسأله ۱۱۲۳ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند ، و اگر دیگری به او سلام کند ، باید جواب دهد ، ولی جواب باید مثل سلام باشد ، یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد ، مثلاً نباید در جواب بگوید : «سلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته» ، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید لفظ «علیکم» یا «علیک» بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد ، اگر آن کسی که سلام کرده اینچنین نکرده باشد ، بلکه احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همانطور که او سلام کرده باشد ، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید : «سلام علیکم» ، و اگر گفته «السلام علیکم» بگوید : «السلام علیکم» ؛ و اگر گفته «سلام علیکم» بگوید : «سلام علیکم» . ولی در

جواب «علیکم السلام» می‌تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید .

مسئله ۱۱۲۴ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید ، جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد ، نباید جواب بدهد ، و اگر در نماز نباشد ، جواب دادن واجب نیست .

مسئله ۱۱۲۵ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کننده کر باشد ، یا سلام داده و تند رد شود ، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است ، و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست ، و در نماز نیز جایز نیست .

مسئله ۱۱۲۶ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید ، و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند ، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد .

مسئله ۱۱۲۷ - اگر زن یا مرد نامحرم ، یا بچه ممیز - یعنی : بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نمازگزار سلام کند ، نمازگزار باید جواب او را بدهد ، و اگر زن به لفظ «سلام علیک» سلام کند می‌تواند در جواب بگوید «سلام علیک» یعنی کاف را زیر دهد .

مسئله ۱۱۲۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد ، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۲۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند ، - بنابر احتیاط واجب - باید صحیح جواب بگوید .

مسئله ۱۱۳۰ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند ، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند ، واجب نیست ، و اگر ذمی باشند - بنابر احتیاط واجب - به کلمه «علیک» اکتفا شود .

مسئله ۱۱۳۱ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است .

مسئله ۱۱۳۲ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند ، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب دهد ، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است .

مسئله ۱۱۳۳ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد ، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد ، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد ، یا شك کند که جوابش را داده‌اند یا نه ، باید جواب او را بگوید .

مسئله ۱۱۳۴ - سلام کردن مستحب است . و در روایت است که سواره به پیاده ، و ایستاده به نشسته ، و کوچکتر به بزرگتر ، سلام کند .

مسئله ۱۱۳۵ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، - بنابر احتیاط واجب - باید هر يك جواب سلام دیگری را بدهد .

مسئله ۱۱۳۶ - در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید ، مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمة الله» .

هفتم : از مبطلات نماز ، خنده با صدا و عمدی است ، هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد ، بلکه - بنابر احتیاط واجب - هر چند هم مقدماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند ، ولی اگر عمداً بی صدا ، یا سهواً با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد .

مسئله ۱۱۳۷ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند ، مثلاً رنگش سرخ شود ، - احتیاط واجب - آن است که نمازش را دوباره بخواند .

هشتم : از مبطلات نماز - بنابر احتیاط واجب - آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بی صدا گریه کند ، ولی اگر از ترس خدا یا از روی شوق به سوی او یا برای آخرت گریه کند ، آهسته باشد یا بلند ، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است . بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا از روی تذلل در پیشگاه او گریه کند ، اشکال ندارد .

نهم: از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را بهم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگوید نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۳۹ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز بهم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگوید نماز می‌خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می‌شود. ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی صورت نماز را گر چه بهم نزند - بنا بر احتیاط واجب - نماز را دوباره بخواند، خواه موالات نماز بهم بخورد - یعنی: طوری شود که نگوید نماز را پشت سر هم می‌خواند - یا نه.

مسئله ۱۱۴۱ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شك باقی باشد.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند، یا چیزی از اجزاء نماز را عمداً زیاد کند، و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع، یا دو سجده از يك رکعت سهواً زیاد کند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود. و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً، مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۱۴۲ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۴۳ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند بطوری که نتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، و اگر بتواند ببیند، نمازش باطل است چنانکه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهن ببیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۴ - موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۴۵ - شکستن نماز واجب از روی اختیار - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست. ولی برای حفظ مال، و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۴۶ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است ، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد ، بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند .

مسأله ۱۱۴۷ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال بپردازد ، و اگر بدون شکستن نماز ، دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد ، وبعد نماز را بخواند .

مسأله ۱۱۴۸ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند ، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی‌زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند . و اگر نماز را بهم می‌زند ، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد ، شکستن نماز برای تطهیر جایز است ، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید ، و بعد نماز را بخواند .

مسأله ۱۱۴۹ - کسی که باید نماز را بشکند ، اگر نماز را تمام کند ، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند .

مسأله ۱۱۵۰ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان و اقامه ، یا تنها اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند ، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند .

شکّیات

شکّیات

شکّیات نماز «۲۳» قسم است : هشت قسم آن شکّهائی است که نماز را باطل می‌کند ، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد ، و نه قسم دیگر آن صحیح است .

شکّه‌های باطل کننده

مسأله ۱۱۵۱ - شکّهائی که نماز را باطل می‌کند از این فرار است :

اول : شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح ، و نماز مسافر ، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب ، و نماز احتیاط ، نماز را باطل نمی‌کند .

دوم : شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی .

سوم : آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر .

چهارم : آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم ، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر .

پنجم : شك بین دو و پنج ، یا دو و بیشتر از پنج .

ششم : شك بین سه و شش ، یا سه و بیشتر از شش .

هفتم : شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است .

هشتم : شك بین چهار و شش ، یا چهار و بیشتر از شش ، به تفصیلی که خواهد آمد .

مسأله ۱۱۵۲ - اگر یکی از شکّه‌های باطل کننده برای انسان پیش آید ، بهتر آن است بهمین اندازه که شك او پابرجا شد ، نماز را بهم نزند ، بلکه بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود .

شکّهائی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۵۳ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است :

اول : شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است ، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه .

دوم : شك بعد از سلام نماز .

سوم : شك بعد از گذشتن وقت نماز .

چهارم : شك کثیر الشك ، یعنی : کسی که زیاد شك می کند .

پنجم : شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند ، و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند .

ششم : شك در نمازهای مستحبی ، و نماز احتیاط .

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است :

مسئله ۱۱۵۴ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترك کرده است مشغول این کار شود ، مثلاً در حال خواندن سوره شك کند حمد خوانده یا نه ، نباید به شك خود اعتنا کند ، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شك کرده ، بجا آورد .

مسئله ۱۱۵۵ - اگر در بین خواندن آیه شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۵۶ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۵۷ - اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه ، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۵۸ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۵۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده ، یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد .

مسئله ۱۱۶۰ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد ، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده ، چون رکن زیاد شده نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است .

مسئله ۱۱۶۱ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید حمد را بخواند ، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود ، چون رکن زیاد نشده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۶۲ - اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه ، مثلاً مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و به شك خود اعتنا نکند ، و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر - احتیاط لازم - باطل است ، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده ، باید بجا آورد ، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، نمازش چنانکه گفته شد باطل است .

مسئله ۱۱۶۳ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد

نشده ، باید آن را و آن چه بعد از آن است بجا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است ، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۶۴ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از اینها شك کند ، باید سلام را بگوید . و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه ، به شك خود اعتنا نکند ، در هر جایی که باشد .

۲ - شك بعد از سلام :

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شك خود اعتنا نکند ، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد ، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است .

۳ - شك بعد از وقت :

مسئله ۱۱۶۶ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شك کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست . ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه ، اگر چه گمان کند که خوانده است ، باید آن نماز را بخواند .

مسئله ۱۱۶۷ - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۶۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند .

مسئله ۱۱۶۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا ، بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی ، باید قضا نماز مغرب و عشا را بخواند .

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند) :

مسئله ۱۱۷۰ - كثير الشك کسی است که زیاد شك می کند ، به این معنی که بیش از معمول شك می کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس ، و اختصاص ندارد كثير الشك به کسی که زیاد شك کردن عادت او باشد ، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شك باشد .

مسئله ۱۱۷۱ - كثير الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده ، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر در بجا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می کند ، مثل اینکه شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بنا را بر صحت می گذارد .

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می کند ، بطوری که زیادی شك از مختصات آن چیز حساب شود ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید ، مثلاً کسی که زیادی شك او در این است که سجده کرده یا نه ، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد ، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۷۳ - کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند ، به طوری که کثرت شك از مختصات آن شمرده می‌شود ، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید .

مسئله ۱۱۷۴ - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند به همان نحو که در مسئله قبل آمد ، اگر در غیر آن جا نماز بخوند و شکی برای او پیش آید ، باید به دستور شك عمل نماید .

مسئله ۱۱۷۵ - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه ، باید به دستور شك عمل نماید . و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته اگر منشأ شك او شك در تغییر حال خودش باشد نه شك در معنای کثیر الشك ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شك می‌کند ، اگر شك کند ، رکنی را بجا آورده یا نه ، واعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آن چه بعد از آن است بجا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش - بنابر احتیاط باطل - است ، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند ، و اگر در سجده دوم یادش بیاید ، نمازش - بنابر احتیاط - باطل است .

مسئله ۱۱۷۷ - کسی که زیاد شك می‌کند ، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، و اعتنا نکند ، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را و آن چه بعد از آن است بجا آورد ، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید ، نمازش صحیح است .

۵ - شك امام و مأوم :

مسئله ۱۱۷۸ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند ، مثلاً شك کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت ، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند ، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست . و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است ، و مأوم در شماره رکعتهای نماز شك کند ، باید به شك خود اعتنا ننماید . و همچنین است شك هر يك از آن دو در افعال نماز ، مانند شك در عدد سجده .

۶ - شك در نماز مستحبی :

مسئله ۱۱۷۹ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند ، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند ، بنا را بر کمتر بگذارد ، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است ، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند ، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت ، به هر طرف شك عمل کند ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۸۰ - کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند ، ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی‌کند . پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد ، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده ، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود .

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند ، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد ، و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۱۸۲ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، اعتنا نکند ، و نمازش صحیح

است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود ، باید - بنا بر احتیاط واجب - به همان گمان عمل کند ، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت می‌رود باید احتیاطاً يك رکعت دیگر بخواند .

مسأله ۱۱۸۳ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود ، یا يك سجده را فراموش نماید ، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد .

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است . و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معین داشته باشد ، و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

شکهای صحیح

مسأله ۱۱۸۵ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند ، باید فکر نماید ، پس اگر یقین یا گمان به يك طرف پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند ، و گرنه به دستورهائی که گفته می‌شود عمل نماید ، و آن نه صورت از این قرار است :

اول : آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت ، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است ، و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند ، و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد - و بنا بر احتیاط واجب - دو رکعت نشسته کافی نیست .

دوم : شك بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم ، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند ، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند .

سوم : شك بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم ، که باید بنا بر چهار بگذارد ، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد .

چهارم : شك بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد . و همچنین در هر موردی که طرف کمتر شك چهار رکعت باشد ، مثل شك بین چهار و شش ، و در هر موردی که شك کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتاً از آن پس از داخل شدن در سجده دوم ، می‌تواند بنا بر چهار بگذارد ، و وظیفه هر دو شك را انجام دهد ، یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد ، و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد . و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم یکی از چهار شك گذشته برای او پیش آید ، نمازش باطل است .

پنجم : شك بین سه و چهار ، که در هر جای نماز باشد ، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یا دو رکعت نشسته بجا آورد .

ششم : شك بین چهار و پنج در حال ایستادن ، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد ، و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یا دو رکعت نشسته بجا آورد .

هفتم : شك بین سه و پنج در حال ایستادن ، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد ، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد .

هشتم : شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن ، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز ، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد .

نهم : شك بین پنج و شش در حال ایستادن ، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد ، و دو سجده سهو بجا آورد .

مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از

سر گیرد ، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید ، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد .

مسئله ۱۱۸۷ - اگر یکی از شکلهائی که نماز احتیاط برای آنها واجب است ، در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند ، و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد ، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد ، نماز دومش هم - بنا بر احتیاط واجب - باطل است ، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود ، نماز دومش صحیح است .

مسئله ۱۱۸۸ - وقتی یکی از شکلهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین ، یا گمان پیدا می‌شود ، در صورتی که شك باطل او در دو رکعت اول نماز باشد ، جایز نیست با حالت شك نماز را ادامه دهد ، مثلاً اگر در حال ایستادن شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به يك طرف ، یقین یا گمان پیدا می‌کند ، جایز نیست با این حال رکوع کند ؛ و اما در بقیه شکلهای باطل می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین ، یا گمان برای او پیدا شود .

مسئله ۱۱۸۹ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید به دستور شك عمل نماید ، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند .

مسئله ۱۱۹۰ - کسی که نمی‌داند گمانش به يك طرف بیشتر است ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است ، باید به دستور شك عمل کند .

مسئله ۱۱۹۱ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند .

مسئله ۱۱۹۲ - اگر بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکلهائی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد ، برای او پیش آید ، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چنانچه به دستور آن شك عمل کند ، نمازش صحیح است . ولی اگر موقعی که تشهد می‌خواند یکی از آن شکلهای اتفاق بیفتد ، اگر شك او بین دو و سه باشد نماز باطل است ، و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است ، و به دستور شك باید عمل کند .

مسئله ۱۱۹۳ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن - در رکعتی که تشهد ندارد - شك کند که يك یا دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکلهائی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۱۹۴ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار ، یا بین سه و چهار و پنج ، شك کند و یادش بیاید که يك یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۱۹۵ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شك دوم عمل نماید .

مسئله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز شك کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده ، یا بین سه و چهار ، می‌تواند به دستور هر دو شك عمل کند . و نیز می‌تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند آن را دوباره بخواند .

مسئله ۱۱۹۷ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکلهای باطل یا صحیح بوده ، باید نماز را اعاده کند ، و اگر بداند از شکلهای صحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است ، جایز است نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۱۹۸ - کسی که نشسته نماز می‌خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید يك رکعت نشسته بجا آورد . و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد .

مسئله ۱۱۹۹ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد .
مسئله ۱۲۰۰ - کسی که نشسته نماز می‌خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند .

دستور نماز احتیاط

دستور نماز احتیاط

مسئله ۱۲۰۱ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید ، و حمد را بخواند و به رکوع رود ، و دو سجده نماید ، پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد ، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد .

مسئله ۱۲۰۲ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد ، و باید نیت آن را به زبان نیاورد - و بنا بر احتیاط لازم - حمد را آهسته بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند .

مسئله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده ، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید .

مسئله ۱۲۰۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده ، باید آنچه را از نماز نخوانده ، بخواند ، و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید ، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد .

مسئله ۱۲۰۵ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شك بین دو و چهار ، دو رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۲۰۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بخواند ، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده ، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند ، و اکتفا به ضمیمه کردن يك رکعت متصل به نماز نکند .

مسئله ۱۲۰۸ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند ، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، پادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند .

مسئله ۱۲۰۹ - اگر بین سه و چهار شك کند ، و موقعی که يك رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز احتیاط را رها کند ، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع پادش آمده باشد ، يك رکعت بطور متصل بخواند و نمازش صحیح است . و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید . و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع پادش آمده باشد ، باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی‌تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید .

مسئله ۱۲۱۰ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند ، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند ، پادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، نظیر آنچه در مسئله گذشته گفته شد در اینجا جاری است .

مسئله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، نظیر آنچه در

مسئله (۱۲۱۰) گفته شد در اینجا می‌آید .

مسئله ۱۲۱۲ - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته ، به شك خود اعتنا نکند ، و اگر وقت دارد ، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده ، و در کار دیگری وارد نشده است ، و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده ، باید نماز احتیاط را بخواند ، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده ، یا در کار دیگری وارد شده ، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده - بنا بر احتیاط لازم - باید نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۲۱۳ - اگر در نماز احتیاط بجای يك رکعت دو رکعت بخواند ، نماز احتیاط باطل می‌شود ، و باید دوباره اصل نماز را بخواند . و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکعتی را اضافه کند .

مسئله ۱۲۱۴ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است ، اگر در یکی از کارهای آن شك کند ، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد ، و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند ، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۲۱۵ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند ، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد ، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است ، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده ، و اگر شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است .

مسئله ۱۲۱۶ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود ، سجده سهو ندارد .

مسئله ۱۲۱۷ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء ، یا شرائط آن را بجا آورده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۲۱۸ - اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا يك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد ، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز ، سجده را قضا نماید ، ولی قضای تشهد لازم نیست .

مسئله ۱۲۱۹ - اگر نماز احتیاط ، و دو سجده سهو بر او واجب شود ، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد ، و همچنین است بنا بر - احتیاط واجب - اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود .

مسئله ۱۲۲۰ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است ، مثلاً اگر نداند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت ، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده ، بنا می‌گذارد که دو رکعت است ، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده ، نماز احتیاط ندارد . و اما نسبت به افعال ، گمان حکم شك را دارد ، پس اگر گمان دارد رکوع کرده ، در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را بجا آورد ، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید ، و نمازش صحیح است .

مسئله ۱۲۲۱ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شك او در نماز دو رکعتی است ، نمازش باطل می‌شود ، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا يك رکعت است ، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید .

سجده سهو

سجده سهو

مسئله ۱۲۲۲ - در دو مورد بعد از سلام نماز ، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد :

اول : آنکه تشهد را فراموش کند .

دوم : آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، یا

شك كند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنانکه در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت .
و در سه مورد - بنابر احتیاط واجب - سجده سهو لازم است :

اول : آنکه اجمالاً بدانند که در نماز چیزی را اشتباهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد .
دوم : آنکه در بین نماز ، سهواً حرف بزنند .

سوم : جائی که نباید سلام نماز را بدهد ، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد . و احتیاط مستحب آن است که اگر يك سجده را فراموش کند ، یا اینکه در جائی که باید بایستند مثلاً در موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشینند ، و در موقعی که باید بنشینند مثلاً موقع تشهد ، اشتباهاً بایستند ، دو سجده سهو بجا آورد . بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند ، دو سجده سهو بنماید . و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود .

مسئله ۱۲۲۳ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید - بنابر احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۲۴ - برای صدائی که از سرفه کردن پیدا می‌شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید ، باید - بنابر احتیاط واجب - سجده سهو نماید .

مسئله ۱۲۲۵ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست .

مسئله ۱۲۲۶ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و همه آن ناشی از يك اشتباه باشد ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است .

مسئله ۱۲۲۷ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید ، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۲۸ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید ، سهواً بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ، یا بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» اگر چه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد ، باید - بنابر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد ، ولی اگر اشتباهاً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد . ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید - بنابر احتیاط واجب - باید دو سجده سهو انجام دهد .

مسئله ۱۲۲۹ - اگر در جائی که نباید سلام دهد ، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید ، دو سجده سهو کافی است .

مسئله ۱۲۳۰ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و بجا آورد ، و بعد از نماز - بنابر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد .

مسئله ۱۲۳۱ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز ، سجده را قضا نماید ، و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۳۲ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد ، معصیت کرده - و بنابر احتیاط واجب - باید هر چه زودتر آن را انجام دهد ، و چنانچه سهواً بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد ، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۲۳۳ - اگر شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست بجا آورد .

مسئله ۱۲۳۴ - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا ، اگر دو سجده انجام دهد کافی است .

مسئله ۱۲۳۵ - اگر بدانند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، و تدارك آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد ، یا بدانند سهواً سه سجده کرده است ، باید دو سجده سهو بجا آورد .

دستور سجده سهو :

مسئله ۱۲۲۶ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را - بنا بر احتیاط لازم - بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد ، و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید ، و بهتر آن است که بگوید ، «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود ، و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند ، و بعد از تشهد بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و اولی این است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه کند .

قضای سجده فراموش شده

مسئله ۱۲۳۷ - سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز ، قضای آن را بجا می‌آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند پاگ بودن بدن ، و لباس ، و رو به قبله بودن ، و شرطهای دیگر را داشته باشد .

مسئله ۱۲۳۸ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند ، مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را بجا آورد ، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۳۹ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند ، باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد ؛ ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست ، گر چه بهتر است .

مسئله ۱۲۴۰ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید ، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید .

مسئله ۱۲۴۱ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود ، مثلاً پشت به قبله نماید ، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند .

مسئله ۱۲۴۲ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده را از رکعت آخر فراموش کرده ، چنانچه منافی از قبیل حدث از او سر زده باشد ، باید آن را و آن چه بعد از آن است از تشهد و سلام انجام دهد ، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد .

مسئله ۱۲۴۳ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود ، مثل آنکه سهواً حرف بزند ، - و بنا بر احتیاط واجب - باید اول سجده را قضا کند ، و بعد دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۴۴ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید سجده را قضا نماید ، و دو سجده سهو بجا آورد ، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید .

مسئله ۱۲۴۵ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده ، یا نه ، واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید .

مسئله ۱۲۴۶ - اگر بدانند سجده را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه ، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید .

مسئله ۱۲۴۷ - کسی که باید سجده را قضا نماید ، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود ، باید - بنا بر احتیاط واجب - بعد از نماز ، اول سجده را قضا نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد .

مسئله ۱۲۴۸ - اگر شك دارد که بعد از نماز ، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید ، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید آن را قضا کند .

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۴۹ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد ، نماز باطل است .

مسئله ۱۲۵۰ - اگر بواسطه ندانستن مسئله ، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند ، نماز باطل است . و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر - مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده

وبعداً خطای او ، یا رساله معلوم شده است - نماز را باطل نمی‌کند . و چنانچه بواسطه ندانستن مسأله - هر چند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند ، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند ، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر ، و عشا را چهار رکعتی بخواند ، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۲۵۱ - اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده ، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده ، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند ؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسأله ۱۲۵۲ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است . و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید ، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد ، و برخیزد و حمد و سوره ، یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند ، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید .

مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده ، باید دو سجده را بجا آورد ، و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد .

مسأله ۱۲۵۴ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد .

مسأله ۱۲۵۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند ، مثلاً پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است . و اگر کاری که عمدی و سهوی آن ، نماز را باطل می‌کند انجام نداده ، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد ، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد .

مسأله ۱۲۵۶ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند ، مثلاً پشت به قبله نماید ، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده ، نمازش باطل است ، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید ، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد ، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است انجام دهد .

مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید . و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف «۹۰» درجه یا بیشتر بوده است ، چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته باشد ، چنانچه مردّد بوده ، یا جاهل به حکم بوده ، قضا لازم است ، و گرنه قضا لازم نیست . و اگر بفهمد انحراف کمتر از «۹۰» درجه بوده است ، پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده ، مثل اینکه در جستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باید ، - بنا بر احتیاط - نماز را دوباره بخواند ، چه در وقت باشد چه خارج وقت ، و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند .

نماز مسافر

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط ، شکسته بجا آورد ، یعنی دو رکعت بخواند :
 شرط اول : آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (۴۴ کیلومتر تقریباً) نباشد .

مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است ، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ ، و برگشتن پنج فرسخ ، یا به عکس باشد ، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند .

مسأله ۱۲۵۹ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد ، اگر چه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد ، باید نماز را شکسته بخواند ، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند .

مسئله ۱۲۶۰ - اگر سفر ، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، نباید نماز را شکسته بخواند ، و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، تحقیق کردن لازم نیست ، و باید نمازش را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۶۱ - اگر يك عادل ، یا شخص موثقی ، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد ، و اگر وقت گذشته ، قضا نماید .

مسئله ۱۲۶۳ - کسی که یقین دارد سفری که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست ، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد . ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید .

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۶۵ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، تمام بخواند .

مسئله ۱۲۶۶ - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می‌شود ، و آنجا غالباً آخر شهر است . ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد و انتهای آن آخرین مقصد باشد .

شرط دوم : آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می‌پیماید ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند ، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند . ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا مثلاً مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۶۷ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است ، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند ، و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند . ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۶۸ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود ، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند .

مسئله ۱۲۶۹ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به حدّ ترخص (که معنایش در مسئله (۱۳۰۵) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند . ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود ، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام ، و هم شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی ، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر نداند ، نماز را تمام بجا آورد ، و پرسیدن لازم نیست گر چه بهتر است .

مسئله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۷۲ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی‌کند ، باید نماز را تمام بخواند . ولی اگر اطمینان دارد ، باید نماز را شکسته بخواند . شرط سوم : آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد ، یا مردّد شود ، و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۷۳ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود ، از مسافت منصرف شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند ، یا بعد از ده روز برگردد ، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۷۴ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود ، از مسافت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند ، اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند .

مسئله ۱۲۷۵ - اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند ، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود ، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود ، هشت فرسخ باشد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود ، و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود ، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۷۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود . چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد ، باید نماز را تمام بخواند ، و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است .

شرط چهارم : آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند ، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند ، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند ، یا ده روز در محلی بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، و اگر می‌خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم شکسته بخواند و هم تمام .

مسئله ۱۲۷۹ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه ، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۸۰ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند ، یا ده روز در محلی بماند ، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد ، یا ده روز در محلی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود ، باز هم باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد ، باید نماز را شکسته بخواند .

شرط پنجم : آنکه برای کار حرام سفر نکند ، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند ، باید نماز را تمام بخواند . و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد ، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد ، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۸۱ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است ، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد .

مسئله ۱۲۸۲ - کسی که سفر او حرام نیست ، و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند ، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد ، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۸۳ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترك كند مسافرت نماید ، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه ، نمازش تمام است ، پس کسی که بدهکار است ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند ، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن فرض مسافرت نماید ، باید نماز را تمام بخواند . ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترك واجب نیز بنماید ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۸۴ - اگر در سفر حیوان سواری او ، یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و برای فرار از مالك مسافرت کرده باشد ، یا در زمین غصبی مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که به تبع ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد ، باید نماز را تمام بخواند ، و اگر ناچار باشد ، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است .

مسئله ۱۲۸۶ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند ، سفر او حرام نیست ، و باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۸۷ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود گر چه حرام نیست ، ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد . و اگر رفتن برای شکار نباشد ، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود اگر چه در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند .

مسئله ۱۲۸۸ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده ، هم شکسته و هم تمام بخواند .

مسئله ۱۲۸۹ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است .

شرط ششم : آنکه از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است ، مانند صحرانشینانی که در بیابانها گردش می‌کنند ، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند ، و بعد از چندی به جای دیگری می‌روند ، پس اینگونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند .

مسئله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند ، چنانچه با بنه و دستگاه باشد که صدق کند خانه‌اش همراهش می‌باشد ، نماز را تمام بخواند ، و الاً چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۹۲ - اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج ، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند ، اگر صدق عنوان خانه به دوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر صدق کند ، نمازش تمام است .

شرط هفتم : آنکه «کثیر السفر» نباشد ، و اما کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتی‌بان ، و پستیچی و چوپان ، یا کسی که زیاد سفر می‌کند هر چند کار او متوقف بر آن نباشد ، مانند کسی که سه روز در هفته در مسافرت باشد هر چند برای تفریح یا سیاحت باشد ، این گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند .

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که شغلش در مسافرت است ، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ، مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند ، مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است . ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد ، و در ضمن خودش هم زیارت کند ، در هر حال باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۲۹۴ - حمله‌دار - یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند ، و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر می‌کند ، چنانچه مدت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته ، نماز او شکسته است ، و اگر زیاد باشد مانند سه

ماه ، نماز او تمام است ، و اگر شك داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می‌کند ، یا نه ، احتیاطاً جمع کند بین قصر و تمام .

مسئله ۱۲۹۵ - در صدق عنوان راننده و مانند آن ، معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد ، و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد ، پس کسی که مثلاً در هفته یک روز سفر می‌رود ، راننده بر او صدق نمی‌کند ، و اما عنوان «کثیر السفر» بر کسی صدق می‌کند که حداقل ده بار در ماه ، و در ده روز آن سفر برود ، یا ده روز در حال سفر باشد هر چند در ضمن دو یا سه سفر ، با این شرط که تصمیم بر ادامه داشته باشد به مدت شش ماه در یک سال ، و یا سه ماه در چند سال را داشته باشد ، و در این صورت نماز او در همه مسافرتها هر چند غیر سفرهای مکرر او باشد تمام است . البته در دو هفته اول بین نماز شکسته و تمام احتیاطاً جمع نماید . و اگر عدد و یا روزهای مسافرت او در ماه هشت یا نه باشد - بنابر احتیاط واجب - در همه سفرها باید هم شکسته بخواند و هم تمام ، و اگر کمتر از این باشد نماز شکسته است .

مسئله ۱۲۹۶ - کسی که در مقداری از سال شغلیش مسافرت است ، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان ، یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد ، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند .

مسئله ۱۲۹۷ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند ، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۹۸ - کسی که شغلیش مسافرت است ، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، یا بدون قصد بماند ، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود ، نماز را تمام بخواند ، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد ، یا بدون قصد بماند . ولی در خصوص چاروادار ، یا راننده‌ای که اتومبیلش را کرایه می‌دهد ، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود ، هم شکسته بخواند و هم تمام .

مسئله ۱۲۹۹ - کسی که شغلیش مسافرت است شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد ، بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هر چند در اولین سفر باشد ، نمازش تمام است .
مسئله ۱۳۰۰ - کسانی چون چاروادار ، و راننده که شغل آنها مسافرت است ، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود ، باید نماز را شکسته بجا آورد .

مسئله ۱۳۰۱ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده ، نماز را تمام بخواند .
مسئله ۱۳۰۲ - کسی که شغلیش مسافرت نیست ، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می‌کند ، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که در مسئله (۱۲۹۶) معیار آن گذشت .

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است ، مانند کثیر السفر ، یا خانه به دوش ، بر او صدق نکند باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند .

شرط هشتم : آنکه اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد ، و اما در غیر وطن ، حدّ ترخص اثری ندارد ، و همین که از محل اقامت خارج شود ، نمازش قصر است .

مسئله ۱۳۰۴ - حدّ ترخص جایی است که اهل شهر حتی آنها که در خارج شهر وتوابع آن هستند مسافر را نتوانند ببینند ، و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببیند .

مسئله ۱۳۰۵ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد ، تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند ، و همچنین مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند ما دامی که به آن محل نرسیده ، نمازش قصر است .

مسئله ۱۳۰۶ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود ، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند ، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند ، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن

شهر در زمین هموار بود ، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد ، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد ، باید ملاحظه معمول را بنماید .

مسئله ۱۳۰۷ - کسی که در کشتی یا قطار نشسته ، و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ، ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حدّ ترخّص برسد ، باید نمازش را شکسته بجا آورد .

مسئله ۱۳۰۸ - اگر در فرضی که در مسئله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حدّ ترخّص برسد ، باید نماز دیگری را شکسته بجا آورد ، و تمام کردن نماز اول لازم نیست .

مسئله ۱۳۰۹ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد ، و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بود ، باید نماز را دوباره انجام دهد ، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند ، و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد ، و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه‌اش در هنگام فوت آن ، بجا آورد .

مسئله ۱۳۱۰ - اگر چشم او غیر معمولی باشد ، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند .

مسئله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می‌رود شك کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند ، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند ، و گرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید .

مسئله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقف می‌کند ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد ، وقتی که به حدّ ترخّص برسد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده ، وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد .

مسئله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدّت زمانی کوتاه بماند و بعد به جای دیگر رود ، آنجا وطن او حساب نمی‌شود .

مسئله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند ، اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی‌گویند ، بطوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد ، باز هم محل زندگی را جای اول می‌گویند ، آنجا برای او حکم وطن را دارد .

مسئله ۱۳۱۷ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند ، مثلاً شش ماه در شهری ، و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند ، هر دو محل ، وطن اوست . و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می‌شود .

مسئله ۱۳۱۸ - بعضی از فقهاء گفته‌اند : کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند ، تا وقتی که آن منزل مال اوست ، آن محل حکم وطن او را دارد ، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند ، ولی این حکم ثابت نیست .

مسئله ۱۳۱۹ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد .

مسئله ۱۳۲۰ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند ، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند ، در آن محل باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۲۱ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد ، و همین که قصد کند که از طلوع فجر روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند . و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند .

مسئله ۱۳۲۲ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده

روز را در يك جا بماند ، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه ، یا در تهران و کرج بماند ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسأله ۱۳۲۳ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول ، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود ، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد ، نماز را تمام بخواند ، و چنانچه منافات داشته باشد ، نماز را شکسته بجا آورد ، مثلاً اگر از اول قصد داشته باشد که تمام يك روز ، یا تمام يك شب از آنجا خارج شود ، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد ، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگردد هرچند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد ، باید نماز را تمام بجا آورد مگر در صورتی که اینطور خارج شدن او بمقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا ، یا بیشتر اقامت دارد .

مسأله ۱۳۲۴ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند ، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند ، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلاً قابل توجه باشد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسأله ۱۳۲۶ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند ، باید نماز را شکسته بخواند ، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد .

مسأله ۱۳۲۷ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند ، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی ، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود ، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند .

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است ، و باید نمازهای خود را تمام بخواند ، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید ، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند ، و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد .

مسأله ۱۳۲۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از يك نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند .

مسأله ۱۳۳۰ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید .

مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید ، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند . و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند ، و اگر به رکوع نرفته باشد می‌تواند نمازش را بهم بزند یا تمام کند ، و باید آن را شکسته اعاده نماید .

مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند ، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند .

مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد ، و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد ، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند .

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائیگی ، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه يك نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند ، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از

برگشتن ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است ، و سفر او مسافت شرعی باشد ، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۳۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند ، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند ، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند ؛ و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند ، باید مدتی که در آنجا می‌ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا بگلی از برگشتن به آنجا غافل باشد ، یا بخواند برگردد ولی مردّد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۳۷ - اگر به خیال اینکه رفقای می‌خواهند ده روز در محلی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند ، و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود ، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۳۸ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند ، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۳۹ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند ، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند ، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز ، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند .
مسئله ۱۳۴۰ - مسافر بعد از سی روز ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جایی ، و مقداری را در جای دیگر بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند .

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۴۱ - مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر تقریباً از اطراف قبر مقدس ، نمازش را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند ، نمازش باطل است . و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند ، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست .
مسئله ۱۳۴۳ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر سهواً تمام بخواند ، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند ، و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود ، باید - بنا بر احتیاط - قضا نماید .

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است .
مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند ، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند ، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد ، - بنا بر احتیاط لازم - باید اعاده نماید ، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید ، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد .

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته

بخواند ، و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد ، قضا لازم نیست .

مسئله ۱۳۴۷ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد ، و اگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست .

مسئله ۱۳۴۸ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است ، و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته خوانده ، بر اساس احتیاط وجوبی است .

مسئله ۱۳۴۹ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته ، باید نماز را دو رکعتی تمام کند ، و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است ، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته ، نمازش نیز - بنا بر احتیاط - باطل است . و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را دوباره شکسته بخواند ، و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند .

مسئله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند ، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد ، باید نماز را دو رکعتی تمام کند ، و اگر در رکوع ملتفت شود ، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است ، و در صورتی که به مقدار يك رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۵۱ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند ، اگر بواسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند ، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند .

مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۵۳ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر ، یا عصر ، یا عشاى او قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضا نماید ، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد . و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ، باید چهار رکعتی قضا نماید ، اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید .

مسئله ۱۳۵۴ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته ، سی مرتبه بگوید : «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر گر چه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است ، بلکه بهتر است این مورد شصت مرتبه بگوید .

نماز قضا

نماز قضا

مسئله ۱۳۵۵ - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده ، باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد . و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده . ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند ، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن ، و حکم قضای نماز آیات خواهد آمد .

مسئله ۱۳۵۶ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده ، باید قضای آن را بخواند .

مسئله ۱۳۵۷ - کسی که نماز قضا دارد ، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد .

مسئله ۱۳۵۸ - کسی که نماز قضا دارد ، می‌تواند نماز مستحبی بخواند .

مسئله ۱۳۵۹ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد ، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد .

مسئله ۱۳۶۰ - در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست ، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست ، مثل نماز ظهر و عصر ، یا مغرب و عشا از يك روز .

مسئله ۱۳۶۱ - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلاً بخواند قضای يك نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند ، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد .

مسئله ۱۳۶۲ - کسی که می‌داند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا ، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است ، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد .

مسئله ۱۳۶۳ - کسی که مثلاً چند نماز صبح ، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند ، یا فراموش کرده ، مثلاً نمی‌داند که سه ، یا چهار ، یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ، ولی بهتر این است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است ، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده ، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند .

مسئله ۱۳۶۴ - کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد ، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود ، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود . و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است ، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود ، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند .

مسئله ۱۳۶۵ - اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده ، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد ، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند ، بهتر این است که نیت نماز قضا کند اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود ، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده ، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد ، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند ، بعد ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت فضیلت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند ، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد می‌شود ، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند .

مسئله ۱۳۶۶ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد ، و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند .

مسئله ۱۳۶۷ - تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد ، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید .

مسئله ۱۳۶۸ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند ، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا ، و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند ، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۳۶۹ - مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند ، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند .

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است :

مسئله ۱۳۷۰ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند ، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد ، بر پسر بزرگترش - بنا بر احتیاط واجب - است که بعد از مرگش بجا آورد ، یا برای او اجیر بگیرد . و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست ، هر چند بهتر است .

- مسئله ۱۳۷۱ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه ، چیزی بر او واجب نیست .
- مسئله ۱۳۷۲ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجا آورده یا نه - بنا بر احتیاط ، - واجب است قضا نماید .
- مسئله ۱۳۷۳ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز پدر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند ، یا برای انجام آن قرعه بزنند .
- مسئله ۱۳۷۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند ، اگر وصیت او نافذ باشد ، بر پسر بزرگتر قضا واجب نیست .
- مسئله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند ، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند ، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند .
- مسئله ۱۳۷۶ - کسی که خودش نماز قضا دارد ، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند ، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است .
- مسئله ۱۳۷۷ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ ، یا دیوانه باشد ، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید ، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید .
- مسئله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد ، بر پسر دوم چیزی واجب نیست .

نماز جماعت

نماز جماعت

- مسئله ۱۳۷۹ - مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند ، و در نماز صبح و مغرب و عشا ، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است . و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند ، ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف ، و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست .
- مسئله ۱۳۸۰ - در روایات معتبره وارد است ، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است .
- مسئله ۱۳۸۱ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست . و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند .
- مسئله ۱۳۸۲ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند ، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد . و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است ، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز ، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن ، معلوم نیست .
- مسئله ۱۳۸۳ - وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند ، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده ، نماز دوم او کافی است .
- مسئله ۱۳۸۴ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند ، هر چند استحبایش ثابت نیست ، ولی رجأ آوردن آن مانعی ندارد .
- مسئله ۱۳۸۵ - کسی که در نماز بحدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود ، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند ، از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند .
- مسئله ۱۳۸۶ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند ، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند ، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد ، و مخالفتش موجب اذیت آنان شود ، حرام است بر فرزند مخالفت نماید .
- مسئله ۱۳۸۷ - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنا بر احتیاط - با جماعت خواند ، ولی نماز استسقاء را -

که برای آمدن باران می‌خوانند - می‌تواند با جماعت خواند . و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است ، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب بوده و بواسطه غائب شدن ایشان مستحب می‌باشد .

مسئله ۱۳۸۸ - موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند ، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌شود به او اقتدا کرد .

مسئله ۱۳۸۹ - اگر امام جماعت فضای نماز یومیّه خود ، یا شخص دیگری را که فوت آن نماز یقینی باشد می‌خواند ، می‌شود به او اقتدا کرد ، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا می‌آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آنکه نماز مأوموم هم احتیاطی باشد ، و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأوموم نیز بوده باشد ، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأوموم سبب دیگری نباشد .

مسئله ۱۳۹۰ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیّه است ، یا نماز مستحب ، نمی‌تواند به او اقتدا کند .

مسئله ۱۳۹۱ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأوموم ، و همچنین بین مأوموم و مأوموم دیگر که واسطه بین مأوموم و امام است حائلی نباشد ، و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند ، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها ، و خواه مانع نشود مانند شیشه ، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن ، بین امام و مأوموم ، یا بین مأوموم و مأوموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد ، جماعت باطل خواهد شد . و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد .

مسئله ۱۳۹۲ - اگر بواسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند ، می‌توانند اقتدا کنند . و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند ، می‌توانند اقتدا نمایند .

مسئله ۱۳۹۳ - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد ، کسی که مقابل در ، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است ، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد ، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأوموم دیگر اتصال به جماعت دارند ، نیز صحیح است .

مسئله ۱۳۹۴ - کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأوموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی‌تواند اقتدا کند .

مسئله ۱۳۹۵ - جای ایستادن امام باید از جای مأوموم بلندتر نباشد ، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد . و نیز اگر زمین سرشیب باشد ، و امام در طرفی که بلندتر است بایستد ، در صورتی که سرشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد .

مسئله ۱۳۹۶ - اگر جای مأوموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ، ولی اگر بقدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند ، جماعت صحیح نیست .

مسئله ۱۳۹۷ - اگر واسطه اتصال به جماعت بچه ممیز - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - باشد چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند ، و همچنین اگر شیعه اثنی عشری نباشد ، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد .

مسئله ۱۳۹۸ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو ، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده ، می‌تواند تکبیر بگوید ، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود .

مسئله ۱۳۹۹ - اگر بدانند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند ، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه ، می‌تواند اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۰۰ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است ، مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی‌تواند به او اقتدا کند .

مسئله ۱۴۰۱ - اگر مأوموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده ، یا به جهتی نمازش باطل بوده ،

مثلاً بی وضو نماز خوانده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۴۰۲ - اگر در بین نماز شك كند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده ، باید نماز را به جماعت تمام کند ، و در غیر این صورت باید نماز را به نیت فردی تمام نماید .

مسئله ۱۴۰۳ - اگر مأوم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید ، صحت جماعتش محل اشکال است ، ولی نمازش صحیح است ، مگر آنکه به وظیفه منفرد عمل نکرده باشد که - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را اعاده کند ، ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر ، نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست ، مثلاً اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود ، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند ، و لازم نیست که آن را اعاده نماید ، و همچنین اگر يك سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد .

مسئله ۱۴۰۴ - اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام ، بواسطه عذری نیت فردی کند ، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید - بنابر احتیاط - لازم است همه حمد و سوره را بخواند .

مسئله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید ، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند ، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - اگر مردّد شود که نیت فردی کند یا نه ، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند .

مسئله ۱۴۰۶ - اگر شك كند که در بین نماز نیت فردی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است .
مسئله ۱۴۰۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد ، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است ، و يك رکعت حساب می‌شود ، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می‌تواند نمازش را فردی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند .

مسئله ۱۴۰۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند ، و به مقدار رکوع خم شود و شك كند که به رکوع امام رسیده یا نه ، چنانچه شكش بعد از تمام شدن رکوع باشد جماعتش صحیح است ، و در غیر این صورت می‌تواند نماز را فردی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند .

مسئله ۱۴۰۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند ، و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد ، مخیر است نماز را فردی تمام کند ، یا اینکه همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود ، و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده ، و نماز را به جماعت بخواند ، و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند .

مسئله ۱۴۱۰ - اگر اول نماز ، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود ، امام سر از رکوع بردارد ، نماز او صحیح است .

مسئله ۱۴۱۱ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است ، چنانچه بخواید به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند ، و می‌تواند تشهّد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند ، ولی سلام را - بنابر احتیاط واجب - نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید ، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند .

مسئله ۱۴۱۲ - مأوم نباید جلوتر از امام بایستد ، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأوم متعدد باشند مساوی امام نایستند ، ولی اگر مأوم يك مرد باشد ، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد .

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام مرد و مأوم زن باشد ، چنانچه بین آن زن و امام ، یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است ، و زن بواسطه او به امام متصل شده است ، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد .

مسئله ۱۴۱۴ - اگر بعد از شروع به نماز ، بین مأوم و امام ، یا بین مأوم و کسی که مأوم بواسطه او متصل به امام است ، پرده یا چیز دیگری حائل شود ، جماعت باطل می‌شود ، و لازم است مأوم به وظیفه منفرد عمل نماید .

مسئله ۱۴۱۵ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم فاصله

نباشد ، و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد . و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده ، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد .

مسئله ۱۴۱۶ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده ، بیشتر از يك قدم فاصله نداشته باشد .

مسئله ۱۴۱۷ - اگر در نماز ، بین مأموم و امام ، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است ، بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود ، می‌تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد .

مسئله ۱۴۱۸ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود ، و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند ، جماعت صف بعد باطل می‌شود ، بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند ، صحت جماعت صف بعد ، محل اشکال است .

مسئله ۱۴۱۹ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند ، لازم نیست حمد و سوره بخواند ، ولی قنوت و تشهّد را با امام می‌خواند ، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند ، و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند ، و اگر برای سوره وقت ندارد ، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند ، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می‌تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود ، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فردی تمام کند .

مسئله ۱۴۲۰ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند ، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد ، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد ، باید يك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند .

مسئله ۱۴۲۱ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند ، به رکوع امام نمی‌رسد ، - بنا بر احتیاط واجب - باید صبر کند تا امام به رکوع رود ، و بعد اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۲۲ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر برای سوره وقت ندارد ، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند ، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد ، می‌تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود ، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فردی کرده و نماز را تمام کند .

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد ، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد ، جماعتش باطل می‌شود ، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید .

مسئله ۱۴۲۴ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد ، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند ، یا اگر شروع کرده تمام نماید . ولی اگر زیاد طول بکشد بطوری که نگویند متابعت امام می‌کند باید شروع نکند ، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید ، و گرنه جماعتش باطل خواهد شد ، ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت .

مسئله ۱۴۲۵ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد و متابعت امام از بین نمی‌رود ، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است .

مسئله ۱۴۲۶ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است ، می‌تواند اقتدا کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید حمد و سوره را بخواند ، ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند .

مسئله ۱۴۲۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند ، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم ، یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است ؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر وقت ندارد بطوری که در مسئله (۱۴۲۳) گفته شد عمل نماید .

مسئله ۱۴۲۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است ، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است . و اگر در بین حمد و سوره بفهمد ، لازم نیست آنها را تمام کند .

مسئله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود ، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد ، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود هر چند برای درک رکعت اول باشد .

مسئله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است ، جماعت بر پا شود ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد ، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند .

مسئله ۱۴۳۱ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد ، لازم نیست نیت فرادی کند .

مسئله ۱۴۳۲ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند ، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد ، و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد . و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد .

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۳۳ - امام جماعت باید بالغ ، و عاقل ، و شیعه دوازده امامی ، و عادل ، و حلال زاده باشد ، و نماز را به طور صحیح بخواند . و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد ، و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ، ولی خالی از اشکال هم نمی‌باشد . و عدالت این است که واجبات انجام دهد ، و محرمات را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر است ، اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد .

مسئله ۱۴۳۴ - امامی را که عادل می‌دانسته ، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه ، می‌تواند به او اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۳۵ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند ، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند . و کسی که نشسته نماز می‌خواند ، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۳۶ - کسی که نشسته نماز می‌خواند ، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ، ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند مطلقاً محل اشکال است . چه امام ایستاده باشد ، چه نشسته ، چه خوابیده .

مسئله ۱۴۳۷ - اگر امام جماعت بواسطه عذری بالباس نجس ، یا با تیمم ، یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند ، می‌شود به او اقتدا کرد .

مسئله ۱۴۳۸ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می‌شود به او اقتدا کرد . و نیز زنی که مستحاضه نیست ، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۳۹ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد ، امام جماعت نشود . و بنابر احتیاط واجب - به کسی که حد شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است اقتدا نشود .

احکام جماعت

احکام جماعت

مسئله ۱۴۴۰ - موقعی که مأوم نیت می‌کند ، باید امام را معین نماید ، ولی دانستن اسم او لازم نیست ، و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر نمازش صحیح است .

- مسئله ۱۴۴۱ - مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند ، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم ، رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و سوره را بخواند .
- مسئله ۱۴۴۲ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند ، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد .
- مسئله ۱۴۴۳ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند .
- مسئله ۱۴۴۴ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند ، یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده ، نمازش صحیح است .
- مسئله ۱۴۴۵ - اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه ، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر ، می‌تواند حمد و سوره را بخواند .
- مسئله ۱۴۴۶ - مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر - بنا بر احتیاط - نباید حمد و سوره را بخواند ، و مستحب است بجای آن ذکر بگوید .
- مسئله ۱۴۴۷ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید ، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید .
- مسئله ۱۴۴۸ - اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد ، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد ، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد ، اشکال ندارد .
- مسئله ۱۴۴۹ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید ، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید .
- مسئله ۱۴۵۰ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود ، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام ، یا کمی بعد از امام بجا آورد ، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام به نحوی که متابعت صدق نکند انجام دهد ، جماعتش باطل می‌شود ، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت .
- مسئله ۱۴۵۱ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد ، باید - بنا بر احتیاط - به رکوع برگردد و با امام سر بردارد ، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ، و اگر عمداً برگردد جماعتش - بنا بر احتیاط - باطل می‌شود ، ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت ، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد ، امام سر بردارد ، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است .
- مسئله ۱۴۵۲ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است ، باید - بنا بر احتیاط - به سجده برگردد . و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است ، نماز باطل نمی‌شود .
- مسئله ۱۴۵۳ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته ، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است ، نمازش صحیح است . ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است .
- مسئله ۱۴۵۴ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد ، به رکوع یا سجده نرود ، جماعت و نمازش صحیح است .
- مسئله ۱۴۵۵ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است ، به قصد اینکه با امام سجده کند ، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده ، سجده دوم او حساب می‌شود ، و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است ، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده ، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند ، و دوباره با امام به سجده رود . و در هر صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام

کند و دوباره بخواند .

مسئله ۱۴۵۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد ، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود ، نمازش صحیح است ، و اگر عمداً برگردد صحت جماعتش محل اشکال است ، ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت .

مسئله ۱۴۵۷ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد ، لازم است ذکر رکوع را بگوید ، و اگر گفتن ذکر موجب ترك متابعت امام در رکوع شود سر بردارد و با امام به رکوع رود ، و جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر عمداً برگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت .

مسئله ۱۴۵۸ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود ، لازم است ذکر سجود را بگوید ، و اگر گفتن ذکر موجب ترك متابعت امام در سجود شود سر بردارد و با امام به سجده رود ، جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر عمداً برگردد صحت جماعتش محل اشکال است ، ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۴) گذشت صحیح است .

مسئله ۱۴۵۹ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند ، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود ، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند ، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود ، یا پیش از ایستادن امام بایستد ، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند .

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت :

مسئله ۱۴۶۰ - اگر مأموم يك مرد باشد ، مستحب است طرف راست امام بایستد ، و اگر يك زن باشد ، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد ، ولی باید از او عقب‌تر بایستد ، لا اقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد ، و اگر يك مرد و يك زن ، یا يك مرد و چند زن باشند ، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد ، و يك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند ، و اگر چند مرد و يك یا چند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند .

مسئله ۱۴۶۱ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند ، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد .

مسئله ۱۴۶۲ - مستحب است امام در وسط صف بایستد ، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند .

مسئله ۱۴۶۳ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد ، و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد ، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد .

مسئله ۱۴۶۴ - مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند .

مسئله ۱۴۶۵ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند ، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند .

مسئله ۱۴۶۶ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند می‌خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند .

مسئله ۱۴۶۷ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند ، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد ، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است .

چیزهائی که در نماز جماعت مکروه است :

مسئله ۱۴۶۸ - اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد .

مسئله ۱۴۶۹ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود .
مسئله ۱۴۷۰ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند ، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند ، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید .

نماز آیات

نماز آیات

مسئله ۱۴۷۱ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد بواسطه سه چیز واجب می‌شود :
اول : گرفتن خورشید .
دوم : گرفتن ماه . اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد .
سوم : زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگر چه کسی هم نترسد .
و اما در رعد و برق ، و بادهای سیاه و سرخ ، و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین ، و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - بنا بر احتیاط مستحب - نماز آیات ترك نشود .
مسئله ۱۴۷۲ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد ، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند ، مثلاً اگر خورشید بگیرد ، و زلزله هم بشود ، باید دو نماز آیات بخواند .
مسئله ۱۴۷۳ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد ، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است ، چه برای چند چیز باشد ، مثلاً برای آفتاب گرفتن ، و ماه گرفتن ، و زلزله ، نمازهایی بر او واجب شده باشد ، موقعی که قضای آنها را می‌خواند ، لازم نیست معین کند که برای کدام يك از آنها است .
مسئله ۱۴۷۴ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، در هر جایی اتفاق بیفتد و احساس شود ، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند ، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست .
مسئله ۱۴۷۵ - وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف ، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند ، و تا زمانی که به حالت طبیعی برگشته ادامه دارد (اگر چه بهتر آن است که بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند) ، ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید ، یا ماه تأخیر انداخت .
مسئله ۱۴۷۶ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند ، نیت ادا مانعی ندارد ، ولی بعد از باز شدن تمام آن ، نماز قضا می‌شود .
مسئله ۱۴۷۷ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه ، به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد ، نمازی که می‌خواند ادا است ، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد . ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن يك رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد ، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است .
مسئله ۱۴۷۸ - موقعی که رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد ، و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند ، و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند بنحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود ، و اگر تأخیر کرد احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند .
مسئله ۱۴۷۹ - اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند ، و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده ، باید قضای نماز آیات را بخواند ، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده ، قضا بر او واجب نیست .
مسئله ۱۴۸۰ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند ، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد ، باید نماز آیات را بخواند ، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد ، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست . و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل

بوده‌اند .

مسئله ۱۴۸۱ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند . و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد ، و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند ، باید به حرف آنان عمل نماید .

مسئله ۱۴۸۲ - اگر بفهمد نماز آیاتی که برای آفتاب گرفتگی ، یا ماه گرفتگی خوانده باطل بوده است ، باید دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسئله ۱۴۸۳ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد ، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند ، و اگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسئله ۱۴۸۴ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند ، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد ، آن را بشکند و اول نماز آیات ، و بعد نماز یومیه را بجا آورد .

مسئله ۱۴۸۵ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود ، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

مسئله ۱۴۸۶ - اگر در حال حیض یا نفاس زن ، آفتاب یا ماه بگیرد ، یا زلزله اتفاق بیفتد ، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد .

دستور نماز آیات :

مسئله ۱۴۸۷ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد ، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت ، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد ، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند ، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه ، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد .

مسئله ۱۴۸۸ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد ، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند ، و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از يك آیه را نیز می‌تواند بخواند ولی باید - بنا بر احتیاط - جمله تامه باشد ، و از اول سوره شروع کند و به گفتن «بسم الله» اکتفا نکند ، و سپس به رکوع رود و سر بردارد ، و بدون اینکه حمد بخواند ، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود ، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ؛ مثلاً در سوره فلق ، اول «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْقَلْقَلِ» بگوید و به رکوع رود ، بعد بایستد و بگوید : «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» دوباره به رکوع رود ، و بعد از رکوع بایستد و بگوید : «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید : «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید : «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن ، دو سجده کند ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد ، و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد . و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید ، لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند .

مسئله ۱۴۸۹ - اگر در يك رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند ، و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد .

مسئله ۱۴۹۰ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است ، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد می‌تواند رجأ بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید

«الصلاة» و در غیر جماعت چیزی نیست ، ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست .

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ، و بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب نیست . بلکه مستحب است بگوید : «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» .

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند ، و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است .

مسئله ۱۴۹۳ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جانی نرسد ، نماز باطل است .

مسئله ۱۴۹۴ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است ، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جانی نرسد ، نماز باطل است . ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع ، چنانچه شك او پیش از خم شدن برای سجده باشد ، رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه باید بجا آورد ، ولی اگر برای سجده خم شده باید به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۱۴۹۵ - هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است ، که اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل است . و همچنین است اگر اشتباهاً کم شود ، و یا - بنا بر احتیاط - اشتباهاً زیاد شود .

نماز عید فطر و قربان

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۴۹۶ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود ، و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است ، مستحب می باشد . و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند .

مسئله ۱۴۹۷ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است .

مسئله ۱۴۹۸ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند ، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند ، و زکات فطره را هم بدهند ، بعد نماز عید را بخوانند .

مسئله ۱۴۹۹ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است ، که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره ، سه تکبیر بگوید ، و بهتر آن است که در رکعت اول پنج تکبیر بگوید ، و میان هر دو تکبیر يك قنوت بخواند ، و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید به رکوع رود ، و دو سجده بجا آورد و بر خیزد ، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید ، و میان هر دو تکبیر يك قنوت بخواند ، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود ، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد .

مسئله ۱۵۰۰ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً ، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيداً ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ» .

مسئله ۱۵۰۱ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود ، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند . و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره ، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید .

مسئله ۱۵۰۲ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند ، یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند .

مسئله ۱۵۰۳ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود .

مسئله ۱۵۰۴ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند ، و پیش از نماز غسل کنند ، و عمامه سفید بر سر بگذارند .

مسئله ۱۵۰۵ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند ، و حمد و سوره را بلند بخوانند ، چه امام باشد چه منفرد.

مسئله ۱۵۰۶ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر ، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : «اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا» .

مسئله ۱۵۰۷ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید ، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است ، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید ، و بعد از آن بگوید : «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا آتَانَا» . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید ، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است ، این تکبیرها را بگوید . مسئله ۱۵۰۸ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ، ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست .

مسئله ۱۵۰۹ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند .

مسئله ۱۵۱۰ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند ، و اگر در هر قنوت يك بار «سبحان الله و الحمد لله» بگوید کافی است ، و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید ، و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود .

مسئله ۱۵۱۱ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است ، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود .

مسئله ۱۵۱۲ - اگر در نماز عید يك سجده را فراموش کند ، لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد ، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید ، لازم است دو سجده سهو بنماید .

اجیر گرفتن برای نماز

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۱۳ - بعد از مرگ انسان ، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند - یعنی به او مزد دهند - که آنها را بجا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است . مسئله ۱۵۱۴ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام از طرف زندگان اجیر شود ، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .

مسئله ۱۵۱۵ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقلید از او صحیح است انجام دهد ، یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند .

مسئله ۱۵۱۶ - اجیر باید موقع نیت ، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است .

مسئله ۱۵۱۷ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد ، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را

برای او هدیه کند ، کافی نیست .

مسئله ۱۵۱۸ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می‌دهد .

مسئله ۱۵۱۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند ، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده ، باید دوباره اجیر بگیرند .

مسئله ۱۵۲۰ - هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه ، اگر چه بگوید انجام داده‌ام ولی اطمینان به گفته او نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید دوباره اجیر بگیرد . و اما اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه ، می‌تواند بنا بر صحت آن بگذارد .

مسئله ۱۵۲۱ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند ، مطلقاً - بنا بر احتیاط - نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد . ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز می‌خواند اشکال ندارد . و همچنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است ، ولیکن در کفایت کردن عمل او از منوب عنه ، محل اشکال است .

مسئله ۱۵۲۲ - مرد برای زن ، و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود ، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز را باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید .

مسئله ۱۵۲۳ - در قضا نمازهای میت ، ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد ، مثل نماز ظهر و عصر ، یا مغرب و عشا از يك روز چنانکه سابقاً گذشت . ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت ، یا ولی او عمل کند و آن مرجع ترتیب را لازم بداند ، باید ترتیب را رعایت نماید .

مسئله ۱۵۲۴ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد همان طور بجا آورد ، مگر این که یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد ، و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که با احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند ، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است ، سه مرتبه بگوید .

مسئله ۱۵۲۵ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

مسئله ۱۵۲۶ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضا میت اجیر کند ، بنا بر آنچه در مسئله (۱۵۲۴) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید .

مسئله ۱۵۲۷ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند ، و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده - بنا بر احتیاط واجب - نیز اجیر بگیرند .

مسئله ۱۵۲۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند ، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد ، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند ، می‌توانند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته ، یا آنکه اجاره را فسخ نمایند و اجرة المثل او را بدهند ، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند ، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسئله ۱۵۲۹ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد ، و خودش هم نماز قضا داشته باشد ، بعد از عمل به دستوری که در مسئله قبلی ذکر شد ، اگر چیزی از مال او زیاد آمد ، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند ، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند ، و اگر اجازه ندهند ، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند .

احکام روزه

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از هشت چیزی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید .

نیت

مسئله ۱۵۲۰ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند ، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم ، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است ، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح ، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۲۱ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند .

مسئله ۱۵۲۲ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت ، هنگام اذان صبح است به این معنی که -

بنابر احتیاط واجب - باید هنگام صبح امساک او همراه با قصد روزه باشد هر چند در ضمیر ناخود آگاه .

مسئله ۱۵۲۳ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد ، در هر وقت از روز نیت روزه

مستحبی بکند ، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۲۴ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان ، و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است بدون نیت روزه خوابیده است ، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند ، روزه او صحیح است . و اگر بعد از ظهر بیدار شود ، باید احتیاطاً بقیه روزه را به قصد قربت مطلقه امساک کند ، و روزه آن روز را نیز قضا نماید .

مسئله ۱۵۲۵ - اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید ، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می‌گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است ، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند ، روزه ماه رمضان حساب می‌شود . و در روزه نذر و مانند آن ، قصد نذر لازم نیست .

مسئله ۱۵۲۶ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند ، روزه‌ای که قصد کرده است حساب نمی‌شود ، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود ، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد ، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد - بنابر احتیاط - روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود .

مسئله ۱۵۲۷ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۲۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید ، - بنابر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام نماید ، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۵۲۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روزه به هوش آید ، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد .

مسئله ۱۵۴۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود ، روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۵۴۱ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد ، روزه او باطل می‌باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد ، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید . و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است - بنابر احتیاط واجب - نیت روزه کند رجأ و بعد از رمضان هم آن را قضا کند . و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۵۴۲ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود ، باید روزه بگیرد ، و اگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، ولی اگر قصد روزه مستحبی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند .

مسئله ۱۵۴۳ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، یا روزه کفاره دارد ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد ، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد ، و چنانچه فراموش کند

و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند ، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او - بنابر احتیاط - باطل است . و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۵۴۴ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند ، روزه اش باطل است ، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است . و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد مراعات نماید .

مسئله ۱۵۴۵ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد ، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۴۶ - اگر در روز ماه رمضان ، کافر ، مسلمان شود ، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنابر احتیاط واجب - باید به قصد ما فی الذمه تا آخر روز امساک کند ، و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند .

مسئله ۱۵۴۷ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنابر احتیاط واجب - باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد . و چنانچه بعد از ظهر خوب شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، و باید آن را قضا کند .

مسئله ۱۵۴۸ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان ، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان ، و اگر رمضان نیست ، روزه قضا یا مانند آن باشد ، صحت روزه اش بعید نیست ، ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید ، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود . و اگر قصد مطلق روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است .

مسئله ۱۵۴۹ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان ، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است ، باید نیت روزه ماه رمضان کند .

مسئله ۱۵۵۰ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند ، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند ، روزه اش باطل می شود ، و اگر دو مرتبه نیت روزه کند ، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند ، و بعداً قضاء آن را بجا آورد .

مسئله ۱۵۵۱ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیاید و در روزه واجب پیش از ظهر ، و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند ، روزه او صحیح است .

چیزهایی که روزه را باطل می کند

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۵۵۲ - هشت چیز روزه را باطل می کند :

اول : خوردن و آشامیدن .

دوم : جماع .

سوم : استمناء . و استمناء آن است : که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع ، کاری کند که منی از او بیرون آید . و تحقق آن در زن بنحویست که در مسئله (۳۴۵) بیان شد .

- چهارم : دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم‌السلام بنا بر احتیاط واجب .
- پنجم : رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب .
- ششم : باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح .
- هفتم : اماله کردن با چیزهای روان .
- هشتم : عمدآ قی کردن .
- و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود :

۱ - خوردن و آشامیدن :

مسئله ۱۵۵۳ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدآ چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می‌شود ، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد ، مثل خاك و شیره درخت ، و چه کم باشد ، چه زیاد ، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد ، روزه باطل می‌شود ، مگر آنکه رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسئله ۱۵۵۴ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد ، و چنانچه عمدآ فرو ببرد روزه‌اش باطل است ، و به دستوری که بعدآ گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود .

مسئله ۱۵۵۵ - اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه‌اش باطل نمی‌شود .

مسئله ۱۵۵۶ - آمپول و سرم روزه را باطل نمی‌کند ، هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد ، و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی‌کند ، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن ، روزه را باطل نمی‌کند ، اگر چه مزه آن به گلو برسد . و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی‌کند .

مسئله ۱۵۵۷ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدآ فرو ببرد ، روزه‌اش باطل می‌شود .

مسئله ۱۵۵۸ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود ، باید خلال کند .

مسئله ۱۵۵۹ - فرو بردن آب دهان ، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی‌کند .

مسئله ۱۵۶۰ - فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ، ولی اگر داخل فضای دهان شود ، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند .

مسئله ۱۵۶۱ - اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد ، یا به او ضرری برسد ، یا آنکه به سختی بیفتد که نمی‌تواند آن را تحمل کند ، می‌تواند به اندازه‌ای که ترس از این امور بر طرف شود آب بیاشامد ، بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی روزه او باطل می‌شود . و اگر ماه رمضان باشد ، باید بنا بر احتیاط لازم - بیشتر از آن بیاشامد ، و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۶۲ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده ، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد ، روزه‌اش باطل می‌شود ، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است .

مسئله ۱۵۶۳ - انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد ، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد ، خوردن روزه اشکال ندارد .

۲ - جماع :

مسئله ۱۵۶۴ - جماع روزه را باطل می‌کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید .
 مسئله ۱۵۶۵ - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی‌شود . ولی در شخصی که ختنه‌گاه ندارد ، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود .
 مسئله ۱۵۶۶ - اگر عمداً قصد جماع نماید ، و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه ؛ حکم این مسئله با مراجعه به مسئله (۱۵۵۱) دانسته می‌شود ، و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد ، کفاره بر او واجب نیست .
 مسئله ۱۵۶۷ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا او را به جماع مجبور نمایند بطوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود ، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا جبر او برداشته شود باید فوراً از حال جماع خارج شود ، و اگر خارج نشود روزه او باطل است .

۳ - استمناء :

مسئله ۱۵۶۸ - اگر روزه‌دار استمناء کند - معنای استمناء در مسئله (۱۵۵۳) گذشت - روزه‌اش باطل می‌شود .
 مسئله ۱۵۶۹ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید ، روزه‌اش باطل نیست .
 مسئله ۱۵۷۰ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید - جایز است بخوابد هر چند به سبب نخواهیدن به زحمت نیفتد ، و اگر محتمل شود روزه‌اش باطل نمی‌شود .
 مسئله ۱۵۷۱ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند .
 مسئله ۱۵۷۲ - روزه‌داری که محتمل شده ، می‌تواند بول کند ، اگر چه بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید .
 مسئله ۱۵۷۳ - روزه‌داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند ، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید ، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند .
 مسئله ۱۵۷۴ - کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید ، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است ، و اگر نیت روزه کند باید - بنابر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضا هم بنماید .
 مسئله ۱۵۷۵ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند ، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید ، روزه او صحیح است . ولی اگر اطمینان ندارد ، در صورتی که منی از او بیرون آید ، روزه‌اش باطل است .

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر :

مسئله ۱۵۷۶ - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او - بنابر احتیاط لازم - باطل است ، و همچنین است - بنابر احتیاط مستحب - دروغ بستن به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان .
 مسئله ۱۵۷۷ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند - بنابر احتیاط واجب - باید به نحو نقل بگوید ، و آن را به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مستقیماً نسبت ندهد .
 مسئله ۱۵۷۸ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده ،

روزه‌اش باطل نمی‌شود .

مسئله ۱۵۷۹ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است ، به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده ، اگر می‌دانسته که این کار روزه را باطل می‌کند ، باید - بنابر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد .

مسئله ۱۵۸۰ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام نسبت دهد - بنابر احتیاط لازم - روزه‌اش باطل می‌شود ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد .
مسئله ۱۵۸۱ - اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جانی که در جواب باید بگوید نه عمداً بگوید بلی ، یا جانی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه ، روزه‌اش - بنابر احتیاط لازم - باطل می‌شود .

مسئله ۱۵۸۲ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم ، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است - بنابر احتیاط - روزه‌اش باطل می‌شود ، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد .

۵ - رساندن غبار به حلق :

مسئله ۱۵۸۳ - بنابر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند ، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك .
مسئله ۱۵۸۴ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق ، روزه را باطل نمی‌کند .
مسئله ۱۵۸۵ - اگر بواسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است و می‌تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد - بنابر احتیاط واجب - روزه‌اش باطل می‌شود .
مسئله ۱۵۸۶ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو ، و مانند اینها را هم به حلق نرساند .
مسئله ۱۵۸۷ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود ، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد ، روزه‌اش صحیح است ، و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد ، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند .
مسئله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند ، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد ، روزه‌اش باطل نمی‌شود .
مسئله ۱۵۸۹ - فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند ، ولی کراهت شدید دارد .

۶ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح :

مسئله ۱۵۹۰ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند ، یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم ننماید ، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد ، و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است ، هم روزه آن روز از ماه رمضان را به قصد ما فی الذمه انجام دهد ، و هم روزی که بجای آن روز روزه می‌گیرد ، وقصد قضا نکند .
مسئله ۱۵۹۱ - کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند ، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد ، و اگر از روی عمد نباشد می‌تواند ، اگر چه احتیاط در ترك آن است .
مسئله ۱۵۹۲ - در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه‌های واجب و مستحب - اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند ، می‌تواند آن روز را روزه بگیرد .
مسئله ۱۵۹۳ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است ، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود ، باید تیمم

کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۵۹۴ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضا نماید ، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید ، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید ، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضا کند .

مسئله ۱۵۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد ، اگر خود را جنب کند ، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند ، یا با این که وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه‌اش صحیح است ، هر چند گناهکار است .

مسئله ۱۵۹۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید غسل نکرده بخوابد ، و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را تمام کند ، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود .

مسئله ۱۵۹۸ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود ، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود می‌تواند بخوابد .

مسئله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند ، روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند - بنا بر احتیاط - قضا بر او واجب می‌شود .

مسئله ۱۶۰۱ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند ، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود ، باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است . و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه .

مسئله ۱۶۰۲ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند ، یا احتمال دهد ، که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند - و بنا بر احتیاط استجابی - کفاره نیز بدهد .

مسئله ۱۶۰۳ - خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است ، خواب اول حساب می‌شود ، بنابراین اگر پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، چنانچه در مسئله قبل گفته شد ، روزه آن روز را باید قضا کند .

مسئله ۱۶۰۴ - اگر روزه‌دار در روز محتمل شود ، واجب نیست فوراً غسل کند .

مسئله ۱۶۰۵ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده ، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۰۶ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است ، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۰۷ - اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند ، و اگر وظیفه‌اش تیمم است و تیمم ننماید ، روزه آن روز را باید تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد . و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمداً غسل و تیمم را ترك کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۰۸ - زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده ، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود ، باید تیمم نماید ، و روزه آن روزش صحیح است .

مسئله ۱۶۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد ، باید تیمم نماید ، ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند . و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد .

مسئله ۱۶۱۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود ، و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۱۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند ، اگر چه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسئله ۱۶۱۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند ، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزهائی که گرفته صحیح است .

مسئله ۱۶۱۳ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند ، و در تنگی وقت تیمم هم نکند - چنانچه گذشت - روزه آن روز را باید تمام کند و قضا نماید ، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود ، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند ، و در تیمم کردن کوتاهی نکند ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۱۴ - اگر زنی که در حال استحاضه کنیره است ، هر چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئله (۳۹۴) گفته شد بجا نیاورد ، روزه او صحیح است . همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۱۵ - کسی که مسّ میّت کرده - یعنی جائی از بدن خود را به بدن میّت رسانده - می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد ، و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید ، روزه او باطل نمی شود .

۷ - اماله کردن :

مسئله ۱۶۱۶ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد ، روزه را باطل می کند .

۸ - قی کردن :

مسئله ۱۶۱۷ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد ، روزه اش باطل می شود . ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۱۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۱۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، اگر به طبع خود حادث شده است ، لازم نیست از آن جلوگیری کند .

مسئله ۱۶۲۰ - اگر مگس در گلوئی روزه دار برود ، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پائین دادن آن خوردن گفته نشود ، لازم نیست آن را بیرون آورد ، و روزه اش صحیح است . و اما اگر به این مقدار فرو رفته باشد باید آن را بیرون آورد هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر ، یا مشقت زیادی داشته باشد - و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد ، روزه اش باطل می شود ، و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۶۲۱ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است ، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند ، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۲۲ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می‌آید ، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند ، نباید عمداً آروغ بزند . ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .
مسئله ۱۶۲۳ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد ، واگر بی اختیار فرو رود ، روزه‌اش صحیح است .

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۲۴ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، روزه او باطل می‌شود . و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد . ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۳) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است . و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می‌کند اگر در این جهل کوتاهی نکرده باشد ، و تردیدی هم نداشته باشد ، یا آنکه اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد ، اگر آن چیز را انجام دهد ، روزه‌اش باطل نمی‌شود ، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع .

مسئله ۱۶۲۵ - اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه‌اش باطل شده ، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد ، حکم مسئله گذشته درباره او جاری می‌شود .
مسئله ۱۶۲۶ - اگر چیزی به زور در گلو روزه‌دار بریزند ، روزه او باطل نمی‌شود ، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند ، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم ، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می‌شود . و در غیر آن سه چیز نیز - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود .

مسئله ۱۶۲۷ - روزه‌دار نباید جائی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند ، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند ، و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، روزه او باطل می‌شود . و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر چیزی را در گلویش بریزند .

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۲۸ - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است :

- ۱ - دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد .
- ۲ - انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن ، و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود .
- ۳ - دارو در بینی ریختن ، اگر نداند که به حلق می‌رسد ، و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست .
- ۴ - بو کردن گیاههای معطر .
- ۵ - نشستن زن در آب .
- ۶ - استعمال شیاف .
- ۷ - تر کردن لباسی که در بدن است .
- ۸ - کشیدن دندان ، و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید .
- ۹ - مسواک کردن با چوب تر .
- ۱۰ - بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن .

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد ، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد .

جائی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۲۹ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند ، در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد ، اضافه بر قضا ، کفاره هم بر او واجب می شود . و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند ، اضافه بر قضا ، کفاره هم بدهد .

مسئله ۱۶۳۰ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد ، در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند ، کفاره بر او واجب نیست . و همچنین است کسی که نمی دانسته روزه بر او واجب است ، مانند کودکان در اوائل بلوغ .

کفاره روزه

کفاره روزه :

مسئله ۱۶۳۱ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان ، باید يك بنده آزاد کند ، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مُد که تقریباً «۷۵۰» گرم است ، طعام - یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها - بدهد ، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد ، باید به قدر امکان تصدق دهد ، و اگر ممکن نیست ، استغفار نماید . و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند ، کفاره را بدهد .

مسئله ۱۶۳۲ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد ، باید يك ماه تمام و يك روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد ، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۳۳ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین يك ماه و يك روز ، روزی باشد که مانند عید قربان ، روزه آن حرام است ، یا روزه آن واجب است .

مسئله ۱۶۳۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد ، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد ، باید روزه ها را از سر بگیرد .

مسئله ۱۶۳۵ - اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض ، یا نفاس ، یا سفری که در رفتن آن مجبور است ، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر ، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد .

مسئله ۱۶۳۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند ، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا ، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد ، و نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض ، يك کفاره کافی است . ولی - احتیاط مستحب - آن است که کفاره جمع بدهد - یعنی يك بنده آزاد کند ، و دو ماه روزه بگیرد ، و شصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام آنها يك مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد - و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد ، هر کدام آنها که ممکن است ، انجام دهد .

مسئله ۱۶۳۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عمداً نسبت دهد کفاره ندارد ولی ، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد .

مسئله ۱۶۳۸ - اگر در يك روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد ، یا جماع یا استمناء کند ، برای همه آنها يك کفاره کافی است .

مسئله ۱۶۳۹ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، و بعد با حلال خود جماع نماید ، برای هر دو يك کفاره کافی است .

مسئله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد ، - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - يك کفاره کافی است .

مسئله ۱۶۴۱ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد - بنا بر احتیاط واجب - روزه‌اش باطل است ، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهد . و اگر خوردن آن چیز حرام باشد ، مثلاً موقع آروغ زدن ، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد ، بهتر است کفاره جمع بدهد .

مسئله ۱۶۴۲ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند ، باید کفاره بدهد ، و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد .

مسئله ۱۶۴۳ - اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است ، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است ، یا شك کند که مغرب بوده است یا نه ، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود ، و اگر معتقد بوده که قول او حجت است ، فقط قضا لازم است .

مسئله ۱۶۴۴ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرت کند ، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید ، کفاره از او ساقط نمی‌شود ، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است .

مسئله ۱۶۴۵ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند ، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود ، احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد ، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو حیض یا مرضی را بوجود بیاورد .
مسئله ۱۶۴۶ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده ، کفاره بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۴۷ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال ، و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده ، کفاره بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۴۸ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند ، چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط ، کفاره روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام يك کفاره واجب می‌شود .

مسئله ۱۶۴۹ - اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید ، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد .

مسئله ۱۶۵۰ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان ، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود ، بر هر کدام يك کفاره واجب می‌شود ، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد .

مسئله ۱۶۵۱ - اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید ، يك کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۵۲ - اگر مرد زن خود را ، یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد ، بر هیچ يك از آنها کفاره واجب نیست .

مسئله ۱۶۵۳ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد ، نمی‌تواند زن روزه‌دار را مجبور به جماع کند ، ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر مرد نیز واجب نیست .

مسئله ۱۶۵۴ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد .

مسئله ۱۶۵۵ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد ، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود .

مسئله ۱۶۵۶ - کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد ، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی‌تواند عدد را کم کند ، ولی همان مقدار کفاره بدهد مثلاً به سی نفر هر کدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند ، ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگر چه صغیر باشند يك مُد به آن فقیر بدهد ، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید ، و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا کند می‌تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی - بنا بر احتیاط واجب - هرگاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز يك مُد بدهد .

مسئله ۱۶۵۷ - کسی که فضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام يك مُد طعام بدهد ، و اگر نمی‌تواند ، سه روز روزه بگیرد .

جاهانی که فقط قضاى روزه واجب است

مسئله ۱۶۵۸ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضاى روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست :

اول : آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۲) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود .

دوم : عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاید ولی نیت روزه نکند ، یا ریا کند ، یا قصد کند که روزه نباشد ، و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد به تفصیلی که در مسئله (۱۵۵۱) بیان شد .

سوم : آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد .
چهارم : آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است .

پنجم : آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است .

ششم : آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند ، یا خیال کند شوخی می‌کند ، و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است .

هفتم : آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجت است ، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجت است ، افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است .

هشتم : آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است ، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده ، و جوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است .

نهم : آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند ، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود ، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد ، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنها مستحب است ، مانند وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود ، قضا ندارد .

دهم : آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند ، اگر مورد اکراه و تقیه ، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد ، و همچنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب .

مسئله ۱۶۵۹ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برود و بی اختیار فرو رود ، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود ، قضا بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۶۰ - مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است ، و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد ، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد .

مسئله ۱۶۶۱ - اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه ، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود ، نباید مضمضه کند ، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت - بنا بر احتیاط واجب - قضا لازم است .

مسئله ۱۶۶۲ - اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق ، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضا لازم نیست .

مسئله ۱۶۶۳ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه ، نمی‌تواند افطار کند ، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد .

احکام روزه قضا

احکام روزه قضا

- مسئله ۱۶۶۴ - اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید .
- مسئله ۱۶۶۵ - اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید ، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد ، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید .
- مسئله ۱۶۶۶ - روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده ، باید قضا نماید ، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد .
- مسئله ۱۶۶۷ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده ، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید ، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم ، و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم ، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید .
- مسئله ۱۶۶۸ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد ، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد ، و پنج روز هم به رمضان مانده باشد ، بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد .
- مسئله ۱۶۶۹ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است ، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود .
- مسئله ۱۶۷۰ - در قضای روزه رمضان می‌تواند پیش از ظهر ، روزه خود را باطل نماید ؛ ولی اگر وقت قضا تنگ باشد ، بهتر آن است که باطل ننماید .
- مسئله ۱۶۷۱ - اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد ، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند .
- مسئله ۱۶۷۲ - اگر بواسطه مرض یا حیض یا نفاس ، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد ، آن روزه‌ها قضا ندارند .
- مسئله ۱۶۷۳ - اگر بواسطه مرضی ، روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد ، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز يك مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد ، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند ، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد .
- مسئله ۱۶۷۴ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد ، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید ، و بنا بر احتیاط واجب - برای هر روز يك مُد طعام نیز به فقیر بدهد . و همچنین است اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد .
- مسئله ۱۶۷۵ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد ، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد ، باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مُد طعام هم به فقیر بدهد .
- مسئله ۱۶۷۶ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند ، باید قضا را بگیرد - و بنا بر احتیاط - برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد ، و همچنین است اگر بعد از بر طرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند ، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند .

مسئله ۱۶۷۷ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شد باید قضاى رمضان آخر را بگیرد ، و برای هر روز از سالهای پیش يك مُد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۶۷۸ - کسی که باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد ، می‌تواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد .

مسئله ۱۶۷۹ - اگر قضاى روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد ، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۸۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد ، باید قضاى آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا يك بنده آزاد کند ، و چنانچه تا رمضان آینده قضاى آن روزه را بجا نیاورد - بنا بر احتیاط لازم - برای هر روز يك مُد طعام نیز كفاره بدهد .

مسئله ۱۶۸۱ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند ، كفاره مکرر نمی‌شود ؛ و همچنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد يك كفاره کافی است .

مسئله ۱۶۸۲ - بعد از مرگ پدر ، پسر بزرگتر - بنا بر احتیاط لازم - باید قضاى روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در نماز در مسئله (۱۳۷۱) گفته شد بجا آورد ، و می‌تواند بجای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهد هر چند از مال میت اگر ورثه راضی باشند .

مسئله ۱۶۸۳ - اگر پدر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد ، یا اجیر شده و نگرفته باشد ، قضاى آن بر پسر بزرگتر لازم نیست .

احکام روزه مسافر

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۶۸۴ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد . و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت ، یا سفر او سفر معصیت است ، باید در سفر روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۸۵ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است . و همچنین است مطلق سفر در ماه رمضان مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد .

مسئله ۱۶۸۶ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد ، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد ، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند ، و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد ؛ ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامت واجب نیست ، هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید . ولی اگر به قسم یا عهد واجب شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - مسافرت نرود و اگر در سفر بود قصد اقامت کند .

مسئله ۱۶۸۷ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند ، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد ، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد ، باید آن را در سفر بجا آورد . و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد ، روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۸۸ - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد ، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد .

مسئله ۱۶۸۹ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است ، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد ، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد ، روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۶۹۰ - اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد ، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است .

مسئله ۱۶۹۱ - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید ، باید - بنا بر احتیاط - روزه خود را تمام کند ، و در این صورت قضا آن لازم نیست ، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند ، - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد ، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد . ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخص چیزی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، و گر نه کفاره بر او واجب می‌شود .

مسئله ۱۶۹۲ - اگر مسافر در ماه رمضان چه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید ، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند ، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده - بنا بر احتیاط - باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد . و اگر انجام داده ، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند .

مسئله ۱۶۹۳ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند - بنا بر احتیاط - روزه‌اش باطل است ، و باید آن را قضا کند .

مسئله ۱۶۹۴ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد ، مکروه است در روزه ماه رمضان جماع نماید ، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند .

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که بواسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست ، ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مُد طعام - گندم یا جو ، یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد .

مسئله ۱۶۹۶ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد ، احتیاط مستحب آن است که قضا روزه‌هائی را که نگرفته است بجا آورد.

مسئله ۱۶۹۷ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست ، ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد ، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد ، واجب نیست قضا نماید .

مسئله ۱۶۹۸ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد . و در هر دو صورت روزه‌هائی را که نگرفته باید قضا نماید .

مسئله ۱۶۹۹ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه ، یا دایه او باشد ، یا بی اجرت شیر دهد ، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد - روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد ؛ و در هر دو صورت روزه‌هائی را که نگرفته باید قضا نماید ، ولی - بنا بر احتیاط واجب - این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد ، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند ، یا از شیر دادن با شیشه ویستانك كمك بگیرد - ثبوت این حکم محل اشکال است .

راه ثابت شدن اول ماه

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۰۰ - اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود :

اول : آنکه خود انسان ماه را ببیند .

دوم : عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود ، بگویند ماه را دیده‌ایم . و همچنین است هر چیزی که

بواسطه آن یقین پیدا شود ، یا اطمینان از يك منشأ عقلانی پیدا شود .
 سوم : دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ، اول ماه ثابت نمی‌شود . و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد ، یا شهادت آنان مبتلا به معارض - یا در حکم معارض - باشد ، مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند ، یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند ، و دیگران رؤیت نکنند ، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال ، و در تیز بینی مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد ، در اینچنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود .

چهارم : سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود ، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که بواسطه آن ، اول ماه شوال ثابت می‌شود .

مسئله ۱۷۰۱ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود ، مگر این که از حکم او ، یا ثابت شدن ماه نزد او ، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود .

مسئله ۱۷۰۲ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی‌شود ، مگر این که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند .

مسئله ۱۷۰۳ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی‌شود که شب پیش ، شب اول ماه بوده است . و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد .

مسئله ۱۷۰۴ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده ، باید روزه آن روز را قضا نماید .

مسئله ۱۷۰۵ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود ، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد می‌باشند اول ماه نیز ثابت می‌شود ، و مقصود از اتحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر نباشد ، دیده می‌شود ، و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوم اگر غرب شهر اول است در خط عرض نزدیک به آن باشد ، و اگر در شرق آن است به اضافه به نزدیکی در خط عرضی ، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند .

مسئله ۱۷۰۶ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال ، باید روزه بگیرد ، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است ، باید افطار کند .

مسئله ۱۷۰۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند ، باید به گمان عمل نماید ، ولی اگر بتواند گمان قویتر پیدا کند ، نمی‌تواند به گمان ضعیف‌تر عمل نماید ، و باید سعی و کوشش تمام در تحصیل قویترین احتمال داشته باشد ، و اگر هیچ راهی نبود از قرعه به عنوان آخرین راه استفاده کند اگر موجب قوت احتمال شود ، و اگر عمل به گمان ممکن نباشد ، باید يك ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد ، ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد ، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که ماه رمضان پس از آن بوده ، چیزی بر او نیست ، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه‌های ماه رمضان را قضا نماید .

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۰۸ - روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد ، حرام می‌باشد .

مسئله ۱۷۰۹ - اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد حرام است ، و همچنین روزه‌ای که واجب است ولی روز معینی ندارد مانند نذر غیر معین ، و در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - روزه باطل است و از نذر کفایت نمی‌کند ، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر

معین نهی نماید ، اگر چه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد .

مسئله ۱۷۱۰ - روزه مستحبی اولاد ، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است .

مسئله ۱۷۱۱ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد ، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد باید افطار نماید .

مسئله ۱۷۱۲ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد ، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد ، باید روزه بگیرد ، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد ، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد ، واجب نیست روزه بگیرد .

مسئله ۱۷۱۳ - اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد ، یا آن را احتمال بدهد ، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود ، چنانچه احتمال او در نظر عقلاً بجا باشد ، واجب نیست روزه بگیرد ، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت یا نقص عضو شود روزه حرام است ، و در غیر این صورت اگر رجاء روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته ، روزه‌اش صحیح است .

مسئله ۱۷۱۴ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته - بنابر احتیاط واجب - باید قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۷۱۵ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد ، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است .

مسئله ۱۷۱۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۱۷ - روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد ، مستحب است . و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است :

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه ، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است ، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد ، مستحب است قضا نماید ، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز يك مُد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سگّه‌دار به فقیر دهد .

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد .

۴ - روز عید نوروز .

۵ - روز چهارم تا نهم شوال .

۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیقعد .

۷ - روز اول تا روز نهم ذیحجه (روز عرفه) ، و لی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند ، روزه آن روز مکروه است .

۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه) .

۹ - روز مباهله (۲۴ ذیحجه) .

۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم .

۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (۱۷ ربیع الأول) .

۱۲ - روز پانزدهم جمادی الأولى .

۱۳ - روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (۲۷ رجب) .

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند

مستحب است دعوت او را قبول کند ، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۱۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند :

اول : مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد ، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد .

دوم : مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد .

سوم : مریضی که بعد از ظهر خوب شود ، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد . و اما چنانچه انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه بگیرد .

چهارم : زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .

پنجم : کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد .

مسأله ۱۷۱۹ - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ، ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

احکام خمس

احکام خمس

مسأله ۱۷۲۰ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود :

اول : منفعت کسب .

دوم : معدن .

سوم : گنج .

چهارم : مال حلال مخلوط به حرام .

پنجم : جواهری که بواسطه عواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - بدست می‌آید .

ششم : غنیمت جنگ .

هفتم : بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد .

واحکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد .

۱ - منفعت کسب :

مسأله ۱۷۲۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند ، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس - یعنی يك پنجم - آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد .

مسأله ۱۷۲۲ - اگر از غیر کسب مالی بدست آورد - بجز مواردی که در مسائل بعد استثنا می‌شود - مثلاً چیزی به او ببخشند ، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید ، خمس آن را باید بدهد .

مسأله ۱۷۲۳ - مهری را که زن می‌گیرد ، و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد ، و همچنین دیه‌ای که دریافت می‌شود ، خمس ندارد . و همچنین است ارثی که بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می‌رسد .

ولی اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب^(۵) به او به ارث برسد ، آن مال از فواید محسوب می‌شود و خمس آن را باید بدهد ، و همچنین اگر ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و پسر باشد ، احتیاط واجب - آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید ، بدهد .

مسئله ۱۷۲۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده ، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد ، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته ، یا آنکه خمس نمی‌داده ، لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد .

مسئله ۱۷۲۵ - اگر بواسطه قناعت کردن ، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۲۶ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می‌آورد بدهد .

مسئله ۱۷۲۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند ، مثلاً اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند .

مسئله ۱۷۲۸ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب ، مانند کفارات ورد مظالم یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد ، مثلاً از درختی که به او داده‌اند میوه‌ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید - بنابر احتیاط واجب - باید خمس آن را بدهد . ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی استحقاق به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد ، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد .

مسئله ۱۷۲۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد ، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم ، چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است ، و به جنسی که به این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد ، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست .

مسئله ۱۷۳۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله‌ای که کرده صحیح است ، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد .

مسئله ۱۷۳۱ - اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، خمس آن به عهده فروشنده است ، و بر خریدار چیزی نیست .

مسئله ۱۷۳۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشد ، خمس آن به عهده خود بخشنده است ، و چیزی بر این شخص نیست .

مسئله ۱۷۳۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، یا خمس نمی‌دهد ، مالی به دست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۳۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و کارمند و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی و کار می‌کنند يك سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند ، و همچنین است منبری و امثال او هر چند درآمد او در مواقع خاصی از سال باشد اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد ، و کسی که شغلی ندارد که از آن مخارج زندگی را تحصیل کند ، و از کمک دولت یا مردم استفاده می‌کند ، یا اتفاقاً سودی به دست می‌آورد ، بعد از آنکه يك سال از موقعی که فائده برده بگذرد ، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد ، پس برای هر منفعت می‌تواند سال جداگانه حساب کند .

مسئله ۱۷۳۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد ، ولی اگر بداند تا آخر سال به آن نیاز پیدا نمی‌کند - بنابر احتیاط واجب - باید فوراً خمس آن را بدهد . و اگر برای دادن خمس ، سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسئله ۱۷۳۶ - اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند

، و خمس باقیمانده را فوراً بدهند .

مسئله ۱۷۳۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین همان سال قیمتش پائین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسئله ۱۷۳۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید ، خمس مقداری که بالا رفته - بنا بر احتیاط - بر او واجب است .

مسئله ۱۷۳۹ - اگر غیر مال التجارة ، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد و خمسش را داده باشد ، چنانچه قیمتش بالا رود ، اگر آن را بفروشد ، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده ، و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد . و همچنین اگر مثلاً درختی میوه بیاورد ، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می‌دارند چاق شود ، باید خمس آن زیادی را بدهد .

مسئله ۱۷۴۰ - اگر باغی احداث کند یا پولی که خمس آن را داده است ، یا خمس به آن تعلق نگرفته است ، برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد ، باید خمس میوه و نمو درختها و نهالهایی که می‌روید ، یا آن را کاشته‌اند و شاخه‌های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادی قیمت باغ را بدهد ، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند ، خمس زیادی قیمت واجب نیست ، و ما بقی خمس دارد .

مسئله ۱۷۴۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد ، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد ؛ و همچنین شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند ، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۴۲ - کسی که چند رشته تجارت دارد مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و مقداری برنج خریده است ، چنانچه همه آن رشته‌ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل ، و حساب صندوق و سود و زیان ، یکی باشند ، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد ، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند ، می‌تواند ضرر يك رشته را به نفع رشته دیگر تدارك نماید . ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد ، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند ، یا يك رشته است ، و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است ، در این دو صورت - بنا بر احتیاط وجوبی - نمی‌شود ضرر يك رشته را به نفع رشته دیگر تدارك نمود .

مسئله ۱۷۴۳ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می‌کند ، مانند دلالی و حملی ، و همچنین نقصی که بر آلات و وسائل او وارد می‌شود ، می‌تواند از منفعت ، کسر نماید و نسبت به آن مقدار ، خمس لازم نیست .

مسئله ۱۷۴۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل ، و عروسی پسر ، و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند ، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، خمس ندارد .

مسئله ۱۷۴۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند ، جزء مخارج سالانه است . و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد ، یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، از مخارج سالانه حساب می‌شود .

مسئله ۱۷۴۶ - اگر متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سالهای متعدد تدریجاً تهیه کند ، و تهیه نکردن جهیزیه منافی شأنش باشد هر چند از جهت اینکه نتواند در وقتش تهیه کند ، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد که از شأنش زیاد نباشد ، و عرفاً تهیه آن مقدار در يك سال جزء مصارف سالانه متعارف او شمرده شود ، خمس آن را لازم نیست بدهد ، و اگر از شأنش زیاد باشد ، یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۴۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند ، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده ، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد ، آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۴۸ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فائده‌ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست ، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده‌اش حساب کند .

مسئله ۱۷۴۹ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده ، اگر در آخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد ، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد ، باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسئله ۱۷۵۰ - اگر از منافع ، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد ، اگر احتیاجش پس از سال منفعت بر طرف شد ، لازم نیست خمس آن را بدهد ، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد ، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سالهای بعد گذاشته می‌شود ، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی ، خمس ندارد ، و در غیر این گونه چیزها اگر در بین سال احتیاجش از آن برطرف شد ، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد ، و زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد ، نیز خمس ندارد .

مسئله ۱۷۵۱ - اگر در يك سال منفعتی نبرد ، نمی‌تواند ، مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد ، کسر نماید .

مسئله ۱۷۵۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند ، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند .

مسئله ۱۷۵۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود ، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع همان سال کسر نماید .

مسئله ۱۷۵۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود ، اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می‌تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید و خمس ندارد .

مسئله ۱۷۵۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد ، ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی نبرد ، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید . و همچنین در صورت اول می‌تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید ، و به آن مقدار خمس تعلق نمی‌گیرد .

مسئله ۱۷۵۶ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد ، قرض کند ، اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید ، باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را بپردازد مگر اینکه مالی را که قرض کرده ، و یا چیزی را که با قرض خریده در عرض سال از بین برود .

مسئله ۱۷۵۷ - انسان می‌تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد ، یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است ، پول خمس داده شده بدهد ، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد ، محل اشکال است ، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد .

مسئله ۱۷۵۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر آن گذشت ، تا خمس آن را نداده است نمی‌تواند در آن مال تصرف کند .

مسئله ۱۷۵۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد ، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند ، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۶۰ - کسی که خمس بدهکار است ، اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمه بگیرد ، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید ، و بعد از دستگردان ، منفعی که از آن بدست می‌آید مال خود اوست ، و باید به تدریج بدهی خود را بپردازد به نحوی که مسامحه نباشد .

مسئله ۱۷۶۱ - کسی که با دیگری شریک است ، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد ، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد ، تصرف شخص اول - با فرض اینکه شیعه اثنا عشری است - در مال مشترك اشکالی ندارد .

مسئله ۱۷۶۲ - اگر برای بچه صغیر منفعی بدست آید هر چند از هدایا باشد اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود ، خمس به آن تعلق می‌گیرد ، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد ، و چنانچه نداد ، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۶۳ - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شك نماید خمس آن را داده یا نه ، می‌تواند در آن مال تصرف نماید ، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده اگر او خمس بده نباشد ، و گیرنده مسلمان اثنا عشری باشد ، می‌تواند در آن تصرف نماید .

مسئله ۱۷۶۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال چیزی بخرد که از لوازم و مخارج سالانه‌اش حساب نشود ، واجب است بعد از تمامی سال ، خمس آن را بدهد ، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن چیز بالا رفت ، لازم است خمس مقداری را که آن چیز فعلاً ارزش دارد بدهد .

مسئله ۱۷۶۵ - اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را بپردازد و قیمت آن بالا رود ، چنانچه آن را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد ، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است ، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدهد ، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را با این پول می‌خرم ، باید خمس مقداری را که آن ملك فعلاً ارزش دارد بدهد .

مسئله ۱۷۶۶ - کسی که از اول تکلیف ، یا برای مدتی مثلاً چند سالی خمس نداده ، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از اول کاسبی او ، و اگر کاسب نباشد يك سال از وقت منفعت بردن گذشته ، باید خمس آن را بدهد ، و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده با فائده همان سال آنها را خریده ، و در همان سال از آن استفاده کرده است ، لازم نیست خمس آنها را بدهد ، و اگر نداند - بنابر احتیاط واجب - باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند ، یعنی اگر مثلاً ۵۰٪ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰٪ آن را خمس بدهد .

۲ - معدن :

مسئله ۱۷۶۷ - معدن مثل طلا ، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، زغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر از انفال است ، یعنی مال امام علیه‌السلام می‌باشد ، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید ، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد می‌تواند آن را برای خود تملك کند ، و چنانچه به مقدار نصاب باشد ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۶۸ - نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلا مسكوك است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه بیرون آوردن ، به «۱۵» مثقال معمولی طلا مسكوك برسد ، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی ، از آن کسر می‌شود ، و خمس باقی را بدهد .

مسئله ۱۷۶۹ - چیزی که از معدن بیرون آورده ، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلا مسكوك نرسد ، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی ، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسئله ۱۷۷۰ - گچ و آهك - بنابر احتیاط لازم - حکم معدن بر آنها جاری است ، پس اگر به حد نصاب برسند ، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد .

مسئله ۱۷۷۱ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد ، باید خمس آن را بدهد ، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن ، چه در زمینی باشد که ملك او است ، یا در جانی باشد که مالك ندارد .

مسئله ۱۷۷۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به «۱۵» مثقال طلا مسكوك می‌رسد یا نه ، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن ، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند ، و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست .

مسئله ۱۷۷۳ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند ، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلا مسكوك برسد ، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد ، خمس ندارد .

مسئله ۱۷۷۴ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد ، مشهور

فرموده‌اند که آنچه از آن بدست می‌آید ، مال صاحب ملك است ، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست ، و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند ، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد .

۳ - گنج :

مسئله ۱۷۷۵ - گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است ، و در زمین یا درخت ، یا کوه یا دیوار پنهان باشد ، و بودن آن در آنجا معمول نباشد .

مسئله ۱۷۷۶ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست ، یا موات است و خود او با احیاء مالك شده است گنجی پیدا کند ، می‌تواند آن را برای خود بردارد ، ولی باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۷ - نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره مسكوك و یا «۱۵» مثقال طلاى مسكوك است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می‌آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد ، خمس در آن واجب است .

مسئله ۱۷۷۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده ، یا با اجاره و مانند آن تصرف کرده است گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان ، یا ذمی نباشد ، یا اگر باشد مربوط به زمانهای بسیار قدیم باشد ، که این قدمت موجب عدم احراز وجود وارثی برای او بشود می‌تواند آن گنج را برای خود بردارد ، ولی باید خمس آن را بدهد . و اگر احتمال عقلانی دهد که مال مالك قبلی است ، در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است ، باید به او اطلاع دهد ، پس اگر آن را ادعا کند باید تحویل دهد ، و اگر ادعا نکند ، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده و بر آن دست داشته اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند و بر آن دست داشته‌اند خبر دهد ، و اگر هیچ کدام آن را ادعا نکنند و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی غیر قدیم دارد ، می‌تواند آن را برای خود بردارد ، ولی باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۹ - اگر در يك زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی اگر در زمانهای مختلف گنج پیدا کند ، پس اگر فاصله زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود ، و اگر فاصله زیاد باشد هر کدام جداگانه محاسبه می‌شود .

مسئله ۱۷۸۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد ، ولی سهم هر يك از آنان به این مقدار نباشد ، لازم نیست خمس آن را بدهند .

مسئله ۱۷۸۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند ، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته‌اند ، باید به آنها اطلاع دهد ، پس اگر مالکی برای آن شناسد چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد ، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و ما بقى ملك اوست ؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد . و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد ، اطلاع دادن به کسی لازم نیست .

۴ - مال حلال مخلوط به حرام :

مسئله ۱۷۸۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد ، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد ، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیاده ، با دادن خمس آن حلال می‌شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می‌باشد بدهد .

مسئله ۱۷۸۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد -

بداند ولی صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحب صدقه بدهد ، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد .

مسئله ۱۷۸۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد ، چنانچه نتواند یکدیگر را راضی نمایند ، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد ، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال - حلال و حرام - با یکدیگر خودش مقصر باشد باید - بنابر احتیاط - مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست نیز به او بدهد .

مسئله ۱۷۸۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده ، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده ، از طرف صاحب آن ، صدقه بدهد .

مسئله ۱۷۸۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، چنانچه راضی نشود - بنابر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد .

مسئله ۱۷۸۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست ، باید به آنها اطلاع دهد ، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست ، یا او را تصدیق کردند ، به همان شخص اول بدهد ، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ماست ، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود ، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند ، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند ، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می‌شود ، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد .

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید :

مسئله ۱۷۸۸ - اگر بواسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان ، یا جواهر دیگری بیرون آورد ، روئیدنی باشد یا معدنی ، چنانچه قیمت آن به «۱۸» نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد ، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه ، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد ، و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد ، مثل آنکه در دو فصل غواصی کند ، چنانچه هر کدام به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد . و همچنین اگر قسمت هر يك از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۸۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد ، - بنابر احتیاط - خمس آن واجب است . ولی اگر از روی آب دریا ، یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی ، یا با منفعتهای دیگر کسب او ، از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسئله ۱۷۹۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی ، یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسئله ۱۷۹۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد ، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید و قصد تملك آن را نماید ، باید خمس آن را بدهد ، بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد ، و در شکم آن جواهری پیدا کند ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است ، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد ، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد ، خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ ، مانند دجله و فرات ، فرو رود و جواهری بیرون آورد ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد ، باید

خمس آن را بدهد ؛ بلکه چنانچه از روی آب ، یا از کنار دریا بدست آورد ، باز هم همین حکم را دارد .
 مسأله ۱۷۹۵ - کسی که کسبش غواصی ، یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاورد ، لازم نیست دوباره آن را بدهد .
 مسأله ۱۷۹۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد ، یا گنجی پیدا کند ، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد ، باید ولی او خمس آن را بدهد ، و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد ، و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، ولی او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید .

۶ - غنیمت :

مسأله ۱۷۹۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه‌السلام با کفار جنگ کنند ، و چیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می‌شود . که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند ، و خمس بقیه آن را بدهند ، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول ، و غیر منقول نیست ، ولی زمینهایی که از انفال نیست مال عموم مسلمین است ، هر چند جنگ به اذن امام علیه‌السلام نباشد .
 مسأله ۱۷۹۸ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه‌السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند ، تمام آنچه به غنیمت گرفته‌اند مال امام علیه‌السلام است ، و جنگجویان در آن حقی ندارند .
 مسأله ۱۷۹۹ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکشان محترم المال باشد - یعنی مسلمان ، یا کافر ذمی ، یا معاهد باشد - احکام غنیمت بر آن جاری نیست .
 مسأله ۱۸۰۰ - دزدی و مانند آن از کافر حربی ، چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است . و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می‌شود باید - بنا بر احتیاط - برگردانده شود .
 مسأله ۱۸۰۱ - مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد :

مسأله ۱۸۰۲ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد ، ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است .
 ۵. مسأله است رایج پیش اهل سنت، که در باب ارث بیان شده، که نزد شیعه صحیح نیست .

مصرف خمس

مصرف خمس

مسأله ۱۸۰۳ - خمس را باید دو قسمت کنند : يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر ، یا سید یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده ، بدهند ، و نصف دیگر آن سهم امام علیه‌السلام است ، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند ، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند . و احتیاط لازم آن است که او مرجع علم ، مطلع بر جهات عامه باشد .
 مسأله ۱۸۰۴ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند ، باید فقیر باشد ، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می‌شود خمس داد .
 مسأله ۱۸۰۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد - بنا بر احتیاط واجب - نباید

خمس بدهند .

مسئله ۱۸۰۶ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست ، نباید خمس بدهند .

مسئله ۱۸۰۷ - به سیدی که خمس را صرف در معصیت می‌کند ، نمی‌شود خمس داد ، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند ، هر چند آن را صرف در معصیت ننماید . و همچنین احتیاط واجب آن است که به سیدی که شراب می‌خورد یا نماز نمی‌خواند و یا آشکارا معصیت می‌کند خمس ندهند .

مسئله ۱۸۰۸ - اگر کسی بگوید سیدم ، نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند ، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است .

مسئله ۱۸۰۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد ، می‌شود خمس داد .

مسئله ۱۸۱۰ - کسی که زنش سیده است - بنابر احتیاط واجب - نباید خمس خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند . و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید .

مسئله ۱۸۱۱ - اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد - بنابر احتیاط واجب - نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد .

مسئله ۱۸۱۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد ، می‌شود خمس داد .

مسئله ۱۸۱۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند .

مسئله ۱۸۱۴ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد ، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد نیز می‌تواند به شهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد ، و در هر صورت اگر تلف شود هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است ، و نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد .

مسئله ۱۸۱۵ - اگر به وکالت از حاکم شرع ، یا وکیل او خمس را قبض کند ذمه او فارغ می‌شود ، و اگر به امر یکی از آنها به شهر دیگری نقل کند وبدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست .

مسئله ۱۸۱۶ - جایز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد ، و در مسئله (۱۷۵۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول مطلقاً محل اشکال است ، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش .
مسئله ۱۸۱۷ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند - بنابر احتیاط واجب - یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد ، و یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند ، و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده ، و بابت طلبش دریافت کند .

مسئله ۱۸۱۸ - مالك نمی‌تواند خمس را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند .

أحكام أمر به معروف و نهی از منکر
أحكام أمر به معروف و نهی از منکر

أمر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین واجبات دینی است ، و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید : «وَلْتَكُنْ

مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

باید از شما «أُمَّةٌ اسلامی» گروهی باشند که بسوی نیکی دعوت کنند ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند . و آنان هستند که رستگارانند .

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود : «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ ، وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» .

«أُمَّةٌ من مادامیکه امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و یکدیگر را به احسان و نیکی کمک کنند ، در خیر و خوبی خواهند بود ، و اگر چنین نباشند برکت از آنان برداشته خواهد شد ، و بعضی از آنها بر بعضی دیگر - به ظلم - مسلط خواهد گردید ، و در زمین و آسمان یار و یوری نخواهند داشت» .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم چنین روایت شده است : «لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارِكُمْ ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا ، يَسْتَجَابُ لَكُمْ» .

«أمر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمائید ، و گرنه بدترین افراد بر شما حکومت خواهند کرد ، و دعاهاى شما هم مستجاب نخواهد شد» .

مسأله ۱ - امر به معروف و نهی از منکر ، در صورتی واجب می شود که انجام دادن معروف و انجام دادن منکر حرام باشد ، و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است ، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کند ، از دیگران ساقط می شود ، ولی بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند ، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی است .

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است که : «أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن نلقي أهل المعاصي بوجوه مكفهره» .

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داد که با گنهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم» . در صورتی که انجام دادن معروف مستحب است - نه واجب - و انجام دادن منکر مکروه است - نه حرام - امر به معروف و نهی از منکر ، نیز مستحب است .

و در امر به معروف و نهی از منکر باید حیثیت و شخصیت خلافاکار در نظر گرفته شود ، که به او اذیت و اهانت نگردهد ، همچنین نباید خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار او از دین و برنامه های دینی شود .

مسأله ۲ - در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرائط زیر وجود داشته باشد :

۱ - شناخت معروف و منکر ولو به طور اجمال . بنابراین کسی که معروف و منکر را نمی شناسد ، و آنها را از همدیگر تشخیص نمی دهد ، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست ، بلی گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر ، واجب می شود .

۲ - احتمال تأثیر در شخص خلافاکار . بنابراین اگر کسی می داند که سخن و گفته او اثر ندارد ، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه ندارد ، و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست ، ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافاکار بهر طوری که ممکن است اظهار نماید ، هر چند بدانند که در او اثر نخواهد داشت .

۳ - قصد ادامه کارهای ناشایسته و خلاف از شخص خلافاکار . بنابراین شخص خلافاکار چنانچه نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب شود ، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست .

۴ - معذور نبودن شخص خلافاکار در کارهای زشت و خلاف خود ، با اعتقاد اینکه کار زشتی که انجام داده حرام نبوده ، بلکه مباح بوده ، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب نبوده است .

بلی اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز بوقوع آن راضی نیست - مثل قتل نفس محرم - جلوگیری از آن واجب است ، هر چند انجام دهنده معذور باشد ، و حتی مکلف هم نباشد .

۵ - ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - بمقدار قابل توجه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تحدید

نکند ، و مشقّت و دشواری غیر قابل تحمل وجود نداشته باشد ، مگر اینکه کار معروف - خوب - و منکر - بد - بقدری نزد شارع مقدّس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواریها را تحمل نمود .

اگر بخود امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرر متوجّه نشود ، ولی بر کسان دیگر از مسلمین ضرر جانی ، یا آبرویی ، و یا مالی معتنا به متوجّه گردد ، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود ، که در اینصورت اهمّیت ضرر و آن کار مقایسه میگردد که گاهی در صورت ضرر هم امر به معروف ، و نهی از منکر ساقط نمی‌شود .

مسأله ۳ - امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است :

۱ - اظهار انزجار درونی و قلبی ، مانند روگرداندن ، و سخن نگفتن با شخص گنهگار .

۲ - با زبان ، و بصورت وعظ و ارشاد .

۳ - إجراءات عملی ، از قبیل کتک زدن و حبس نمودن .

و لازم است ابتداءً از مرتبه اول یا دوم شروع نماید ، و اول آنرا انتخاب بکند که ادّیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است ، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزند ، و درجه‌های بعدی را انتخاب کند .

و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اول و دوم - مؤثر واقع نشد نوبت می‌رسد به مرتبه عملی ، و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم - إجراءات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد . و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و ادّیت آن کمتر است ، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت‌تر و شدید اقدام نماید ، ولی نباید بعدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد .

مسأله ۴ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر ، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است ، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی ، از قبیل نماز ، و روزه و خمس و . . . بی توجهی و سبک شمردن احساس نماید ، و نسبت به ارتکاب محرّمات - از قبیل غیبت ، و دروغ و . . . بی مبالائی و بی باکی ببیند ، باید اهمّیت بیشتری ، با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر جلو کارهای زشت آنها را بگیرد ، و آنها را با انجام کارهای خوب دعوت نماید .

ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملائمت و نرمی آنها را راهنمایی بکند و هیچوقت با خشونت با آنها روبرو نشود .

احکام زکات

احکام زکات

مسأله ۱۸۱۹ - زکات در ده چیز واجب است :

اول : گندم .

دوم : جو .

سوم : خرما .

چهارم : کشمش .

پنجم : طلا .

ششم : نقره .

هفتم : شتر .

هشتم : گاو .

نهم : گوسفند .

دهم : مال التجاره بنابر احتیاط لازم .

واگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد ، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند .

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۲۰ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می‌شود ، که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد ، و آن مال شخصی انسان باشد ، و مالک آن آزاد باشد .

مسئله ۱۸۲۱ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد ، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود ، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .
مسئله ۱۸۲۲ - وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشد ، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی‌باشد .

مسئله ۱۸۲۳ - زکات گندم و جو وقتی تعلّق می‌گیرد که به آنها گندم و جو گفته شود ، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که انگور می‌باشد ، و زکات خرما وقتی تعلّق می‌گیرد که عرب به آن تمر گوید ، ولی وقت ملاحظه نصاب وقت خشکیدن آنها است ، و وقت وجوب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است ، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنهاست ، که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیافند و تلف شود مالک ضامن است .

مسئله ۱۸۲۴ - در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسئله پیش گفته شد - معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرف کند ، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد ، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد هرگاه به دست او رسید زکات بر او واجب است

مسئله ۱۸۲۵ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکات از او ساقط نمی‌شود . و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد .

مسئله ۱۸۲۶ - در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد شرعاً و تکویناً ، پس اگر در قسمتی سال به طوری که زمان معتناهی باشد کسی آن را غصب کرده باشد ، یا شرعاً ممنوع از تصرف باشد ، زکات ندارد .

مسئله ۱۸۲۷ - اگر طلا و نقره ، یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند ، باید زکات آن را بدهد ، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست ، ولی اگر قرض دهنده زکات آن را بپردازد از قرض گیرنده ساقط می‌شود .

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۲۸ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند ، و نصاب آنها (سیصد) صاع است که به گفته عده‌ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود .

مسئله ۱۸۲۹ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده ، خود و عیالش بخورند ، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد ، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسئله ۱۸۳۰ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد ، مالک آن بمیرد ، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد ، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکات سهم خود را بدهد .

مسئله ۱۸۳۱ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است ، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند ، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند ، و اگر مالک ندهد و چیزی که

زکات آن واجب شده از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۱۸۳۲ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما ، و انگور یا زراعت گندم و جو ، زکات آنها واجب شود ، باید زکات آن را بدهد .

مسئله ۱۸۳۳ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده ، زراعت و درخت را بفروشد ، فروشنده باید زکات آنها را بدهد ، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست .

مسئله ۱۸۳۴ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده ، یا شك کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست ، و اگر بداند که زکات آن را نداده ، باید خریدار زکات آن را بدهد ، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد ، می‌تواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید و مقدار زکات را از او مطالبه کند .

مسئله ۱۸۳۵ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد ، و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکات آن واجب نیست .

مسئله ۱۸۳۶ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند ، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد ، باید زکات آنها را بدهد .

مسئله ۱۸۳۷ - خرما بر سه قسم است :

۱ - خرمائی که خشکش می‌کنند ، و حکم زکات آن گفته شد .

۲ - خرمائی که در حال رطب بودن قابل مصرف است .

۳ - خرمائی که نارس (خلال) آن را می‌خورند .

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد ، احتیاطاً مستحب آن است که زکات آن را بدهند . اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد .

مسئله ۱۸۳۸ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد .

مسئله ۱۸۳۹ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود ، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند ، زکات آن يك دهم است ، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود ، زکات آن يك بیستم است .

مسئله ۱۸۴۰ - اگر گندم و جو و خرما و انگور ، هم از آب باران مشروب شود ، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند ، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده ، زکات آن يك بیستم است ، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده ، زکات آن يك دهم است ؛ و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده ، زکات آن سه چهلم است .

مسئله ۱۸۴۱ - چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو

آبیاری شده ، یا اینکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است ، اگر سه چهلم بدهد کافی است .

مسئله ۱۸۴۲ - اگر شك کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده ، یا اینکه می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است ، در این صورت دادن يك بیستم کافی است ، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است .

مسئله ۱۸۴۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود ، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ، ولی با آب دلو هم آبیاری شود ، و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نکند ، زکات آن يك دهم است ، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند ، زکات آن يك بیستم است .

مسئله ۱۸۴۴ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند ، و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود ، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده يك بیستم ، و زکات زراعتی که پهلوئی آن است - بنا بر احتیاط - يك دهم می‌باشد .

مسئله ۱۸۴۵ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است ، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید ، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد ، باید زکات آن را

بدهد .

مسئله ۱۸۴۶ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده ، چه از خودش باشد یا خریده باشد ، نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید ، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید .

مسئله ۱۸۴۷ - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد ، زکات آن واجب نیست ، مثلاً اگر حاصل زراعت «۲۰۰۰» کیلوگرم باشد و دولت «۱۰۰» کیلوگرم را بعنوان مالیات بگیرد ، فقط زکات در «۱۹۰۰» کیلو واجب می‌شود .

مسئله ۱۸۴۸ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات یا بعد از آن نموده - بنابر احتیاط واجب - نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد .

مسئله ۱۸۴۹ - مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می‌نماید ، نمی‌تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند هر چند - بنابر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد .

مسئله ۱۸۵۰ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حدّ خرمن برسد ، و انگور و خرما به وقت خشک شده برسد و آنگاه زکات را بدهد ، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد .

مسئله ۱۸۵۱ - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند .

مسئله ۱۸۵۲ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود ، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد ، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید .

مسئله ۱۸۵۳ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمی‌آید ، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد ، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید ، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود ، زکات آن واجب است ، و اگر به مقدار نصاب نشود ، زکات آن واجب نیست .

مسئله ۱۸۵۴ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه بدهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد - بنابر احتیاط - زکات آن واجب است .

مسئله ۱۸۵۵ - اگر مقداری خرما خشک نشده ، یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود ، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۸۵۶ - اگر زکات خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی‌تواند زکات آن را خرما تازه یا انگور بدهد ، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا کشمش ، یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است ، و نیز اگر زکات خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد ، نمی‌تواند زکات آن را خرما خشک یا کشمش بدهد ، بلکه چنانچه به اعتبار قیمت ، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد ، محل اشکال است .

مسئله ۱۸۵۷ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده ، اگر بمیرد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند ، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است .

مسئله ۱۸۵۸ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد ، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد ، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد ، واجب نیست زکات را بدهند ، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر

بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند ، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد ، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن بدهد .
مسئله ۱۸۵۹ - اگر گندم و جو ، و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد .

نصاب طلا

مسئله ۱۸۶۰ - طلا دو نصاب دارد :

نصاب اول : بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است ، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد ، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد ، انسان باید يك چهلم آن را - که نه نخود می‌شود - از بابت زکات بدهد ، و اگر به این مقدار نرسد ، زکات آن واجب نیست.
نصاب دوم : چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود ، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود ، باید زکات تمام «۱۸» مثقال را از قرار يك چهلم بدهد ، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکات «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد ، و همچنین است هر چه بالا رود ، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد ، و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۸۶۱ - نقره دو نصاب دارد :

نصاب اول : «۱۰۵» مثقال معمولی است ، که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد ، انسان باید يك چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد ، و اگر به این مقدار نرسد ، زکات آن واجب نیست .
نصاب دوم : «۲۱» مثقال است ، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود ، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد ، و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود ، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد ، و زیادی آن زکات ندارد ، و همچنین است هر چه بالا رود ، یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد ، و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد . و اگر شك داشته باشد که به حد نصاب رسیده است - بنابر احتیاط واجب - باید فحص کند .
مسئله ۱۸۶۲ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکات آن را داده باشد ، تا وقتی از نصاب اول کم نشده ، هر سال باید زکات آن را بدهد .

مسئله ۱۸۶۳ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد ، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد ولی معامله با آن رواج داشته باشد ، باید زکات آن را بدهند ، ولی اگر از رواج افتاده باشد زکات ندارد هر چند سکه آن باقی باشد .

مسئله ۱۸۶۴ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می‌برند ، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد ، یعنی باز معامله پول ، طلا و نقره با آن شود - بنابر احتیاط - زکات آن واجب است ، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد ، زکات واجب نیست .

مسئله ۱۸۶۵ - کسی که طلا و نقره دارد ، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد ، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد ، زکات بر او واجب نیست .

مسئله ۱۸۶۶ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد ، و اگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود ، زکات بر او واجب نیست .

مسئله ۱۸۶۷ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکات بر او واجب نیست ؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را به طلا و نقره عوض کند ، یعنی طلا را به طلا ، یا نقره و نقره را به نقره ، یا طلا عوض نماید ، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد .

مسئله ۱۸۶۸ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند ، باید زکات آنها را بدهد ، و چنانچه بواسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

مسئله ۱۸۶۹ - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد ، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند ، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است ، هر چند خالصش به حدّ نصاب نرسد ، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند ، زکاتش واجب نیست ، هر چند خالصش به حدّ نصاب برسد .

مسئله ۱۸۷۰ - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد ، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ، ولی بفدوری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۸۷۱ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد يك شرط دیگر هم دارد و آن این است ، که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد ، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد ، یا در زراعتی که ملك او ، یا ملك کس دیگر است بچرد ، زکات ندارد ، ولی اگر در تمام سال مقدار کمی از علف مالك بخورد به طوری که عرفاً صدق کند در طول سال چرنده است ، زکات آن واجب می‌باشد ، و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند ، شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد ، بلکه چنانچه آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود اگر عرفاً صدق کند که بی کارند باید زکات آنها را داد ، بلکه اگر صدق نکند نیز - بنا بر احتیاط واجب - باید زکات آنها را داد .

مسئله ۱۸۷۲ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند ، وجوب زکات در آن مشکل است ، اگر چه احوط دادن زکات است ، ولی اگر برای چرانیدن در آن باج بدهد ، باید زکات را بدهد .

نصاب شتر :

مسئله ۱۸۷۳ - شتر دوازده نصاب دارد :

اول : پنج شتر ، و زکات آن يك گوسفند است ، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد .

دوم : ده شتر ، و زکات آن دو گوسفند است .

سوم : پانزده شتر ، و زکات آن سه گوسفند است .

چهارم : بیست شتر ، و زکات آن چهار گوسفند است .

پنجم : بیست و پنج شتر ، و زکات آن پنج گوسفند است .

ششم : بیست و شش شتر ، و زکات آن يك شتری است که داخل سال دوم شده باشد .

هفتم : سی و شش شتر ، و زکات آن يك شتری است که داخل سال سوم شده باشد .

هشتم : چهل و شش شتر ، و زکات آن يك شتری است که داخل سال چهارم شده باشد .

نهم : شصت و يك شتر ، و زکات آن يك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد .

دهم : هفتاد و شش شتر ، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند .

یازدهم : نود و يك شتر ، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد .

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم شتر ماده دو ساله نداشته باشد شتر نر سه ساله کافی است، و اگر آن هم نداشته باشد در خرید هر کدام مخیر است.

مسئله ۱۸۷۴ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد، و همچنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو:

مسئله ۱۸۷۵ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط - واجب - آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد، و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا بر اساس عدد سی، یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عددی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند، و در بعضی موارد مانند صد و بیست مخیر است.

نصاب گوسفند:

مسئله ۱۸۷۶ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

مسئله ۱۸۷۷ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسئله ۱۸۷۸ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند، یا

ماده ، یا بعضی نر باشند ، و بعضی ماده .

مسئله ۱۸۷۹ - در زکات گاو و گاومیش يك جنس حساب می‌شوند ، و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است ، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند .

مسئله ۱۸۸۰ - اگر برای زکات ، گوسفند بدهد - بنا بر احتیاط واجب - باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد ، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد .

مسئله ۱۸۸۱ - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد ، و همچنین است در گاو و شتر .

مسئله ۱۸۸۲ - اگر چند نفر با هم شريك باشند ، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکات بدهد ، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست .

مسئله ۱۸۸۳ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند ، باید زکات آنها را بدهد .

مسئله ۱۸۸۴ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشند ، باید زکات آنها را بدهد .

مسئله ۱۸۸۵ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد ، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند ، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد ، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض ، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب ، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند ، احتیاط - واجب - آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد .

مسئله ۱۸۸۶ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند ، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلاً چهل گوسفند بدهد ، و چهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکات بر او واجب نیست ، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد ، و اما اگر به این قصد باشد ، در صورتی که هر دو چیز يك نوع منفعت داشته باشند ، مثلاً هر دو گوسفند شیر ده باشند ، احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد .

مسئله ۱۸۸۷ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد ، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکات را بدهد ، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند ، زکات بر او واجب نیست ، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد ، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید يك گوسفند بدهد ، و اگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی که چهل نرسیده ، زکات بر او واجب نیست .

زکات مال تجارت

مالی که انسان به عقد معاوضه مالك می‌شود ، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید - بنا بر احتیاط واجب - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن يك چهلم است - :

- ۱ - مالك بالغ و عاقل باشد .
- ۲ - مال حداقل به اندازه (۱۵) متقال طلاي مسكوك یا (۱۵) متقال نقره مسكوك قیمت داشته باشد .
- ۳ - يك سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد .
- ۴ - قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد ، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود ، و مثلاً قصد صرف آن را در مؤنه نماید ، زکات واجب نیست .
- ۵ - مالك بتواند در تمام سال در آن تصرف کند .
- ۶ - در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن ، خریدار داشته باشد ، پس اگر در قسمتی از سال به مقدار

سرمایه ، خریدار نداشته باشد ، واجب نیست زکات آن را بدهد .

مصرف زکات

مصرف زکات

مسئله ۱۸۸۸ - زکات در هشت مورد صرف می‌شود :

اول : فقیر ، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد ، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارد فقیر نیست .

دوم : مسکین ، و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند .

سوم : کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید ، و به

حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند .

چهارم : کفاری که اگر زکات به آنان بدهند ، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک

می‌کنند . و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده‌اند

ضعیف است ، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می‌گردد ، یا مسلمانانی که ایمان به

ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام دارند ، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان

می‌آورند .

پنجم : خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان ، به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است .

ششم : بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد .

هفتم : فی سبیل الله ، یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد ، و مدرسه‌ای

که علوم دینی در آن خوانده می‌شود ، و تنظیف شهر و آسفالت راهها ، و توسعه آنها و مانند اینها .

هشتم : ابن السبیل ، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده .

اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می‌شود ، ولی مالک نمی‌تواند زکات را بدون اذن امام علیه‌السلام یا

نائبش ، در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید ، و در مورد هفتم نیز بنا بر - احتیاط لازم - باید از حاکم شرع اذن

بگیرد ، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسئله ۱۸۸۹ - احتیاط واجب آن است که فقیر ، یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالش را از زکات نگیرد ، و

اگر مقداری پول یا جنس دارد ، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد .

مسئله ۱۸۹۰ - کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی

مانده به اندازه مخارج يك سال او هست یا نه ، نمی‌تواند زکات بگیرد .

مسئله ۱۸۹۱ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می‌تواند برای کسری

مخارجش زکات بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسئله ۱۸۹۲ - فقیری که خرج سال خود و عیالش را ندارد ، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته ، یا

وسیله سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می‌تواند زکات بگیرد ،

و همچنین است اثاث خانه ، و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد ، و فقیری

که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید .

مسئله ۱۸۹۳ - فقیری که می‌تواند کسب کند و مخارج خود و عیالش را تهیه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی‌کند

جایز نیست زکات بگیرد ، و طلبه فقیری که کسب مانع ادامه تحصیل اوست در هیچ صورتی نمی‌تواند از سهم فقرا

زکات بگیرد ، مگر این که تحصیل بر او واجب عینی باشد ، و از سهم سبیل الله در صورتی که تحصیل او منفعت

عمومی داشته باشد با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - جایز است ، و فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او

مشکل نیست - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با گرفتن زکات ، زندگی کند ، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است

می‌تواند زکات بگیرد .

مسئله ۱۸۹۴ - به کسی که قبلاً فقیر بوده ، و می‌گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می‌شود زکات داد ، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه ، نمی‌توان - بنابر احتیاط - تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود ، به او زکات داد .

مسئله ۱۸۹۵ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود ، نمی‌شود به او زکات داد .

مسئله ۱۸۹۶ - کسی که باید زکات بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ، می‌تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۸۹۷ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۸۹۸ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد ، لازم نیست به او بگوید که زکات است ، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید .

مسئله ۱۸۹۹ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد ، بعد بفهمد فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست . پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر از بین رفته باشد ، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است ، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نمی‌دانسته زکات است ، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد ، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده ، بنابر احتیاط واجب .

مسئله ۱۹۰۰ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد .

مسئله ۱۹۰۱ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد ، زکات بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده ، بابت سهم فقرا حساب کند .

مسئله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۰۳ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده ، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن ، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند ، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می‌تواند زکات بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط به مقداری که به آنجا برسد ، می‌تواند زکات بگیرد - و بنابر احتیاط واجب - اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد .

مسئله ۱۹۰۴ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته ، بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد ، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند ، باید به حاکم شرع برساند و بگوید آن چیز زکات است .

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۰۵ - کسی که ، مالک می‌تواند زکات خود را به او بدهد ، باید شیعه دوازده امامی باشد ، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دوباره زکات بدهد ، حتی اگر تحقیق

کرده باشد ، یا به حجت شرعی استناد کرده باشد بنا بر احتیاط واجب .

مسئله ۱۹۰۶ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می‌تواند به ولیّ او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد ، و می‌تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل ، یا دیوانه برساند ، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند .

مسئله ۱۹۰۷ - به فقیری که گدائی می‌کند اگر فقر او ثابت باشد ، می‌شود زکات داد ، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند ، نباید زکات داد ، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت می‌شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی‌نماید ، زکات داده نشود .

مسئله ۱۹۰۸ - به کسی که شرابخوار است ، یا نماز نمی‌خواند ، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد ، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند .

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می‌شود قرضش را از زکات داد .

مسئله ۱۹۱۰ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد ، ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند ، و اگر متمکن از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقهاش نباشد و زکات بر او واجب باشد می‌تواند از زکات نفقه آنها را بدهد .

مسئله ۱۹۱۱ - اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید ، یا دین خود را ادا کند با داشتن سایر شرایط ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۱۲ - پدر نمی‌تواند از سهم سبیل اللّٰه کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسرش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد ، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد ، و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط - اجازه بگیرد .

مسئله ۱۹۱۳ - پدر می‌تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد ، و همچنین است پسر نسبت به پدر .

مسئله ۱۹۱۴ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد ، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ، ولی می‌تواند - هر چند با مراجعه به حاکم جور - او را به دادن خرجی مجبور کند ، نمی‌شود زکات داد .

مسئله ۱۹۱۵ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ، ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد ، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکات داد .

مسئله ۱۹۱۶ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد ، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید .

مسئله ۱۹۱۷ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد ، مگر در حال اضطرار - و بنا بر احتیاط واجب - باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات مخارج خود را تأمین کند ، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز .

مسئله ۱۹۱۸ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می‌شود زکات داد ولی اگر خود ادعای سیادت کند ومالک به او زکات بدهد ذمه‌اش بری نمی‌شود .

نیت زکات

مسئله ۱۹۱۹ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است گر چه گناه کرده است ، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره ، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد ، و بخواهد پولی را بعنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو .

مسئله ۱۹۲۰ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده ، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ،

چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد ، زکات همان جنس حساب می‌شود ، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند ، و زکات پانزده مئقال طلا بر او واجب است ، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، زکات گوسفند حساب می‌شود ، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که همجنس هیچ کدام آنها نیست ، بعضی گفته‌اند : به همه آنها قسمت می‌شود ، ولی این خالی از اشکال نیست ، و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملك مالک باقی‌ماند .

مسئله ۱۹۲۱ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد ، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد .

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۲۲ - موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند ، و موقع خشک شدن خرما و انگور ، انسان باید زکات را به فقیر بدهد ، یا از مال خود جدا کند . و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند ، و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم ، باید به فقیر بدهد ، یا از مال خود جدا نماید .

مسئله ۱۹۲۳ - بعد از جداکردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ، و اگر برای غرض عقلانی تأخیر بیاندازد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۲۴ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند ، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی کردن او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۱۹۲۵ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند ، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود ، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد ، بلکه اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته ، یا می‌خواسته تدریجاً به فقرا برساند ، - بنا بر احتیاط واجب - ضامن است .

مسئله ۱۹۲۶ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد ، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند ، و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسئله ۱۹۲۷ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد .

مسئله ۱۹۲۸ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود ، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد ، در حکم زکات است .

مسئله ۱۹۲۹ - اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّ حاضر باشد ، بهتر است زکات را به او بدهد ، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد .

مسئله ۱۹۳۰ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید ، نباید چیزی از زکات کم کند ؛ ولی اگر منفعت کند - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۳۱ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود ، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد ، زکات حساب نمی‌شود ، و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می‌تواند چیزی را که به او داده ، بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۳۲ - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است ، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود ، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۳۳ - فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست ، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۳۴ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد ، و در دادن زکات ،

خوبشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان ، و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بردار ، ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد .

مسئله ۱۹۲۵ - بهتر است زکات را آشکار ، و صدقه مستحقی را مخفی بدهند .

مسئله ۱۹۲۶ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، می‌تواند آن را به جای دیگری منتقل سازد ، و در این صورت اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست ، و می‌تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض کند و به اجازه او منتقل سازد ، در این صورت نیز ضامن تلف نیست ، و اجرت نقل را می‌تواند از زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۲۷ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد ، و اگر زکات تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسئله ۱۹۲۸ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد ، با خود اوست .

مسئله ۱۹۲۹ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد ، بعد از آنکه به قیمت رساند ، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است .

مسئله ۱۹۴۰ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد ، باید زکات را بدهد ، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش بوده باشد ، و اگر عین تلف شده ، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد .

مسئله ۱۹۴۱ - فقیر نمی‌تواند پیش از گرفتن زکات آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید . و همچنین مالک نمی‌تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ، ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد ، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده ، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۴۲ - انسان نمی‌تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی ، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - اجازه بگیرد .

مسئله ۱۹۴۳ - انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد ، و بر اولاد خود ، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند .

مسئله ۱۹۴۴ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد ، اگر چه فقیر نباشد ، یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد ، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد ، - و بنا بر احتیاط - از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد .

مسئله ۱۹۴۵ - اگر مالک ، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد ، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می‌تواند برای خودش هم بردارد .

مسئله ۱۹۴۶ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند ، و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد ، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکات آنها را بدهد .

مسئله ۱۹۴۷ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند ، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۴۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است ، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد ، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید

خمس و زکات را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد ، دادن زکات و خمس و قرض ، بر دادن کفاره و نذر مقدم است .
 مسأله ۱۹۴۹ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است ، و حجة الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد ، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند ، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند ، و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حج کنند ، و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند .
 مسأله ۱۹۵۰ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند ، چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد می‌شود از سهم فقرا به او زکات داد ، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد ، زکات دادن به او از سهم سبیل الله و - بنا بر احتیاط - با اجازه حاکم شرع جایز است ، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدهند .

زکات فطره

زکات فطره

مسأله ۱۹۵۱ - کسی که موقع غروب شب عید فطر ، بالغ و عاقل است ، و بیهوش و فقیر و برده نیست ، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند ، هر نفری يك صاع که گفته می‌شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش ، یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد ، و اگر بجای آن پول هم بدهد ، کافی است ، و احتیاط لازم آن است که از غذاهائی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو ، یا خرما یا کشمش باشد .
 مسأله ۱۹۵۲ - کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالش را بگذراند ، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست .
 مسأله ۱۹۵۳ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .
 مسأله ۱۹۵۴ - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .
 مسأله ۱۹۵۵ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده ، و شب را نزد او مانده و نان خور او - هر چند موقتاً - حساب می‌شود ، بر او واجب است .
 مسأله ۱۹۵۶ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود در صورتی که نان خور او حساب شود - بنا بر احتیاط - فطره او واجب است و الاً واجب نیست ، و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می‌کند نان خور به حساب نمی‌آید ، و فطره‌اش بر صاحبخانه نیست .
 مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد ، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد ، زکات فطره بر او واجب نیست ، و الاً - بنا بر احتیاط واجب - لازم است فطره او را بدهد .
 مسأله ۱۹۵۸ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکات فطره او را بدهد .
 مسأله ۱۹۵۹ - اگر در موقع غروب شب عید فطر ، شرایط وجوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که زکات فطره او را بدهد .
 مسأله ۱۹۶۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکات فطره او را بدهد .

- مسئله ۱۹۶۱ - کسی که فقط به اندازه يك صاع گندم و مانند آن را دارد ، مستحب است زکات فطره را بدهد ، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره ، آن يك صاع را به یکی از عیالش بدهد ، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد ، و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد ، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد ، ولی او به جای او می‌گیرد ، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد ، بلکه برای خودش بگیرد .
- مسئله ۱۹۶۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، واجب نیست فطره او را بدهد ، ولی اگر پیش از غروب بچه دار شود ، یا ازدواج کند اگر نان خور او شمرده شوند باید فطره آنها را بدهد ، و اگر نان خور دیگری باشند بر او واجب نیست ، و اگر نان خور کسی نباشند فطره زن بر خودش واجب است ، و بر بچه چیزی نیست .
- مسئله ۱۹۶۳ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است ، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، باید شوهرش فطره او را بدهد .
- مسئله ۱۹۶۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد ، ولی اگر او فطره را نهد یا نتواند بدهد ، بر خود انسان - بنا بر احتیاط - واجب می‌شود ، چنانچه دارای شرایط گذشته در مسئله (۱۹۵۲) باشد فطره خویش را بدهد .
- مسئله ۱۹۶۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد ، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود .
- مسئله ۱۹۶۶ - کسی که سید نیست ، نمی‌تواند به سید فطره بدهد ، حتی اگر سیدی نان خور او باشد ، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد .
- مسئله ۱۹۶۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد ، فطره طفل بر کسی واجب نیست .
- مسئله ۱۹۶۸ - انسان اگر چه مخارج عیالش را از مال حرام بدهد ، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد .
- مسئله ۱۹۶۹ - اگر انسان کسی را که اجیر می‌نماید مانند بتا ، و نجار ، و خادم ، مخارج او را بدهد بطوری که نان خور او محسوب شود ، باید فطره او را هم بدهد ، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .
- مسئله ۱۹۷۰ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد ، واجب نیست فطره او و عیالش را از مال او بدهند ، ولی اگر بعد از غروب بمیرد ، مشهور فرموده‌اند باید فطره او و عیالش را از مال او بدهند ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست ، و مقتضای احتیاط ترك نشود .

مصرف زکات فطره

مصرف زکات فطره

- مسئله ۱۹۷۱ - زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب - باید فقط به فقرا داد - و منظور فقرای شیعه است - که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند ، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد ، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود .
- مسئله ۱۹۷۲ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد ، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند ، یا بواسطه دادن به ولی او ، ملک طفل نماید .
- مسئله ۱۹۷۳ - فقری که فطره به او می‌دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار ، و بی نماز ، و کسی که آشکارا معصیت می‌کند ، فطره ندهند .
- مسئله ۱۹۷۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند ، نباید فطره بدهند .
- مسئله ۱۹۷۵ - احتیاط مستحب آن است که به يك فقیر کمتر از يك صاع فطره ندهند ، مگر این که به فقرایی که

جمع شده‌اند نرسد ، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۷۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است ، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع بدهد کافی نیست ، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست .

مسئله ۱۹۷۷ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم ، و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر ، مثلاً جو بدهد ، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست .

مسئله ۱۹۷۸ - مستحب است در دادن زکات فطره ، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد ، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را به دیگران نیز مقدم دارد .

مسئله ۱۹۷۹ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده ، چنانچه مالی را که او داده از بین رفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نتواند بگیرد ، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد ، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد ، و اگر نمی‌دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست ، و انسان باید عوض فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۸۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی‌شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود ، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است .

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۱۹۸۱ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید .

مسئله ۱۹۸۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد .

مسئله ۱۹۸۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر ، یا خاک مخلوط نباشد ، و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به يك صاع برسد ، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد ، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۸۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد - بنابر احتیاط واجب - کافی نیست .

مسئله ۱۹۸۵ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد ، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد ، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم ، و فطره بعض دیگر را جو بدهد ، کافی است .

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند - بنابر احتیاط واجب - باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند ، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد .

مسئله ۱۹۸۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد ، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید ، و تأخیر اگر برای غرض عقلانی باشد اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۸۸ - اگر تا ظهر روز عید ، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً - بنابر احتیاط واجب - بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۸۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد .

مسئله ۱۹۹۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است ، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد - بنابر احتیاط واجب - کافی نیست .

مسئله ۱۹۹۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد ، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و

در نگهداری آن کوتاهی نکرده ، ضامن نیست .

مسأله ۱۹۹۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، ولی اگر برد و به مستحق رساند کافی است ، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

أحكام حج

أحكام حج

مسأله ۱۹۹۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود . و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، يك مرتبه واجب می‌شود :

اول : آنکه بالغ باشد .

دوم : آنکه عاقل و آزاد باشد .

سوم : بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترك آن از حج مهمتر است انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید ، ولی اگر در این حال به حج برود گر چه گناه کرده اما حجتش صحیح است .

چهارم : آنکه مستطیع باشد ، و مستطیع بودن به چند چیز است :

اول : آنکه توشه راه و همچنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند ، داشته باشد .

دوم : سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود ، و حج را بجا آورد . و این شرط در وجوب مباشرت حج معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد باید نایب بگیرد .

سوم : در راه مانعی از رفتن نباشد ، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست . ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد ، باید از آن راه برود ، مگر آنکه آن راه آنقدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است .

چهارم : تمکن از سایر جهات داشته باشد که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد .

پنجم : مخارج کسانی را که حرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه ، یا ترك انفاق بر آنان برای او حرجی است ، داشته باشد .

ششم : بعد از برگشتن ، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد ، یعنی اینطور نباشد که بواسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند .

مسأله ۱۹۹۴ - کسی که بدون خانه ملکی در حرج واقع می‌شود ، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد .

مسأله ۱۹۹۵ - زنی که می‌تواند مکه برود ، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و حرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید : حج برو و من خرج تو و عیال تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد ، حج بر او واجب می‌شود .

مسأله ۱۹۹۷ - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیال کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد ، به او ببخشند برای اینکه حج کند ، حج بر او واجب می‌شود ، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد . ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد بطوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید ، یا آنکه نتواند مخارج زندگانش را در بقیه سال

تأمین نماید ، حج بر او واجب نیست .

مسئله ۱۹۹۸ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیال کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند : حج برو ، ولی ملك او نکنند ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند ، حج بر او واجب می‌شود .

مسئله ۱۹۹۹ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید ، حج بر او واجب نمی‌شود .

مسئله ۲۰۰۰ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود ، چنانچه حج نماید هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۰۱ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد ، باید حج کند ، و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۰۲ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند ، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد ، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد .

مسئله ۲۰۰۳ - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد ، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد ، حج بر او واجب نیست ، مگر آنکه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته ، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسئله ۲۰۰۴ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند ، و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی ، نتواند حج نماید ، یا حرجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند ، باید دیگری را از طرف خود بفرستد ، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد ، خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده ، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانائی خود باشد ، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد ، نائب ضروره باشد ، یعنی کسی باشد که برای اولین بار به حج می‌رود .

مسئله ۲۰۰۵ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده ، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد ، زن بر آن اجیر حرام می‌شود .

مسئله ۲۰۰۶ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند ، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است . ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نائب بگیرد .

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

مسئله ۲۰۰۷ - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد ، بلکه چنانچه بواسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام ، یا ترك واجبی باشد ، یاد گرفتن لازم است . و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است : کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد ، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند ، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک ، به هلاکت می‌افتد .

مسئله ۲۰۰۸ - اگر انسان برای ندانستن مسأله‌ای نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل ، نه در مالی که گرفته است می‌تواند تصرف نماید ، و نه در مالی که تحویل داده است ، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد ، یا احتیاط کند هر چند با مصالحه باشد ، ولی اگر بدانند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد ، تصرف جایز است .

مسئله ۲۰۰۹ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است ، مثل خرج زن و بچه ، باید کسب کند ، و برای

کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیال و دستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

مستحبات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است :

- اول : آنکه در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد ، مگر به لحاظ فقر و مانند آن .
- دوم : آنکه در ابتدای نشستن برای تجارت ، شهادتین را بگوید ، و هنگام معامله تکبیر بگوید .
- سوم : آنکه چیزی را که می‌فروشد زیاده ندهد ، و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد .
- چهارم : آنکه کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضای بهم زدن معامله را بنماید ، بپذیرد .

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۱۰ - بعضی از معاملات مکروه از این قرار است :

- اول : ملك فروشی ، مگر اینکه مالك دیگری با پول آن بخرد .
- دوم : قصابی .
- سوم : کفن فروشی .
- چهارم : معامله با مردمان پست .
- پنجم : معامله بین اذان صبح و اول آفتاب .
- ششم : آنکه کار خود را خرید و فروش گندم ، وجو ، و مانند اینها قرار دهد .
- هفتم : آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

معاملات حرام

مسئله ۲۰۱۱ - معاملات حرام بسیار است ، از آن جمله این موارد است :

- اول : خرید و فروش مشروبات مسکر ، و سگ غیر شکاری و خوک ، و همچنین مردار نجس - بنا بر احتیاط واجب - و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجهی نمود که حلال باشد ، مانند فضولات نجس که برای کود دادن بکار می‌رود ، خرید و فروش جایز است .
- دوم : خرید و فروش مال غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد ، مانند تحویل دادن و تحویل گرفتن .
- سوم : معامله با پولهایی که از اعتبار ساقط شده است ، یا پولهای تقلبی است در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد ، ولی اگر بداند ، معامله جایز است .
- چهارم : معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولاً برای استفاده حرام بکار می‌آید و ارزش آن به سبب استفاده حرام است مانند بت و صلیب و وسائل قمار و آلات لهو حرام .
- پنجم : معامله‌ای که در آن غش باشد ؛ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند ، خداوند برکت روزی او را می‌برد ، و راه معاش او را می‌بندد ، و او را به خودش واگذار می‌کند . و غش موارد مختلفی دارد مانند :
- ۱ - مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر ، مانند مخلوط کردن شیر با آب .
- ۲ - صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند ، آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند .
- ۳ - جنس را بصورت جنس دیگر و نمود کردن مانند ، روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری .
- ۴ - مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی‌دارد .

مسئله ۲۰۱۲ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است ، مانند فرش و ظرف ، اشکال ندارد ، و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد ، ولی منافع حلال و معمولی آن متوقف بر طهارت نباشد مانند نفت ، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد باز هم فروختنش جایز است .

مسئله ۲۰۱۳ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد ، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید ، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترك واجبی می شود ، مثل اینکه آب نجس را در وضو و یا غسل بکار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند ، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می کند ، البته اگر بداند که گفتن به او فائده ای ندارد مانند افراد لا ابالی ، لازم نیست به او بگوید .

مسئله ۲۰۱۴ - خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ، ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسئله پیش گفته شد به مشتری بگوید .

مسئله ۲۰۱۵ - خرید و فروش روغنهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد . و روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند مانند ژلاتین ، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند ، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده ، اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ، ولی خوردنش حرام ، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید ؛ در صورتی که اگر نگوید ، خریدار در معرض ارتکاب حرام ، یا ترك واجبی قرار داشته باشد ، نظیر آنچه در مسئله (۲۰۱۲) گذشت .

مسئله ۲۰۱۶ - اگر روپاه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند ، یا خودش مرده باشد ، خرید و فروش پوست آن - بنابر احتیاط - جایز نیست ، ولی اگر مشکوک باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۱۷ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، یا از دست کافر گرفته می شود ، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده ، خرید و فروش آن جایز است ، و همچنین نماز در آن صحیح می باشد .

مسئله ۲۰۱۸ - روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده است ، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است یا نه ، هر چند محکوم به طهارت است ، و خرید و فروشش جایز است ، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست .

مسئله ۲۰۱۹ - خمر و سایر مسکرات روان ، معامله آنها حرام و باطل است .

مسئله ۲۰۲۰ - فروختن مال غصبی باطل است ، مگر صاحبش اجازه دهد ، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند .

مسئله ۲۰۲۱ - اگر خریدار جدّاً قاصد معامله است ، ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد ، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد ، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد .

مسئله ۲۰۲۲ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده است بعداً از مال حرام بدهد ، معامله صحیح است ، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمه اش بری گردد .

مسئله ۲۰۲۳ - خرید و فروش آلات لهُو حرام ، جایز نیست ، و اما آلات مشترکه ، مثل رادیو ، و ضبط صوت ، و ویدئو ، خرید و فروش آن مانعی ندارد .

و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است که خودش و خانواده اش از آن در موارد حرام استفاده نمی کنند جایز است .

مسئله ۲۰۲۴ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند ، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند ، مثلاً انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند ، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند ، و چه پیش از آن ، و معامله را بر اساس آن انجام دهند ، معامله حرام است ، ولی اگر برای آن بفروشد و فقط بداند که

مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ، معامله اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۲۵ - ساختن مجسمه جاندار - بنا بر احتیاط - حرام است ، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد . و اما نقاشی جاندار جایز است .

مسئله ۲۰۲۶ - خریدن چیزی که از راه قمار یا دزدی ، یا معامله باطل تهیه شده ، اگر مستلزم تصرف در آن باشد حرام است ، و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد باید به صاحب اصلیش برگرداند .

مسئله ۲۰۲۷ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را می‌فروشم ، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد بطوری که آن را روغن نگویند ، معامله باطل است ، و اگر مقدار پیه کم باشد بطوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند ، معامله صحیح است ، ولی مشتری خیار عیب دارد و می‌تواند معامله را بهم بزند ، و پول خود را پس بگیرد . و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد ، معامله به مقدار پیه که در آن است باطل می‌باشد ، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری ، و پیه مال فروشنده است ، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ، ولی اگر آن را معین نکند يك من روغن در ذمه بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید .

مسئله ۲۰۲۸ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند ، به زیادت از همان جنس بفروشد ، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر یکی از دو جنس ، سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد ، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد ، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می‌باشد .

مسئله ۲۰۲۹ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد ، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك ریال پول بفروشد ، باز هم ربا و حرام است ، بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ، ربا و حرام می‌باشد .

مسئله ۲۰۳۰ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند ، مثلاً يك من گندم و يك دستمال ، را به يك من و نیم گندم بفروشد ، اشکال ندارد ، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد . و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند ، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را ، به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد ، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول ، در مقابل دستمال در طرف دوم باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۳۱ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند ، یا چیزی را که مثل گردو ، و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند ، بفروشد و زیادتز بگیرد ، اشکال ندارد ، مگر در صورتی که هر دو از يك جنس بوده ، و معامله با مدت باشد که صحت آن در این صورت محل اشکال است ، مثل اینکه ده دانه گردو نقداً بدهد ، که دوازده دانه گردو پس از يك ماه بگیرد ، و از این قبیل است فروختن اسکناس ، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس ، مثل دینار یا دلار نقداً ، یا با مدت بفروشد ، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتز بگیرد ، نباید معامله با مدت باشد ، و گرنه صحت آن محل اشکال است ، مثل اینکه صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد .

مسئله ۲۰۳۲ - جنسی را که در شهری ، یا غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند ، جایز است که آن جنس را به زیادتز در شهری که با شماره معامله می‌کنند ، بفروشد .
مسئله ۲۰۳۳ - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند ، اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد ، از يك جنس نباشد و معامله نقدی باشد ، زیادی گرفتن اشکال ندارد ، ولی اگر معامله با مدت باشد ، محل اشکال است ، پس اگر يك من برنج را به دو من گندم تا يك ماه بفروشد ، صحت معامله خالی از اشکال

نیست .

مسئله ۲۰۲۴ - معامله میوه رسیده با میوه نارس با زیادتی جایز نیست ، و بطور مساوی اگر بصورت نقدی باشد مکروه است ، و اگر نسبه باشد ، مورد اشکال است .

مسئله ۲۰۲۵ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب می‌شود ، پس اگر مثلاً يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام است . و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد ، مثل آن است که زیادتی گرفته و حرام می‌باشد .

مسئله ۲۰۲۶ - پدر و فرزند ، وزن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند ، و همچنین مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد ، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام است حرام است ، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد ، می‌تواند از او زیادتی را بگیرد .

مسئله ۲۰۲۷ - تراشیدن ریش و اخذ اجرت بر آن - بنابر احتیاط واجب - جایز نیست مگر این که مورد اضطرار باشد ، یا ترك آن موجب ضرر یا حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود ، هر چند از جهت استهزاء و توهین باشد .

مسئله ۲۰۲۸ - غنا حرام است ، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی خوانده می‌شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد . و همچنین جایز نیست با این گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند ، - و بنابر احتیاط واجب - سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به این گونه صدا نخوانند . و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملك گیرنده نمی‌شود . و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست . و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است ، و غیر آن حرام نیست . و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام ، نیز حرام است ، و ملك گیرنده نمی‌شود ، و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است .

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۲۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است :

اول : آنکه بالغ باشند .

دوم : آنکه عاقل باشند .

سوم : آنکه سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند .

چهارم : آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند ، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است .

پنجم : آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد .

ششم : آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالك باشند .

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد :

مسئله ۲۰۴۰ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است ، مگر در چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد ، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد ، معامله در هر صورت صحیح است ، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد ، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد ، و یا با آن پول چیزی بخرد ، ظاهر این است که معامله صحیح است اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد . و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد معامله صحیح است ، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند .

مسئله ۲۰۴۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست ، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد ، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او ، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد ، یا از صاحبش رضایت بخواهد ، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد ،

باید چیزی را که از بچه گرفته ، از طرف صاحب آن بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد ، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد .

مسئله ۲۰۴۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست ، معامله کند ، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد ، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش ، یا از ولیّ او مطالبه نماید ، و اگر بچه ممیز نباشد ، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد ، بلکه نزد او تلف شده باشد هر چند در اثر اهمال ، یا تفریط او باشد ، ضامن نیست .

مسئله ۲۰۴۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند ، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم ، معامله صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند .
مسئله ۲۰۴۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد ، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۰۴۵ - پدر وجدّ پدری طفل ، و نیز وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشند ، و در صورت نبودن همه آنها مجتهد عادل هم در صورتی که مصلحت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه ، یا طفل یتیم ، یا مال کسی را که غائب است بفروشد .

مسئله ۲۰۴۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش ، صاحب مال معامله را اجازه کند ، معامله صحیح است ، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملك مشتری است ، و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند .
مسئله ۲۰۴۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال ، معامله را اجازه نکند ، معامله صحیح است ولی پول مال مالك می‌شود نه مال غاصب .

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۴۸ - جنسی را که می‌فروشد و چیزی را که عوض آن می‌گیرد پنج شرط دارد :

اول : آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد .
دوم : آنکه بتواند آن را تحویل دهد ، و گرنه معامله صحیح نیست ، مگر آنکه آن را با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد بفروشد ، که در این صورت معامله صحیح است ، ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بدست آورد ، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد ، معامله صحیح است ، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند ، معامله اشکال ندارد و صحیح می‌باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست .

سوم : خصوصیاتى که در جنس و عوض است ، و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند ، معلوم باشد .
چهارم : آنکه متعلق حق دیگری نباشد ، بطوری که با خارج شدن از ملك مالك حق آن شخص از میان برود .
پنجم : خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را ، پس اگر مثلاً منفعت يك ساله خانه را بفروشد ، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجای پول ، منفعت ملك خود را بدهد ، مثلاً فرشى را از کسی بخرد و عوض آن ، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند ، اشکال ندارد .
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد :

مسئله ۲۰۴۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می‌کنند ، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد ، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند ، با دیدن خریداری نماید .
مسئله ۲۰۵۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند ، با پیمانانه هم می‌شود معامله کرد ، به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه‌ای که يك من گندم می‌گیرد ده پیمانانه بدهد .
مسئله ۲۰۵۱ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهائی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ، ولی

خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند ، تصرف آنها اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۵۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند ، یا در معرض این جهت باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نشود روی آن نماز خواند ، فروش آن برای متولی ، و کسی که در حکم اوست اشکال ندارد ، و در صورتی که ممکن باشد ، باید - بنا بر احتیاط استحبابی - پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد .

مسئله ۲۰۵۳ - بیع وقف در صورتی که بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند اختلاف پیدا شود ، که اگر مال وقف را نفروشدن گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، محل اشکال است ، ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلح در فروش وقف باشد ، بفروشند ، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۵۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است . و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملک را خریده باشد ، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را بهم بزند .

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۵۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند ، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم ، و مشتری بگوید قبول کردم ، معامله صحیح است ، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند ، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد .

مسئله ۲۰۵۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد ، مال خود را ملک او کند ، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند .

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۰۵۷ - میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه ، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد ، فروش آن پیش از چیدن صحیح است ، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه ، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند یا همان مقداری که فعلاً روئیده - به شرط آنکه مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشند ، معامله صحیح است ، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین ، یا چیز دیگری را با آن بفروشند معامله صحیح است ، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد .

مسئله ۲۰۵۸ - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است ، ولی باید با ضمیمه باشد ، به طوری که در مسئله پیش گفته شد ، و یا آنکه میوه بیشتر از يك سال را بفروشند .

مسئله ۲۰۵۹ - اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند ، چه رسیده باشد و چه نارس ، اشکال ندارد ، ولی عوض آن را از خرما ، چه از آن درخت و چه از غیر آن ، قرار ندهند ، ولی اگر آن را با رطب رسیده ، یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشند اشکال ندارد . و اگر کسی يك عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به آن برای او مشکل باشد ، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند ، و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد ، و عوض آن را خرما قرار بدهد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۶۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود ، در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد ، و معین کنند که مشتری چند چین آن را می‌خرد ، اشکال ندارد ، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد ، فروختن آن اشکال دارد .

مسئله ۲۰۶۱ - اگر خوشه گندم را بعد از آنکه دانه بسته ، به گندمی که از خودش حاصل می‌آید ، یا از خوشه دیگری بفروشند ، معامله صحیح نیست .

نقد و نسیه

مسئله ۲۰۶۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند ، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند ، و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس ، و غیر منقول مانند خانه و زمین ، به این است که دست از آن چیز بردارد ، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد ، بتواند در آن تصرف کند . و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد .

مسئله ۲۰۶۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد ، پس اگر جنسی را بفروشند که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است .

مسئله ۲۰۶۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد ، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت ، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید .

مسئله ۲۰۶۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند ، می‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد ، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند ، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد .

مسئله ۲۰۶۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند ، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید ، معامله باطل است . ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند ، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم ، تومانی يك ريال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۶۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد ، اشکال ندارد .

معامله سلف و شرایط آن

مسئله ۲۰۶۸ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد ، پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم ، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۰۶۹ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد ، و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد ، معامله باطل است ، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر ، یا پول طلا ، یا نقره بگیرد ، معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده گفته می‌شود - صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد ، و جنس دیگر نگیرد .

مسئله ۲۰۷۰ - معامله سلف هفت شرط دارد :

اول : خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ، ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است .

دوم : پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد ، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید ، و چنانچه

مقداری از قیمت آن را بدهد ، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ، ولی فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند .

سوم : مدت را کاملاً معین کنند ، و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم ، چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است .

چهارم : وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت ، فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد ، چه کمیاب باشد چه فراوان .

پنجم : جای تحویل جنس را - بنا بر احتیاط واجب - کاملاً معین نمایند ، ولی اگر از گفته آنان جای آن معلوم بشود ، لازم نیست اسم آن جا را ببرند .

ششم : وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند ، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن ، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشنند اشکال ندارد ، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ ، تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند .

هفتم : چیزی را که می‌فروشند ، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود ، عوض آن از آن جنس نباشد ، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد ، و اگر چیزی را که می‌فروشند از اجناسی باشد که با عدد فروخته می‌شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیاده‌تر قرار دهد .

احکام معامله سلف

احکام معامله سلف :

مسئله ۲۰۷۱ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است ، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد ، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد ، فروختن آن اشکال ندارد . ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود غیر از میوه‌ها ، پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده جایز نیست مگر اینکه به سرمایه‌اش یا به کمتر از آن بفروشد .

مسئله ۲۰۷۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده است در موعدش بدهد ، مشتری باید قبول کند اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است ، و اگر بهتر باشد باید بپذیرد ، مگر اینکه منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد .

مسئله ۲۰۷۳ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد ، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می‌تواند قبول نکند .

مسئله ۲۰۷۴ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده است ، جنس دیگری بدهد ، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۷۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نتواند آن را تهیه کند ، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید ، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده است یا بدل آن را پس بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد .

مسئله ۲۰۷۶ - اگر جنسی را بفروشد ، و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است .

فروش طلا و نقره ، به طلا و نقره

مسئله ۲۰۷۷ - اگر طلا را به طلا ، و نقره را به نقره بفروشد ، سگّه دار باشند یا بی سگّه ، در صورتی که وزن

یکی از آنها زیادتز باشد ، معامله حرام و باطل است .

مسأله ۲۰۷۸ - اگر طلا را به نقره ، یا نقره را به طلا نقداً بفروشد ، معامله صحیح است ، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد ، ولی اگر معامله بامدت باشد باطل است .

مسأله ۲۰۷۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند ، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند ، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند ، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است ، و اگر بعضی از آن را تحویل دهند ، نسبت به همان مقدار صحیح است .

مسأله ۲۰۸۰ - اگر فروشنده یا خریدار ، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد ، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ، ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۸۱ - اگر خاك نقره معدن را به ، نقره خالص ، و خاك طلا معدن را به طلاي خالص بفروشند ، معامله باطل است - مگر آنکه بدانند مثلاً مقدار نقره خاك با مقدار نقره خالص مساوی می‌باشد - ولی فروختن خاك نقره را به طلا ، و خاك طلا را به نقره ، همانطوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد .

مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۰۸۲ - حقّ بهم زدن معامله را خیار می‌گویند ، و خریدار و فروشنده در بازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند :

اول : آنکه از هم جدا نشده باشند ، هرچند مجلس معامله را ترك گفته باشند . و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند .

دوم : آنکه مشتری یا فروشنده در بیع ، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر ، مغیون شده باشند . که آن را «خیار غین» گویند . و منشأ ثبوت این نحو از خیار ، شرط ارتکازی در عرف عام می‌باشد ، یعنی در هر معامله‌ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است ، که مالی را که می‌گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می‌پردازد نباشد ، و اگر باشد حق بهم زدن معامله را داشته باشد . ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد ، مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد ، بتواند ما به التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند ، و اگر ممکن نشد معامله را بهم بزند ، باید همان عرف خاص در اینچنین موارد رعایت شود .

سوم : در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو ، یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند . که آن را «خیار شرط» گویند .

چهارم : یکی از دو طرف معامله ، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند ، یا رغبت او به آن زیادتز شود . که آن را «خیار تدلیس» گویند .

پنجم : یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود ، یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد ، و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد ، که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را بهم بزند . و آن را «خیار تخلف شرط» گویند .

ششم : در جنس ، یا عوض آن عیبی باشد . و آن را «خیار عیب» گویند .

هفتم : معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند ، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود ، گیرنده می‌تواند معامله را بهم بزند ، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد . و آن را «خیار شرکت» گویند .

هشتم : صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است ، یا آنکه طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال می‌کرده است که فعلاً دارای خصوصیتی است که در

گذشته در آن دیده ، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است ، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را بهم بزند . و آن را «خيار رؤیت» گویند .

نهم : اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد ، و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد ، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند ، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد ، ولی تعیین مدت نکرده باشد . و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد ، می‌تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول ، معامله را بهم بزند ، و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد ، نمی‌تواند تا تمام شدن مدت ، معامله را بهم بزند ، و اگر جنسی را که فروخته از قبیل سبزیها ، یا میوه‌ها باشد که زودتر از سه روز فاسد می‌شود ، مهلت آن کمتر خواهد بود . و این خيار را «خيار تأخیر» گویند .

دهم : کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند ، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد ، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند . و آن را «خيار حیوان» گویند .

یازدهم : فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد ، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید ، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند . و آنرا «خيار تعذر تسلیم» گویند .

مسأله ۲۰۸۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد ، می‌تواند معامله را بهم بزند ، البته به شرط آنکه در وقت بهم زدن معامله هم غبن باقی باشد ، و گرنه حق خيار محل اشکال است . و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد ، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد ، می‌تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۸۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً ، خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می‌فروشند ، و قرار می‌گذارند ، که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۸۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول راندهد ، خریدار ملك را به او می‌دهد ، معامله صحیح است ، ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند ، و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۰۸۶ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند ، و به اسم جای اعلا بفروشد ، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۸۷ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد ، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته ، می‌تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند ، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد ، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است ، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد ، مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد ، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان ، و قیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم می‌باشد ، می‌تواند يك چهارم پولی را که داده ، یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد .

مسأله ۲۰۸۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته ، می‌تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند ، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند ، می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد .

مسأله ۲۰۸۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال ، عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می‌تواند معامله را

بهم بزند ، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند ؛ و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند ، در صورت عدم امکان رد جایز است .

مسئله ۲۰۹۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد ، چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را بهم بزند ، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تأخیر بیندازد دیگر نمی‌تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۰۹۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس ، عیب آن را بفهمد اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می‌تواند معامله را بهم بزند ، و همچنین است حکم در سایر خیارات .

مسئله ۲۰۹۲ - در دو صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را بهم بزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد :

اول : آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند .

دوم : آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید : این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید : مال را با این عیب می‌فروشم ، و معلوم شود عیب دیگری هم دارد ، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد ، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد .

مسئله ۲۰۹۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، و پس از تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود ، نمی‌تواند معامله را بهم بزند ، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد . ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد . و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد ، و در آن مدت ، مال عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۰۹۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد ، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده ، می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسائل متفرقه

مسئله ۲۰۹۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد ، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه ، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید ، و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۰۹۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتاً فروختی اجرت فروشت باشد ، هر چه زیادتاً از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است ، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتاً از آن قیمت اگر فروختی ، زیادی مال خودت باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می‌فروشم ، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند ، و اگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته است راضی نشود ، قصاب باید گوشت نر به او بدهد .

مسئله ۲۰۹۸ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود ، و بزّاز پارچه‌ای او بفروشد که رنگ آن برود ، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۰۹۹ - اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد ، مثلاً اسبی را که فروخته است فرار نماید ، که در این صورت معامله باطل می‌شود ، و مشتری می‌تواند پول خود را مطالبه نماید .

احکام شرکت

احکام شرکت

- مسئله ۲۱۰۰ - اگر دو نفر باهم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می‌برند میان خود تقسیم نمایند ، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند ، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند ، شرکت آنان صحیح است .
- مسئله ۲۱۰۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند ، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند ، شرکت آنان صحیح نیست . ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد ، در مقابل نصف مزد کار او ، مصالحه صحیح است ، و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود .
- مسئله ۲۱۰۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند ، که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ، ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند ، صحیح نیست . اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند ، یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند ، هر دو در آن جنس شریک می‌شوند .
- مسئله ۲۱۰۳ - کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند ، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند ، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند ، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر شرکت کند صحیح نیست .
- مسئله ۲۱۰۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند ، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند ، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد ، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند . و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند ، یا بیشتر کار نمی‌کند ، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست ، بیشتر منفعت ببرد ، باز هم شرط صحیح است ، و باید آنچه شرط کرده‌اند به او بدهند .
- مسئله ۲۱۰۵ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد ، یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد ، صحت شرکت محل اشکال است .
- مسئله ۲۱۰۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد ، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد ، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند ، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند ، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد ، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است ، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند .
- مسئله ۲۱۰۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند ، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند ، یا فقط یکی از آنان معامله کند ، یا شخص سومی برای معامله کردن اجازه شود ، باید به قرار داد عمل نمایند .
- مسئله ۲۱۰۸ - شرکت به دو نحو است : شرکت اذنی ، و آن این است که قبل از معامله شرکت مال التجاره به نحو مشاع بین شرکا مشترک باشد ، و شرکت معاوضی ، و آن به این صورت است که هر کدام مال خود را برای شرکت حاضر می‌کند ، که در نتیجه هر کدام نصف مال خود را ، با نصف مال دیگری معاوضه می‌کند . پس اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید ، در شرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند ، ولی در شرکت معاوضی هر کدام می‌توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزنند معامله کنند .
- مسئله ۲۱۰۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل کند ، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد ، باید به همان قرار داد رفتار نماید ، و اگر با او قرار نداشتنه باشند ، باید به طور معمول معامله کند ، و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر

نداشته باشد .

مسئله ۲۱۱۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند ، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند ، یا آنکه قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند ، در این دو صورت هر چند معامله - بنا بر افوی - صحیح است ، ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود ، شریکی که بر خلاف قرار داد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ، ضامن است .

مسئله ۲۱۱۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند ، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ، ضامن نیست .

مسئله ۲۱۱۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند ، اگر بگوید سرمایه تلف شده ، چنانچه نزد دیگر شریکها مأمون باشد باید حرف او را قبول کنند ، و اگر اینچنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند ، تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد .

مسئله ۲۱۱۳ - در شرکت اذنی اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند بر گردند ، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و اگر یکی از آنان از اجازه خود بر گردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرف کند ، و در هر حال اشتراك آنها در سرمایه به حال خود باقی است .

مسئله ۲۱۱۴ - در شرکت اذنی هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند ، اگر چه شرکت مدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند ، مگر آنکه قسمت رد یعنی قسمت کردن نیاز به مبلغی از طرف بعضی از شرکا داشته باشد یا ضرر معتنا بهی بر شرکا داشته باشد .

مسئله ۲۱۱۵ - اگر یکی از شریکها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه ، یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسئله ۲۱۱۶ - اگر شریک ، چیزی را نسبه برای خود بخرد ، نفع و ضررش مال اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد و قرار شرکت معامله نسبه را هم شامل شود ، نفع و ضررش مال هر دو آنان است .

مسئله ۲۱۱۷ - اگر یکی از شرکا با سرمایه شرکت معامله‌ای کند ، بعد بفهمند شرکت باطل بوده است ، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد ، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است ، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است ، و اگر اینطور نباشد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند ، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح ، و گرنه باطل می‌باشد ، و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کاری نکرده باشد ، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی ، با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد ، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فائده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده است ، همان مقدار را می‌تواند بگیرد .

احکام صلح

احکام صلح

مسئله ۲۱۱۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را ملك او کند ، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد ، که او هم در عوض ، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید ، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد ، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند ، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسئله ۲۱۱۹ - کسی که مالش را با دیگری صلح می‌کند ، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را

مجبور نکرده باشد ، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال بواسطه ورشکستگی هم نباشد .

مسأله ۲۱۲۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است .

مسأله ۲۱۲۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ، بلکه اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض ، مقداری روغن بدهد ، و مقید نکند بخصوص روغن یا شیر آن گوسفند ، اجاره صحیح است .

مسأله ۲۱۲۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند ، در صورتی صحیح است که او قبول نماید ، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد ، قبول کردن او لازم نیست .

مسأله ۲۱۲۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند ، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد .

مسأله ۲۱۲۴ - اگر دو نفر در دست و پا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند ، که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است ، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد ، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است ، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ، ولی احتمال زیادی برود ، نمی‌توانند - بنابر احتیاط لازم - آن دو را به یکدیگر صلح نمایند .

مسأله ۲۱۲۵ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند ، چنانچه بطوری که در مسأله پیش گفته شد ، مستلزم ربا نباشد ، اشکال ندارد ، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد ، مصالحه آنان صحیح است .

مسأله ۲۱۲۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد ، اشکال ندارد . و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود ، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار ، یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد ، چنانکه در مسأله (۲۲۴۸) خواهد آمد .

مسأله ۲۱۲۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند ، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را بهم بزنند . و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را قرار داده باشند ، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده‌اند ، می‌توانند معامله را بهم بزنند ، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حقّ بهم زدن معامله را دارد . و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد ، همانگونه که در مسأله (۲۰۸۲) گذشت ، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند ، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند ، در این سه صورت حقّ بهم زدن صلح را ندارد ، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند ، یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید ، در این صورت می‌تواند صلح را بهم بزند ، و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را بهم بزند ، در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغیوب باشد ، و اگر صلح برای رفع نزاع باشد نمی‌تواند صلح را بهم بزند ، بلکه در غیر این صورت نیز - بنابر احتیاط واجب - نباید مغیوب معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد ، می‌تواند صلح را بهم بزند ، ولی اگر بخواهد تفاوت

قیمت صحیح و معیوب را بگیرد ، اشکال دارد .

مسئله ۲۱۳۰ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید ، و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی ، و او هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

احکام اجاره

احکام اجاره

مسئله ۲۱۳۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند ، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند ، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند ، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید نمی‌تواند چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد . و همچنین مفلّس نمی‌تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد ، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ، ولی می‌تواند خودش را اجاره دهد .

مسئله ۲۱۳۲ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد ، یا مالی را برای او اجاره کند .

مسئله ۲۱۳۳ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهند ، یا خود او را اجیر دیگری نمایند ، اشکال ندارد ، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند ، بعد از آنکه بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را بهم بزند ، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود ، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود ، یعنی مصلحتی که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترك آن نیست ، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد ، بچه نمی‌تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند .

مسئله ۲۱۳۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد ، و کسی که به مجتهد

دسترسی ندارد ، می‌تواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید .

مسئله ۲۱۳۵ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند ، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملك خود را به تو اجاره دادم ، و او بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است ، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملك خود را اجاره دهد ، به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد ، اجاره صحیح می‌باشد .

مسئله ۲۱۳۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است .

مسئله ۲۱۳۷ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند ، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده ، صحیح است .

مسئله ۲۱۳۸ - اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را اجاره کند ، و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید ، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد ، مگر آنکه اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد ، مثل اینکه زنی منزل ، یا اطافی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش به شوهرش اجاره دهد ، و اگر مالک شرط نکند ، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد . البته در تحویل دادن ملك به مستأجر دوم باید - بنابر احتیاط - از مالک اجازه بگیرد - ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده است - هر چند از جنس دیگر - اجاره دهد ، در صورتی که خانه ، یا دکان ، یا کشتی باشد باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد ، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد .

مسئله ۲۱۳۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد ، مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت ، و اگر شرط نکند ، می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد ، ولی چیزی که بابت اجاره او می‌گیرد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد . و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل ، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید ، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد ، می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید .

مسئله ۲۱۴۰ - اگر غیر از خانه و دکان و کشتی ، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط

خودش از آن استفاده نماید ، اگر بیشتر از مقداری که با آن اجاره کرده است اجاره دهد ، صحت اجاره محل اشکال است .

مسأله ۲۱۴۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند ، و از نصف آن خودش استفاده نماید ، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده ، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۴۲ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد :

اول : آنکه معین باشد ، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست .

دوم : مستأجر آن را ببیند ، و اگر حاضر نیست یا کلی است ، کسی که آن را اجاره می‌دهد خصوصیتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید .

سوم : تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است ، ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است .

چهارم : آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد ، پس اجاره دادن نان ومیوه ، و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست .

پنجم : آنکه استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در

صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد صحیح نیست .

ششم : چیزی را که اجاره می‌دهد ، مالک آن منفعتی باشد که برای آن اجاره می‌شود ، و اگر نه مالک باشد ، نه وکیل و نه ولی ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد .

مسأله ۲۱۴۳ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند ، در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است . و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش .

مسأله ۲۱۴۴ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر بواسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود ، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود .

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۴۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد :

اول : آنکه حلال باشد ، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد ، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند ، یا قبل از معامله استفاده حرام را معین کنند ، و معامله را بر آن اساس مبتنی سازند ، معامله باطل است . بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب ، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است .

دوم : آنکه آن عمل در نظر شرع بطور مجانی واجب نباشد ، و از این قبیل است - بنابر احتیاط واجب - یاد دادن

مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلا باشد ، و همچنین تجهیز اموات به مقدار واجب . - و بنابر احتیاط واجب - معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد .

سوم : اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد ، استفادای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند ، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد ، و بار می‌برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن ، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن .

چهارم : مقدار استفاده را معین نمایند ، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان ، و یا به تعیین عمل

است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد .

مسئله ۲۱۴۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از بستن قرار داد اجاره است .

مسئله ۲۱۴۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً يك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند ، اجاره صحیح است ، اگر چه در موقع قرار داد خانه در اجاره دیگری باشد .

مسئله ۲۱۴۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند ، و بگوید هر وقت در خانه نشستگی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره صحیح نیست .

مسئله ۲۱۴۹ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده ، یا بگوید خانه را يك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم ، و بعد از آن هم هر قدر بنشینگی اجاره آن ماهی ده تومان است ، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسئله ۲۱۵۰ - خانه‌ای را که غربا و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود ، استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند ، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست ، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند .

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۵۱ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد ، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند ، باید وزن آن معلوم باشد ، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند ، باید شماره آن معین باشد ، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید .

مسئله ۲۱۵۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین ، یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد ، و یا اینکه کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود ، اجاره صحیح نیست ، و اگر حاصل زمین بالفعل موجود باشد مانعی ندارد .

مسئله ۲۱۵۳ - کسی که چیزی را اجاره داده است ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد ، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد ، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود ، مانند اجیر برای حج .

مسئله ۲۱۵۴ - هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد ، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۱۵۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او ارجاع نکند ، باید اجرت او را بدهد ، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید ، و خیاط در آن روز آماده کار باشد ، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد ، باید اجرتش را بدهد ، چه خیاط بیکار باشد ، چه برای خودش ، یا دیگری کار کند .

مسئله ۲۱۵۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است ، مستأجر باید اجرت المثل آن مال را به صاحب ملک بدهد ، مثلاً اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است ، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد باید پنجاه تومان را بدهد ، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال ، یا وکیل او بوده که حق تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است ، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد ، و اگر غیر اینها بوده است باید دویست تومان را بپردازد ؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است .

مسئله ۲۱۵۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده است از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده است ضامن نیست . و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده است از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده ، و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست .

مسئله ۲۱۵۸ - هر گاه اجیر که می‌خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیاط و صنعتگر ، چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است .

مسئله ۲۱۵۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند ، چه مُزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد ، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۱۶۰ - اگر حیوانی یا وسیله‌ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان ، یا وسیله تلف ، یا معیوب شود ، ضامن است ، و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند . و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد .

مسئله ۲۱۶۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد ، یا رم کند و بار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست ؛ ولی اگر بواسطه زدن به مقدار غیر معمول ، و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است .

مسئله ۲۱۶۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نماید ، یا اشتباه کند مثل اینکه بیش از مقدار معمول ببرد ، و آن بچه بمیرد و یا به او ضرر برسد ضامن است . و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد ، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد ، یا به او ضرر برسد ، چنانچه در تشخیص اینکه آیا بچه ضرر می‌بیند یا نه ، به او رجوع نشده باشد ، و نیز او نمی‌دانسته که بچه ضرر می‌بیند ضامن نیست .

مسئله ۲۱۶۳ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد ، و یا برای او دوائی توصیه کند ، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد ، یا بمیرد ، پزشک ضامن است ، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد .

مسئله ۲۱۶۴ - هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم ، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ، پزشک ضامن نیست .

مسئله ۲۱۶۵ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند . و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند ، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را بهم بزنند .

مسئله ۲۱۶۶ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است ، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است ، می‌تواند اجاره را بهم بزند به تفصیلی که در مسئله (۲۰۸۳) گذشت . ولی اگر در قرار داد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ بهم زدن معامله را نداشته باشند ، نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند .

مسئله ۲۱۶۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید ، مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند ، و چیزی را که به اجاره دهنده داده است پس بگیرد ، یا اجاره را بهم بزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده است به میزان معمول از او بگیرد ، پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند ، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد ، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد .

مسئله ۲۱۶۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده ، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد ، و یا پس از تحویل گرفتن ، دیگری آن را غصب کند ، یا مانع از استفاده بردن از آن شود ، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند ، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد .

مسئله ۲۱۶۹ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود ، ملک را به مستأجر بفروشد ، اجاره بهم نمی‌خورد ، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد ، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسئله ۲۱۷۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد ، اجاره باطل می‌شود ، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده است به او بر می‌گردد

؛ و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد ، می‌تواند اجاره را بهم بزند .

مسئله ۲۱۷۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد ، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می‌شود ، و می‌تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند ، و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد .

مسئله ۲۱۷۲ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد ، و يك اطاق آن خراب شود ، چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند یا ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می‌کند ، حکم آن همان است که در مسئله پیش گفته شد ، و اگر اینچنین نباشد ، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود ، اجاره باطل نمی‌شود ، و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود ، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود ، و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند و برای استفاده‌ای که کرده است اجرة المثل بدهد .

مسئله ۲۱۷۳ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد ، اجاره باطل نمی‌شود ، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد ، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد ، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد ، از وقتی که مرده ، اجاره باطل است ، و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود ، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده است ، به مالك فعلی راجع می‌شود .

مسئله ۲۱۷۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد ، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد ، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد ، در صورتی که مقداری خودش کار کرده است و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده است به دیگری بدهد ، زیادی آن برای او حلال می‌باشد .

مسئله ۲۱۷۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند ، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید ، حق ندارد چیزی بگیرد .

احکام مضاربه

احکام مضاربه

مسئله ۲۱۷۶ - مضاربه قراردادی است بین دو نفر ، که یکی از آنها مالك است و مالی را به دیگری که آن را عامل می‌نامیم می‌دهد ، که با آن تجارت کند و سود میان آنها تقسیم شود.

و این معامله مشروط به امور زیر است:

- ۱ - ایجاب و قبول . و در انشا آنها هر لفظ ، یا فعلی که بر این مضمون دلالت کند کافی است .
- ۲ - بلوغ شرعی ، و عقل ، و رشد ، و اختیار در هر دو طرف قرارداد ، و در مالك بخصوص شرط است که از طرف حاکم شرع به دلیل افلاس محجور علیه نباشد ، ولی در عامل این شرط نیست ، مگر در صورتی که قرارداد مقتضی تصرف او در اموال مورد حجر خودش نیز باشد .
- ۳ - سهم هر کدام آنها از سود باید با کسر معین باشد ، که ثلث است یا نصف است یا هر کسری دیگر . و می‌شود از این شرط مستغنی شد در صورتی که سهم هر کدام در عرف بازار معین باشد ، به طوری که عرفاً نیازی به ذکر این شرط احساس نشود . و تعیین سهم هر کدام با ذکر مبلغی از مال مانند صد هزار تومان مثلاً ، کافی نیست . ولی می‌تواند یکی از آنها پس از ظهور سود ، سهم خود را با مبلغی از مال مصالحه نماید .
- ۴ - سود باید فقط برای مالك و عامل باشد ، و اگر شرط شود که مقداری از سود به دیگری داده شود مضاربه باطل است ، مگر این که در مقابل کاری مربوط به تجارت یاد شده باشد .

۵- عامل باید قادر بر تجارت باشد در صورتی که مباشرت او در عمل تجارت به صورت قید در قرارداد ذکر شده باشد ، مثلاً گفته باشد (این پول را به تو می‌دهم که شخصاً با آن مباشرت به تجارت کنی) و در صورت عجز با این فرض ، قرارداد باطل است . و اگر مباشرت به صورت شرط در متن قرارداد ذکر شود ، مثلاً گفته شود (این پول را به تو می‌دهم که با آن تجارت کنی به شرط این که خودت مباشرت نمایی) در این فرض ، اگر عامل عاجز باشد معامله باطل نیست ، ولی مالک در صورت تخلف از مباشرت خیار فسخ دارد .

و اما اگر نه قید شود و نه شرط ، ولی عامل عاجز باشد از تجارت حتی با واداشتن دیگری ، قرارداد باطل است . و اگر از ابتدا قادر باشد و سپس عاجز شود ، از وقتی که عاجز شده است ، قرارداد باطل می‌شود .

مسئله ۲۱۷۷- عامل امین به حساب می‌آید ، بنابراین در صورتی که مال تلف یا معیوب شود ضامن نیست ، مگر این که از حدود قرارداد تجاوز کند ، یا در نگهداری مال کوتاهی نماید . همچنین در فرض خسارت ضامن نیست ، بلکه خسارت در مال مالک خواهد بود . و اگر مالک بخواهد شرط کند که این خسارت تنها بر عهده او نباشد ، این شرط به سه صورت ممکن است انشا شود :

۱- این که در ضمن معامله شرط کند که عامل با او در خسارت شریک باشد همچنان که در سود شریک است . و در این صورت شرط باطل است ، ولی معامله صحیح است .

۲- این که شرط شود همه خسارت بر ذمه عامل باشد ، و در این صورت شرط صحیح است ولی همه سود نیز برای او خواهد بود ، و چیزی از آن به مالک نمی‌رسد .

۳- این که شرط شود عامل در صورت خسارت سرمایه ، همه آن یا مقداری از آن را که معین می‌کند از مال خود جبران نماید و به او بدهد . این شرط صحیح است ، و عامل ملزم به عمل به آن است .

مسئله ۲۱۷۸- مضاربه عقد اذینه لازم نیست بنابراین مالک می‌تواند در اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است رجوع نماید ، و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه او نیست ، و هرگاه خواست می‌تواند از کار ابا نماید چه قبل از شروع در کار باشد ، و چه بعد از آن ، و چه قبل از پیدایش سود باشد ، و چه بعد از آن ، و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد ، و چه مدت برای آن تعیین شده باشد . ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است ، و عمل به آن واجب ، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند فسخ می‌شود ، گر چه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است .

مسئله ۲۱۷۹- در صورتی که عقد مضاربه مطلق باشد ، و قید خاصی نشده باشد ، عامل از جهت خریدار ، فروشنده و نوع کالا ، می‌تواند طبق مصلحت اندیشی خود عامل کند . ولی جایز نیست کالا را از آن شهر به شهری دیگر ببرد مگر این که این امر متعارف باشد ، به نحوی که اطلاق عقد عرفاً شامل آن باشد ، یا این که مالک اجازه دهد . و اگر بدون اجازه مالک آن را به جای دیگر منتقل نماید ، و مال تلف شود ، یا خسارتی ببیند ، ضامن است .

مسئله ۲۱۸۰- مضاربه اذینه ، با مرگ هر کدام از مالک و عامل باطل می‌شود ؛ زیرا با مرگ مالک اموال او به وارث منتقل می‌شود ، و باقی ماندن مال در دست عامل نیاز به مضاربه جدید دارد . و با مرگ عامل اذن از بین می‌رود ؛ زیرا اذن مالک به او اختصاص داشته باشد .

مسئله ۲۱۸۱- هر کدام از مالک ، و عامل می‌تواند بر دیگری در عقد مضاربه شرط نماید که عملی برای او انجام دهد ، یا مالی به او بپردازد ، و تا عقد باقی است و فسخ نشده عمل به آن شرط واجب است ، چه سودی به دست آمده باشد ، و چه نیامده باشد .

مسئله ۲۱۸۲- خسارت ، یا تلفی که بر مال مضاربه وارد می‌شود ، مانند آتش سوزی و دزدی ، و مانند آن با سود حاصله جبران می‌شود ، چه سود ، قبل از خسارت باشد ، و چه بعد از آن ، بنابراین مالکیت عامل ، نسبت به سهم خود از سود حاصله ، منوط به عدم عروض خسارت یا تلف است ، و تنها وقتی قطعی می‌شود که مدت مضاربه پایان یابد ، یا قرارداد فسخ شود . ولی اگر عامل در ضمن قرارداد بر مالک شرط کند که خسارت با سود سابق یا لاحق جبران نشود ، شرط صحیح است . و باید به آن عمل شود .

مسئله ۲۱۸۲ - مالک می‌تواند به نحو جعاله در راههای مشروع سرمایه گذاری کند که همان نتیجه مضاربه را داشته باشد ، به این ترتیب که مالی را به شخصی بسپارد ، و مثلاً بگوید آن را در تجارت ، یا هر بهره برداری دیگر به کار بگیر در مقابل نصف شود .

احکام جعاله

احکام جعاله

مسئله ۲۱۸۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مالی بدهد ، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم . و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند . و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است ، از آن جمله این است که در اجاره بعد از قرار داد ، اجیر باید عمل را انجام دهد ، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود ، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود ، و تا عمل را انجام ندهد ، جاعل بدهکار نمی‌شود .

مسئله ۲۱۸۵ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست . و همچنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد ، صحیح نمی‌باشد .

مسئله ۲۱۸۶ - کاری را که «جاعل» می‌گوید برای او انجام دهند ، باید حرام ، یا بی فائده ، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد ، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد ، یا در شب بدون مقصد عقلانی به جای تاریکی برود ، یا نماز واجب خود را بخواند ، ده تومان به او می‌دهم ، «جعاله» صحیح نیست .

مسئله ۲۱۸۷ - مالی را که قرار می‌گذارند لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود ، بلکه اگر بطوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است ، مثلاً اگر جاعل بگوید این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد ، جعاله صحیح است و همچنین اگر بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به او می‌دهم ، یا ده من گندم به او می‌دهم ، جعاله نیز صحیح است .

مسئله ۲۱۸۸ - اگر مزد کار کاملاً مبهم باشد ، مثلاً جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم ، و مقدار آن را معین نکند ، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد ، بدهد .

مسئله ۲۱۸۹ - اگر «عامل» پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد ، یا بعد از قرار داد ، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد ، حق مزد گرفتن را ندارد .

مسئله ۲۱۹۰ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند ، جاعل می‌تواند جعاله را بهم بزند .

مسئله ۲۱۹۱ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد ، مگر اینکه با عامل به توافق برسند .

مسئله ۲۱۹۲ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود ، باید آن را تمام نماید ، مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می‌شود ، باید آن را تمام نماید .

مسئله ۲۱۹۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، نمی‌تواند چیزی مطالبه کند . اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار داده باشد ، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ، ده تومان به او می‌دهم ، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد .

احکام مزارعه

احکام مزارعه

مسأله ۲۱۹۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارند تا زراعت کند ، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد .

مسأله ۲۱۹۵ - مزارعه چند شرط دارد :

اول : آنکه عقد و قرار دادی میان آن دو باشد ، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم ، و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند ، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند ، و زارع قبول نماید .

دوم : صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند ، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند ، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلس نباشد ، ولی اگر زارع مفلس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد ، اشکال ندارد . سوم : هر کدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند ، نصف یا ثلث و مانند اینها ، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده ، صحیح نیست ، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل ، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند .

چهارم : مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند ، و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد ، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند ، کافی است . پنجم : زمین قابل زراعت باشد ، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است .

ششم : چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ، مثلاً معین کنند که برنج است یا گندم ، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند ، تعیین لازم نیست ، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست به آن تصریح نمایند .

هفتم : مالک ، زمین را معین کند ، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند ، ولی اگر تفاوت نداشته باشند ، تعیین لازم نیست ، پس اگر به زارع بگوید : در یکی از این زمینها زراعت کن ، و آن را معین نکند ، مزارعه صحیح است ، و بعد از عقد تعیین بدست مالک است . هشتم : خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند از قبیل بذر ، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند بطور معمول معلوم باشد ، لازم نیست به آن تصریح نمایند .

مسأله ۲۱۹۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند ، مزارعه باطل است ، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار ، چیزی باقی می‌ماند . بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه‌هایی که کشت شده است ، یا مقدار خراجی را که دولت می‌گیرد ، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد ، مزارعه صحیح است .

مسأله ۲۱۹۷ - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن بدست می‌آید ، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل بدست نیاید ، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می‌شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدت ، مزارعه تمام شود هرچند حاصل بدست نیامده باشد ، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره ، یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند ، و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد ، و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را و ادار کند که زراعت را بچیند ، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد ، لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند .

مسئله ۲۱۹۸ - اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود ، مثلاً آب از زمین قطع شود ، مزارعه بهم می خورد ؛ و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند ، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد .

مسئله ۲۱۹۹ - مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند ، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو ، یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند ، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند ؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید ، طرف دیگر می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۲۰۰ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد ، مزارعه بهم نمی خورد ، و وارثان به جای آنان است ، ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد ، مزارعه بهم نمی خورد ، مگر آنکه کارهائی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند ، و حقوق دیگری هم که زارع داشته است و رثه او ارث می برند ، و ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند .

مسئله ۲۲۰۱ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه بذر مال مالک بوده ، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست ، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده ، و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده است به او بدهد ، و اگر بذر مال زارع بوده ، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهائی را که مالک کرده ، و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده است به او بدهد . و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرار داد باشد و طرف از آن اطلاع داشته باشد ، دادن زیادی واجب نیست .

مسئله ۲۲۰۲ - اگر بذر مال زارع باشد ، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد ، و اگر مالک راضی نشود - بنا بر احتیاط واجب - نباید زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند . و همچنین مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد ، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۰۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ، ریشه زراعت در زمین بماند ، و سال بعد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهد ، چنانچه شرط اشتراك در ریشه نکرده باشند ، حاصل سال دوم مال مالک بذر است .

احکام مسابقات و مغارسه

احکام مسابقات و مغارسه

مسئله ۲۲۰۴ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد که مثلاً درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید ، و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد ، این معامله را « مسابقات » می گویند .

مسئله ۲۲۰۵ - معامله مسابقات در درختهائی که میوه نمی دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است .

مسئله ۲۲۰۶ - در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند ، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند ، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است .

مسئله ۲۲۰۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد ، باید بالغ و عاقل باشند ، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد ، و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . و همچنین مالک نباید مفلّس باشد ، ولی اگر با غیاب مفلّس باشد در صورتی که مسابقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف

در آنها منع شده نباشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۰۸ - مدت مسابقات باید معلوم باشد ، و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد ، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل بدست می‌آید ، صحیح است .

مسئله ۲۲۰۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد ، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۲۱۰ - لازم نیست قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند ، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند ، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل ، یا بهتر شدن آن ، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد ، معامله صحیح است ، ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد ، هرچند کاری که برای تربیت درخت لازم است ، یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد ، صحت معامله محل اشکال است .

مسئله ۲۲۱۱ - معامله مسابقات در بوته خریزه و خیار و مانند اینها - بنا بر اظهر - صحیح است .

مسئله ۲۲۱۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسئله (۲۲۰۳) گذشت محتاج باشد ، معامله مسابقات در آن صحیح است .

مسئله ۲۲۱۳ - دو نفری که مسابقات کرده‌اند ، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند ، و اگر در ضمن قرار داد مسابقات شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، مطابق قراری که گذاشته‌اند ، بهم زدن معامله اشکال ندارد ، و اگر در ضمن معامله مسابقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود ، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند ، می‌تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۲۱۴ - اگر مالک بمیرد ، معامله مسابقات بهم نمی‌خورد ، و ورثه‌اش به جای او هستند .

مسئله ۲۲۱۵ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد ، چنانچه در قرارداد قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، و رثه‌اش به جای او هستند ؛ و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد ، و حاصل را بین و رثه میت و مالک قسمت می‌کند ، و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید ، با مردن او معامله بهم می‌خورد .

مسئله ۲۲۱۶ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد ، مسابقات باطل است ، ولی در عین حال حاصل مال مالک می‌باشد ، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مسابقات به جهت دیگر باشد ، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده است بدهد ، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرار داد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد ، دادن زیادی لازم نیست .

مسئله ۲۲۱۷ - مغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند ، و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد ، و این معامله صحیح است هر چند احتیاط در ترك آن است ، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می‌توان معامله‌ای انجام داد که بی اشکال صحیح است ، مثلاً در طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند ، یا اینکه در نهالها با هم شریک شوند ، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم ، او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدت اجاره دهد .

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

مسئله ۲۲۱۸ - بچه‌ای که بالغ نشده است شرعاً نمی‌تواند در ذمه ، یا در مال خود تصرف کند ، هر چند در کمال تمییز و رشد باشد ، و اذن سابق ولی در این باب فایده‌ای ندارد ، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است ، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است ، از آنجمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت ، چنانکه در مسئله (۲۰۴۵) گذشت ، و همچنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش ، چنانکه در مسئله (۲۶۶۷) خواهد آمد . و نشانه بلوغ در دختر ، تمام شدن نه سال قمری است ، و در پسر یکی از سه چیز است :

اول : روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت .

دوم : بیرون آمدن منی .

سوم : تمام شدن پانزده سال قمری .

مسأله ۲۲۱۹ - بعید نیست که روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب ، علامت بلوغ باشد ، ولی روئیدن مو در سینه و زیر بغل ، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن ، نیست .

مسأله ۲۲۲۰ - دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند ، و همچنین مفلّس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است ، بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند ، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند ، بدون اجازه ولیّ نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید .

مسأله ۲۲۲۱ - کسی که گاهی عاقل ، و گاهی دیوانه است ، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند ، صحیح نیست .

مسأله ۲۲۲۲ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود ، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال ، و میهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند ، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد ، یا اجاره دهد اشکال ندارد ، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی بیخشد ، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد ، چنانچه مقداری را که بخشیده ، یا ارزانتر فروخته است به اندازه ثلث مال او ، یا کمتر باشد ، تصرف او صحیح است ، و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند ، صحیح است ، و اگر اجازه ندهند ، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد .

احکام وکالت

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان معامله‌ای را - از عقود یا ایفاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحویل دادن ، و تحویل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد ، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد ، یا زنی را برای او عقد نماید ، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند ، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید .

مسأله ۲۲۲۳ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند ، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده ، و او هم بفهماند قبول نموده است ، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد ، و او مال را بگیرد ، وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۲۴ - اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید ، و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند ، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد ، وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۲۵ - موکّل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود ، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند ، و در موکّل بلوغ نیز معتبر است ، مگر در آنچه از بچه ممیّز صحیح است .

مسأله ۲۲۲۶ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد ، یا شرعاً نباید انجام دهد ، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، مثلاً کسی که در احرام حج است ، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند ، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۲۲۷ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند ، صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند ، وکالت صحیح نیست ، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که یا خانه‌اش را بفروشد ، و یا اجاره دهد ، وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۲۸ - اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار بر کنار نماید - بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد ، صحیح است .

مسئله ۲۲۲۹ - وکیل می‌تواند خود را از وکالت بر کنار کند اگر چه موکل غائب باشد .

مسئله ۲۲۳۰ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید ، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر ، باید از طرف او وکیل بگیرد ، و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسئله ۲۲۳۱ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید ؛ و اگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل او را عزل کند ، وکالت دومی باطل نمی‌شود .

مسئله ۲۲۳۲ - اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند ، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند ، و اگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می‌شود .

مسئله ۲۲۳۳ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند ، و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند ، هر يك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد ، و چنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند ، یا به نحو اطلاق گفته باشد : شما دو نفر وکیل من هستید ، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند ، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می‌شود .

مسئله ۲۲۳۴ - اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می‌شود ، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود ، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می‌شود . و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ، وکالت باطل می‌شود ، ولی اگر گاهی دیوانه ، یا بیهوش می‌شود ، بطلان وکالت در زمان دیوانگی ، یا بیهوشی چه رسد به زمان بر طرف شدن آن ، محل اشکال است .

مسئله ۲۲۳۵ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته است ، باید به او بدهد .

مسئله ۲۲۳۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند ، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند ، تصرف دیگری در آن ننماید ، و اتفاقاً آن مال از بین برود ، ضامن نیست .

مسئله ۲۲۳۷ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند ، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند ، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ، ضامن است ، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش ، بپوشد ، و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۲۳۸ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش ، بپوشد ، و بعداً تصرفی که به او اجازه داده‌اند بنماید ، آن تصرف صحیح است .

احکام قرض

احکام قرض

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است ، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ؛ از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که : هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکن مهلت دهد ، مال او زیاد می‌شود ، و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد . و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که : هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد ، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند ، تا وقتی که مال خود را پس بگیرد .

مسئله ۲۲۳۹ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند ، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد ، و او هم به همین قصد بگیرد ، صحیح است .

مسئله ۲۲۴۰ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد ، طلبکار باید قبول نماید ، مگر آنکه برای پرداخت آن به در خواست طلبکار ، یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند ، که در این صورت طلبکار می‌تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود ، امتناع کند .

مسئله ۲۲۴۱ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند ، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار ، یا به درخواست هر دو طرف باشد ، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده ، یا اصلاً برای پرداخت بدهی ، مدتی تعیین نشده است ، طلبکار می‌تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۴۲ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند و وقت نداشته باشد ، یا وقت آن رسیده باشد ، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد فوراً آن را بپردازد ، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است .

مسئله ۲۲۴۳ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته است ، و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها با ملاحظه شأن و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می‌افتد ، چیزی نداشته باشد ، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید ، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد .

مسئله ۲۲۴۴ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد ، اگر کاسبی برای او آسان باشد ، یا کارش کاسبی باشد ، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد ، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شأنش باشد ، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد .

مسئله ۲۲۴۵ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد ، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او ، یا وارثش را پیدا کند ، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد ، و بنا بر - احتیاط واجب - از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد ، ولی اگر امید داشته باشد که او ، یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند ، و چنانچه او را پیدا ننماید وصیت کند که اگر او مُرد ، و طلبکار ، یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازد .

مسئله ۲۲۴۶ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن ، و دفن و بدهی او نباشد ، باید مالش را به همین مصرفها برسانند ، و به وارث او چیزی نمی‌رسد .

مسئله ۲۲۴۷ - اگر کسی مقداری پول ، یا گندم ، یا جو و مانند اینها که مثلی هستند ، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود ، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد ، باید پس بدهد و کافی است ، ولی اگر بدهکار و طلبکار بغیر آن راضی شوند ، اشکال ندارد . و اگر آنچه را قرض کرده است قیمی باشد ، مانند گوسفند ، باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد .

مسئله ۲۲۴۸ - اگر مالی را که قرض کرده است از بین نرفته باشد و صاحب مال ، آن را مطالبه کند ، واجب نیست بدهکار آن را بدهد ، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می‌تواند نپذیرد .

مسئله ۲۲۴۹ - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می‌دهد بگیرد ، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد ، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد ، یا چیزی را که قرض کرده است با مقداری جنس دیگر پس دهد ، مثلاً شرط کند ، يك تومانی را که قرض کرده است با يك کبریت پس دهد ، ربا و حرام است . و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد ، مثلاً مقداری طلا را نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد ، باز هم ربا و حرام می‌باشد ؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند ، خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده است پس بدهد ، اشکال ندارد ، بلکه مستحب است .

مسئله ۲۲۵۰ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ، ولی خود قرض صحیح است ، و کسی که قرض ربائی گرفته است ، مالک می‌شود ، ولی قرض دهنده مالک زیادتی که می‌گیرد نمی‌شود ، و تصرف او در آن حرام است ، و اگر با عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی‌شود ، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند ، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنده در آن پول تصرف کند ، تصرف او جایز است . و همچنین اگر از ربا دانستن مسئله ربا بگیرد ، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته ، برای او حلال است .

مسئله ۲۲۵۱ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد ، و با آن زراعت کند ، حاصل را مالک می‌شود .

مسئله ۲۲۵۲ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا ، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد ، لباس را مالک می‌شود ، و پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم ، لباس را مالک نمی‌شود ، و پوشیدن آن حرام است .

مسئله ۲۲۵۳ - اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد ، و این را «صرف برات» می‌گویند .

مسئله ۲۲۵۴ - اگر چیزی را به کسی بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد ، در صورتی که آن چیز طلا ، یا نقره ، یا گندم ، یا جو که کشیدنی ، یا پیمان‌های هستند ، باشد ، ربا و حرام است ؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد ، در مقابل زیادی چیزی بدهد ، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد . و اما در اسکناس اگر قرض بدهد ، زیادتر گرفتن جایز نیست ، و اگر بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد ، مثلاً یکی تومان باشد و دیگری دینار ، زیادتی اشکال ندارد ، ولی اگر نسیه و از يك جنس باشند ، زیادتی ، محل اشکال است .

مسئله ۲۲۵۵ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که کشیدنی و پیمان‌های نیست ، می‌تواند آن را به شخص بدهکار ، یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد ، بنابراین در زمان حاضر چک یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است ، می‌تواند آنها را به بانک ، یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد .

احکام حواله دادن

احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۵۶ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد ، و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد ، کسی که به او حواله شده است بدهکار می‌شود ، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۵۷ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می‌شود باید بالغ ، و عاقل باشند ، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد ، و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ، و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلّس نباشند ، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست ، که در این صورت اگر حواله دهنده مفلّس باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۵۸ - در تمام موارد حواله باید کسی که به او حواله می‌شود قبول داشته باشد ، چه بدهکار باشد و چه نباشد .

مسئله ۲۲۵۹ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده است نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد ، از آن کس بگیرد .

مسئله ۲۲۶۰ - جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد ، پس اگر مثلاً ده من گندم ، و ده تومان پول به يك نفر بدهکار باشد ، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر ، و آن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسئله ۲۲۶۱ - اگر بدهی واقعاً معین باشد ، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند ، حواله صحیح است ، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند ، و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید ، حواله صحیح می‌باشد .

مسئله ۲۲۶۲ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده است پولدار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسئله ۲۲۶۳ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند ، می‌تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند ، مگر آنکه طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد ، که در این صورت او نمی‌تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده

مطالبه نماید ، هر چند که آن را پرداخت کرده باشد ، و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند ، او فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۶۴ - بعد از آنکه حواله واقع شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده است نمی‌توانند حواله را بهم بزنند ، و اگر کسی که به او حواله شده است در موقع حواله فقیر نباشد اگر چه بعداً فقیر شود ، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است ، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد ، اگر در آن وقت متمکن نشده باشد طلبکار می‌تواند حواله را بهم بزند ، و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ، ولی اگر متمکن شده باشد داشتن حق فسخ ، محل اشکال است .

مسئله ۲۲۶۵ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته‌اند ، می‌توانند حواله را بهم بزنند .

مسئله ۲۲۶۶ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، پس اگر کسی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده بوده است و خودش در خواست کرده است که پول را بپردازد ، حواله دهنده می‌تواند چیزی را که داده است از او بگیرد ، و اگر بدون در خواست او داده است ، یا اینکه او مدیون حواله دهنده نبوده است ، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید .

احکام رهن احکام رهن (۴)

مسئله ۲۲۶۷ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب ، یا مالی که ضامن او می‌باشد قرار دهد ، که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت ، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد .

مسئله ۲۲۶۸ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند ، و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد ، رهن صحیح است.

مسئله ۲۲۶۹ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد ، باید بالغ ، و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد ، و نیز باید گرو دهنده مفلّس ، و سفیه نباشد ، (معنای مفلّس و سفیه در مسئله (۲۲۲۵) گذشت) ، ولی اگر مفلّس مالی را که گرو می‌گذارد مال او نباشد ، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۷۰ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند ، و اگر مال کسی دیگر را با اجازه او گرو بگذارد ، صحیح است .

مسئله ۲۲۷۱ - چیزی را که گرو می‌گذارند ، باید خرید و فروش آن صحیح باشد ، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند ، درست نیست .

مسئله ۲۲۷۲ - منافع چیزی را که گرو می‌گذارند ، متعلق به مالک آن است ، چه گرو دهنده ، و چه کسی دیگر باشد .

مسئله ۲۲۷۳ - گرو گیرنده نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته بدون اجازه مالک آن - چه گرو دهنده باشد ، چه کسی دیگر - به دیگری ببخشد یا بفروشد ، ولی اگر بعداً او اجازه دهد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۷۴ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته است ، با اجازه مالک آن بفروشد ، پول آن مثل خود مال ، گرو نمی‌باشد ، و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضا کند ، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را باید گرو قرار دهد ، و در صورتی که تخلف نماید ، معامله باطل است ، مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد .

مسئله ۲۲۷۵ - اگر موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد ، طلبکار مطالبه کند و او ندهد ، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش مالی که گرو برداشته است ، و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد ، می‌تواند آن را

بفروشد و طلب خود را بردارد ، و در صورتی که و کالت نداشته باشد لازم است از مالک آن اجازه بگیرد ، و اگر دسترسی به او ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید از حاکم شرع اجازه بگیرد ، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به مالک بدهد .

مسئله ۲۲۷۶ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته ، و چیزهایی که مانند اثاثیه ، محل احتیاج اوست ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته است از قبیل خانه ، و اثاثیه باشد ، طلبکار با رعایت آنچه در مسئله قبل گفته شد ، می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد .

۶. لازم بتذکر است که آنچه فعلاً بعنوان رهن در میان مردم معروف است در واقع رهن نیست ، بلکه پولی را به صاحب خانه قرض می‌دهد و در مقابل از سکنای خانه استفاده می‌کند ، و این کار اگر بدون اجاره باشد ربا و حرام است ، و حق ندارد در خانه زندگی کند و اگر با اجاره باشد ، پس اگر قرض دادن مشروط به اجاره باشد باز هم حرام است ، و اگر اجاره به شرط قرض باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست .

احکام ضامن شدن

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۲۷۷ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، ضامن شدن او در صورتی صحیح است ، که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم ، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند ، و راضی بودن بدهکار شرط نیست . و این معامله دو صورت دارد :

۱ - اینکه ضامن ، دین را از ذمه بدهکار به ذمه خود منتقل سازد ، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند ، مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود ، و معمولاً منظور فقها ، از کلمه «ضمان» این معنی است .

۲ - اینکه ضامن ملتزم شود دین را بپردازد ولی ذمه او مشغول نمی‌شود ، و اگر وصیت نکند ، از اموال او پس از مرگ ، پرداخت نمی‌شود .

مسئله ۲۲۷۸ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند ، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد ، و نیز باید سفیه نباشند ، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد ، ولی این شرطها در بدهکار نیست ، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه ، یا دیوانه ، یا سفیه را بدهد صحیح است .

مسئله ۲۲۷۹ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد ، مثلاً بگوید : اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم ، ضامن شدن او به نحو اول مذکور در مسئله (۲۲۸۲) محل اشکال است ، ولی به نحو دوم مذکور در مسئله (۲۲۸۲) اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۸۰ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد ، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند ، تا وقتی قرض نکرده است ، انسان نمی‌تواند ضامن او شود . و این شرط در ضمان به نحو دوم نیست .

مسئله ۲۲۸۱ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی ، همه در واقع معین باشند ، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند ، و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نکرده است که طلب کدام را می‌دهد ، ضامن شدن او باطل است . و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم ، که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده است که بدهی کدام را می‌دهد ، ضامن شدن او باطل می‌باشد . و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم ، و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید : من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است ، یا ضامن پول ، صحیح نیست .

مسئله ۲۲۸۲ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد .

مسئله ۲۲۸۳ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، می‌تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده است جنس دیگری به طلبکار او بدهد ، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید ، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد ، و ضامن ده من برنج بدهد ، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید ، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد ، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید ، ولی اگر همه آن را یا بخشی از آن را هبه کند ، یا از باب خمس ، یا زکات ، یا صدقات و امثال آن حساب کند ، ضامن می‌تواند از بدهکار مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۸۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد .

مسئله ۲۲۸۶ - ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط واجب - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت را بهم بزنند .

مسئله ۲۲۸۷ - هر گاه انسان در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد از آن فقیر شود ، طلبکار نمی‌تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید ، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود .

مسئله ۲۲۸۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته است و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند ، اشکال دارد ، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد .

احکام کفالت

احکام کفالت

مسئله ۲۲۸۹ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست ، او را حاضر نماید ، و به کسی که اینطور متعهد می‌شود «کفیل» می‌گویند .

مسئله ۲۲۹۰ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ، یا به عملی به طلبکار بفهماند ، که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی حاضر سازم ، و طلبکار هم قبول نماید ، - و بنابر احتیاط واجب - رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است ، بلکه - احتیاط واجب - آن است که او هم طرف عقد باشد ، یعنی بدهکار و طلبکار ، هر دو کفالت را قبول کنند .

مسئله ۲۲۹۱ - کفیل باید بالغ ، و عاقل باشد ، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید ، و همچنین باید سفیه ، یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد .

مسئله ۲۲۹۲ - یکی از پنج چیز ، کفالت را بهم می‌زند :

اول : کفیل ، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند ، یا او خود تسلیم طلبکار شود .

دوم : طلب طلبکار داده شود .

سوم : طلبکار از طلب خود بگذرد ، یا آن را به دیگری انتقال دهد .

چهارم : بدهکار ، یا کفیل بمیرد .

پنجم : طلبکار ، کفیل را از کفالت آزاد کند .

مسئله ۲۲۹۳ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند ، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد ، کسی که بدهکار را رها کرده است ، باید او را نزد طلبکار حاضر سازد ، یا طلب او را بپردازد .

احکام ودیعه (امانت)

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۲۹۴ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد ، و او هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد ، و او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است بپذیرد ، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود ، عمل نماید .

مسئله ۲۲۹۵ - امانت دار ، و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ ، و عاقل باشند ، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد ، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه ، یا بچه امانت بگذارد ، یا دیوانه ، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند ، صحیح نیست ، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد ، و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه ، یا مفلس نباشد ، ولی اگر مفلس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است ، اشکال ندارد . و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد ، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد ، یا موجب از بین رفتن مال باشد .

مسئله ۲۲۹۶ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند ، باید آن را به صاحبش بدهد ، و اگر آن چیز مال خود بچه است ، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند ، و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود ، باید عوض آن را بدهد ، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولیّ باشد ، اگر در نگهداری ، یا رساندن آن کوتاهی نکند ، و تصرف غیر مجاز نیز نکند ، ضامن نیست ، و همچنین اگر امانت گذار دیوانه باشد .

مسئله ۲۲۹۷ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید ، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد ، باید قبول نکند ، و اگر قبول کرد و تلف شد ، ضامن است .

مسئله ۲۲۹۸ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد ، ولی او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود ، امانت دار ضامن نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید .

مسئله ۲۲۹۹ - کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد ، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند ، و همچنین امانت دار هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند .

مسئله ۲۳۰۰ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود ، و ودیعه را بهم بزند ، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن ، یا وکیل ، یا ولیّ صاحبش برساند ، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست ، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد ، چنانچه مال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۳۰۱ - کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن ، جای مناسبی ندارد ، باید جای مناسب تهیه نماید ، و طوری آن را نگهداری کند که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است ، و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۳۰۲ - کسی که امانت را قبول می‌کند ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی - یعنی تصرف غیر مجاز - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ، ضامن نیست ، ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند ، مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد ، یا تعدّی کند مثلاً لباس را بپوشد ، یا حیوان را سوار شود ، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۳۰۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده است بگوید : که باید مال را در اینجا حفظ کنی هر چند احتمال بدهی که از بین برود ، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد ، و اگر به جایی دیگر ببرد و تلف شود ، ضامن است ، مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می‌شود ، که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد .

مسئله ۲۳۰۴ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که

آن محل در نظر او خصوصیتی ندارد ، امانت دار می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر ، یا مثل محل اولی است ببرد ، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ، ضامن نیست .

مسئله ۲۳۰۵ - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه ، یا بیهوش شود ، ودیعه باطل می‌شود و امانت دار باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند ، یا او را از امانت آگاه سازد ، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد ، و اگر دیوانگی ، یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند .

مسئله ۲۳۰۶ - اگر صاحب مال بمیرد ، ودیعه باطل می‌شود ، پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود ، باید امانت دار مال را به وارث او برساند ، یا به وارث خبر دهد ، در غیر این صورت اگر مال تلف شود ، ضامن است ، ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگه دارد و تلف شود ، ضامن نیست .

مسئله ۲۳۰۷ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود ، امانت دار باید مال را به همه ورثه ، یا وکیل همه آنها بدهد ، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ، ضامن سهم دیگران است .

مسئله ۲۳۰۸ - اگر امانت دار بمیرد ، یا برای همیشه دیوانه ، یا بیهوش شود ، ودیعه باطل می‌شود و وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند ، یا امانت را به او برسانند ، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاهگاهی است - بنابر احتیاط واجب - همین کار را بکنند .

مسئله ۲۳۰۹ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند ، چنانچه ممکن است باید - بنابر احتیاط واجب - امانت را به صاحب آن یا ولیّ ، یا وکیل او برساند ، و یا به او خبر دهد ، و اگر ممکن نیست باید بطوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید ، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد ، و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید .

مسئله ۲۳۱۰ - اگر برای امانت دار سفری پیش آمد ، می‌تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگه دارد ، مگر اینکه محافظت بر آن متوقف بر بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند ، یا آن را به صاحبش ، یا ولیّ ، یا وکیل او تحویل دهد ، یا او را آگاه سازد .

احکام عاریه

احکام عاریه

مسئله ۲۳۱۱ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند ، و در عوض چیزی هم از او نگیرد .

مسئله ۲۳۱۲ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد ، و او هم به همین قصد بگیرد ، عاریه صحیح است .

مسئله ۲۳۱۳ - عاریه دادن چیز غصبی ، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده ، مثلاً آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالک یا مستأجر به عاریه دادن راضی باشد .

مسئله ۲۳۱۴ - چیزی را که منفعتش مال انسان است ، مثلاً آن را اجاره کرده است می‌تواند عاریه بدهد ، مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش استفاده کند ، و در صورت اول - بنابر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده است ، تحویل دهد .

مسئله ۲۳۱۵ - اگر دیوانه ، و بچه ، و مفلّس ، و سفیه مال خود را عاریه بدهند ، صحیح نیست ، اما اگر ولیّ مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد ، اشکال ندارد ، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی اشکال است .

مسئله ۲۳۱۶ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه گرفته است کوتاهی نکند ، و در آن تصرف غیر مجاز هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ، ضامن نیست ، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود گیرنده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۳۱۷ - اگر طلا و نقره را عاریه بگیرد ، و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست .

مسئله ۲۳۱۸ - اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسئله (۲۳۰۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت ، عمل نماید .

مسئله ۲۳۱۹ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه ، یا بیهوش شود ، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسئله (۲۳۱۰) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت ، عمل نماید .

مسئله ۲۳۲۰ - کسی که چیزی را عاریه داده است هر وقت بخواهد می‌تواند عاریه را بهم بزند . و کسی هم که عاریه گرفته است هر وقت بخواهد می‌تواند آن را بهم بزند .

مسئله ۲۳۲۱ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو قمار ، یا طرف طلا و نقره ، به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات - بنابر احتیاط لازم - باطل است ، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن ، جایز است .

مسئله ۲۳۲۲ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن ، و عاریه دادن حیوان نر برای جفتگیری ، صحیح است .

مسئله ۲۳۲۳ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است به مالک ، یا وکیل ، یا ولی ، او بدهد و بعداً آن چیز تلف شود ، گیرنده ضامن نیست ، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل ، یا ولی ، او آن را به جانی ببرد اگر چه جانی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده است ، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده است ببندد و بعداً تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ، ضامن است .

مسئله ۲۳۲۴ - اگر چیز نجس را عاریه دهد ، باید در صورتی که در مسئله (۲۰۱۴) گذشت ، نجس بودن آن را به کسی که می‌گیرد ، بگوید .

مسئله ۲۳۲۵ - چیزی را که عاریه گرفته است ، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد . مسئله ۲۳۲۶ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است ، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد ، یا دیوانه ، شود ، عاریه دومی باطل ، نمی‌شود .

مسئله ۲۳۲۷ - اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است باید آن را به صاحبش برساند ، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد .

مسئله ۲۳۲۸ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه بگیرد ، و از آن استفاده‌ای ببرد ، و در دست او از بین برود ، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که گیرنده برده است از او ، یا از کسی که مال را غصب کرده است مطالبه کند ، و اگر از گیرنده بگیرد ، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده ، مطالبه نماید .

مسئله ۲۳۲۹ - اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده است از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته است طلا و نقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید ؛ ولی اگر مالک از او در مقابل استفاده او از این مال ، چیزی را بگیرد ، می‌تواند از عاریه دهنده ، مطالبه نماید .

احکام نکاح (ازدواج)

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج ، زن به مرد ، و مرد به زن حلال می‌شود ، و آن بر دو قسم است : دائم ، و غیر دائم (ازدواج موقت) . عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد ، و زنی را که به این قسم

عقد می‌کنند دائمه گویند . و عقد غیر دائم ، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلاً زن را به مدت يك ساعت ، یا يك روز ، یا يك ماه ، یا يك سال ، یا بیشتر عقد نمایند ، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر ، یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود ، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه ، و صیغه می‌نامند .

احکام عقد

احکام عقد

مسأله ۲۳۲۰ - در زناشویی چه دائم ، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود ، و تنها راضی بودن زن و مرد ، و همچنین نوشتن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست ، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند ، و یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند .

مسأله ۲۳۲۱ - وکیل لازم نیست مرد باشد ، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری ، وکیل شود .

مسأله ۲۳۲۲ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند ، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ؛ بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام ، ولی اطمینان به گفته او نباشد ، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند .

مسأله ۲۳۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند ، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ، ولی اگر معلوم باشد که زن روز ، یا ساعت معینی را قصد کرده ، باید صیغه را مطابق قصد او ، بخواند .

مسأله ۲۳۲۴ - يك نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم ، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود ، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند .

دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۲۵ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند ، و پس از تعیین مقدار مهر . اول زن بگوید : «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را همسر تو نمودم به مهری که معین شده ، پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید : «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را ، عقد صحیح است ؛ و همچنین اگر فقط «قَبِلْتُ» بگوید ، عقد صحیح است . و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند ، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد ، و وکیل زن بگوید : «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ ، مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد ، بگوید : «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد . و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می‌گوید ، با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد ، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید ، مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید نه «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» .

مسأله ۲۳۲۶ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند ، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند ، چنانچه زن بگوید : «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» ، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید : «قَبِلْتُ» ، صحیح است . و اگر دیگری را وکیل کنند ، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید : «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد ، بگوید : «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» ، صحیح می‌باشد .

شرایط عقد

مسأله ۲۳۳۷ - عقد ازدواج چند شرط دارد :

اول : آنکه - بنا بر احتیاط واجب - به عربی خوانده شود ، و اگر خود مرد وزن نتواند صیغه را به عربی بخواند ، می‌تواند به غیر عربی بخواند ، و لازم نیست وکیل بگیرند ، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوْجْتُ» و «قِيلْتُ» را بفهماند .

دوم : مرد و زن ، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند ، زن به گفتن «زَوْجْتُكَ تَفْسِي» قصدش این باشد که خود را همسر او قرار دهد ، و مرد به گفتن «قِيلْتُ التَّزْوِجَ» همسر بودن او را برای خود قبول بنماید ، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند ، به گفتن «زَوْجْتُ» و «قِيلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند ، زن و شوهر شوند .

سوم : کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل باشد ، و اگر برای خود می‌خواند باید بالغ نیز باشد ، بلکه - بنا بر احتیاط - عقد کودک نا بالغ ممیز برای دیگری کافی نیست ، و اگر خواند باید طلاق دهند ، یا دوباره عقد بخواند . چهارم : اگر وکیل زن و شوهر ، یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند ، در موقع عقد ، زن و شوهر را معین کنند ، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند ، پس کسی که چند دختر دارد ، اگر به مردی بگوید : «زَوْجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» یعنی همسر تو نمودم یکی از دخترانم را ، و او بگوید : «قِيلْتُ» یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند ، عقد باطل است .

پنجم : زن و مرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند ، عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۳۸ - اگر در عقد يك حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند ، عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۳۹ - کسی که صیغه عقد را می‌خواند اگر معنای آن را - هر چند بطور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند ، عقد صحیح است ، و لازم نیست که معنی صیغه را تفصیلاً بداند ، مثلاً بداند که فعل ، یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است .

مسأله ۲۳۴۰ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند ، و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند ، عقد صحیح است ، و برای اجازه کافی است سخنی بگوید ، یا کاری انجام دهد که بر رضایت او ، دلالت داشته باشد . مسأله ۲۳۴۱ - اگر زن و مرد ، یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، و بعد از خواندن عقد به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اجازه نمایند ، عقد صحیح است ، و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند .

مسأله ۲۳۴۲ - پدر و جدّ پدری می‌توانند ، برای فرزند پسر ، یا دختر نابالغ ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است را به ازدواج دیگری در آورند ، و بعد از آنکه طفل بالغ شد ، یا دیوانه عاقل گردید ، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای داشته ، می‌تواند آن را امضا ، یا رد نماید ، و اگر مفسده‌ای نداشته ، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را بهم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند ، یا عقد را دوباره بخوانند .

مسأله ۲۳۴۳ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، چنانچه با کره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد ، باید از پدر ، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد ، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد ، و اجازه مادر و برادر لازم نیست .

مسأله ۲۳۴۴ - اگر دختر باکره نباشد ، یا اینکه با کره باشد ولی پدر یا جدّ پدری اجازه ندهند که با مردی که همتای او شرعاً و عرفاً می‌باشد ازدواج کند ، یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند ، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی ، یا مانند آن را نداشته باشند ، در این موارد اجازه آنان لازم نیست ، و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن ، یا غیر آن ممکن نباشد ، و دختر حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد ، اجازه پدر و جد ، لازم نیست .

مسئله ۲۳۴۵ - اگر پدر ، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد ، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذّذ را داشته باشد ، و زن هم بحدی کوچک نباشد که قابلیت آنکه شوهر از او تلذّذ ببرد را نداشته باشد ، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است ، و در غیر این صورت نفقه واجب نیست .

مسئله ۲۳۴۶ - اگر پدر ، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته ، پدر ، یا جدّ او باید مهر زن را بدهد . و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر ، یا جد ضامن مهر شود . و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد ، یا آنکه مصلحتی اقتضا کند که مهر بیش از مهر المثل باشد ، پدر ، یا جد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند ، و الاّ نمی‌توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند ، مگر آنکه او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند .

مواردی که زن یا شوهر می‌تواند عقد را بهم بزند

مسئله ۲۳۴۷ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این شش عیب را که ذکر می‌شود در حال عقد داشته است ، می‌تواند بواسطه آن عیب ، عقد را بهم بزند :

اول : دیوانگی ، هر چند گاهگاهی باشد .

دوم : مرض خوره .

سوم : مرض برص .

چهارم : کوری .

پنجم : فلج بودن ، هر چند به حد زمین گیری نباشد .

ششم : آنکه گوشت ، یا استخوانی در رحم او باشد ، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود ، یا نه . و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بوده است ، یعنی راه بول و حیض ، و یا راه حیض و غائط او ، یا هر سه یکی شده است ، در اینکه بتواند عقد را بهم بزند اشکال است ، و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را بهم بزند طلاق نیز بدهد .

مسئله ۲۳۴۸ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته ، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی ، یا پس از آن آلت او بریده شود ، یا مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید ، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی ، یا پس از آن عارض شده باشد . در تمام این موارد ، بی طلاق می‌تواند عقد را بهم بزند . و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است ، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی ، یا قبل از آن - دیوانه شود ، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخمه‌های کشیده ، یا کوبیده شده بوده است ، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره ، یا برص ، یا کوری داشته است ، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را بهم بزند ، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند ، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود . و در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را بهم بزند ، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع ، یا وکیل او نماید ، و حاکم شوهر را يك سال مهلت می‌دهد ، و چنانچه شوهر نتوانست با آن زن ، یا زنی دیگر نزدیکی کند ، پس از آن زن می‌تواند عقد را بهم بزند .

مسئله ۲۳۴۹ - اگر بواسطه آنکه مرد نمی‌تواند نزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ، ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد ، مرد یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد ، یا زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست ، و اگر نزدیکی کرده باشد ، باید تمام مهر را بدهد .

مسئله ۲۳۵۰ - اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد ، یا پیش از آن ، در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگر معلوم شود ، او می‌تواند عقد را بهم بزند ، و تفصیل احکام این مسئله در رساله «منهاج الصالحین» بیان شده

است .

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

- مسئله ۲۲۵۱ - ازدواج با زنهایی که به انسان محرم هستند ، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله ، و دختر برادر ، و دختر خواهر ، و مادر زن ، حرام است .
- مسئله ۲۲۵۲ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر و مادر مادر آن زن ، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند .
- مسئله ۲۲۵۳ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند ، به آن مرد محرم می‌شوند .
- مسئله ۲۲۵۴ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد اوست - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند .
- مسئله ۲۲۵۵ - عمه و خاله انسان ، و عمه و خاله پدر ، و عمه و خاله پدر پدر ، یا مادر پدر ، و عمه و خاله مادر ، و عمه و خاله مادر مادر ، یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .
- مسئله ۲۲۵۶ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند ، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند ، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند ، با همسر او محرم هستند .
- مسئله ۲۲۵۷ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد یا صیغه ، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید .
- مسئله ۲۲۵۸ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود ، طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید ، و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند .
- مسئله ۲۲۵۹ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده ، و برادر زاده ، او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنی آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید ، اشکال ندارد .
- مسئله ۲۲۶۰ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده ، یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند ، چنانچه بعداً رضایت بدهد ، عقد صحیح است ، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است .
- مسئله ۲۲۶۱ - اگر انسان با خاله ، یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند ، دیگر - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با دختر او ازدواج نماید .
- مسئله ۲۲۶۲ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید ، سپس بعد از ازدواج ، یا قبل از آن با مادرش زنا کند ، موجب جدائی آنها نمی‌شود .
- مسئله ۲۲۶۳ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند ، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند .
- مسئله ۲۲۶۴ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید ، چه دائم باشد چه موقت ، چه کافر کتابی باشد چه غیر کتابی ، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنها کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند ، ولی صیغه کردن زنهایی که یهودی یا نصرانی هستند مانعی ندارد ، - و بنا بر احتیاط لازم - عقد دائمی با آنها ننماید ، و امّا زن مجوسیه - بنا بر احتیاط واجب - حتی بطور موقت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید ، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می‌دانند و در حکم کفارند ، مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم ، یا موقت ازدواج نمایند ، و همچنین مرتد .
- مسئله ۲۲۶۵ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند ، آن زن - بنا بر احتیاط واجب - بر او حرام می‌شود ، و اگر در عده متعه یا طلاق بائن ، یا عده وفات یا عده وطی شبهه باشد ، بعداً می‌تواند او را عقد نماید ، و معنای طلاق رجعی ، و طلاق بائن ، و عده متعه ، و عده وفات ، و عده وطی شبهه ، در احکام طلاق گفته خواهد شد .

مسئله ۲۳۶۶ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند پیش از آنکه او توبه کند با او ازدواج نماید ، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد ، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که - بنا بر احتیاط واجب - ازدواج با او قبل از توبه‌اش جائز نیست ، و همچنین است ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آنکه توبه کند . و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زنا کار ازدواج کند ، صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود در آورد ، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری .

مسئله ۲۳۶۷ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده ، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است ، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد ، و اگر هر دو جاهل باشند به اصل عده ، یا به حرمت ازدواج در آن ، عقد باطل است ، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است ، و گرنه حرام نیست ، و می‌توانند پس از پایان عده دوباره عقد کنند .

مسئله ۲۳۶۸ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند ، باید از او جدا شود ، و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند ، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد .

مسئله ۲۳۶۹ - زن شوهر دار اگر زنا کند ، بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابدی می‌شود ، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود ، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد ، ولی باید مهرش را بدهد .

مسئله ۲۳۷۰ - زنی را که طلاق داده‌اند ، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسئله ۲۳۷۱ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده ، بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می‌شود ، هر چند کمتر از ختنه گاه داخل شود ، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر لواط دهنده مرد باشد ، و یا آنکه لواط کننده بالغ نباشد ، ولی اگر گمان کند که دخول شده ، یا شك کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی‌شوند ، و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست .

مسئله ۲۳۷۲ - اگر با زنی ازدواج نماید ، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام می‌شود .

مسئله ۲۳۷۳ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید ، عقد او باطل است ، هر چند آن زن در حال احرام نباشد ، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر تا ابد نمی‌تواند آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۳۷۴ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند ، عقد او باطل است هر چند مرد در حال احرام نباشد ، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است ، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد تا ابد ازدواج نکند .

مسئله ۲۳۷۵ - اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است ، بجا نیاورند ، استمتاع جنسی بر آنها حلال نمی‌شود تا طواف نساء را انجام دهد ، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد ، ازدواجش صحیح است ، هر چند طواف نساء انجام نداده باشد .

مسئله ۲۳۷۶ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند ، حرام است پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند ، ولی اگر نزدیکی بکند ، بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسئله (۲۳۴۸) گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد ، که دیه کشتن يك انسان است ، و همیشه باید مخارج زندگی او را بدهد حتی پس از طلاق ، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - حتی اگر آن دختر پس از

طلاق با دیگری ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۷۷ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند که در میان آنها دو بار رجوع یا عقد شده است ، بر شوهرش حرام می‌شود ، ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری از دواج کند ، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم ، و گذشتن مقدار عدّه او ، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید .

احکام عقد دائم

احکام عقد دائم

مسأله ۲۳۷۸ - زنی که عقد دائم شده ، حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، هر چند با حقّ شوهر هم منافات نداشته باشد ، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد ، یا مسکن مناسب او نباشد ، و باید خود را برای لذت‌های جنسی که حقّ همسر است هر وقت که او می‌خواهد تسلیم نماید ، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند . و تهیه غذا و لباس ، و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است ، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است . و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد ، و با او بدون وجه شرعی تندی و خشونت نکند .

مسأله ۲۳۷۹ - اگر زن به و طائف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند ، حقّ غذا و لباس و منزل بر او ندارد ، هر چند نزد او بماند ، و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته‌های جنسی مشروع او سرباز زند - بنا بر احتیاط واجب - نفقه‌اش ساقط نمی‌شود ، و امّا مهر او با عدم تمکین به هیچ وجه ساقط نمی‌شود .

مسأله ۲۳۸۰ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند .

مسأله ۲۳۸۱ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد ، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ، ولی پول ماشین ، و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست ، بر خودش می‌باشد ، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد ، باید خرج سفر او را هم بدهد ، و همچنین اگر سفر ضروری از نظر شئون زندگی باشد ، مانند سفر برای معالجه .

مسأله ۲۳۸۲ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد ، می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد ، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد ، و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه مخارج است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسأله ۲۳۸۳ - مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد ، و نزد یکی از آنها يك شب بماند ، واجب است نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند ، و در غیر این صورت ، ماندن نزد زن واجب نیست ، بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید ، و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسأله ۲۳۸۴ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترك کند مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد ، یا آنکه زن خود راضی به ترك آن باشد ، و یا آنکه در ضمن عقد ازدواج ترك آن را بر زن شرط کرده باشد ، و در این حکم - بنا بر احتیاط واجب - فرقی نیست میان اینکه شوهر حاضر باشد یا مسافر ، پس - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد .

مسأله ۲۳۸۵ - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند ، عقد صحیح است ، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . و امّا در متعه چنانچه مهر را معین نکنند ، هر چند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد ، عقد باطل می‌شود .

مسأله ۲۳۸۶ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند ، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند ، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید .

متعّه (ازدواج موقت)**متعّه (ازدواج موقت)**

- مسئله ۲۲۸۷ - ازدواج موقت اگر چه برای لذت بردن هم نباشد ، صحیح است ، ولی نمی‌شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد .
- مسئله ۲۲۸۸ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با همسر موقت خود اگر جوان باشد نزدیکی را ترک نکند .
- مسئله ۲۲۸۹ - زنی که متعه می‌شود ، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد و شرط او صحیح است ، و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود ، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید ، و همچنین است حکم در عقد دائم .
- مسئله ۲۲۹۰ - زنی که متعه شده است اگر چه آبستن شود حقّ خرجی ندارد .
- مسئله ۲۲۹۱ - زنی که متعه شده است حقّ هم‌خوابی ندارد ، و از شوهر ارث نمی‌برد ، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد ، و چنانچه ارث بردن را - از يك طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند ، صحت این شرط محل اشکال است ، ولی مراعات احتیاط ترك نشود .
- مسئله ۲۲۹۲ - زنی که متعه شده است اگر چه نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد ، عقد او صحیح است ، و برای آنکه نمی‌دانسته است ، حقّی بر شوهر ندارد .
- مسئله ۲۲۹۳ - زنی که متعه شده است می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن ، حقّ شوهر از بین می‌رود ، بیرون رفتن او حرام است ، - و بنا بر احتیاط مستحب - در صورتی که حقّ شوهر از بین نرود ، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود .
- مسئله ۲۲۹۴ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید ، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد ، یا به غیر از مدت ، یا مبلغی که معین شده او را عقد کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح ، و گرنه باطل است .
- مسئله ۲۲۹۵ - اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جدّ پدری ، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی در آورد ، در صورتی که بر آن مفسده‌ای بار نشود ، عقد صحیح است ، ولی اگر در مدت ازدواج پسر ، بطور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد ، یا دختر بطور کلی قابل تلذذ از او نباشد ، صحت عقد محل اشکال است .
- مسئله ۲۲۹۶ - اگر پدر یا جدّ پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود ، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده نبوده ، عقد باطل است ، و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند .
- مسئله ۲۲۹۷ - اگر مرد مدت ازدواج زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مهری را که قرار گذاشته است به او بدهد ، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد .
- مسئله ۲۲۹۸ - مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده است ، به عقد دائم خود در آورد ، یا اینکه دوباره متعه نماید ، ولی اگر هنوز مدت ازدواج موقت تمام نشده است و عقد دائم کند ، عقد باطل است ، مگر اینکه مدت باقیمانده را به او ببخشد ، سپس عقد کند .

احکام نگاه کردن**احکام نگاه کردن**

مسئله ۲۳۹۹ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم ، و همچنین نگاه کردن به موی آنان ، چه با شهوت باشد چه بدون آن ، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن ، حرام است ، و نگاه کردن به صورت آنان و دستپايشان تا مچ ، اگر با شهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد ، حرام است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون شهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند . و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از وقوع در حرام ، حرام می‌باشد ، بلکه - بنابر احتیاط واجب - بدون آن نیز نباید نگاه کند ، مگر به جاهانی از بدن که معمولاً مردها نمی‌پوشانند ، مثل سر و دستها و ساق پاها ، که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۴۰۰ - نگاه کردن به بدن زنهای بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی‌کنند ، اشکال ندارد ، مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس وقوع در حرام باشد ، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنها نیست ، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن ، که معمولاً آنها نمی‌پوشانند .

مسئله ۲۴۰۱ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دستهای - خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و احتمال می‌رود که نگاهش به بدن زن موجب تحريك شهوتش شود ، بپوشاند ، ولی زن می‌تواند صورت و دستپايش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند ، مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد ، یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد ، که پوشانیدن در این دو صورت واجب است .

مسئله ۲۴۰۲ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه ، یا آب صاف و مانند اینها باشد ، و همچنین است - بنابر احتیاط لازم - نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می‌فهمد ، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

مسئله ۲۴۰۳ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند ، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف وقوع در حرام نباشد ، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

مسئله ۲۴۰۴ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند ، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است ، و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد .

مسئله ۲۴۰۵ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد ، چنانچه از زنهاى مبتدله نباشد ، - بنابر احتیاط واجب - نباید به عکس او نگاه کند ، بجز صورت و دستها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است .

مسئله ۲۴۰۶ - اگر لازم شود که زنی زن دیگر ، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد . و همچنین است اگر لازم شود مردی مرد دیگر ، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد .

مسئله ۲۴۰۷ - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد ، می‌تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید ، و چنانچه آن مرد ناچار باشد که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند ، نباید دست به بدن او بزند ، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .

مسئله ۲۴۰۸ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند ، - بنابر احتیاط واجب - باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد ، اشکال ندارد ، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاهتر از مدت نگاه کردن در آئینه باشد .

مسائل متفرقه زناشویی

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۰۹ - کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد ، واجب است زن بگیرد .

- مسئله ۲۴۱۰ - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد ، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده است می‌تواند عقد را بهم بزند ، ولی اگر بهم نزند ، یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می‌تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر المثل باکره ، و غیر باکره از مهری که قرار داده‌اند کم کند ، و اگر داده است پس بگیرد ، مثلاً اگر مهر او «۱۰۰» دینار باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد «۸۰» دینار و اگر باکره نباشد «۶۰» دینار باشد ، که تفاوتش ۴۱ - (۲۵) دینار - است ، از «۱۰۰» دینار که مهر اوست کم می‌شود .
- مسئله ۲۴۱۱ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است ، هر چند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود ، ولی اگر احتمال فساد نرود ، اشکال ندارد .
- مسئله ۲۴۱۲ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ، ولی مهر را باید بدهد .
- مسئله ۲۴۱۳ - مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند ، مرتد نامیده می‌شود ، و مرتد بر دو قسم است : مرتد فطری ، و مرتد ملی ، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او ، یا یکی از آنها در هنگام بدنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد ، و سپس کافر شود ، و مرتد ملی مقابل آن است .
- مسئله ۲۴۱۴ - اگر زن پس از ازدواج مرتد شود چه ملی و چه فطری ، عقد او باطل می‌گردد ، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد ، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد . اما اگر زن در سن زنهائی باشد که حیض می‌بیند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، و اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند ، هر چند بهتر آن است که اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند ، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود . و یائسه در مسئله زنی است که پنجاه سال سن داشته ، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند ، و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد .
- مسئله ۲۴۱۵ - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود ، زنش بر او حرام می‌شود ، و اگر نزدیکی کرده‌اند و یائسه و صغیره نیست باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب - اگر نزدیکی نکرده‌اند یا یائسه یا صغیره است باز هم عده وفات نگهدارد ، و اگر در بین عده مرد توبه کند - بنا بر احتیاط واجب - اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند ، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود .
- مسئله ۲۴۱۶ - اگر مرد پس از عقد ، مرتد ملی شود ، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه ، یا صغیره باشد ، عقد او باطل می‌شود ، و عده ندارد ، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شد و زن او در سن زنهائی باشد که حیض می‌بیند ، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد ، و اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود ، عقد او به حال خود باقی می‌ماند .
- مسئله ۲۴۱۷ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد ، و مرد هم قبول کند ، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد .
- مسئله ۲۴۱۸ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد ، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند ، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می‌تواند با مادر او ازدواج نماید .
- مسئله ۲۴۱۹ - سقط کردن بچه جایز نیست ، هر چند از زنا باشد ، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد ، یا مشقت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن بچه سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد ، و اما بعد از جان یافتن بچه به هیچ وجه اسقاط جایز نیست .
- مسئله ۲۴۲۰ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده غیر هم نیست ، زنا کند ، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .
- مسئله ۲۴۲۱ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا

آید ، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ، ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً ، بچه فرزند پدر است ، و در هر صورت عقد آنان باطل است ، و به یکدیگر - همانطور که گذشت - حرام ابدی می‌باشند .

مسئله ۲۴۲۲ - اگر زن بگوید یا نسهام ، نباید حرف او را قبول کرد ، ولی اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می‌شود مگر آنکه مورد اتهام باشد ، که در این صورت احتیاط واجب آن است که از حال او جستجو شود .
مسئله ۲۴۲۳ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد ، کسی ادعا کند که آن زن زنی اوست ، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است ، نباید حرف او را قبول کرد .
مسئله ۲۴۲۴ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده ، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه حق مشترک پدر و مادر است ، و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند .
مسئله ۲۴۲۵ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد ، بهتر آن است که رد نشود ؛ از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده که : هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود ، دختر را به ازدواج او در آورید ، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین بها خواهد شد .
مسئله ۲۴۲۶ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند ، و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد .

مسئله ۲۴۲۷ - کسی که از زنا به دنیا آمده است ، اگر ازدواج کند ، بچه آنها حلال زاده است .
مسئله ۲۴۲۸ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان ، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند ، معصیت کرده ، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید ، حلال زاده است .
مسئله ۲۴۲۹ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده ، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد ، زن باید عده وطی شبیهه ، که همان مقدار عده طلاق است ، نگهدارد ، و در دوران عده ، شوهر اول نباید با او نزدیکی کند ، ولی سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اول است ، و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .

احکام شیر دادن

احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۳۰ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۴۵) گفته خواهد شد ، شیر دهد ، آن بچه اگر پسر باشد به این عده از زنها ، و اگر دختر باشد به این عده از مردها محرم می‌شود :
اول : خود زن ، و او را «مادر رضاعی» می‌گویند .
دوم : شوهر زن که شیر مربوط به اوست ، و او را «پدر رضاعی» می‌گویند .
سوم : پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند ، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند .
چهارم : بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ، یا بعد به دنیا می‌آیند .
پنجم : بچه‌های اولاد نسبی آن زن هر چه پائین روند ، چه بچه‌های نسبی آنها باشند ، و چه بچه‌های رضاعی .
ششم : خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند ، یعنی بواسطه شیر خوردن با آن زن ، خواهر و برادر شده باشند .
هفتم : عمو و عمه آن زن ، اگر چه رضاعی باشند .
هشتم : دانی و خاله آن زن ، اگر چه رضاعی باشند .
نهم : اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است ، هر چه پائین روند ، اگر چه اولاد رضاعی او باشند .
دهم : پدر و مادر آن مرد ، هر چه بالا روند .

یازدهم : خواهر و برادر آن مرد ، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند .

دوازدهم : عمو عمه ، و دائی و خاله آن مرد ، هر چه بالا روند ، اگر چه رضاعی باشند .

و نیز عده دیگری هم - که در مسائل بعد گفته می شود - بواسطه شیر دادن محرم می شوند .

مسئله ۲۴۳۱ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۴۵) گفته می شود شیر دهد ، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند ، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می شود ، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند ، و نیز نمی تواند - بنا بر احتیاط واجب - دخترهای شوهری را که شیر مربوط به اوست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند ، برای خود عقد نماید ، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود .

مسئله ۲۴۳۲ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۴۵) گفته می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند .

مسئله ۲۴۳۳ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود ، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند .

مسئله ۲۴۳۴ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند .

مسئله ۲۴۳۵ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۳۶ - انسان نمی تواند با دختری که مادر ، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند ، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید ، و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر ، یا مادر بزرگ ، یا زن پدر او ، آن دختر را شیر دهد ، عقد باطل می شود .

مسئله ۲۴۳۷ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان ، از شیر مربوط به برادر ، او را شیر کامل داده ، نمی شود ازدواج کرد ، و همچنین است اگر خواهر زاده ، یا برادر زاده ، یا نوه خواهر ، یا نوه برادر انسان ، آن دختر را شیر داده باشد .

مسئله ۲۴۳۸ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد . ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد ، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۳۹ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر مربوط به پدرش شیر دهد ، بنا بر احتیاط در مسئله (۲۴۳۵) آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد .

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۴۰ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد :

اول : بچه ، شیر زن زنده را بخورد ، پس اگر بعضی از مقدار معتبر در رضاع را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد ، فائده ندارد .

دوم : شیر آن زن از زائیدنی شرعی بوجود آمده باشد ، هر چند وطی شبهه باشد ، پس اگر فرضاً شیر بدون زائیدن بوجود بیاید ، یا شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهد ، بواسطه آن شیر ، بچه به کسی محرم نمی شود .

سوم : بچه شیر را از پستان بمکد ، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد .

چهارم : شیر خالص باشد ، و با چیز دیگر مخلوط نباشد .

پنجم : مقدار شیری که موجب حرمت است ، همه مربوط به يك شوهر باشد ، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند ، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن ، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد ، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول ، و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم ، به بچه‌ای بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود .

ششم : بچه ، شیر را قی نکند ، و اگر قی کند اثری ندارد .

هفتم : شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش برآید ، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه ، چنانچه يك شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مسأله آینده گفته می‌شود شیر سیر بخورد باز هم کافی است ، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده ، در حالی که بچه يك شبانه روز ، یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات - احتیاط واجب - در چنین مورد ترك نشود ، پس در موارد ذکر شده ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز نکند .

هشتم : دو سال بچه تمام نشده باشد ، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند ، به کسی محرم نمی‌شود ، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد ، به کسی محرم نمی‌شود ، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد ، آن بچه به کسانی که گفته شد ، محرم می‌شود .

مسأله ۲۴۴۱ - از مسأله قبل روشن شد ، مقدار شیری که موجب محرم شدن است سه معیار دارد :

۱ - اینکه بحدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان باشد ، و شرط آن این است که مستند به شیر باشد و غذایی با آن نباشد ، ولی غذای کم که مؤثر نیست ضرر ندارد ، و اگر از دو زن شیر بخورد ، اگر طوری باشد که مقداری از روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این ، و مقداری مستند به آن باشد ، هر دو مادر رضاعی خواهند بود ، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت نخواهد شد .

۲ - محاسبه زمانی ، و شرط آن این است که بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ، ولی اگر آب یا دارو ، یا غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد ، و باید در طول شبانه روز مرتب در موقع احتیاج ، یا تمایل شیر خورده باشد و از او دریغ نشده باشد ، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اول شبانه روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد .

۳ - محاسبه عددی ، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد ، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن ، تا زمان سیر شدن يك دفعه حساب شود ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۴۲ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد ، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد ، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند .

مسأله ۲۴۴۳ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد ، همه آنها به یکدیگر ، و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند .

مسأله ۲۴۴۴ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد ، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها ، محرم می‌شوند .

مسأله ۲۴۴۵ - اگر کسی دو زن شیر ده دارد ، و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه ، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود .

مسأله ۲۴۴۶ - اگر زنی از شیر يك شوهر ، پسر و دختری را شیر کامل بدهد ، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند .

مسئله ۲۴۴۷ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن ، خواهر زاده ، یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند . نیز اگر با پسر نابالغی لواط کند ، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند - یعنی بواسطه شیر خوردن ، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - برای خود عقد کند ، و این حکم - بنا بر احتیاط واجب - در موردی که لواط کننده بالغ نباشد ، و یا لواط دهنده بالغ باشد ، نیز جاری است .

مسئله ۲۴۴۸ - زنی که برادر انسان را شیر داده ، به انسان محرم نمی‌شود .

مسئله ۲۴۴۹ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر ، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ، ازدواج کند ، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند ، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده ، هر دو عقد باطل است ، و اگر در يك وقت نبوده ، عقد اولی صحیح ، و عقد دومی باطل می‌باشد .
مسئله ۲۴۵۰ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد ، شوهرش بر او حرام نمی‌شود .

اول : برادر و خواهر خود .

دوم : عمو و عمه ، و دایی و خاله خود ، و اولاد آنها .

سوم : نوه‌های خود ، اگر چه در مورد نوه دختری موجب حرام شدن دخترش ، بر شوهر خود می‌شود .

چهارم : برادر زاده یا خواهر زاده خود .

پنجم : برادر یا خواهر شوهر .

ششم : خواهر زاده یا برادر زاده شوهر .

هفتم : عمو و عمه و دایی و خاله شوهر .

هشتم : نوه شوهر از زن دیگر .

مسئله ۲۴۵۱ - اگر کسی دختر عمه ، یا دختر خاله انسان را شیر دهد ، به او محرم نمی‌شود .

مسئله ۲۴۵۲ - مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده ، به شوهر خود حرام نمی‌شود .

آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۵۳ - شیر دادن بچه ابتداءً حقّ مادر اوست ، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند ، مگر اینکه مادر مزد بخواهد و پدر دایه‌ای پیدا کند که مجانی است یا مزد کمتر می‌گیرد ، که در این صورت پدر می‌تواند به دایه بسپارد ، و پس از آن اگر مادر نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد ، حقّ مطالبه مزد ندارد .

مسئله ۲۴۵۴ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند ، مسلمان عاقل ، و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد ، و سزاوار نیست دایه‌ای بگیرند که کافر ، یا کم عقل ، یا بزرگسال ، یا زشت رو باشد . و مکروه است دایه‌ای بگیرند که زن‌زاده است ، یا شیرش از بچه‌ای است که از زنا بدنی آمده است .

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۵۵ - بهتر آن است از شیر دادن زنها به هر بچه‌ای جلوگیری شود ، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند ، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند .

مسئله ۲۴۵۶ - مستحب است بچه را بیست و يك ماه تمام شیر بدهند ، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند .

مسئله ۲۴۵۷ - اگر بواسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر ، حقّ شوهر از بین برود ، زن نمی‌تواند بدون اجازه او شیر دهد .

مسئله ۲۴۵۸ - اگر شوهر زنی دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، چنانچه زن ، آن دختر شیر خوار را شیر دهد ، - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام ابدی می شود ، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد ، و هرگز با او ازدواج نکند ، و اگر شیر مربوط به خود او باشد ، دختر شیر خوار نیز بر او حرام ابدی می شود ، و اگر شیر از شوهر سابق باشد ، - بنا بر احتیاط - عقد او باطل می شود .

مسئله ۲۴۵۹ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، بعضی فرموده اند که باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند ، و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله (۲۴۴۱) گفته شد ، زن برادرش آن دختر را شیر دهد تا مادر زنش شود ، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است .

مسئله ۲۴۶۰ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند ، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است ، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد ، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، مرد باید مهر او را به اندازه مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسئله ۲۴۶۱ - اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند ، و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است ، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد .

مسئله ۲۴۶۲ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول : خیر دادن کسی و یا کسانی که انسان از گفته او ، یا آنها ، یقین ، یا اطمینان پیدا کند .

دوم : شهادت دو مرد عادل ، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند ، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده ، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله (۲۴۴۵) گفته شد شرح دهند . و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت يك مرد و دو زن ، یا چهار زن که عادل باشند ، محل اشکال است ، پس باید احتیاط شود .

مسئله ۲۴۶۳ - اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده است یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده است ، بچه به کسی محرم نمی شود ، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند .

احکام طلاق

احکام طلاق

مسئله ۲۴۶۴ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید بالغ ، و عاقل باشد ، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد باید مراعات احتیاط در مورد آن ترك نشود ؛ و همچنین باید مرد با اختیار خود طلاق دهد ، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد ، طلاق باطل است ، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی ، یا در حال مستی بگوید صحیح نیست .

مسئله ۲۴۶۵ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد ، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد . و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود .

مسئله ۲۴۶۶ - طلاق دادن زن در حال حیض ، یا نفاس در سه صورت صحیح است :

اول : آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد .

دوم : معلوم باشد آبستن است ، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد ، بعد بفهمد آبستن بوده ، آن طلاق باطل است ، هر چند بهتر است رعایت احتیاط شود ، گر چه با تجدید طلاق باشد .

سوم : مرد بواسطه غائب بودن ، یا هر سببی هر چند کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس

پاك است یا نه ، ولی در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید مرد صبر کند تا حد اقل يك ماه از جدا شدنش از زن بگذرد ، و بعد او را طلاق دهد .

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زن را از خون حیض پاك بدانند و طلاقش دهد ، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده ، طلاق او باطل است مگر در فرض مذکور ، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده ، طلاق او صحیح است .

مسأله ۲۴۶۸ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر از او جدا شود ، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاك شده صبر نماید ، و بعداً چنانچه بدانند که او در حالت پاک است می‌تواند او را طلاق دهد ، و همچنین است اگر شك داشته باشد در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غائب در مسأله (۲۴۷۱) گذشت مراعات کند .

مسأله ۲۴۶۹ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه ، هر چند اطلاع او از روی عادت حیض زن ، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده ، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده ، طلاق او صحیح نیست .

مسأله ۲۴۷۰ - اگر با همسرش نزدیکی کند چه پاك باشد ، و چه در حال حیض باشد و بخواهد طلاقش دهد ، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود ، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده ، یا معلوم است که آبستن است ، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد ، و همچنین است اگر یائسه باشد . (معنای یائسه در مسأله) (۲۴۱۹) گذشت .

مسأله ۲۴۷۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند ، و در همان پاک طلاقش دهد ، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده ، آن طلاق باطل است ، ولی رعایت احتیاط بهتر است هر چند با تجدید طلاق باشد .

مسأله ۲۴۷۲ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند ، و سپس از او جدا شود ، مثلاً مسافرت نماید ، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند ، باید بقدری که زن بعد از آن پاک خون می‌بیند و دوباره پاك می‌شود ، صبر کند . و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از يك ماه نباشد ، و اگر با رعایت آنچه گفته شد طلاق دهد ، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاک اول واقع شده است ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۷۳ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت ، یا مرضی ، یا شیر دادن ، یا مصرف دارو ، یا هر سببی دیگر حیض نمی‌بیند و زنهاى در سنّ او حیض می‌بینند ، طلاق دهد ، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و سپس او را طلاق دهد .

مسأله ۲۴۷۴ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود ، و دو مرد عادل آن را بشنوند ، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد ، بگوید : «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی همسر من فاطمه رها است ، و اگر دیگری را وکیل کند ، آن وکیل بگوید : «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» ؛ و در صورتی که زن معین باشد ، ذکر نام او لازم نیست . و اگر حاضر باشد کافی است بگوید : «هَذِهِ طَالِقٌ» و به او اشاره کند ، یا بگوید : «أَنْتِ طَالِقٌ» و او را مخاطب قرار دهد . و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیورد و نتواند وکیل بگیرد ، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می‌تواند طلاق دهد .

مسأله ۲۴۷۵ - ازدواج موقت طلاق ندارد ، و رها شدن زن به این است که مدتش تمام شود ، یا مرد مدت را به او ببخشد ، مثلاً بگوید : مدت را به تو بخشیدم ، و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست .

عَدَّة طَلَق

مسئله ۲۴۷۶ - زنی که نه سالش تمام نشده است ، و همچنین زن یائسه عدّه ندارند ، یعنی اگر چه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد ، بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند .

مسئله ۲۴۷۷ - زنی که نه سالش تمام شده است و یائسه نیست ، و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد ، و عدّه زنی که فاصله بین دو حیض او کمتر از سه ماه است ، آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد ، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود ، و همین که حیض سوم را دید عدّه او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند ، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد ، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند ، مگر آنکه منی شوهر داخل فرج او شده باشد ، که در این صورت باید عدّه نگهدارد .

مسئله ۲۴۷۸ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سنّ زنهائی باشد که حیض می‌بیند ، یا حیض می‌بیند ، ولی فاصله بین دو حیض او سه ماه یا بیشتر است ، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد .

مسئله ۲۴۷۹ - زنی که عدّه او سه ماه است ، اگر اول ماه قمری طلاقش بدهند ، باید سه ماه تمام عدّه نگهدارد ، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند ، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود ، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه سی روز باشد ، پایان عدّه او غروب روز بیستم از ماه چهارم است ؛ و اگر ماه اول ۲۹ روز باشد احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد ، تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته سی روز شود .

مسئله ۲۴۸۰ - اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عدّه‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست ، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او به دنیا آید ، عدّه‌اش تمام می‌شود ، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد ، بنابراین اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد ، عدّه او به وضع حمل بچه‌اش تمام نمی‌شود .

مسئله ۲۴۸۱ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد ، باید عدّه نگهدارد ، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند ، و یک بار حیض دیدن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست ، و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید ، و در صورتی که آبستن باشد عدّه او تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است ، عدّه نگهدارد .

مسئله ۲۴۸۲ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود ، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند ، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند ، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد .

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۴۸۳ - زنی که شوهرش مرده است ، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه قمری و ده روز عدّه نگهدارد ، یعنی : از شوهر کردن خودداری نماید ، اگر چه صغیره یا یائسه ، یا متعه ، یا کافره ، یا مطلقه رجعیه در حال عدّه باشد ، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد ، حتی اگر شوهر طفل یا دیوانه باشد . و اگر آبستن باشد ، باید تا موقع زائیدن عدّه نگهدارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ، بچه‌ای به دنیا آید ، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند ، و این عدّه را «عدّه وفات» می‌گویند .

مسئله ۲۴۸۴ - زنی که در عدّه وفات می‌باشد حرام است لباسی که زینت است بپوشد و سرمه بکشد ، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می‌شود بر او حرام می‌باشد ، ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست .
مسئله ۲۴۸۵ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود

او بعداً مرده است ، و عقد دوم در زمان حیات شوهر اول ، یا عده وفات واقعی او بوده است ، باید از شوهر دوم جدا شود ، - و بنا بر احتیاط واجب - دو عده نگهدارند ، پس در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه - که مانند عده طلاق است - و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارند ، یا عده سابق را تکمیل نماید ؛ و اگر آبستن نباشد اگر مرگ شوهر اول قبل از نزدیکی شوهر دوم بوده است ابتداءً عده وفات نگهدارند و سپس عده وطی شبهه ، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عده آن مقدم است .

مسئله ۲۴۸۶ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد ، از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود ، نه از زمان مرگ شوهر ، ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده ، و یا دیوانه می باشد . محل اشکال است ، و رعایت احتیاط ، واجب است .

مسئله ۲۴۸۷ - اگر زن بگوید عده تمام شده ، از او قبول می شود مگر آنکه مورد تهمت باشد ، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - قبول نمی شود ، مثلاً اگر ادعا کند که در يك ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود ، مگر آنکه نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او اینچنین بوده است .

طلاق بانن و طلاق رجعی

مسئله ۲۴۸۸ - طلاق بانن آن است که بعد از طلاق ، مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد ، و آن بر شش قسم است :

اول : طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد .

دوم : طلاق زنی که یائسه باشد .

سوم : طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد .

چهارم : طلاق سوم که شرح آن در مسئله (۲۴۹۸) خواهد آمد .

پنجم : طلاق خلع و مبارات ، و احکام آنها خواهد آمد .

ششم : طلاق حاکم شرع ، زن شخصی را که نه حاضر است مخارج زندگانی او را بدهد ، و نه حاضر است او را طلاق دهد .

و غیر اینها طلاق رجعی است ، به این معنی تا وقتی زن در عده است ، شوهرش می تواند به او رجوع نماید .

مسئله ۲۴۸۹ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه ساکن بوده است ، بیرون کند ، ولی در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید ، بیرون کردن او اشکال ندارد ، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود ، و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عده بدهد .

احکام رجوع کردن

احکام رجوع کردن :

مسئله ۲۴۹۰ - در طلاق رجعی ، مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند :

اول : حرفی بزند که معنایش این باشد که دوباره ازدواج با او را برقرار نموده است .

دوم : کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید ، و با نزدیکی کردن رجوع محقق می شود ، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد ، و اما بوسیدن و دست زدن با شهوت محل اشکال است ، - و بنا بر احتیاط واجب - اگر نخواهد رجوع کند باید ، دوباره طلاق بدهد .

مسئله ۲۴۹۱ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، یا به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند ، رجوعش صحیح است ، ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام

و زن تصدیق نکند ، لازم است مرد ادعای خود را اثبات نماید .

مسئله ۲۴۹۲ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، این مصالحه اگر چه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید ، ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود ، و در صورتی که رجوع کند ازدواج دوباره برقرار خواهد شد .

مسئله ۲۴۹۳ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند ، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند ، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود ، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید :

اول : آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد ، و اگر ازدواج موقت کند ، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند .

دوم : شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند ، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از فرج باشد نه از دبر .

سوم : شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد .

چهارم : عده طلاق ، یا عده وفات شوهر دوم تمام شود .

پنجم : بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد .

طلاق خلع

مسئله ۲۴۹۴ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد ، «طلاق خلع» گویند . در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش بحدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشویی تهدید نماید .

مسئله ۲۴۹۵ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند ، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد ، پس از بذل می‌گوید : «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید : «فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است . و در صورتی که زن معین باشد ، بردن نامش لازم نیست ، و همچنین در مبارات .

مسئله ۲۴۹۶ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد ، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد ، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد ، وکیل ، صیغه طلاق را اینطور می‌خواند : «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن می‌گوید : «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» ، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد ، وکیل باید بجای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید ، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ» .

طلاق مبارات

مسئله ۲۴۹۷ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند ، و زن مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد ، آن طلاق را «مبارات» گویند .

مسئله ۲۴۹۸ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند ، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید : «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» - و بنا بر احتیاط لازم - نیز بگوید : «فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او ، از هم جدا شدیم پس او رها است . و اگر دیگری را وکیل کند ، وکیل باید بگوید : «عَنْ قَبْلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» ، و در هر دو صورت اگر بجای کلمه «عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» «يَمَا بَدَلْتُ» بگوید ،

اشکال ندارد .

مسئله ۲۴۹۹ - صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود ، و چنانچه ممکن نباشد حکم آن حکم طلاق است که در مسئله (۲۴۷۹) گذشت ، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید : برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۰۰ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات ، از بخشش خود برگردد ، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد .

مسئله ۲۵۰۱ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد ، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه - بنابر احتیاط واجب - باید کمتر از مهر باشد ، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد ، اشکال ندارد .

احکام متفرقه طلاق

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۰۲ - اگر با زنی که همسرش نیست به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند ، چه زن بداند که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می‌باشد ، باید عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۰۳ - اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند ، و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، لازم نیست عده نگهدارد ، ولی اگر گمان کند که شوهرش می‌باشد ، احتیاط واجب آن است که عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۰۴ - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود ، آن طلاق و عقد صحیح است ، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند .

مسئله ۲۵۰۵ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرائط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید ، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد ، یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن ، اختیار طلاق با او باشد ، این شرط باطل است ، ولی اگر چنین شرط کند ، که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرائط خاصی ، یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد ، شرط صحیح است ، و شوهر نمی‌تواند بعداً او را از وکالت عزل کند ، و اگر خود را طلاق داد ، طلاق صحیح است .

مسئله ۲۵۰۶ - زنی که شوهرش گم شده است ، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود ، و در شرائط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین» آمده است ، می‌تواند او را طلاق دهد .

مسئله ۲۵۰۷ - پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی ، می‌توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند .

مسئله ۲۵۰۸ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را متعه کند ، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت ازدواج موقت باشد ، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند ، چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد .

مسئله ۲۵۰۹ - اگر بر اساس حجت شرعی مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد ، دیگری که در عدالت آنان شك دارد اگر احتمال بدهد که عدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است ، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا دیگری عقد کند ، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی‌تواند آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۵۱۰ - زنی که طلاق رجعی داده شده است ، در حکم همسر شرعی است تا زمانی که عده‌اش تمام شود ، پس باید از هر گونه استمتاعی که حقّ شوهر است ممانعت نکند ، و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند ، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود ، و نفقه‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد ، و کفن و فطره او نیز بر عهده شوهر است ، و در صورت مرگ هر کدام ، دیگری از او ارث می‌برد ، و مرد نمی‌تواند در دوران عده او با خواهرش ، ازدواج کند .

احکام غصب

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم ، بر مال یا حق کسی مسلط شود ، و این چیزی است که به حکم عقل و قرآن و روایات حرام است ، و از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است ، که هر کس يك وجب زمین از دیگری غصب کند ، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند .

مسئله ۲۵۱۱ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه ، و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند ، حق آنان را غصب نموده است ، و اگر کسی در مسجد جائی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید ، گناه کرده است .

مسئله ۲۵۱۲ - اگر گرو دهنده ، و گرو گیرنده ، قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده بدست گرو گیرنده ، یا بدست شخص سومی باشد ، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آنکه طلب او را بدهد پس بگیرد ، و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند .

مسئله ۲۵۱۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند ، اگر دیگری غصب کند ، هر يك از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند ، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است .

مسئله ۲۵۱۴ - اگر انسان چیزی را غصب کند ، باید به صاحبش برگرداند ، و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد ، باید عوض آن را به شرحی که در مسئله (۲۵۳۲) و (۲۵۳۴) خواهد آمد به او بدهد .

مسئله ۲۵۱۵ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید ، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است ، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده ، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۵۱۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند ، باید آن را به ولی او بدهد ، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۱۷ - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند ، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند ، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است ، اگر چه هر يك به تنهایی نمی توانسته آن را غصب نماید .

مسئله ۲۵۱۸ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد ، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند .

مسئله ۲۵۱۹ - اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را مانند گوشواره غصب کند و آن را آب نماید ، باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد ، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می سازم ، مالك مجبور نیست قبول نماید ، و نیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد .

مسئله ۲۵۲۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد ، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، و همچنین بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد ، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند ، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد .

مسئله ۲۵۲۱ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری ، اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اولش در آورد ، و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد ، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری ، در صورتی که بعد از آب کردن ، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود ، باید تفاوت آن را بدهد .

مسئله ۲۵۲۲ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند ، یا درخت بنشانند ، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست ، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند ، کسی که غصب کرده باید فوراً

زراعت ، یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده ، درست کند ، مثلاً جای درختها را پر نماید ، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد ، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد ، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد .

مسئله ۲۵۲۳ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند ، کسی که آن را غصب کرده ، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسئله ۲۵۲۴ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد - و قیمی به چیزی می گویند : که مثل آن از جهت خصوصیتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست ، و چنانچه قیمت بازار آن بواسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد .

مسئله ۲۵۲۵ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد ، مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد - و مثلی به چیزی می گویند : که مثل و مانند آن از جهت خصوصیتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است - ، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد ، مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است ، مثلاً اگر از قسم اعلاای برنج غصب کرده ، نمی تواند از قسم پست تر بدهد .

مسئله ۲۵۲۶ - اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود ، اگر در مدتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا رفته است مثلاً چاق شده ، سپس تلف شده است ، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد ، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد ، لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد .

مسئله ۲۵۲۷ - اگر چیزی را که غصب کرده ، دیگری از او غصب نماید و از بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد ، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید ، و چنانچه عوض را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده است از دومی بگیرد ، ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را که داده است از اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۵۲۸ - اگر چیزی را که می فروشند ، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد ، - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند ، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است . و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد ، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است ، و باید آن را به دیگری برگردانند ؛ و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود ، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۲۹ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسئله ۲۵۳۰ - مال گم شده اگر حیوان نباشد ، و انسان آن را پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود ، چه قیمت آن کمتر از يك درهم (۱۲/۶ نخود نقره سکه دار) باشد چه نباشد ، می تواند آن را برای خود بردارد ، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد ، و از این قبیل

است پول که علامت ندارد ، ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند چنانکه در مسأله بعدی - ۲۵۲۶ - گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۲۱ - هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند ، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است ، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار يك درهم برسد ، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا يك سال در محل اجتماع مردم اعلان کند ، و اگر قیمت آن از يك درهم کمتر باشد احتیاط واجب آنست که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و هر وقت صاحبش پیدا شد ، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود ، عوض آنرا به او بدهد .

مسأله ۲۵۲۲ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند ، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید ، که از طرف او اعلان نماید .

مسأله ۲۵۲۳ - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود ، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، و در این مدت استفاده از آن با حفظ عین آن اشکال ندارد ، و می‌تواند آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد ، و احتیاط واجب آن است که آن را برای خود بر ندارد ، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقراء صدقه بدهد .

مسأله ۲۵۲۴ - اگر بعد از آنکه يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد ، مال را برای صاحبش نگهداری کرد و از بین رفت ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ، ضامن نیست ، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ، صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شود ، یا عوض مالش را مطالبه کند ، و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد .

مسأله ۲۵۲۵ - کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده است ، چنانچه احتمال دهد که اعلان مفید باشد باز هم واجب است اعلان کند .

مسأله ۲۵۲۶ - اگر دیوانه ، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه‌دار باشد و قیمت آن به مقدار يك درهم برسد ، ولی او می‌تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۲۸) گفته شد عمل نماید .

مسأله ۲۵۲۷ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند ، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود باید - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - آن را صدقه بدهد .

مسأله ۲۵۲۸ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند ، مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، یا در آن تصرف کرده است ، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد ، و اگر کوتاهی نکرده و تصرف هم ننموده است ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۲۵۲۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به يك درهم می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی‌شود ، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - صدقه بدهد ، و نباید صبر نماید تا سال تمام شود .

مسأله ۲۵۴۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر آن جاری است.

مسأله ۲۵۴۱ - چیزی را که پیدا کرده باید بطوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال دهد که آن چیز مال اوست ، و این امر بحسب اختلاف موارد فرق می‌کند ، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید : چیزی پیدا کرده‌ام ، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید : قطعه‌ای طلا پیدا کرده‌ام ، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند مثلاً بگوید : گوشواره‌ای طلا پیدا کرده‌ام ، ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود ، و باید در جائی اعلان کند که احتمال بدهد خبر به صاحبش می‌رسد .

مسأله ۲۵۴۲ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید ، در صورتی باید

به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست ، و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید .

مسئله ۲۵۴۳ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده است به يك درهم برسد ، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود ، یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسئله ۲۵۴۴ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا يك سال نمی‌ماند ، باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند - البته با حفظ تمام خصوصیات که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند ، و احتیاط واجب آن است که در طی این مدت او را اعلان کند ، و چنانچه صاحبش پیدا نشد می‌تواند قیمت آن را معین کند و برای خود بردارد ، و می‌تواند بفروشد و پولش را نگهدارد ، و در هر دو صورت باید اعلان را ادامه دهد ، و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بدهد ، و اگر تا يك سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسئله (۲۵۲۸) گفته شد عمل نماید .

مسئله ۲۵۴۵ - اگر چیزی را که پیدا کرده ، موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، و وضو و نمازش باطل نمی‌شود ، حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد .

مسئله ۲۵۴۶ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند ، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد ، می‌تواند بجای کفش خودش بردارد ، و همچنین است اگر بدانند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد ، و الا حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است ، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود .

مسئله ۲۵۴۷ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد - و گمشده بر آن مال صدق نکند ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالك آن راضی به تصرف او در آن می‌باشد ، جایز است به هر طوری که می‌داند او راضی است در آن تصرف کند ، و گرنه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می‌دهد ، جستجو نماید ، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد ، و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد ، و همچنین می‌تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد ، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود ، - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را به او بدهد .

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۵۴۸ - حیوان حلال گوشت چه وحشی باشد چه اهلی اگر آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند ، پس از جان دادن ، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است ، و برای حلال شدن شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد .

مسئله ۲۵۴۹ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی ، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده ، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی یا سرکش شده است که نمی‌توان آن را گرفت ، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند ، پاك و حلال است ، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی ، و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است ، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود .

مسئله ۲۵۵۰ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید ، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید ، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود ، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند ، با يك تیر شکار نماید ، آهو حلال و بچه‌اش حرام است .

مسئله ۲۵۵۱ - حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی ، اگر بخودی خود بمیرد پاك است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد .

مسئله ۲۵۵۲ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار و سوسمار ، مرده آن پاك است ، پس شکار یا سر بریدن آن اثری ندارد .

مسئله ۲۵۵۳ - سربریدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاك نمی‌شوند ، و خوردن گوشت آنها هم حرام است . و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند ، مانند موش و موش خرما که با شکار یا سربریدن ، گوشت و پوست آنها پاك نمی‌شود .

مسئله ۲۵۵۴ - حیوانات حرام گوشت - بجز آنچه در مسئله پیش گفته شد - با سربریدن ، یا شکار کردن با اسلحه ، گوشت و پوست آنها پاك می‌شود ، چه درنده باشند و چه غیر درنده ، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل اختلاف‌اند) . ولی اگر حیوانات حرام گوشت را با سگ شکار کنند ، پاك بودنش محل اشکال است .

مسئله ۲۵۵۵ - اگر از شکم حیوان زنده ، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

دستور سربریدن حیوانات

مسئله ۲۵۵۶ - دستور سربریدن حیوان آن است که چهار مجری را بطور کامل ببرند : ۱ - مجرای نفس (حلقوم) . ۲ - مجرای خوردن (مری) . ۳ و ۴ - دو رگ کلفتی که در دو طرف مری و حلقوم می‌باشد . و بنا بر احتیاط واجب - شکافتن آنها ، یا بریدن حلقوم به تنهایی کافی نیست . و بریدن این چهار چیز واقع نمی‌شود مگر اینکه از زیر مهره‌ای که حلقوم و مری از آنها جدا می‌شوند ، ببرند .

مسئله ۲۵۵۷ - اگر بعضی از این چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند ، کفایت نمی‌کند ، اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند ، بطور معمول پشت سر هم نباشد ، آن حیوان پاك و حلال است .

مسئله ۲۵۵۸ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از این چهار مجری چیزی نماند ، آن گوسفند حرام می‌شود ، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند ، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند ، و این چهار مجری آویزان به سر ، یا متصل به بدن باقی بمانند ، آن گوسفند - بنا بر احتیاط واجب - حرام می‌شود ، ولی اگر جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند ، حلال و پاك می‌باشد ، و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد .

شرایط سربریدن

مسئله ۲۵۵۹ - سربریدن حیوان چند شرط دارد :

اول : کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد ، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی : خوب و بد را بفهمد - می‌تواند سر حیوان را ببرد . و اما کسی که از کفار غیر کتابی ، یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند ، مانند نواصب ، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی‌شود ، بلکه کافر کتابی نیز اگر سر حیوان را ببرد هر چند «بسم الله» هم بگوید ، - بنا بر احتیاط واجب - آن حیوان حلال نمی‌شود .

دوم : سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد ، و بریدن با چاقوی استیل - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست . ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند ، مانند شیشه و سنگ نیز می‌شود سر آن را برید ، هر چند ضرورتی مقتضی سربریدنش نباشد .

سوم : در موقع سربریدن ، حیوان رو به قبله باشد ، پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند

رو به قبله بودن انسان در نماز است ، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد . و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر برد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند ، حیوان حرام می‌شود ، ولی اگر فراموش کند ، یا مسأله را نداند ، یا قبله را اشتباه کند ، اشکال ندارد ، و اگر نداند قبله کدام طرف است ، یا نتواند هر چند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند ، در صورتی که حیوان چموش باشد ، یا در چاه ، یا چاله‌ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند ، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد . و همچنین اگر بترسد معطلی برای رو به قبله کردن آن موجب مرگش شود . و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود ، صحیح است هر چند رو به قبله نکشد . و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می‌برد نیز رو به قبله باشد .

چهارم : هنگام سربریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیت سربریدن ، خود ذابح نام خدا را ببرد ، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست ، و همینقدر که بگوید : «بسم الله» یا «الله أكبر» کافی است ، بلکه اگر تنها بگوید : «الله» نیز کافی است گر چه خلاف احتیاط است . و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد ، یا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نمی‌شود ، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد . پنجم : حیوان بعد از سربریدن حرکتی نکند ، اگر چه مثلاً چشم ، یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین زند ، و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و گرنه لازم نیست . ششم : از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید ، پس اگر خون در رگهایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد ، آن حیوان حلال نمی‌شود ، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سربریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد .

هفتم : آنکه بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد ، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد ، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد ، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود ، حلال نمی‌شود .

مسأله ۲۵۶۰ - بنابر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت ، یا بجهت تیزی چاقو سر جدا شود ، اشکال ندارد ؛ و همچنین است - بنابر احتیاط - واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش . و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره‌های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد .

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۶۱ - شتر را برای حلال و پاک بودن بجای سربریدن باید نحر کنند ، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سربریدن که گفته شد ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد ، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند . و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد .

مسأله ۲۵۶۲ - اگر بجای نحر ، سر شتر را ببرند ، یا گوسفند و گاو ، و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند ، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ، ولی اگر شتر را ذبح کنند و پیش از مردن آن را نحر نمایند ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ، و نیز اگر گاو ، یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از مردن سر آنها را ببرند ، حلال و پاک می‌باشند .

مسأله ۲۵۶۳ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند ، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد ، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد ، حلال می‌شود ، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد .

چیزهائی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۶۴ - فقهاء رضوان الله عليهم چند چیز را در سربریدن حیوانات مستحب شمرده‌اند .
 اول : موقع سربریدن گوسفند ، دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را رها کنند . و موقع سربریدن گاو ، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند . و موقع کشتن شتر اگر نشسته باشد دو دست آن را از پائین تا زانو ، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند ، و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند . و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پر و بال بزند .
 دوم : پیش از کشتن حیوان ، آب جلوی آن بگذارند .
 سوم : کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود ، مثلاً کارد را خوب تیز کنند ، و با عجله سر حیوان را ببرند .

چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۶۵ - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است :
 ۱ - پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند .
 ۲ - در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس اوست آن را ببیند .
 ۳ - در شب ذبح کنند یا پیش از ظهر روز جمعه ، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد .
 ۴ - خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد .

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۵۸۹ - هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب ، و باز و کرکس درنده و چنگال دار باشد ، حرام است ، و همچنین حرام است همه انواع کلاغ ، حتی زاغ - بنا بر احتیاط واجب - و هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد ، چنگال دار است و حرام می‌باشد ، و هر پرنده‌ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن اوست حلال است ، بنابراین می‌توان پرنده‌گان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد ، ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده‌ای معلوم نباشد ، اگر آن پرنده چینه‌دان و یا سنگدان و یا خارپشت یا داشته باشد حلال است ، و اگر هیچکدام از اینها را نداشته باشد ، حرام است . و اما پرنده‌گان دیگر - غیر از آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شتر مرغ و طاووس ، همه حلال می‌باشند ، ولی کشتن بعضی از پرنده‌گان مکروه است مانند هدهد و پرستوك . و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می‌باشند ، و همچنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب .
 مسأله ۲۵۹۰ - اگر چیزی را که روح دارد ، از حیوان زنده جدا نمایند ، مثلاً دنبه ، یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس و حرام می‌باشد .

مسأله ۲۵۹۱ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت ، حرام است ، و آن چهارده چیز است : «۱» خون . «۲» فضله . «۳» نری . «۴» فرج . «۵» بچه‌دان . «۶» غد که آن را دشول می‌گویند . «۷» تخم که آن را دنبان می‌گویند . «۸» چیزی که در مغز کله است و به اندازه نخود می‌باشد . «۹» مغز حرام ، که در میاه تیره پشت است . «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است ، بنا بر احتیاط واجب «۱۱» زهره‌دان . «۱۲» سپرز (طحال) . «۱۳» بول دان (مئانه) . «۱۴» حدقه چشم . اینها همه در غیر پرنده‌گان و ماهی و ملخ از حیوانات حلال گوشت . و اما پرنده‌گان پس خون و فضله آنها بی‌اشکال حرام است ، ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی از آنها باشد ، حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است ، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - حرام است خون و فضله ماهی ، و فضله

ملخ ، و جز این از آنها چیزی حرام نیست .

مسئله ۲۵۹۲ - آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت ، حرام است ، و همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۹۳ - خوردن گل حرام است ، و همچنین است خاک و شن - بنا بر احتیاط لازم - و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد ، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء به مقدار يك نخود متوسط جایز است ، و اگر آن را از خود قبر مقدس یا اطراف آن بردارند هر چند تربت امام حسین علیه السلام بر آن صدق کند به احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند که مستهلك شود و بعداً آن آب را بیاشامند ، و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیینه‌ای هم بر آن شهادت ندهد .

مسئله ۲۵۹۴ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده است ، حرام نیست . و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن ، از لای دندان بیرون می‌آید ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۹۵ - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود ، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است .

مسئله ۲۵۹۶ - خوردن گوشت اسب ، و قاطر ، و الاغ ، مکروه است ، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند ، گوشت آنها حرام می‌شود ، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب - ، و بول و سرگین آنها نجس می‌شود ، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند ، و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد ، و پولی که از فروشش بدست می‌آید برای واطی است ، و اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است ، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند ، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت آنها حرام است ، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - آشامیدن شیر آنها ، و نسل بعد از وطی آنها ، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند ، و کسی که با آن وطی کرده ، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۵۹۷ - بزغاله اگر از خوك به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد ، شیر بخورد ، خود و نسلش حرام می‌شود ، و شیر آنها نیز حرام می‌شود ، و در صورتی که مقدار شیر خوردن ، کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید استبراء شود و پس از آن حلال می‌گردد ، و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد ، و اگر حاجت به شیر نداشته باشد ، هفت روز علف بخورد . و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط واجب - بره شیر خوار ، و گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت ، و خوردن گوشت حیوان نجاستخوار حرام است ، و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود ، و کیفیت استبراء آن در مسئله (۲۱۹) بیان شد .

مسئله ۲۵۹۸ - آشامیدن شراب ، حرام است ، و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است ، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند : شراب ، ریشه بدبها و منشأ گناهان است ، و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد ، و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد ، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد ، و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند ، و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند ، و اگر جرعه‌ای از آن بنوشد خدا و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند ، و اگر تا حدّ مستی بنوشد روح ایمان و خدا شناسی از او بیرون می‌رود ، و روح ناقص خبیثی بجای آن قرار می‌گیرد ، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود .

مسئله ۲۵۹۹ - چیز خوردن از سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند ، حرام است ، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره‌ای بنا بر احتیاط واجب .

مسئله ۲۶۰۰ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد ، آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد اگر جان خودش در خطر نباشد ، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست .

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۰۱ - چند چیز در غذا خوردن ، مستحب شمرده شده است :

اول : هر دو دست را پیش از غذا بشوید .

دوم : بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند .

سوم : میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند ، و بعد از همه دست بکشد ، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته ، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد .

چهارم : در اول غذا «بسم الله» بگوید ، و اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد ، در وقت خوردن هر کدام از آنها «بسم الله» بگوید .

پنجم : با دست راست غذا بخورد .

ششم : با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد .

هفتم : اگر چند نفر سر يك سفره نشسته اند ، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد .

هشتم : لقمه را کوچک بردارد .

نهم : سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد .

دهم : غذا را خوب بجود .

یازدهم : بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند .

دوازدهم : انگشتها را بلیسد .

سیزدهم : بعد از غذا خلال نماید ، ولی با چوب ریحان و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما خلال نکند .

چهاردهم : آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ، ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می ریزد ، برای پرندگان و حیوانات بگذارد .

پانزدهم : در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد .

شانزدهم : بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد ، و پای راست را روی چپ بیندازد .

هفدهم : در اول غذا و آخر آن نمک بخورد .

هیجدهم : میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۰۲ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است :

اول : در حال سیری غذا خوردن .

دوم : پر خوردن . و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر متنفر است .

سوم : نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن .

چهارم : خوردن غذای داغ .

پنجم : فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد .

ششم : بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن .

هفتم : پاره کردن نان با کارد .

هشتم : گذاشتن نان زیر ظرف غذا .

نهم : پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند .

دهم : پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود .
 یازدهم : دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد .

آداب آشامیدن

مسئله ۲۶۰۳ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است :
 اول : آب را به طور مکیدن بیاشامد .
 دوم : در روز ایستاده آب را بیاشامد .
 سوم : پیش از آشامیدن آب «بسم الله» ، و بعد از آن «الحمد لله» بگوید .
 چهارم : به سه نفس آب را بیاشامد .
 پنجم : از روی میل آب را بیاشامد .
 ششم : بعد از آشامیدن آب ، حضرت اُبی عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید .

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسئله ۲۶۰۴ - زیاد آشامیدن آب ، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب ، و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است ، و نیز آشامیدن آب با دست چپ ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است .

احکام نذر و عهد

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۶۰۵ - نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترك نماید .
 مسئله ۲۶۰۶ - در نذر باید صیغه خوانده شود ، و لازم نیست آن را به عربی بخواند ، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم ، نذر او صحیح است ، و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم ، - بنا بر احتیاط واجب - باید عمل کند ، ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم ، یا نام یکی از اولیای خدا را ببرد نذر صحیح نیست . و نذر اگر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است ، و باید کفاره بدهد ، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسم است ، که بعداً خواهد آمد .
 مسئله ۲۶۰۷ - نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد ، و به اختیار و قصد خود نذر کند ، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند ، یا بواسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده ، صحیح نیست .
 مسئله ۲۶۰۸ - شخص سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست ، و همچنین شخص مفلّس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد ، صحیح نیست .
 مسئله ۲۶۰۹ - نذر زن بدون اذن قبلی ، یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حق استمتاع او منافات دارد ، صحیح نیست ، حتی اگر قبل از ازدواج نذر کرده باشد . و صحت نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است ، پس باید رعایت احتیاط شود ، مگر در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صلّه ارحام .
 مسئله ۲۶۱۰ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند ، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند ، یا او را از عمل کردن به نذر

جلوگیری نماید .

مسئله ۲۶۱۱ - در نذر فرزند ، اجازه پدر شرط نیست ، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر آن را کرده است منعش کنند - اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد - نذرش باطل می‌شود .

مسئله ۲۶۱۲ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن مقدور باشد ، بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود ، اگر نذر کند که پیاده برود ، نذر او صحیح نیست ، و اگر در وقت نذر مقدور باشد و بعداً عاجز شود ، نذر باطل می‌شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نذر روزه کند که اگر از انجام آن عاجز شد احتیاط واجب آن است که یا بجای هر روز «۷۵۰» گرم غذا به فقیری صدقه بدهد ، یا ۱/۵ کیلو به کسی بدهد که بجای او آن روزه را بگیرد .

مسئله ۲۶۱۳ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد ، یا کار واجب ، یا مستحبی را ترک کند ، نذر او صحیح نیست .

مسئله ۲۶۱۴ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید ، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش شرعاً از هر جهت مساوی باشد ، نذر او صحیح نیست ، و اگر انجام آن از جهتی شرعاً بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند ، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد ، نذر او صحیح است ؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی شرعاً بهتر باشد ، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید ، مثلاً برای اینکه دود مضر و مانع انجام وظایف شرعی به نحو احسن است نذر کند آن را استعمال نکند ، نذر او صحیح می‌باشد ، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد ، نذر او باطل می‌شود .

مسئله ۲۶۱۵ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست ، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند ، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی شرعاً بهتر باشد مثلاً بواسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند ، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است .

مسئله ۲۶۱۶ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد ، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد ، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد ، یا روزه بگیرد ، یا نماز اول ماه بخواند ، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند . و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد ، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست .

مسئله ۲۶۱۷ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند ، چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است ، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند ، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند ، یا نماز وتر را بخواند کفایت می‌کند ، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند ، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده ، به نذر عمل کرده است ، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد ، در صورتی که يك نماز ، یا يك روز روزه بگیرد ، یا چیزی صدقه بدهد ، نذر خود را انجام داده است .

مسئله ۲۶۱۸ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد ، باید همان روز را روزه بگیرد ، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد ، باید گذشته از قضا آن روز ، کفاره هم بدهد ، ولی در آن روز اختیاراً می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد ، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد ، و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض ، یا حیض روزه نگیرد ، لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد .

مسئله ۲۶۱۹ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۲۰ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند ، بعد از گذشتن آن می‌تواند آن عمل را بجا آورد ، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی ، یا ناچاری انجام دهد ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد ، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۲۱ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند ، و وقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت یا اشتباه ، آن عمل را انجام دهد ، یا کسی او را مجبور کند ، یا جاهل قاصر باشد ، کفاره بر او

واجب نیست ولی نذر باقی است ، پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد ، باید کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۲۲ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد ، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد ، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۲۶۲۳ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد ، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد ، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند ، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند .

مسئله ۲۶۲۴ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، و اگر آن فقیر بمیرد ، لازم نیست آن را به ورثه او بدهد .

مسئله ۲۶۲۵ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۲۶۲۶ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد .

مسئله ۲۶۲۷ - اگر برای حرم یکی از امامان ، یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد ، باید آن را در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند ، و اگر ممکن نشد یا آن حرم بکلی بی‌نیاز بود ، در راه کمک به زوآر مستمند آن حرم مصرف نماید .

مسئله ۲۶۲۸ - اگر برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از ائمه علیهم‌السلام یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشین و مانند آنها چیزی را نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده است باید به همان مصرف برساند ، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده است باید به مصرفی برساند که نسبتی به آن حضرت داشته باشد ، مثلاً بر زوآر فقیر او صرف نماید و یا به مصارف حرم او برساند ، و یا در امری که موجب اعلای نام اوست صرف کند .

مسئله ۲۶۲۹ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند ، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد ، مال کسی است که آن را نذر کرده مگر آنکه قصدش اعم باشد ، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است .

مسئله ۲۶۳۰ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است ، عمل کردن به نذر لازم نیست .

مسئله ۲۶۳۱ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید ، یا کس دیگری شوهر دهد ، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی‌کند .

مسئله ۲۶۳۲ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی را ذکر کند ، عهد کند که کاری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می‌شود .

مسئله ۲۶۳۳ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود ، مثلاً بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم ، و لازم نیست کاری را که عهد می‌کند انجام دهد شرعاً بهتر باشد ، بلکه کافی است شرعاً از آن نهی نشده باشد ، و در نظر عقلا رجحان داشته باشد ، یا برای آن شخص مصلحتی در بر داشته باشد ، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد ، هر چند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند .

مسئله ۲۶۳۴ - اگر به عهد خود عمل نکند ، گناه کرده است و باید کفاره بدهد ، یعنی : شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد ، یا يك بنده آزاد کند .

احکام قسم خوردن

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۳۵ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند ، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند ، چنانچه عمداً مخالفت کند گناه کرده است باید کفاره بدهد ، یعنی : يك بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند ، و اگر اینها را نتواند ، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسئله ۲۶۳۶ - قسم چند شرط دارد :

اول : کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد ، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بیجه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد .

دوم : کاری را که برای آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد ، و کاری را که قسم می خورد ترك کند ، باید واجب یا مستحب نباشد ، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترك کند ، چنانچه آن فعل یا ترك از نظر عقلاً رجحان داشته باشد ، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد ، قسمش صحیح است .

سوم : به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود ، مانند خدا ، و الله ، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید : قسم به آن کسی که آسمانها و زمین را آفرید ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظر می آید ، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد ، صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که فقط در مقام قسم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید ، مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است .

چهارم : قسم را به زبان بیاورد ، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است ، و کسی که قادر بر تکلم نیست ، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است ، بلکه قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنابر احتیاط واجب - ، باید به آن عمل کند .

پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد ، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود ، کافی است ، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود قسم او بهم می خورد ، و همچنین است اگر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد ، و این عجز اگر به اختیار او باشد ، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد ، گناه کرده و کفاره واجب است .

مسئله ۲۶۳۷ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند ، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسئله ۲۶۳۸ - اگر فرزند بدون اجازه پدر ، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد ، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند .

مسئله ۲۶۳۹ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت ، به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید . و قسمی که آدم وسواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید : و الله الآن مشغول نماز می شوم ، و بواسطه وسواس مشغول نمی شود ، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسئله ۲۶۴۰ - کسی که قسم می خورد که حرف من راست است ، چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، و اگر دروغ باشد حرام است ، بلکه قسم دروغی که در مقابل فصل منازعات خورده می شود از گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش ، یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد ، بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توبه کند و توجه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این است که توبه کند - یعنی : معنایی را اراده کند که بر خلاف ظاهر لفظ است ، و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید - مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای ؟ و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

احکام وقف

احکام وقف

مسأله ۲۶۴۱ - اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملك او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند ، و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد ، در بعضی از موارد که در مسأله (۲۰۵۷ و ۲۰۵۸) گفته شد ، فروختن اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۴۲ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلاً بگوید این کتاب را بر طلاب علوم دینی وقف کردم ، وقف صحیح است ، بلکه وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد ، و یا ساختمانی را بطوری که مساجد را به آن طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد ، و قفیت محقق می‌شود ، ولی به قصد تنها و قفیت محقق نمی‌شود . و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد ، و چه وقف خاص ، و همچنین قصد قربت لازم نیست .

مسأله ۲۶۴۳ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پشیمان شود یا بمیرد ، وقف واقع نمی‌شود ؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض موقوف علیه بمیرد .

مسأله ۲۶۴۴ - کسی که مالی را وقف می‌کند ، باید از موقع وقف کردن ، مال را برای همیشه وقف کند ، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده است ، صحیح نیست ، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد ، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد ، وقف صحیح نیست ، ولی در این صورت اگر قصد حبس کند ، حبس واقع می‌شود .

مسأله ۲۶۴۵ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آنها وقف شده ، یا وکیل یا ولی آنها در آورد ، و کافی است کسانی که از طبقه اول موجودند تصرف کنند ، و اگر بعضی از آنها تصرف کنند فقط نسبت به آنها صحیح است ، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند ، اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است .

مسأله ۲۶۴۶ - در اوقاف عامه از قبیل مدارس ، و مساجد و امثال اینها ، قبض معتبر نیست و و قفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود .

مسأله ۲۶۴۷ - وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد ، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنابراین سفیه - یعنی : کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۸ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده است وقف کند ، صحت آن محل اشکال است ، و لازم است رعایت احتیاط نمایند ، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید ، اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند ، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد ، و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر او از وقف استفاده کنند ، صحیح است .

مسأله ۲۶۴۹ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند ، مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج اداء دیون ، یا استیجار برای عبادات او نمایند ، صحیح نیست ، ولی اگر مثلاً منزلی را برای اسکان فقرا وقف کند و خودش فقیر شود ، می‌تواند در آن ساکن شود ، و اما اگر وقف کند که اجاره آن را میان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود ، گرفتن او از آن مال محل اشکال است .

مسأله ۲۶۵۰ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد ، باید مطابق قرار داد او رفتار شود ، و اگر معین نموده باشد ، چنانچه بر افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد ، اختیار استفاده با خود آنان است

، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است ، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ، ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است .

مسأله ۲۶۵۱ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملك متولّی معین نکرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسأله ۲۶۵۲ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی ، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد ، اجاره باطل نمی‌شود ، ولی اگر متولّی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند ، و در بین مدت اجاره بمیرند ، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند ، اجاره باطل می‌شود ، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد ، ما بقی مال الاجاره را از زمان باطل شدن ، پس می‌گیرد .

مسأله ۲۶۵۳ - اگر عین موقوفه خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه وقف مقید به عنوان خاصی باشد و آن عنوان از بین برود ، مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود ، و به ورثه واقف بر می‌گردد .

مسأله ۲۶۵۴ - ملکی که مقداری از آن وقف است ، و مقداری از آن وقف نیست ، اگر تقسیم نشده باشد ، متولّی وقف و مالك قسمتی که وقف نیست می‌توانند وقف را جدا کنند .

مسأله ۲۶۵۵ - اگر متولّی وقف خیانت کند ، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد ، و در صورتی که ممکن نباشد ، می‌تواند او را عزل و بجای او متولّی امینی را معین نماید .

مسأله ۲۶۵۶ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند ، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد ، ولی اگر ملك حسینیه باشد ، با اجازه متولّی می‌شود به جای دیگر منتقل نمود .
مسأله ۲۶۵۷ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند ، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملك را جمع نموده و نگهدارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد ، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملك را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده ، صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر .

مسأله ۲۶۵۸ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند ، در صورتی که برای هر يك مقداری معین کرده باشد باید همانطور مصرف کنند ، و اگر تعیین نکرده باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند ، و اگر چیزی زیاد آمد متولّی آن را بین امام جماعت ، و کسی که اذان می‌گوید بطوری که صلاح می‌داند قسمت نماید ، ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۶۹۳ - کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته ، هستند :
دسته اول : پدر و مادر و اولاد میّت است ، و با نبودن اولاد ، اولاد اولاد هر چه پائین روند ، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد ، و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند .
دسته دوم : جد یعنی پدر بزرگ ، و جدّه یعنی مادر بزرگ ، و خواهر و برادر است ، و با نبودن برادر و خواهر ، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد ، و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند .

دسته سوم : عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است ، و تا يك نفر از عموها و عمهها و دائیها و خالههای میّت زندهاند ، اولاد آنان ارث نمی‌برند ، ولی اگر میّت يك عموی پدری و يك پسر عموی پدر و مادری داشته باشد ، و دائی و خاله نداشته باشد ، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد ، و عموی پدری ارث نمی‌برد ، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد ، و یا اینکه همسر میت حیات داشته باشد ، این حکم خالی از اشکال نیست .

مسأله ۲۶۹۴ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میّت و اولاد آنان ، و اولاد اولاد آنان نباشند ، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میّت ارث نمی‌برند ، و اگر اینها نباشند ، اولادشان ارث می‌برند ، و اگر اینها هم نباشند ، عمو و عمه ، و دائی و خاله جد و جدّه میّت ، ارث می‌برند ، و اگر اینها هم نباشند ، اولادشان ارث می‌برند .

مسأله ۲۶۹۵ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود ، از یکدیگر ارث می‌برند .

ارث دسته اول

مسأله ۲۶۹۶ - اگر وارث میّت فقط يك نفر از دسته اول باشد ، مثلاً پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد ، همه مال میّت به او می‌رسد . و اگر پسر و دختر باشند ، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۶۹۷ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند ، مال سه قسمت می‌شود : دو قسمت آن را پدر ، و يك قسمت را مادر می‌برد . ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر ، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میّت یکی باشد ، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه ، و بشرط اینکه دنیا آمده باشند ، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند ، اما بواسطه بودن اینها ، مادر يك ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند .

مسأله ۲۶۹۸ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد ، چنانچه میّت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد ، مال را پنج قسمت می‌کنند : پدر و مادر هر کدام يك قسمت ، و دختر سه قسمت آن را می‌برد ، و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد ، پدر يك پنجم و مادر يك ششم و دختر سه پنجم را می‌برند ، و نسبت به ۳۱ که باقیمانده است و محتمل است سهم مادر باشد ، همچنان که محتمل است ۴۳ آن سهم دختر و ۴۱ آن سهم پدر باشد ، - بنا بر احتیاط واجب - با هم مصالحه نمایند .

مسأله ۲۶۹۹ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد ، مال را شش قسمت می‌کنند : پدر و مادر هر کدام يك قسمت ، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد ، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند ، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند ، و اگر پسر و دختر باشند ، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر يك دختر ببرد .

مسأله ۲۷۰۰ - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و يك یا چند پسر باشند ، مال را شش قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را پدر یا مادر . و پنج قسمت را پسر می‌برد ، و اگر چند پسر باشند ، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند .

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر با چند پسر و دختر باشد ، مال را شش قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد ، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند ، که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۰۲ - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و يك دختر باشد ، مال را چهار قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را پدر یا مادر ، و بقیه را دختر می‌برد .

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد ، مال را پنج قسمت می‌کنند : يك قسمت را پدر یا مادر می‌برد ، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند .

مسأله ۲۷۰۴ - اگر میّت اولاد نداشته باشد ، نوه پسری او اگر چه دختر باشد ، سهم پسر میّت را می‌برد ، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد ، سهم دختر میّت را می‌برد ، مثلاً اگر میّت يك پسر از دختر خود ، و يك دختر از پسرش داشته باشد ، مال را سه قسمت می‌کنند : يك قسمت را به پسر دختر ، و دو قسمت را به دختر پسر

می‌دهند . و در ارث بردن نوه‌ها ، نبودن پدر و مادر شرط نیست .

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۰۵ - دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند ، جد یعنی پدر بزرگ ، و جدّه یعنی مادر بزرگ ، و برادر ، و خواهر میّت است ، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد ، اولادشان ارث می‌برند .

مسأله ۲۷۰۶ - اگر وارث میّت فقط يك برادر ، یا يك خواهر باشد ، همه مال به او می‌رسد ، و اگر چند برادر پدر و مادری ، یا چند خواهر پدر و مادری باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند ، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد ، مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد ، مال را پنج قسمت می‌کنند : هر يك از برادرها دو قسمت ، و خواهر يك قسمت آن را می‌برد .

مسأله ۲۷۰۷ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد ، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ، ارث نمی‌برد ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد ، چنانچه فقط يك خواهر ، یا يك برادر پدری داشته باشد ، همه مال به او می‌رسد ، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد .

مسأله ۲۷۰۸ - اگر وارث میّت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد ، که از پدر با میّت جدا است ، همه مال به او می‌رسد ، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود .

مسأله ۲۷۰۹ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری ، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد .

مسأله ۲۷۱۰ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری ، و برادر و خواهر پدری ، و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد .

مسأله ۲۷۱۱ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد ، مال را شش قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد .

مسأله ۲۷۱۲ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد ، مال را سه قسمت می‌کنند : يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند ، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد .

مسأله ۲۷۱۳ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد ، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود ، می‌برد ، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند . و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد ، شوهر نصف مال را می‌برد ، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند ، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برد ، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود ، مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد ، نصف مال به شوهر می‌رسد ، و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند ، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد : سه تومان به شوهر ، و دو تومان به برادر و خواهر مادری ، و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند .

مسئله ۲۷۱۴ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند ، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ، و اما سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می‌برد ، ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود - و بنابر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند .

مسئله ۲۷۱۵ - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جدّه است ، چه پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می‌رسد ، و با بودن جدّ میت ، پدر جدّ او ارث نمی‌برد . و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد ، مال سه قسمت می‌شود : دو قسمت را جدّ و يك قسمت را جدّه می‌برد . و اگر جدّ و جدّه مادری باشند ، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند .

مسئله ۲۷۱۶ - اگر وارث میت فقط يك جدّ یا جدّه پدری و يك جدّ یا جدّه مادری باشد ، مال سه قسمت می‌شود : دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و يك قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد .

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد ، مال سه قسمت می‌شود : يك قسمت آن را جد و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند ، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد .

مسئله ۲۷۱۸ - اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد ، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد ، و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند ، و جد دو برابر جدّه می‌برد . و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد ، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند .

مسئله ۲۷۱۹ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات ، چند صورت است : اول : اینکه هر يك از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند ، در این صورت مال بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌شود ، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند .

دوم : اینکه همه آنها از طرف پدر باشند ، در این صورت نیز مال بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌شود ، در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند ، و اگر مختلف باشند ، پس هر مذکری دو مقابل مؤنث می‌برد .

سوم : اینکه هر يك از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد ، حکم این صورت حکم صورت گذشته است ، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود ، پدری تنها ارث نمی‌برد .

چهارم : اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند ، و برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند ، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات يك سوم از ترکه است ، و بطور مساوی بین مذکر و مؤنث آنها تقسیم می‌شود ، و برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می‌شود ، و اگر همه ذکور یا همه اناث باشند ، بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود .

پنجم : اینکه جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر ، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد يك ششم از مال را می‌برد ، و اگر متعدد باشند يك سوم را بطور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است ، و اگر جد و جدّه هر دو باشند ، جد دو مقابل جدّه می‌برد .

ششم : اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشند ، در این صورت برای جد یا جدّه يك سوم است ، و اگر هر دو هستند همان يك سوم را بطور مساوی تقسیم می‌کنند ، و دو سوم آن برای برادر یا برادرها است ، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد ، در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد ، و اگر متعدد باشند دو سوم را می‌برند ، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه يك سوم است ، و بنابراین اگر خواهر یکی شد ، يك ششم از ترکه زائد است ، و مردد است که به خواهر داده می‌شود ، و یا میان او و جد یا جدّه تقسیم

می‌شود ، و احتیاط واجب در آن ، مصالحه است .
 هفتم : اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو ، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد ، یکی باشد یا متعدد ، در این صورت برای جد یا جدّه مادری يك سوم است ، و با تعدد بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود ، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند . و برای جد یا جدّه پدری ، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است ، و مذکر دو برابر مؤنث می‌گیرد . و اگر با آن اجداد یا جدّات ، برادر یا خواهر مادری باشد ، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهر مادری يك سوم است که بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود ، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند ؛ و برای جد و یا جدّه پدری دو سوم است ، و جد دو برابر جدّه می‌گیرد .
 هشتم : اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جد یا جدّه پدری باشد ، در این صورت برای برادر یا خواهر مادری يك ششم ترکه است اگر یکی باشد ، و يك سوم است اگر متعدد باشند ، و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و برای برادر یا خواهر پدری و جد یا جدّه پدری باقی آن ترکه است ، و برای مذکر دو برابر مؤنث است و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدّه مادری باشد ، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهر مادری تمام يك سوم است و بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود ، و برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است که برای مذکر آنها دو برابر مؤنث است .

مسأله ۲۷۲۰ - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد ، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد ، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست ، مثلاً اگر میت برادر پدری و جدّ مادری داشته باشد ، برادر پدری دو ثلث و جدّ مادری يك ثلث ارث می‌برد ، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری داشته باشد ، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می‌باشند .

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۲۱ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد ، اینها ارث می‌برند .
 مسأله ۲۷۲۲ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است ، چه پدر و مادری باشد ، یعنی با پدر میت از يك پدر و مادر باشند ، چه پدری چه مادری ، همه مال به او می‌رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری یا همه مادری باشند ، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود . و اگر عمو و عمه هر دو باشند ، عمو دو برابر عمه می‌برد .

مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند ، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می‌کنند ؛ يك قسمت را به عمو یا عمه مادری ، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری ، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند ؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می‌کنند ؛ دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری ، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری ، و يك قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند ؛ و عمو در هر حال دو برابر عمه می‌برد .

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط يك دائی یا يك خاله باشد ، همه مال به او می‌رسد ، و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری - یعنی با مادر میت از يك پدر و مادر باشند - یا پدری یا مادری باشند ، بعید نیست که دائی دو برابر خاله ارث ببرد ، ولی احتمال تساوی هم می‌رود ، پس - بنا بر احتیاط واجب - در مقدار زائد مصالحه کنند .

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط يك یا چند دائی و خاله مادری ، و دائی و خاله پدر و مادری ، و دائی و خاله پدری باشد ، ارث نبردن دائی و خاله پدری محل اشکال است ، و به هر حال دائی یا خاله مادری اگر يك نفر باشد يك ششم ، و اگر متعدد باشند يك سوم مال را می‌برند ، و ما بقی به دائی و خاله پدری یا پدر و مادری داده

می‌شود؛ و در هر حال محتمل است که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی - بنابر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر وارث میّت يك یا چند دائی، یا يك یا چند خاله، یا دائی و خاله، و يك یا چند عمو، یا يك یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: يك قسمت را دائی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند. و کیفیت تقسیم بین هر گروه گذشت.

مسئله ۲۷۲۷ - اگر میّت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می‌شود، پس اگر يك دختر عمه و چند پسر دائی داشته باشد، آن يك دختر عمه دو سوم می‌برد، و پسر دائیها يك سوم را میان خود تقسیم می‌کنند، و این طبقه (فرزندان عمو و عمه و دائی و خاله) بر عمو و عمه و دائی و خاله پدر، یا مادر میّت مقدم‌اند.

مسئله ۲۷۲۸ - اگر وارث میّت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: يك سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میّت ارث می‌برند و در این که مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود یا مرد دو برابر زن می‌گیرد اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: يك قسمت را دائی و خاله پدر میّت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میّت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۲۹ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، يك چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد، و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است، ولی نسبت به میوه‌هائی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را ندادند، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف کنند.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید همانطور که نزد کارشناسان قیمت گذاری معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه اینکه آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا اینکه قیمت آنها را در حالی که بدون اجازه در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

مسئله ۲۷۳۳ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد، و اجر و چیزهائی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است، اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۳۴ - اگر میّت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۳۵ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد

، از او ارث می‌برد .

مسئله ۲۷۲۶ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می‌برد ، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد ، زن از او ارث می‌برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین ، یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی‌برد .

مسئله ۲۷۲۷ - اگر شوهر در حال مرض ، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد ، زن با سه شرط از او ارث می‌برد ، چه طلاق رجعی باشد چه باین :

اول : آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد ، و در صورتی که شوهر کرده باشد ارث نمی‌برد ، هر چند احتیاط مستحب این است که صلح نمایند .

دوم : آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد ، و گرنه ارث نمی‌برد ، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه .

سوم : شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده ، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود ، زن از او ارث نمی‌برد ، مگر اینکه فوت او در عده رجعی باشد .
مسئله ۲۷۲۸ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته ، اگر چه زن آن را پوشیده باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است ، مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد بعنوان نفقه از شوهر مطالبه تملیک لباس کند .

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۲۹ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است ، مال پسر بزرگتر است . و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد ، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند . و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاحهای دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست .

مسئله ۲۷۴۰ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد ، مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر بدنیا آمده باشند ، باید چیزهای گذشته را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند . و این حکم مختص بزرگترین پسر است ، هر چند خواهرانی بزرگتر از خود داشته باشد .

مسئله ۲۷۴۱ - اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتیر باشد ، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال اوست و در مسئله پیش گفته شد ، به قرض او بدهد ، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد ؛ و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد ، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد ، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد ، و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد ، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند ، مثلاً اگر همه دارائی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان قرض دارد ، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد .

مسئله ۲۷۴۲ - مسلمان از کافر ارث می‌برد ، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد .
مسئله ۲۷۴۳ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد ، از او ارث نمی‌برد ، ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصاص یا اجرای حد یا دفاع ، ارث می‌برد ، و همچنین اگر از روی خطا باشد ، مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد ، از او ارث می‌برد ، ولی از دبه قتل که عاقله می‌پردازد ارث نمی‌برد و همچنین قتل شبه عمد - یعنی : اینکه کاری کند که معمولاً موجب قتل نیست و قصد قتل هم نداشته ، ولی قصد انجام آن نسبت به مقتول داشته است - مانع ارث نمی‌شود .

مسأله ۲۷۴۴ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می‌برد ، در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدد ، پسر است یا دختر ، هر چند با کمک وسائل علمی باشد باید سهم او یا آنها را نگهدارد ، و اگر معلوم نباشد ، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدد است ، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگه دارند ، و چنانچه مثلاً يك پسر یا يك دختر بدنیا آمد ، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند .

ملحقات

بسم الله الرحمن الرحيم

ملحقات

(۱) سپرده گذاری - قرض گرفتن

بانکها در کشورهای اسلامی بر سه گونه هستند :

- ۱ - خصوصی : که سرمایه‌اش از اموال يك تن یا چند شخص سرمایه گذار تشکیل می‌شود .
- ۲ - دولتی : که سرمایه‌اش از اموال دولتی است .
- ۳ - مشترك : که از سرمایه دولت و بخش خصوصی ، تشکیل می‌شود .

مسأله ۱ - قرض کردن از بانکهای خصوصی ، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده ، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند ، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است .

برای رهایی از ربا ، راه‌هایی ذکر شده است ، مانند :

- ۱ - قرض گیرنده ، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گرانتر از قیمت واقعی آن می‌خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می‌فروشد و ضمن معامله شرط می‌کند که بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد . در چنین حالی می‌گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست .

لیکن این مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است .

همین مسأله در مورد هبه ، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است .

و مانند آن است اگر کسی در يك معامله محاباتی - فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گرانتر از آن - شرط کند که در ادای دین به او مهلت دهد .

- ۲ - قرض را تبدیل به بیع بکنند ، مانند آنکه بانک مبلغ معینی ، مثلاً هزار تومان را به هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد .

اگر چه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست ، لیکن صحت بیع محل اشکال است ، البته مانعی ندارد که بانک مبلغی را مثلاً هزار تومان به صورت نسیه به ارز دیگری مانند دینار بفروشد و قیمت آن را طبق نرخ ارز مطابق هزار و دویست تومان مثلاً قرار دهد و در وقت پرداخت جایز است به جای ارز مذکور تومان پرداخت شود که در این صورت ادای دین از جنس دیگر خواهد بود ، و با رضایت طرفین اشکالی ندارد .

- ۳ - بانک کالایی را به مبلغی ، مثلاً هزار و دویست تومان ، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن ، مثلاً هزار تومان بخرد .

این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اول ، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد ، مثلاً در ضمن عقد گفته شود بر اساس شرط سابق ، صحیح نیست ، لیکن اگر چنین شرطی در میان نباشد ، اشکالی ندارد .
گفتنی است که این راهها - اگر هم صحیح باشد - يك هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی‌سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سر رسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیر کرد مطالبه نماید ؛ زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادای بدهی خود ، ربا و حرام است . اگر چه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند .

مسأله ۲ - قرض گرفتن از بانکهای دولتی ، به شرط پرداخت سود ، جایز نیست ؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست . و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند ، قرض و شرط آن ، هر دو باطل است ؛ زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تمليك قرض گیرنده در آورد .
برای رهایی از این اشکال ، قرض گیرنده می‌تواند با اذن حاکم شرع (مرجع تقلید) مبلغ مورد نظر را قرض کند به این لحاظ ، که اموال بانک مجهول المالك و اختیار تصرف در آنها با حاکم شرع است ، و این اذن را ما به همه مؤمنین داده‌ایم و کافی است ، که قلباً نیت آنها قرض گرفتن از حاکم شرع باشد ، بدون شرط پرداخت سود هر چند می‌دانند قانوناً ملزم به پرداخت اصل و سود به بانک هستند .

مسأله ۳ - سپرده گذاری در بانکهای خصوصی - که در واقع قرض دادن به آنها است - در صورتی که شرط سود نکند جایز است ، هر چند بدانند به او سود می‌دهند و منظور از شرط نکردن این نیست که شخص قلباً بنا نداشته باشد که سود را مطالبه کند اگر بانک نپرداخت ؛ زیرا ممکن است این بنا را نداشته باشد ولی شرط کند و ممکن است بنا را نداشته باشد ولی شرط نکند ، بلکه منظور از شرط نکردن این است که سپرده گذاری را مشروط به تعهد بانک به پرداخت سود نکند .

مسأله ۴ - سپرده گذاری در بانکهای خصوصی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط دریافت سود جایز نیست و اگر کسی چنین کند ، اصل سپرده گذاری صحیح و شرط باطل است . و اگر بانک سود را پرداخت کرد ، او مالک نمی‌شود ، ولی اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت علم به عدم مالکیت شرعی به تصرف او در این مال (سود) راضی هستند ، تصرف او اشکال ندارد . و غالباً چنین است .

مسأله ۵ - سپرده گذاری در بانکهای دولتی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط گرفتن سود جایز نیست و آن سود ربا است . بلکه مال به این سپرده گذاری بانکها هر چند بدون دریافت سود باشد ، شرعاً بمنزله اتلاف مال است ؛ زیرا آنچه را بعداً از بانک باز پس می‌گیرند ، مال بانک نیست ، بلکه از اموال مجهول المالك است . بنابراین سپردن درآمدها و فایده‌هایی که شخص در طول سال بدست می‌آورد ، در بانکهای دولتی ، بدون پرداخت خمس آن ، مشکل است ؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست ، و اگر آن را اتلاف کند ، ضامن خمس برای صاحبان آن می‌شود . البته این در صورتی است که سپرده گذاری بدون اجازه حاکم شرع باشد اما چنانچه حاکم شرع به شخصی اجازه سپرده گذاری داد و به سیستم بانکی نیز اجازه داد که سپرده را از اموال موجود در بانک بپردازد ، سپرده گذاری اشکال شرعی ندارد همانگونه که جائز است سپرده گذار سود شرط نشده را دریافت کرده ، و نیمی از آن را در امور شخصی خود صرف نموده و نیمی دیگر را بعنوان صدقه به افراد مستحق و فقیر تسلیم نماید ، و عامه مؤمنین از طرف ما مجاز در سپرده گذاری و دریافت سود و صرف آن بنحو مذکور میباشند .

مسأله ۶ - در سپرده گذاری - در مواردی که گذشت - میان سپرده ثابت - که مدت دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده گذار قرار دهد - و حساب جاری - که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده گذار قرار دهد - تفاوتی نیست .

مسأله ۷ - بانکهای مشترك - در مواردی که گذشت - حکم بانکهای دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجهول المالك را دارد بدون اذن حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست .

مسئله ۸ - آنچه در مورد حکم سپرده گذاری و قرض گرفتن از بانکهای خصوصی و دولتی گفته شد ، مربوط به بانکهای دولتهای اسلامی است ؛ لکن سپرده گذاری برای بدست آوردن سود در بانکهایی که سرمایه شان متعلق به غیر مسلمانان است ، چه این بانکها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است ؛ زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است . اما قرض گرفتن از آنها ، به شرط پرداخت سود ، حرام است و می توان برای رهایی از آن ، مال را بدون نیت قرض از بانک گرفت در آن تصرف کرد نیازی به اذن حاکم شرع نیست ، هر چند بدانند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت .

(۲) اعتبارات

اعتبار بر دو گونه است :

- ۱ - اعتبار برای واردات : کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می کند و خواستار گشایش اعتبار می گردد . در نتیجه بانک متعهد می شود که اسناد کالاهای خارجی وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای صادر کننده کالا ، واریز کند .
و پس از تمام شدن معامله با صادر کننده کالا از طریق مکاتبه یا مراجعه به وکیل موجود در کشور ، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالاها را مشخص می کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا به بانک ، در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می نماید .
- ۲ - اعتبار برای صادرات : که جز در نام با اعتبار فوق تفاوتی ندارد و آنکه خواهان صدور کالایی به خارج است ، خریدار خارجی برای ارتباط با او ، نزد بانک ، اعتباری می گشاید که بر اساس آن بانک اسناد کالا را تحویل خریدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق ، تحویل صادر کننده می دهد .
در نتیجه این دو گونه اعتبار ، در حقیقت تفاوتی ندارند و اعتبار - چه برای واردات و چه برای صادرات - عبارت است از تعهد بانک به پرداخت بدهی مشتری ، یعنی قیمت کالای خریداری شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری .
البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد ، به این شرح که صادر کننده لیستی شامل کیفیت و کمیت کالاها را بی آنکه معامله ای با وارد کننده صورت گرفته باشد ، به بانک یا شعبه آن در کشور می فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می فرستد . در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد ، از بانک خواهان گشایش اعتبار می شود و بانک نیز به تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می کند .
مسئله ۹ - گشایش اعتبارات یاد شده در بانکها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانکها جایز است .
مسئله ۱۰ - بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می برد :
- ۱ - سودی از خدمات بانکی ؛ مانند تعهد به پرداخت بدهی ، و ارتباط با صادر کننده کالا . و گرفتن اسناد آن و تحویل آن به خریدار و . . . می برد .
این نحوه سود گرفتن جایز است ؛ زیرا داخل در عقد جعاله است ، یعنی : صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می کند . همچنین می توان آن را - در صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد - داخل در عقد اجاره دانست .
- ۲ - بانک قیمت کالا را از مال خود ، نه از حساب مشتری ، می پردازد و در قبال عدم مطالبه آن از مشتری تا مدتی معین ، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی بدست می آورد .
گفته شده است که این نحو سود گرفتن را می توان بر اساس عقد جعاله جایز دانست ، به این ترتیب که صاحب اعتبار برای بانک مبلغی را در ازای این خدمات تعیین می کند . و ممکن است بر اساس عقد اجاره نیز صحیح باشد اگر شرایط صحت آن را داشته باشد .
ولی واضح است که صاحب اعتبار ، تنها ضامن اصل بدهی خود به بانک است ، پس گرفتن سود از سوی بانک در

قبال دادن مهلت برای پرداخت آن ، ربا و حرام است .
 البته اگر صاحب اعتبار در قبال پرداخت بدهی از سوی بانک ، اصل بدهی و سود مدت دار آن را - فرضاً دو ماهه - به عنوان جُعَل قرار دهد ، این عقد داخل در جُعَاله خواهد بود و در این صورت صحت آن بی وجه نیست.
 همچنین می‌توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصحیح گرفتن سود ، آن را در عقد بیع وارد کرد . چون بانک قیمت کالا را به ارزش خارجی به صادر کننده آن می‌پردازد ، می‌تواند آن مقدار از ارزش خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد ، که معادل آن ارزش و سود مورد نظر است ، و چون ثمن و مَثْمَن جنسشان مختلف است ، اشکالی ندارد .
 همه موارد فوق «گذشته» ، مربوط به جایی است که طرف حساب بانک خصوصی باشد ؛ و در صورتی که بانک دولتی ، یا مشترک باشد ، از آنجا که بدهی خواهان اعتبار را از اموال مجهول المالک می‌پردازد ، شرعاً شخص مدیون بانک نمی‌شود . لذا تعهد به باز پرداخت اصل بدهی همراه با سود آن ، از قبیل ربای حرام به شمار نمی‌رود .

(۳) نگهداری کالا

گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادر کننده به وارد کننده می‌شود و آن را به حساب وارد کننده ، نگهداری می‌کند ، به این صورت که پس از انعقاد قرار داد میان صادر کننده و وارد کننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن ، بانک اسناد آن را برای وارد کننده می‌فرستد و او را از رسیدن کالا با خبر می‌کند و در صورت تأخیر وارد کننده در تحویل کالا ، آن را به حساب او نگهداری می‌کند و در قبال آن اجرتی معین می‌گیرد . همچنین در صورتی که صادر کننده بدون آنکه قرار دادی با وارد کننده بسته باشد ، کالایی برای بانک بفرستد ، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می‌کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند ، می‌تواند در قبال نگهداری آن ، اجرتی از صادر کننده دریافت کند .
 مسأله ۱۱ - در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادر کننده یا وارد کننده باشد و یا ضمن عقد شرط شده باشد - اگر چه این شرط ناگفته و ارتکازی باشد - برای بانک گرفتن اجرت برای نگهداری کالا جایز است و گر نه استحقاق چیزی را ندارد .

(۴) فروش کالاهای متروکه

هرگاه صاحبان کالا - پس از آنکه بانک را از وجود کالا با خبر کرد - از گرفتن آنها و پرداخت اجرت بانک خودداری کنند ، بانک کالا را می‌فروشد و از قیمت آنها حقّ خویش را برداشت می‌کند .
 مسأله ۱۲ - در حالت مذکور ، برای بانک فروش کالا و برای دیگران خرید آن جایز است ؛ زیرا به مقتضای شرط صریح یا ارتکازی در اینگونه موارد ، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حقّ بانک ، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد ، و در صورتی که فروش آن جایز باشد ، خرید آن نیز جایز است .

(۵) کفالت بانکی

گاه شخصی یا اشخاصی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن ، متعهد می‌شوند که پروژه‌ای را اجرا کنند ، مانند آنکه مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند ؛ در چنین مواردی گاه آن که تعهد برایش صورت گرفته از تعهد دهنده می‌خواهد تا تضمینی برای اجرای این پروژه بدهد ، و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده ، خسارتهای وارده را بپردازد ، و برای آنکه به انجام تعهد مطمئن شود از تعهد دهنده کفیلی در این باب می‌خواهد .

در اینجاست که تعهد دهنده به بانک مراجعه می‌کند تا اسناد کفالتی صادر نماید و طی آن کفالت کند که در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده ، بانک خسارت را خواهد پرداخت .
 مسأله ۱۳ - تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادا مبالغ در خواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادا خسارات ، نوعی کفالت مالی است در برابر کفالت اصطلاحی در ابواب معاملات که ضمانت مالی در این گونه موارد ، با ضمانتی که در فقه به کار می‌رود این تفاوت را دارد ، که در ضمان فقہی ضامن به عین دین مورد ضمانت بدهکار می‌شود و در نتیجه اگر پیش از ادا آن فوت کند ، پیش از تقسیم ارث مانند هر دین دیگر از ترکه‌اش برداشت و پرداخت می‌شود ، ولی در این گونه ضمان ، ضامن بدهکار نیست ، بلکه واجب است آن را ادا کند و اگر نکرد و وصیت هم نکرد از ترکه او برداشت نمی‌شود .
 این عقد ضمانت نیاز به ایجاب و قبول دارد ، و ایجاب آن با هر لفظی که دلالت بر تعهد کند قابل انشاء است ، و قبول نیز با هر لفظی که دلالت بر موافقت داشته باشد صحیح است . و این عقد با نوشتن و یا عملی که دلالت بر انشاء تعهد کند نیز انجام می‌شود .

مسأله ۱۴ - برای بانک گرفتن کار مزد معینی از متعهد به ازای کفالت از او مبنی بر اجرای پروژه جایز است ، و می‌توان این قرارداد را از باب جُعَاله دانست ، به این صورت که متعهد ، جُعَلی را برای بانک در صورت کفیل شدنش تعیین می‌کند و در این حال ، گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است .

مسأله ۱۵ - اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد ، و بانک که کفیل اوست مبالغ در خواستی را به کارفرما پرداخت کرد ، بانک می‌تواند به متعهد رجوع کند ؛ زیرا تعهد و کفالت بانک به درخواست شخص متعهد بوده است و او در نتیجه تعهدش ضامن خسارات وارد شده به بانک است ، لذا بانک می‌تواند آن را از شخص متعهد مطالبه کند ؛ زیرا ضمانت بانک به درخواست او بوده و او ضامن خسارتی است که بر بانک به مقتضای ضمانتش وارد شده است .

(۶) فروش سهام

گاه شرکت‌های سهامی ، بانکها را واسطه فروش سهام خود قرار می‌دهند و بانکها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت‌های مزبور ، به فروش سهام مبادرت می‌ورزند .
 مسأله ۱۶ - این نحوه معامله با بانک جایز است ؛ زیرا در حقیقت ، یا داخل در اجاره است به این صورت که شرکت ، بانک را برای انجام این کار در برابر کار مزد معین اجیر می‌کند ، و یا از باب جُعَاله است ، و در هر دو صورت معامله صحیح است و بانک در قبال انجام این کار ، مستحق کار مزد است .
 مسأله ۱۷ - خرید و فروش این سهام صحیح است ، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد ، مثل آنکه به داد و ستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد ، خرید سهام آن ، و مشارکت در این معاملات جایز نیست .

(۷) فروش اوراق قرضه

اوراق قرضه ، اوراقی هستند که مراجع قانونی ذیربط ، به قیمت اسمی معین و مدت داری صادر می‌کنند و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسمی می‌فروشند ، مثلاً سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهد و پنجاه تومان نقداً می‌فروشند ، مشروط بر آنکه آن را سال بعد به هزار تومان بخرند . گاه بانک در قبال دریافت کار مزد معینی ، مسئول فروش این اوراق می‌شود .

مسأله ۱۸ - این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد :

۱ - صادر کننده سند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهد و پنجاه تومان - در مثال فوق - قرض می‌کند و پس از سر رسید مدت معین ، هزار تومان به خریدار سند باز می‌گرداند ؛ نهد و پنجاه تومان به عنوان اصل ، و پنجاه تومان ما

زاد بر آن ، این شکل ، ربا و حرام است .

۲ - صادر کننده سند ، سند هزار تومانی را - که بعد از مدتی قابل پرداخت است - نقداً به نهصد و پنجاه تومان می‌فروشد .

این صورت گرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست ، لیکن صحت معامله - همانگونه که گذشت - محل اشکال است . در نتیجه نمی‌توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با آنها معامله می‌کنند ، تصحیح کرد .
مسئله ۱۹ - جایز نیست که بانکها به خرید و فروش این اوراق بپردازند ، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست .

(۸) حواله‌های داخلی و خارجی

مسئله ۲۰ - حواله در اصطلاح فقهی ، به معنای انتقال بدهی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال علیه (آن کس که حواله به او منتقل شده) است ؛ لکن در اینجا به معنای عام‌تر از آن بکار می‌رود . نمونه‌هایی از حواله‌های بانکی به شرح زیراند :

۱ - بانک در قبال صدور حواله‌ای برای مشتری خود ، می‌پذیرد که مبلغی را از وکیل او در داخل یا خارج به حساب مشتری اگر در بانک حسابی داشته باشد ، وصول کند و به ازای آن کارمزد معینی دریافت دارد ، ظاهراً گرفتن این کارمزد جایز است ؛ زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دین خود را به مشتری نپردازد ، بنابراین گرفتن کارمزد برای گذشتن از حقّ خود و پرداخت دین در جای دیگر ، جایز است .

۲ - بانک حواله‌ای برای شخص صادر می‌کند که طبق آن ، شخص می‌تواند مبلغ معینی را از بانک دیگری - در داخل یا خارج - که مشتری در آن حسابی ندارد ، به عنوان قرض بگیرد ؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می‌کند . ظاهراً جایز است که بانک در قبال صدور این حواله کارمزد بگیرد ؛ زیرا اگر این چنین باشد که در بانک اول برای وکیل کردن بانک دوم نسبت به قرض دادن به شخص از اموالی که بانک اول نزد بانک دوم دارد ، حقّ الزحمه‌ای دریافت می‌کند و این کار به معنای گرفتن حقّ الزحمه برای خود قرض دادن نیست ، تا حرام باشد ، بلکه از قبیل گرفتن مبلغی برای توکیل دیگری در قرض دادن است . لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست ، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد .

وانگهی اگر مبلغ مذکور در حواله ، ارز خارجی باشد ، برای بانک حقّ دیگری بوجود می‌آورد ، بدین معنا که بدهکار ذمه‌اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشغول است و ملزم است که آن را بپردازد ، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بدهکار معادل آن را از پول رایج کشور بپردازد ، جایز است که در قبال این گذشت از حقّ خویش ، مبلغی دریافت دارد . همچنین می‌تواند آن را با مازادش به پول رایج کشور تبدیل کند .

۳ - شخص مبلغ معین را فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحویل می‌دهد و حواله‌ای می‌گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا ، و یا خارج از کشور مانند لبنان دریافت کند و بانک در قبال این خدمت ، کارمزدی دریافت می‌دارد ، این فرض به دو شکل است :

اول : شخص مبلغی از پول رایج کشور را به بانک به مبلغی ارز خارجی که معادل پول خودش است می‌فروشد ، و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می‌پردازد . در این صورت اشکالی ندارد ، و مشابه آن گذشت .
دوم : شخص مبلغ معین را به بانک قرض می‌دهد ، و شرط می‌کند که در قبال دریافت حواله‌ای برای بانک دیگری در داخل یا خارج کشور ، کارمزدی بپردازد . اشکالی که در این صورت است این است که حواله دهی عملی است محترم و دارای مالیت است ، و شرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده ، از قبیل شرطی است که ارزش مالی دارد ، و شرعاً حرام است ، ولی چون از روایات استفاده می‌شود که قرض دهنده می‌تواند بر قرض گیرنده شرط کند که قرضش را در جای دیگری بپردازد ، پس می‌تواند حواله دهی را نیز شرط کند ، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلا عوض جایز باشد ، در قبال پرداخت کارمزدی معین ، به طریق اولی جایز است .

۴ - شخص از بانکی مثلاً در نجف اشرف مبلغی می‌گیرد و به ازای آن حواله‌ای به بانک می‌دهد تا بتواند معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله ، کارمزدی می‌گیرد . این فرض دو صورت دارد :

اول : بانک به شخص مبلغ معینی پول رایج کشور را به معادل آن از ارز خارجی به اضافه کارمزد می‌فروشد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احاله می‌دهد . در این صورت جایز است .
دوم : بانک مبلغ معینی به شخصی قرض می‌دهد و به ازای قبول انتقال بدهی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری ، کارمزد معینی را شرط می‌کند . این مورد ربا است ، زیرا از قبیل شرط کردن چیزی بر مقدار قرض به شمار می‌رود ، گر چه به ازای عملیات حواله دهی باشد .

البته اگر این اتفاق بدون پیش شرط بوده باشد ، به این صورت که نخست شخص از بانک مبلغی را قرض کند و سپس برای پرداخت بدهی خود ، بانک بستانکار را به بانک دیگری حواله دهد و بانک در قبال این احاله درخواست کارمزد کند ، در این صورت پرداخت آن جایز است ، زیرا بانک حق دارد از انتقال قرض به بانک دیگری و پذیرش شرط قرض گیرنده ، خودداری کند ، لذا می‌تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد . این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انداختن طلب خود می‌گیرد ، نیست ، تا ربا باشد ، بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدهی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری ، می‌گیرد ، لذا اشکالی ندارد .

مسئله ۲۱ - گاهی يك حواله متضمن دو حواله است ، مانند آنکه بدهکار ، طلبکار خود را با صدور چکی به نام او به بانک حواله می‌دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شعبه‌ای که در شهر طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد . در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم :
اول : آنکه بدهکار ، طلبکار خود را به بانک حواله می‌دهد و بدین ترتیب بانک بدهکار آن شخص می‌شود .
دوم : آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می‌دهد .
نقش بانک در حواله اولی ، پذیرش حواله ، و در دومی ، صدور حواله است ، و هر دو حواله شرعاً صحیح است .
لکن اگر حواله بانک به شعبه خود ، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد ، به اصطلاح فقهی ، به آن حواله گفته نمی‌شود ، زیرا در آن انتقال بدهی صورت نگرفته است ، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر بپردازد .

در هر صورت ، جایز است که بانک در قبال انجام امور فوق ، حتی قبول حواله کسی که در بانک حساب دارد ، درخواست کارمزد کند ، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدهکار است که می‌تواند آن را نپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد در قبال پذیرش آن است .

مسئله ۲۲ - آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گذشت ، عیناً در حواله به اشخاص نیز جاری است ، بدین معنا که شخص می‌تواند مبلغی را به کسی بپردازد و از او حواله‌ای برای شهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید .
مسئله ۲۳ - در آنچه گذشت تفاوتی نمی‌کند که حواله بر شخص بدهکار باشد و یا غیر آن ، اولی مانند آن که نزد محال علیه ، حساب مالی داشته باشد ، و دومی آن که چنین نباشد .

(۹) جوايز بانک

گاه بانکها میان سپرده گذاران خود قرعه کشی می‌کنند ، و برای تشویق بیشتر آنان به سپرده گذاری و پس انداز ، به کسانی که قرعه به نامشان در آمده ، جوایزی می‌دهند .

مسئله ۲۴ - آیا این کار بانکها جایز است ؟ این مسئله نیاز به تفصیل دارد ، در صورتی که سپرده گذاران ، سپرده گذاری را مشروط به قرعه کشی نکرده باشند و بانکها صرفاً برای تشویق آنان و افزایش سپرده گذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب ، چنین کرده باشند ، این کار جایز است و گرفتن جوایز نیز از سوی برندگان جایز است .

ولی اگر آن بانکها دولتی ، یا مشترک باشند ، باید برای قبض و تصرف در آنها از حاکم شرع اجازه گرفت ، و در صورتی که بانک خصوصی باشد ، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست .

لکن اگر سپرده گذاران ، سپرده گذاری خود را در ضمن عقد قرض یا مانند آن مشروط به قرعه کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای این شرط دست به قرعه کشی بزند ، این کار جایز نیست . همچنین گرفتن جایزه از سوی کسی که قرعه به نامش در آمده - در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد - جایز نیست و بدون آن جایز است .

(۱۰) وصول سفته

یکی از خدمات بانکی ، وصول سفته به نمایندگی از مشتری خویش است ، بدین ترتیب که پیش از سر رسید آن ، بانک ، امضا کننده سفته را از تاریخ سر رسید و مبلغ آن با خبر می کند ، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته ، آن را به حساب مشتری خود واریز می کند و یا نقداً به او می پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد . همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری خود در شهر او یا شهر دیگری اقدام می کند و در جایی که حامل چک ، خود خواهان اقدام و وصول چک نیست ، آن را به نمایندگی از او وصول می کند و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد .

مسئله ۲۵ - وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است :

۱ - استفاده کننده از سفته آن را به بانکی که محال علیه نیست ، می دهد و در قبال پرداخت کارمزدی معین ، خواهان وصول مبلغ آن می گردد .

ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است ، مشروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند ، لکن وصول سود ربوی آن جایز نیست ، می توان این کارمزد را از نظر فقهی جُعاله دانست ، که طی آن طلبکار خواستار وصول طلب خود از طریق بانک می شود .

۲ - استفاده کننده سفته ، آن را به بانک محال علیه ارائه می کند ، لکن بانک نسبت به امضا کننده آن بدهکار نیست و یا با ارز دیگری جز آنچه بدو حواله شده بدهکار است .

در این صورت ، جایز است که بانک بابت قبول این حواله - با همان شرطی که در مورد قبلی گذشت - کارمزدی دریافت کند ؛ زیرا پذیرفتن حواله بر آن که بدهکار نیست و یا به جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده ، بدهکار است ، واجب نیست . از این رو گرفتن چیزی برای دست کشیدن از این حق و انجام خدمت ، اشکالی ندارد .

۳ - امضا کننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد ، آن را به بانک حواله می کند ، تا در سر رسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد . در اینجا امضا کننده سفته ، طلبکار خود را به بانک که بدهکار خودش است حواله داده است ، لذا از نوع حواله به بدهکار به شمار می رود . و موافقت محال علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک ، نافذ نیست . لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدهی حواله دهنده ، کارمزدی دریافت کند .

(۱۱) خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانکها ، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار کافی از آنها در جهت تأمین نیاز مشتریان خود ، بویژه وارد کنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه بدست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست .

مسئله ۲۶ - خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کمتر و یا بیشتر از آن ، چه نقد و چه مدت دار ، صحیح است .

(۱۲) اضافه برداشت

هر کس در بانک حساب جاری داشته باشد ، می‌تواند هر مبلغی - که از سپرده‌اش بیشتر نباشد - از آن برداشت کند .

و گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد ، اجازه می‌دهد تا بیش از آنچه محل دارند ، از حساب خود برداشت کنند . به این عمل «اضافه برداشت» گفته می‌شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می‌گیرد .

مسأله ۲۷ - اضافه برداشت ، در حقیقت ، قرض گرفتن از بانک به شرط دادن سود است و در نتیجه قرض ربوی و حرام است ، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت تقاضا می‌کند ، از سودهای ربوی حرام به شمار می‌رود . البته اگر بانک دولتی یا مشترک باشد ، اضافه برداشت از آن ، نه به قصد قرض گرفتن از بانک ، بلکه به قصد گرفتن مال مجهول المالك به اذن حاکم شرع (مرجع) - به نحوی که در مسأله دوم گذشت - اشکال ندارد .

(۱۳) تنزیل برات

مقدمات :

اول : بیع با قرض تفاوتی دارد از آن جمله :

۱ - بیع ، تملیک عین در مقابل عوض است . حال آنکه قرض ، تملیک مال است در مقابل تعهد پرداخت مثل ، اگر آن مال مثلی باشد ، و قیمت اگر قیمتی باشد (V) .

۲ - بیع ربوی اساساً باطل است ، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح ، و تنها مازاد آن باطل است .

۳ - هر مازادی که در قرض شرط شود ، ربا و حرام است . بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می‌شود) اگر از يك جنس باشند ، مازاد مطلقاً حرام است و اگر جنسشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند ، در این صورت اگر معامله نقدی باشد ، آن مازاد ربا نیست و معامله صحیح است . لکن اگر معامله مدت‌دار باشد ، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحویل بگیرند بفروشند ، و یا بیست کیلو برنج را ، به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحویل بگیرند ، بفروشند ، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است ، و احتیاط واجب اجتناب از آن است .

دوم : اسکناسها از آنجا که معدود (شمردنی) بحساب می‌آیند ، فروش و مبادله آنها با تفاضل و کم و زیاد ، در صورتی که از يك جنس نباشند ، به صورت نقدی و نسیه جایز است . لکن اگر از يك جنس باشند ، فروش آنها با تفاضل تنها به صورت نقدی جایز است . و اما فروش نسیه آنها - همانطور که گذشت - خالی از اشکال نیست . بنابراین ، آن که مثلاً ده دینار عراقی طلبکار است ، جایز است طلب خود را به کمتر از آن مثلاً نه دینار نقداً بفروشد . همچنین جایز است که آن را به کمتر از آن به پول دیگری مثلاً نه دینار اردنی ، نقد بفروشد ، ولی به صورت نسیه جایز نیست مگر اینکه وقت طلب او رسیده باشد ؛ زیرا بیع طلبی که وقتش نرسیده است به دین مؤجل جایز نیست .

سوم : سفته‌های رایج میان تجار بازار ، مانند اسکناس ، اعتبار مالی ندارد و صرفاً اسناد اثبات بدهی به شمار می‌رود ، و گویای آن است که مبلغ مندرج در آن در ذمه امضا کننده آن و برای کسی است که سفته به نام او صادر شده است . بنابراین معاملات بر خود آنها جریان ندارد ، بلکه بر اموالی است که این اوراق گویای آنهاست . همچنین اگر مشتری برات یا سفته‌ای به فروشنده بدهد ، بهای کالا را نپرداخته است ؛ لذا اگر آن سند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد ، از مال او تلف نشده و ذمه مشتری از بدهی فارغ نشده است ، ولی اگر اسکناس

بدهد هر قیمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مال بائع تلف شده است .

مسأله ۲۸ - سفته‌ها دو گونه است :

۱ - آنچه گویای بدهی واقعی است ، به این صورت که امضا کننده آن بدهکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است .

۲ - آنچه گویای بدهی واقعی نیست .

در مورد اول ، جایز است که طلبکار طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار ثابت است ، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد ، مانند آن که طلبش صد تومان باشد ، و آن را به نود تومان نقداً بفروشد (البته ، فروش مدت‌دار آن جایز نیست ، زیرا فروش دین به دین است) و پس از آن بانک یا دیگری می‌تواند از بدهکار (امضا کننده سفته) در زمان استحقاق ، قیمت آن را مطالبه نماید .

اما در مورد دوم ، برای طلبکار صوری ، فروش سفته جایز نیست ، زیرا واقعاً دینی وجود ندارد و ذمه امضا کننده آن مشغول نیست و صرفاً برای تنزیل صادر شده است . لذا به سفته دوستانه معروف است .

با این حال ، می‌توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست ، به این صورت که امضا کننده سفته ، استفاده کننده را وکیل می‌کند تا مقدار سفته را در ذمه امضا کننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن . مثلاً اگر سفته «۵۰» دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن «۱۱۰۰» تومان باشد استفاده کننده به وکالت از امضا کننده «۵۰» دینار در ذمه او می‌فروشد به «۱۰۰۰» تومان . پس از این معامله ، ذمه امضا کننده سفته به «۵۰» دینار مشغول می‌شود و استفاده کننده هزار تومانی که ملك امضاء کننده است دریافت می‌کند . سپس استفاده کننده هزار تومان را به وکالت از امضا کننده به خودش می‌فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش ، در نتیجه ذمه او برای امضا کننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضا کننده بدهکار بانک است بدهکار می‌شود .

لکن این راه فایده کمی دارد ، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد ، اما در مورد پول رایج کشور ، اثری ندارد ، زیرا تصحیح آن با بیع - با توجه به اشکالی که در بیع معدود با تفاضل گذشت - ممکن نیست .

اما تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض ، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضا کننده سفته که بدهکار نیست ، برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد ، ربا و حرام است ؛ زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت مازاد و حرام است ، اگر چه این مازاد به ازای مهلت دادن نباشد ، بلکه به عنوان انجام پاره‌ای عملیات بانکی ، مانند ثبت بدهی و تحصیل آن باشد ، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد .

حکم فوق در مورد بانکهای خصوصی است ، اما در مورد بانکهای دولتی یا مشترک ، می‌توان برای رهایی از مشکل ربا ، بدین گونه عمل کرد که استفاده کننده ، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد ، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجهول المالك باشد . در این صورت می‌توان با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس در آن تصرف کرد و هرگاه در پایان مدت ، بانک به امضا کننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود ، امضا کننده نیز می‌تواند برای دریافت بدل آنچه پرداخته است به استفاده کننده رجوع نماید ، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد .

(۱۴) اشتغال در بانک

عملیات بانکی دو گونه هستند :

۱ - عملیات بانکی حرام ، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است ، نظیر نمایندگی در اجرای آنها ، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت مازاد ربوی به نفع گیرنده آن . همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکتی که معاملات

ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغولند ، مانند فروش سهام آنها و گشایش اعتبار برای آنها ، از عملیات حرام به شمار می‌رود .

همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی‌باشد .

۲ - عملیات بانکی جایز ، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است .

مسئله ۳۹ - اگر پرداخت کننده مازاد در معامله ربوی مسلمان نباشد - خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری - در این صورت همان طور که گذشت ، گرفتن این مازاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین معامله ربوی در بانکها و غیر آنها ، جایز است .

مسئله ۳۰ - اموال موجود در بانکهای دولتی ، و یا مشترک در کشورهای اسلامی ، از اموال مجهول المالک است ، که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست ، بنابراین اشتغال در اینگونه بانکها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال ، در آنها تصرف می‌کنند ، بدون اذن حاکم شرع (مرجع) جایز نیست ، ولی اگر حاکم شرع اشتغال در این گونه بانکها را در موارد مذکور اجازه دهد اشکال ندارد .

مسئله ۳۱ - صحت جُعّاله ، اجاره ، حواله و دیگر معاملات مشروعی که در بانکهای دولتی در کشورهای اسلامی رایج است ، نیازمند به اجازه حاکم شرع است ، و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست ، و هم چنین است معاملات مشروعی که در بانکهای مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت ، صحت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است .

(۱۵) قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه‌گزار (بیمه شونده) متعهد می‌شود ماهانه ، یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه‌گر (بیمه کننده) بپردازد و در مقابل آن ، بیمه‌گر متعهد می‌شود که به بیمه‌گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است ، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری ، در صورت وقوع حادثه‌ای ، یا ضرری که در قرارداد بدان تصریح شده است ، بپردازد .

مسئله ۳۲ - بیمه انواعی دارد از آن جمله :

۱ - بیمه اشخاص در برابر مرگ ، بیماری و یا حوادث دیگر .

۲ - بیمه اموال ، مانند اتومبیل ، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش سوزی ، غرق شدن و سرقت و مانند آنها . بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد ، لذا نیازی به ذکر آنها نیست .

مسئله ۳۳ - قرارداد بیمه دارای چند رکن است :

۱ و ۲ - ایجاب و قبول از سوی بیمه‌گزار و بیمه‌گر ، که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند ، کافی است .

۳ - تعیین مورد بیمه شده ، چه شخص باشد و چه مال .

۴ - تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه .

مسئله ۳۴ - در قرارداد بیمه ، عامل خطر و زیان ، مانند آتش سوزی ، سرقت ، غرق ، بیماری ، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه - در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد - باید مشخص شود .

مسئله ۳۵ - در طرفین قرارداد بیمه ، بلوغ ، عقل ، قصد ، اختیار و عدم محجوریت - بر اثر سفه یا ورشکستگی - شرط است ، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ ، دیوانه ، مجبور و یا محجور علیه ، باشند ، یا قصد جدی نداشته باشند ، قرارداد صحیح نیست .

مسئله ۳۶ - قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می‌رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست .

البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه‌گزار یا بیمه‌گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند ، طبق این شرط فسخ

جایز است .

مسئله ۳۷ - در صورتی که بیمه‌گر به تعهدات خود عمل نکند ، بیمه‌گذار می‌تواند - با رجوع به حاکم شرع ، یا غیر او - او را ملزم به اجرای تعهداتش کند . همچنین می‌تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حق بیمه شود .

مسئله ۳۸ - در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه‌گذار مبلغی را به عنوان حق بیمه به اقساط بپردازد . و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمان پرداخت ، تخلف کند ، بر بیمه‌گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین ، عمل نماید ، و بیمه‌گذار نیز نمی‌تواند خواستار بازگرداندن حق بیمه پرداخت شده ، گردد .

مسئله ۳۹ - در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست ، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه‌گذار و بیمه‌گر است .
مسئله ۴۰ - اگر عده‌ای با سرمایه‌ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده‌اند ، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قرارداد شرکت ، بر دیگران شرط کند که در صورت وقوع حادثه‌ای نسبت به شخص خود و یا اموالش - که نوع آن را طی شرط معین می‌کند - شرکت موظف به جبران خسارات وارده به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد ، مادام که قرارداد باقی است ، واجب است به این شرط عمل شود .

(۱۶) سرقتی

یکی از معاملات رایج میان تجار و کسبه ، سرقتی یا حق پیشه نام دارد ، و مقصود آن است که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده است و در تصرف دارد ، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است ، به دیگری واگذارد ، و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره‌اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کند .

مسئله ۴۱ - اجاره کردن جایی مانند محل کسب و تجارت ، برای مستأجر حقی در آن ایجاد نمی‌کند ، و او پس از پایان مدت اجاره نمی‌تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود . همچنین اقامت طولانی مستأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیدا کردن محل و بدست آوردن موقعیت تجاری آن ، هیچیک حقی برای او در ماندن در آن جا بوجود نمی‌آورد ، و پس از پایان مدت اجاره ، بر او واجب است ، محل را تخلیه و تسلیم مالکش کند .

و در صورتی که مستأجر از قانون دولتی - که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می‌کند - استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند ، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است . و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند ، حرام است .

مسئله ۴۲ - اگر مالک محلی را مثلاً به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند ، که سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش ، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد ، و همچنین مستأجر سوم و . . . در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالک پرداخته ، طبق توافق این حق که با چنین شرطی بدست آورده است به دیگری واگذارد .

مسئله ۴۳ - اگر مالک ، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند - در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن - پس از پایان مدت ، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اول موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال ، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی بپردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند - به این شکل که دیگر حق ماندن نداشته باشد و مالک پس از تخلیه ، محل را هر گونه بخواهد اجاره دهد - در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقتی فقط برای تخلیه خواهد بود ، نه به ازای انتقال حق تصرف مستأجر به شخص دوم .

مسئله ۴۴ - بر مالک واجب است که به شرطی که ضمن عقد بر خود کرده است ، وفا کند ؛ پس در فرض مسئله «۴۳» بر مالک واجب است که به مستأجر یا شخصی که مستأجر به نفع او کنار رفته است ، بدون افزایش میزان اجاره ، محل را اجاره دهد . همچنین در فرض مسئله «۴۳» بر مالک واجب است که مدت اجاره را تا زمانی که مستأجر مایل به ماندن است به همان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شرط شده باشد) تمدید کند .

در صورتی که مالک از وفای به شرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند ، مستأجر می‌تواند - با رجوع به حاکم شرعی یا دیگری - او را وادار به وفای به شرط کند . لکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادار به وفای به شرط کند ، بدون رضایت مالک ، جایز نیست که در مورد اجاره تصرف کند .

مسئله ۴۵ - اگر شرط ضمن عقد اجاره که در فرضهای مسئله «۴۲ و ۴۳» آمده - به صورت شرط نتیجه - نه شرط فعل ؛ یعنی شرط تمدید اجاره - در فرض ما - باشد ، به این صورت که مستأجر بر مالک شرط کند که او یا هر که او مستقیماً یا با واسطه معین می‌کند ، حق تصرف محل و استفاده از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشته باشد ، در این حال مستأجر - یا آن که مستأجر او را تعیین می‌کند - حق تصرف محل و استفاده از آن راحتی بدون رضایت مالک دارد و مالک تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند .

(۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی

احکام برخی مسائل عقود و ایقاعات و حقوق ، اختلافی است و آرای علمای شیعه با دیگر مذاهب اسلامی در این موارد گاه بعضاً و گاه کلاً متفاوت است . لذا درباره نحوه رفتار شیعیان با غیر شیعیان در این مسائل پرسش می‌شود و فقیهان متأخر - رضوان الله علیهم - حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام ، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان ، استخراج می‌کنند و پاسخ می‌دهند . لکن از آنجا که از نظر ما این قاعده ثابت نشده است ، باید این مسائل را بر طبق قواعد جانشین قاعده الزام ، مانند قاعده مقاصه نوعی (طبق سنت‌ها و احکامشان ، همانگونه که از شما می‌گیرند ، از آنان بگیرد) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود .

مسئله ۴۶ - از نظر فقه امامیه ، عقد نکاح بدون شاهد گرفتن صحیح است . لکن اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند ، و برخی موافق امامیه هستند و پاره‌ای مانند حنفیان ، شافعیان ، و حنبلیان ، نکاح بدون شاهد گرفتن را فاسد می‌دانند . مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می‌دانند . ولی آنان که مدعی فسادند ، خود دو دسته هستند :

مالکیان ، و بیشتر حنبلیان در مورد اینگونه نکاح‌ها که در مورد صحت و فسادش اختلاف است - مانند عقد مذکور - معتقدند که هیچکس حق ازدواج با این زن را ندارد ، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است ، او را طلاق دهد و یا نکاح او را فسخ کند . پس اگر شوهر از پیروان این دو مذهب باشد ، نمی‌توان با آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاق دهد و یا نکاحش را فسخ کند .

شافعیان ، و حنفیان در مورد اینگونه نکاح‌ها معتقدند که می‌توان با چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسخ نکاح نیست .

بنابراین هرگاه شوهر از پیروان این دو مذهب باشد ، طبق قاعده الزام شوهر به احکام مذهبش ، در صورتی که زن از نظر آنان از کسانی باشد که نیازمند عده هستند ، اظهر جواز نکاح او پس از انقضای عده است .

همچنین اگر زن شیعه باشد و شوهر از پیروان این دو مذهب باشد ، در صورتی که از نظر آنان نیازمند عده است ، جایز است پس از تمام شدن عده ، ازدواج کند . لکن در هر دو صورت برای خروج از شبهه و رعایت احتیاط ، اولی آن است که در صورت امتناع شوهر از طلاق زن ، طلاق او را - گرچه از طریق حاکم شرع - بگیرند .

مسئله ۴۷ - از نظر اهل سنت جمع میان عمه و برادرزاده‌اش یا خاله و خواهرزاده‌اش جایز نیست ، بدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقد کنند ، هر دو عقد باطل است ، و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد ، عقد دومی باطل است .

لکن از نظر فقه امامیه ، عقد عمه پس از برادرزاده‌اش و خاله پس از خواهرزاده‌اش مطلقاً جایز است . همچنین عقد برادرزاده پس از عقد عمه و عقد خواهرزاده پس از عقد خاله ، مشروط بر آنکه پیش از عقد عمه و خاله رضایت داده باشند و یا بعد از عقد رضایت بدهند جایز است .

بنابراین اگر پیرو اهل سنت ، در نکاح میان عمه و برادرزاده‌اش و یا میان خاله و خواهرزاده‌اش جمع کند ، پس اگر عقد آنها متقارن باشد چون به مذهب آنها عقد هر دو باطل است ، برای پیرو مذهب امامیه جایز است بر هر يك از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقد کند . و اگر عقد مرد سنتی متقارن نباشد ، عقد زن دوم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شیعی می‌تواند با او ازدواج کند . این حکم در مورد هر يك از آن دو زن در صورتی که امامی باشند ، نیز جاری است .

مسئله ۴۸ - بر طبق مذهب امامیه ، زن مطلقه بائسه و صغیره - گر چه با آنها نزدیکی شده باشد - عدّه ندارند . لیکن بر طبق مذاهب اهل سنت - با اختلافی که در شروط عدّه برای صغیره دارند - عدّه بر آنان واجب است . حال اگر شوهر از اهل سنت باشد ، و زن بائسه و یا صغیره‌اش را - با اعتقاد به لزوم عدّه برای صغیره - طلاق دهد ، ملزم به رعایت قواعد مذهب خود چون فساد عقد خواهر مطلقه ، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عدّه حرام است ، می‌شود .

و احتیاط واجب برای مرد شیعی نیز آن است که با این زن پیش از تمام شدن عده‌اش ازدواج نکند ، و آن زن نیز اگر شیعه باشد - و یا شیعه بشود - تا پایان عدّه ، ازدواج نکند . همچنین احوط آن است که در ایام عدّه از شوهر نفقه نگیرد ، گر چه طبق مذهب شوهر واجب النفقه او باشد ، مگر آنکه از باب اجرای قاعده مقاصه نوعی در صورت بودن شرایط آن ، بتوان نفقه گرفت .

مسئله ۴۹ - صحت طلاق ، از نظر فقه امامیه ، شرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی ، هیچیک یا برخی از آنها در صحت طلاق معتبر نیست ، لذا اگر شخص غیر امامی زن خود را به گونه‌ای طلاق دهد که از نظر مذهبش صحیح و از نظر مذهب ما فاسد است ، برای پیرو مذهب امامیه - بنابه الزام طرف طبق احکام مذهبش - جایز است که پس از انقضای عدّه آن زن - در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عدّه دارد - با او ازدواج کند . همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد ، می‌تواند با دیگری ، ازدواج نماید . برخی شرایط صحت طلاق از نظر امامیه ، که از نظر دیگر مذاهب - هیچیک ، یا برخی از آنها - معتبر نیست ، عبارتند از :

۱ - طلاق در پاک‌ی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشد .

۲ - طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلّق نباشد .

۳ - طلاق با گفتار باشد ، نه نوشتار .

۴ - طلاق از سر اختیار باشد ، نه اجباری .

۵ - طلاق ، با حضور دو شاهد عادل باشد .

مسئله ۵۰ - بنابر مذهب شافعی ، کسی که چیزی می‌خرد و سپس آن را می‌بیند ، می‌تواند از خیار رؤیت استفاده کند ، گرچه مبیع طبق اوصاف مذکور باشد ، در صورتی که از نظر مذهب امامیه ، مشتری نمی‌تواند در این فرض از خیار رؤیت استفاده کند . حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد بگونه‌ای که مشتری شافعی مذهب ، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشنده امامی مذهب استفاده می‌کند ، مشتری امامی نیز می‌تواند مقابله به مثل کند و طبق قاعده مقاصه نوعی ، در مورد فروشنده شافعی مذهب ، از این قاعده استفاده کند .

مسئله ۵۱ - ابو حنیفه و شافعی برای مغیون قائل به خیار غبن نیستند ، حال آنکه در مذهب ما این خیار ثابت

است ، و ظاهراً بحث ثبوت یا عدم ثبوت این خیار شامل موردی که بنا بر شخص مغبون بر بی‌توجهی به قیمت و خرید و فروش کالا به هر قیمتی باشد ، نمی‌شود ، در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست . همچنین شامل جایی که بنا بر طرفین معامله نقل و انتقال طبق قیمت بازار است نه بیشتر و شخص مغبون بر ادعای غبن مبنی بر بالا نبودن قیمت اعتماد کرده ، نمی‌شود ؛ زیرا ظاهراً از نظر همگان در اینجا خیار ثابت است ، از جهت فریب دادن بایع . همچنین این خیار شامل جایی که بنا بر شرط ارتکازی در عرف خاص ، جز حق فسخ ، حق دیگری مانند حق مطالبه ما به التفاوت وجود دارد ، نمی‌شود .

در هر حال ، هر جا که از نظر مذهب امامیه خیار غبن ثابت باشد و مذهب اهل سنت ، آن را منکر باشد ، برای شخص امامی مذهب - از باب مقاصه نوعی - جایز است که پیرو اهل سنت را به نبودن خیار غبن ملزم کند . این در جایی است که مذهب اهل سنت بر همگان ، از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد .

مسئله ۵۲ - از نظر حنفی مذهبیان صحت عقد سَلَم مشروط به وجود مبیع هنگام عقد است ، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست . پس اگر مذهب حنفی بر مذهب امامیه نافذ باشد ، به این صورت اگر مشتری حنفی باشد فروشنده را ملزم به باطل دانستن عقد نماید ، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که - به مقتضای قاعده مقاصه نوعی - فروشنده حنفی را ملزم به باطل دانستن این عقد نماید . و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود ، نیز همین حکم جاری است .

مسئله ۵۳ - نظر اهل سنت آن است که مازاد سهم الارث میراث بر آن ، به عصبه میت - مانند برادر او - داده می‌شود . لکن نظر مذهب امامیه خلاف آن است ، مثلاً اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشته باشد ، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او بپردازند و به برادر میت سهمی تعلق نمی‌گیرد . لکن نظر اهل سنت آن است که در این فرض نیمی از ارث میت به برادر پرداخت می‌شود ، چون که از عصبه میت به شمار می‌رود . حال اگر مذهب اهل سنت بر وارث امامی مذهب نافذ باشد و مازاد سهم الارث به او پرداخت نشود ، عصبه میت اگر امامی مذهب باشند ، می‌توانند از باب قاعده مقاصه نوعی ، مازاد سهم الارث وارث سنتی مذهب را بگیرند .

مسئله ۵۴ - از نظر اهل سنت ، زن از همه ترکه شوهر اعم از منقول و غیر منقول مانند زمین و غیره ، ارث می‌برد . حال آنکه از نظر مذهب امامیه ، زن از اصل زمین یا قیمت آن ارث نمی‌برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می‌برد ، نه اصل آنها . بنابراین اگر مذهب اهل سنت بر شیعه نافذ باشد بگونه‌ای که زن سنتی مذهب از زمین و اصل بنا و درختان ارث ببرد ، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشند ، زن امامی مذهب نیز می‌تواند میراثی را که از زمین و اصل بنا و درختان به او می‌رسد ، بگیرد که سایر ورثه اهل سنت باشند .

(۱۸) احکام تشریح

مسئله ۵۵ - کالبد شکافی بدن میت مسلمان مرده جایز نیست ، و اگر کسی چنین کند - به تفصیلی که در کتاب دیات آمده است - بر او دیه واجب است .

مسئله ۵۶ - کالبد شکافی میت کافر ، از هر صنفی که باشد - در صورتی که در زمان حیاتش خودش محترم نباشد - جایز است . لکن اگر کافر ذمّی باشد ، احتیاط واجب آن است که از کالبد شکافی خودداری شود . البته اگر کالبد شکافی مرده در شریعت او جایز باشد - چه به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش ، ولی او اجازه داده باشد - در این صورت کالبد شکافی جایز است .

و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد ، و نشانه‌ای بر آن وجود نداشته باشد ، نیز کالبد شکافی جایز است .

مسئله ۵۷ - اگر حفظ جان مسلمان متوقف بر کالبد شکافی دیگری باشد ، چنانچه ممکن باشد کافری را که خودش محترم نیست ، یا مشکوک است . و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبد شکافی نمایند ، و اگر این نیز

ممکن نبود کالبد شکافی مسلمان جایز است .

و کالبد شکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست ، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی - هر چند در آینده - بر آن متوقف باشد .

(۱۹) احکام پیوند

مسئله ۵۸ - قطع عضو مسلمان مرده ، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست ، و اگر کسی چنین کند ، بر او دیه لازم می‌آید . و دفن آن عضو قطع شده واجب است ، ولی اگر پیوند زد و عضو زنده‌ای از بدن شد ، قطع آن واجب نیست .

مسئله ۵۹ - اگر حفظ زندگی مسلمانی ، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد ، قطع آن جایز است . لکن بر قطع کننده دیه لازم می‌آید و هر گاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود ، جزو آن به شمار می‌رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می‌شود .

مسئله ۶۰ - مراد از میت در مسائل یاد شده کسی است که ریه‌ها و قلب او کاملاً متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد . و اما کسی از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب وریه او هر چند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند میت شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او باری الحاق به زنده به هیچ وجه جایز نیست .

مسئله ۶۱ - برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست ، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا يك کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد و گرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است .

مسئله ۶۲ - اهدای خون به بیماران نیازمند به آن ، و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است .
مسئله ۶۳ - بریدن عضوی از بدن کافر مرده‌ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است ، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است ، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌شود ؛ زیرا جزئی از بدن او به شمار می‌رود . همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند به بدن مسلمان اشکالی ندارد ، و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌گردد ، و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می‌رود و زندگی در آن جریان یافته است ، احکام بدن مسلمان بر آن مترتب می‌شود .

(۲۰) تلقیح مصنوعی

مسئله ۶۴ - تلقیح زن جز با منی شوهر جایز نیست ، چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد ، چه زن و شوهر بر آن راضی باشند و چه نباشند ، و چه تلقیح بوسیله شوهر باشد یا دیگری .

مسئله ۶۵ - اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح شود ، و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد ، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد ، بدین معنا که می‌خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند ، لکن با منی شخص دیگری اشتباه شد ، در این فرض بی شك فرزند به صاحب منی ملحق می‌گردد ، و حکم این مسئله مانند وطی به شبهه است . و اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد ، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نَسَب حتی ارث میان آنها ثابت گردد ، زیرا آنچه از ارث استتفا شده است ، فرزند زنا است و اگر چه عملی که به انعقاد نطفه منجر شده ، حرام است ، ولی این مسئله حکم زنا را ندارد .

همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می‌گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندان نیست . در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن ، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد ، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است ، ملحق می‌گردد ، گر

چه این عمل حرام است .

مسئله ۶۶ - اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید ، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می‌گردد و میان او و آن دو همه احکام نَسَب حَتّی ارث جاری می‌شود . البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود ، فرزند از او ارث نمی‌برد .

مسئله ۶۷ - اگر تخمک بارور شده زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید ، در ترتیب احکام مادر و فرزند نسبت به هر کدام از آن دو زن ، باید رعایت احتیاط شود ، گرچه محرمیت او با صاحب رحم ثابت است .

مسئله ۶۸ - تلقیح زن با منی شوهرش در حال حیات او جایز است . البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است ، و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است ، باشد ، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت ، مانند اینکه بچه دار شدن برای او مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد . حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می‌شود ، بی هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد . ولی تلقیح زن با منی شوهر پس از مرگ او - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست و اگر انجام شود فرزند از او ارث نمی‌برد گرچه به او منتسب است .

(۲۱) احکام کنترل جمعیت

مسئله ۶۹ - جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نرزد ، استفاده کند ، حتی اگر شوهر راضی نباشد ، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد .

مسئله ۷۰ - جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی ، و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نرزد استفاده کند ، لکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی است که نظر به آن حرام است ، و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست ، باشد ، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت ، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد ، یا مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود یا فرض این که راه دیگری برای منع حمل نباشد ، یا اگر باشد باز هم مستلزم ضرر یا حرج باشد . این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می‌کند ، و گر نه بنا بر احتیاط واجب - باید در هر حال ، ترك شود .

مسئله ۷۱ - جایز است زن با عمل جراحی لوله‌های رحم را ببندد هر چند مستلزم این باشد که دیگر هرگز باردار نشود ، ولی این عمل جایز نیست در صورتی که متوقف باشد بر کشف قسمتی از بدن که ستر آن واجب باشد ، یا لمس قسمتی که لمس آن بدون دستکش جایز نیست ، مگر در حال ضرورت با تفصیلی که گذشت . و جایز نیست عمل جراحی برای برداشتن رحم ، یا تخمدانها و مانند آن که ضرر مهمی مانند قطع عضو دارد ، مگر این که بیماری این ضرورت را ایجاب نماید . و مانند این احکام در مورد مرد نیز جاری است البته ، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد ، و موجب نگاه به آنچه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست ، باشد ، در این صورت این عمل جایز نیست ، مگر در صورت ضرورت ، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او ضرر داشته باشد ، حکم این مسئله تماماً درباره مرد نیز جاری است .

مسئله ۷۲ - انداختن حَمَل پس از انعقاد نطفه ، جایز نیست ، مگر این که باقی ماندن حمل برای مادر ضرر جانی داشته باشد ، یا مستلزم حرج شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود ، که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین اسقاط آن جایز است ، و بعد از آن مطلقاً جایز نیست . و اگر مادر حمل خود را بیاندارد ، دیه آن بر مادر واجب است ، و باید آن را به پدر یا دیگر ورثه‌اش بپردازد . و اگر پدر حمل را بیاندارد ، دیه‌اش بر او واجب است ، و باید آن را به مادر بپردازد . و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد دیه بر او واجب است ، مگر اینکه وارث ببخشد ، هر چند اسقاط جنین به درخواست پدر و مادر باشد . و کافی است در دیه جنین پس از جان گرفتن آن پرداختن پنج

هزار و دویست و پنجاه مثقال نقره ، اگر جنین پسر باشد ، و نصف این مقدار اگر دختر باشد . و - بنا بر احتیاط واجب - دیه جنینی که در رحم بمیرد نیز همین مقدار است . و اگر جنین جان نداشته باشد در صورتی که نطفه باشد کافی است در دیه آن یکصد و پنج مثقال نقره و اگر خون بسته باشد دویست و ده مثقال ، و اگر گوشت باشد سیصد و پانزده مثقال ، و اگر استخوان داشته باشد چهارصد و بیست مثقال ، و اگر اعضا و جوارحش کامل باشند پانصد و بیست و پنج مثقال . و - بنا بر احتیاط واجب - فرقی بین پسر و دختر در فرض جان نداشتن نیست .

مسئله ۷۳ - جایز است که زن از داروهایی که عادت ماهانه را از وقت عادی خود به عقب می‌اندازد ، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و جز آن - استفاده کند ، مشروط بر آنکه این کار به او زیان مهمی نزند ، و اگر در صورت استفاده از این داروها ، خونی ببیند که متصل نباشد ، گر چه در ایام عادتش باشد ، مشمول احکام حیض نخواهد بود .

(۲۲) حکم خیابانهایی که دولت احداث می‌کند

مسئله ۷۴ - حرکت کردن در خیابانها ، و پیاده‌روهای احداث از خانه‌ها ، و املاک شخصی مردم که دولت آنها را تملک کرده و تبدیل به راه نموده است ، جایز است . البته اگر کسی بداند که جای خاصی از این راهها را ، دولت به قهر و بی آنکه مالکش را با دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد ، تصرف کرده ، حکم زمین غصبی را خواهد داشت و هیچ نوع تصرفی حتی عبور از آن جایز نیست ، مگر آنکه مالک یا ولی او را - مانند پدر ، جد و یا قیم منصوب از سوی آن دو - راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد ، حکم مال مجهول المالك را خواهد داشت ، و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کنند . از این مسئله حکم قسمتهای باقیمانده از اینگونه زمینها نیز روشن می‌شود که تصرف در آنها بی اجازه مالک جایز نیست .

مسئله ۷۵ - رفت و آمد و نشستن و تصرفاتی از این قبیل در زمینهای مساجد ، حسینیه‌ها ، قبرستانها و دیگر موارد وقف عام که در راهها واقع شده‌اند ، جایز است . لیکن اینگونه تصرفات در زمینهای مدارس و مانند آنها از موقوفات خاص ، جز برای کسانی که وقف بر ایشان شده ، مورد اشکال است و - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب شود .

مسئله ۷۶ - زمین مساجد واقع شده در خیابانها و پیاده‌روها ، از وقف بودن خارج نمی‌شود ، لکن احکام مترتب بر عنوان مسجد را ندارد ، مانند حرمت نجس کردن آن ، وجوب زدودن نجاست از آن ؛ حرمت توقف جنّب ، حیض و نفساء در آن .

و اما قسمتهای باقیمانده از مسجد ، اگر از عنوان مسجد بودن ، خارج نشده باشد ، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می‌شود ؛ لکن اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به دکان ، یا محل ، و یا خانه تبدیل کند - احکام مسجد بر آن بار نمی‌شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است ، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید ، که جایز نیست .

مسئله ۷۷ - آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد مانند سنگ و چوب و آهن ، و وسائل آن مانند لوازم روشنایی ، گرمایشی و سرمایشی ، اگر وقف بر مسجد باشد ، واجب است که صرف مسجد دیگری شود ، و اگر این کار ممکن نباشد ، در مصالح عمومی مصرف گردد ، و اگر نتوان جز با فروششان از آنها استفاده کرد ، باید متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند .

و در صورتی که آثار بجا مانده مسجد ، ملک آن باشد ، مثل آنکه از منافع عین وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد ، واجب نیست که خود این آثار صرف مسجد دیگری شود ، بلکه جایز است که متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - در صورت صلاح دید آنها را بفروشد ، و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند .

و حکم تفصیلی که گذشت درباره آثار بجا مانده اوقاف عام ، مانند مدارس و حسینیه‌ها که در راهها قرار می‌گیرند ، نیز جاری است .

مسئله ۷۸ - حکم قبرستانهای مسلمانان که در راهها قرار می‌گیرد و از املاک شخصی ، یا اوقاف عام است ، از آنچه گذشت ، روشن می‌گردد . این مسئله در صورتی است که رفت و آمد در زمین قبرستان موجب هتك حرمت اموات مسلمان نشود و گرنه رفت و آمد در آن جایز نیست . لیکن اگر قبرستان ملك شخصی یا وقف نباشد ، هر گونه تصرف در آن در صورتی که هتك حرمت نباشد ، اشکالی ندارد .

از این مسئله حکم قسمتهای باقیمانده از قبرستان که جزء راه نشده است نیز روشن می‌شود ، که در فرض اول (املاک شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالك جایز نیست . و در فرض دوم (اوقاف عام) جز با اجازه متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - جایز نیست ، و بهای آن باید صرف در دیگر قبرستانهای مسلمانان بشود و - بنا بر احتیاط واجب - آنچه نزدیکتر است مقدم است ، و در فرض سوم تصرف در آن بدون نیاز به اجازه کسی ، جایز است ، در صورتی که این کار موجب تصرف در ملك دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود .

(۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه

مسئله ۷۹ - اگر شخص روزه‌دار پس از غروب بی آنکه در شهر خود افطار کند ، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است ، واجب نیست تا غروب امساك کند ، گر چه احتیاط مستحب امساك است .

مسئله ۸۰ - اگر مکلف در شهر خود نماز صبح را بخواند ، و سپس به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بدمد ، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود ، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند - در همه این فرضها - اعاده نماز واجب نیست گر چه احتیاط مستحب اعاده است .

مسئله ۸۱ - اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد مافی الذمه ، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد .

مسئله ۸۲ - اگر مکلف با هواپیما سفر کند ، و بخواهد در آن نماز بخواند ، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند ، نمازش صحیح است ، و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را بجای آورد ، - بنا بر احتیاط - نمازش در هواپیما صحیح نیست . لکن اگر وقت تنگ باشد ، واجب است نماز را درون هواپیما بجای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند ، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست ، و در این حال باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد ، بدان سو رو کند ، و در هنگام انحراف از قبله ، از قراءت و ذکر دست بکشد ، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند ، باید سعی کند بیش از (نود) درجه از قبله منحرف نشود ، و اگر جهت قبله را نداند ، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظنّ خود عمل نماید ، و اگر نتواند ظنّ بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد ، بجای آورد . گر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را به چهار جهت بجای آورد . این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند ، بدان اکتفا کند و اگر اصلاً نتواند ، شرط استقبال ساقط می‌شود .

و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاریاً با هواپیما مسافرت کند ، هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد .

مسئله ۸۳ - اگر شخص سوار هواپیمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین بچرخد ، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت ، نمازهای پنجگانه را به نیت قریت مطلق بجای آورد . لکن روزه را باید قضا کند .

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد ، طبیعتاً هر دوازده ساعت يك بار به گرد زمین خواهد

چرخید ، و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت . و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر ، و پس از هر غروب ، نمازهای مغرب و عشا را ، بجای آورد . و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - يك بار زمین را دور بزند ، به هنگام هر فجر و زوال و غروب ، نماز واجب نیست ، و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت ، به نیت قربت مطلق ، نمازهای پنجگانه را بجای آورد ، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه شب بجای آورد .

از این مسأله ، روشن می‌شود که اگر از مغرب به مشرق می‌رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است ، باید نمازهای پنجگانه را در اوقات خود بجای آورد . و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد ، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد ، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - يك بار زمین را دور بزند ، حکم مسأله از آنچه گذشت ، روشن می‌شود .

مسأله ۸۴ - اگر آن که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است ، پس از طلوع فجر در شهر خود ، با نیت روزه ، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است ، می‌تواند تا طلوع فجر آنجا بخورد . مسأله ۸۵ - اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید ، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام کند و قضا بر او واجب نیست .

مسأله ۸۶ - اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است ، از شهر خودش که هلال رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است ، روزه آن روز بر او واجب نیست . و اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق ، هنوز هلال در آن دیده نشده است ، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضا آن را نیز بجای آورد .

مسأله ۸۷ - اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه ، و شب آن شش ماه باشد ، در مورد نماز - بنا بر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت يك شبانه روز دارد ، و به نیت قربت مطلق نمازهای پنجگانه را طبق اوقات آنجا بجای آورد . و اما در مورد روزه واجب است که در ماه رمضان به شهری برود که بتواند در آن روزه بگیرد ، یا بعد از آن برود و قضا کند ؛ و اگر نمی‌تواند ، به جای روزه ، باید فدیة بدهد . لکن اگر در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت ، شبانه روزی دارد - گر چه روزش بیست و سه ساعت ، و شبش يك ساعت ، و یا بر عکس باشد - حکم نماز تابع اوقات خاص آن است . اما نسبت به روزه در صورت تمکّن بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عدم تمکّن از او ساقط می‌شود ، و اگر بتواند قضا آن را بجای آورد ، بر او قضا آن واجب است و گرنه بر او فدیة لازم است .

(۲۴) بلیط‌های بخت آزمایی

بلیط‌های بخت آزمایی ، برگه‌هایی است که برخی شرکتها آنها را به مبلغ معینی می‌فروشند و متعهد می‌شوند که میان خریداران این برگه‌ها قرعه کشی کنند و قرعه به نام هر کس در آمد ، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند . این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد :

اول : اینکه پول را هنگام گرفتن برگه‌ها بدهد ، در مقابل جایزه احتمالی که در قرعه کشی ممکن است به دست آورد ، در این صورت ، معامله بی شك حرام و باطل است ، و اگر کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه کشی برنده گردد ، در صورتی که شرکت قرعه کشی کننده دولتی باشد ، مبلغی که به عنوان جایزه می‌گیرد مجهول المالك است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع است ، و اگر آن شرکت خصوصی باشد ، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند ، حتی اگر بدانند او مالك نیست .

دوم : مقصود از دادن پول کمک مالی و مشارکت در برنامه‌ای خیریه مانند ساختن مدرسه ، یا پل باشد ، نه بدست آوردن سود و جایزه ، در این صورت اشکالی ندارد . و در این فرض اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد ، اگر شرکت دولتی باشد در کشورهای اسلامی با اجازه حاکم شرع و تصرف در آن با مراجعه به او اشکالی ندارد ، و اگر دولتی نباشد تصرف در جایزه نیازی به اجازه حاکم شرع و مراجعه به او ندارد .

سوم : مقصود از دادن پول ، قرض دادن به شرکت باشد . به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شرکت قرض می‌دهد و آن شرکت موظف است علاوه بر باز پرداخت مبلغ مذکور ، با انجام قرعه کشی ، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه به نامش اصابت کرد بپردازد . این معامله حرام است ؛ زیرا از نوع قرض ربوی به شمار می‌رود .

والحمد لله أولاً و آخراً

۷. گاه ادّعا می‌شود که بیع با قرض از جهت دیگری نیز اختلاف دارد ، به این صورت که در بیع باید میان عوض و معوض اختلافی باشد ، و بدون آن بیع تحقق پیدا نمی‌کند ، حال آنکه در قرض چنین اختلافی لازم نیست . در نتیجه اگر کسی صد دینار را به صد و ده دینار در ذمه مشتری بفروشد ، باید میان آن دو اختلافی باشد ، به این صورت که فرضاً یکی دینار عراقی و دیگری دینار اردنی باشد ، و اگر هر دو دینار عراقی از یک نوع و یک چاپ باشند ، قرضی است به صورت بیع ؛ زیرا عوض و معوض اختلافی ندارند ، و چون یک طرف زیادتی دارد ربا و حرام است .

لکن این گفته روشن نیست ، زیرا برای تحقق اختلاف میان عوضین کافی است در طرف انشاء بیع ، این دو متفاوت باشند ، مثلاً معوض عین شخصی ، و عوض کلّی در ذمه باشد ، مضافاً بر آن ، لازمه این نظر صحت بیع بیست کیلو گندم ، به معادل آن به صورت نسیه است ، با این ادّعا که قرض غیر ربوی است ، گر چه به صورت بیع است . حال آنکه - همانطور که خود گوینده نیز بدان معترف است - این مورد از قبیل بیع یکی از مثلین با مازاد حکمی است که ربا و حرام است .